

خیمه یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکر گویم خدای را شب و روز
پای بوسیت سرنوشت من است

خیالما

شماره ۱۰۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۳، شوال و ذی القعدة ۱۴۳۵
نشریه هیئت ها و مجالس حسینی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد رضا زائری

سر دبیر: میثم غضنفری

دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی

همکاران این شماره: محسن حسام مظاهری

امین یگانه، حسن بختیاری، رضا دستجردی

روح الله حمیدیان، امین رشیدی، عیسی نصیری

امین سرسنگی، سحر غریبی

ویراستاری و تصحیح

امیر عیسی ملکی، سحر غریبی

طراح نامواره: حمید عجمی

مدیر هنری: مهیار سپهری

با سپاس از: مسعود جاور، مرتضی وافی، مهدی

رحمانی، علی اخوان، بهزاد بهزادپور، مهدی

توکلیان، سید مهدی حسینی، امین مقومی،

مرتضی کارد، سید مرتضی توکلی، مهدی

خداجویان، عطا اسماعیلی، حمید محمدی

پدرام الوندی، سید محمد سادات اخوی

ابراهیم قاسمی، علیرضا یزدان طلب

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

- مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
- خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
- برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.
- برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

۵۶ / پیشینه سلفی گری و گونه های آن / بحر طویل
۵۸ / وحدت نامشروع بین دولت ها و ... / بحر طویل
۶۰ / زندگی در کابوس / بحر طویل
۶۲ / سلفی گری مساوی تکفیری نیست / بحر طویل
۶۸ / خباثت و نادانی سیاسی و ... / بحر طویل
۷۳ / افراط در عزاداری به تفریط می انجامد / نوحه
۷۳ / حمایت قم / دم
۷۴ / سفر شهادت / بیرق
۷۶ / یک پدیده به نام «کافی» / بیرق

هیئت قرآنی احیا

علاوه بر تولید و

انتشار کتاب و

محصولات فرهنگی،

ناشر مجلات خیمه،

محیا و جدید است.

ehyaonline.ir

info@ehyaonline.



۲ / کودکان تشنه اند
۴ / نوش جان شیعیان؟
۶ / کدام شعر دینی؟!
۹ / روش های انتخاب و عرضه شعر هیئت
۱۳ / مثل «مجاهدی» کم داریم (گفت وگو با
عبدالجبار کاکایی)
۱۵ / وقتی دست ها بالا می رود (گفت وگو با غلامرضا
سازگار)
۱۸ / این جا نوحه زیر و روشد
۲۰ / آشوب «رستاخیز»
۲۱ / واکنش به فیلم «رستاخیز»
۲۲ / قصه بازیگر نقش علمدار (ع)
۲۳ / تأکید داشتم شخصیت حضرت ابوالفضل به
شمال نزدیک شود (گفت وگو با مجید میرفخرایی)
۲۴ / راه پرپیچ و خم اکران
۲۴ / نه آیین و نه آیین
۲۷ / عاشورا منهای درام
۲۸ / جای خالی مشورت
۲۹ / منتقدان عزیز! دست به عصا تر
۳۰ / اشعار مناسبتی
۳۲ / شغل امام حسین (ع) چه بود؟
۳۵ / در زمره حضور (در محضر آیت الله جعفر
سبحانی)
۳۶ / انطباق اشتباه مسائل سیاسی با عاشورا
تحریف آفرین است (گفت وگو با رسول جعفریان)
۳۸ / در زمره حضور (در محضر آیت الله
سید محمد علی علوی حسینی گرگانی)
۳۹ / شنیدن کدام مرثیه حرام است؟
۴۲ / خیال داعش فراتر از این چیزهاست
۴۵ / جهل، جمود و تعصب (گفت وگو با سیدرضا
اکرمی)
۴۸ / چرا سعودی ها وهابی ها را دوست دارند؟
(گفت وگو با سید علی موجانی)
۵۲ / جریان سلفی گری در جهان اسلام (گفت وگو با
مجید صفاتاج)
۵۵ / پس از عید
۵۶ / گوش هایی که نشنید؛ نخواست بشنود
(گفت وگو با اکرم روشنفکر)
۶۰ / آزادراه بهشت
۶۲ / ادامه جنگ دین و دین نمایی
۶۴ / ۱۱ طاق عاشق
۶۶ / هجده ساله هزار ساله
۶۸ / تکریم سادات و وظایف آنها
۶۹ / بچه مسلمان، ورژن ۲۰۱۴
۷۰ / شب وداع
۷۲ / بر ما نازل شو!
۷۴ / چرا تجربه های هیئت منتقل نمی شود؟
۷۶ / اکسیر محفل حسینی (گفت وگو با رضا
معممی مقدم)
۸۲ / رکن پنجم (گفت وگو با ابراهیم غلامرضایی)
۸۴ / نبض انقلاب پر شور می زند
۸۶ / کادرسازی مصداق آینده نگری
۸۹ / آیا باید سکوت کنیم؟
۹۱ / انتظار مراجع از مداحان
۹۳ / شور با تبریز بیگانه است (گفت وگو با محسن
رستگاری)
۹۵ / چگونه یک مداحی مؤثر می شود؟

با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی



نشانی ماهنامه خیمه

تهران، خیابان سمیه،

نرسیده به تقاطع

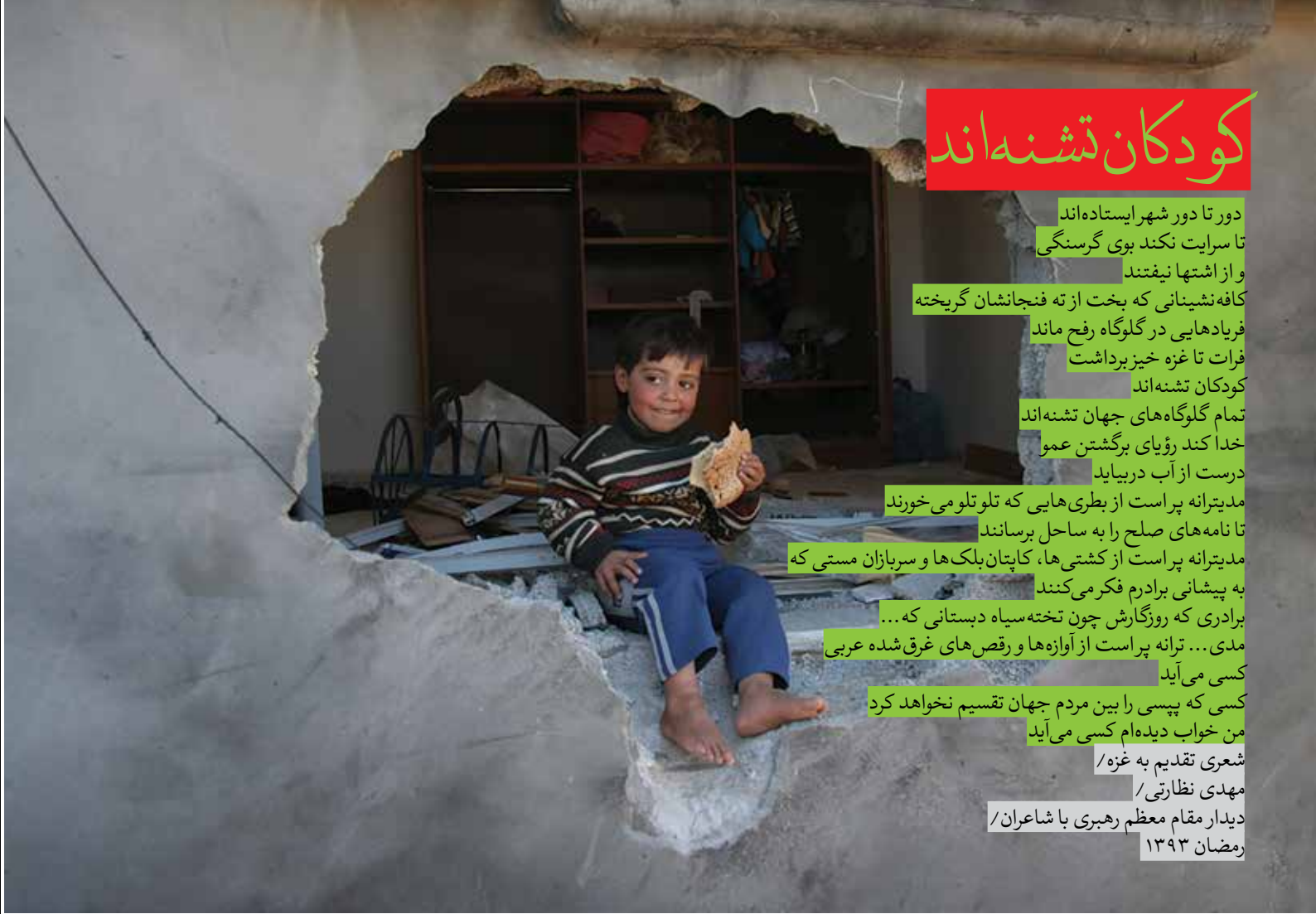
استاد نجات الهی

ساختمان شماره ۲۱۳

طبقه چهارم، واحد ۹

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱



کودکان تشنه‌اند

دور تا دور شهر ایستاده‌اند

تا سرایت نکند بوی گرسنگی

و از آشته‌ها نیفتند

کافه نشینانی که بخت از ته فنجانشان گریخته

فریادهایی در گلوگاه رفح ماند

فرات تا غزه خیز برداشت

کودکان تشنه‌اند

تمام گلوگاه‌های جهان تشنه‌اند

خدا کند رؤیای برگشتن عمو

درست از آب دریابید

مدیترانه پر است از بطری‌هایی که تلو تلو می‌خورند

تا نامه‌های صلح را به ساحل برسانند

مدیترانه پر است از کشتی‌ها، کاپتان‌ها و سربازان مستی که

به پیشانی برادرم فکر می‌کنند

برادری که روزگارش چون تخته سیاه دبستانی که...

مدی... ترانه پر است از آوازه‌ها و رقص‌های غرق شده عربی

کسی می‌آید

کسی که پپسی را بین مردم جهان تقسیم نخواهد کرد

من خواب دیده‌ام کسی می‌آید

شعری تقدیم به غزه/

مهدی نظارتی/

دیدار مقام معظم رهبری با شاعران/

رمضان ۱۳۹۳





در شماره گذشته، پرونده وحدت را ملاحظه کردید و از تهدیدهای مشترکی که جهان اسلام چه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و چه اهل سنت و جماعت را در معرض خطر قرار داده سخن گفتیم. بی تردید امروز بیش از هر زمان دیگر وظیفه و رسالت ما درک حساسیت شرایط و تلاش برای حفظ آبرو و اعتباری است که به برکت نام پیشوایان خود یافته‌ایم و حفظ میراث گرانقدر اسلام که فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با خون و جان و هستی خود پاس داشته‌اند.

آنچه خواهید خواند، ماه‌ها قبل در سایت شخصی یک نویسنده اهل سنت عربستان منتشر شده است و احساس شخصی او بعد از ارتباط نزدیک‌تر با برخی از شیعیان منطقه خلیج فارس را نشان می‌دهد؛ اگرچه او بعد از انتشار این متن مورد فشار شدید و لطمه‌های بسیار واقع شد؛ اما متن غیرمنتظره و اعتراف صادقاته او به خوبی گواه

درستی مسیر وحدت است.

این متن کوتاه، مشتئی از خروار را نشان می‌دهد که راه تحمل، بردباری، سکوت و صبر در نهایت به سربلندی و افتخار و عزت منتهی می‌شود و هرچه انتشار برخی فایل‌های صوتی و تصویری از عده‌ای نادان کوتاه فکر متعصب به فتنه و اختلاف دامن می‌زند، برعکس رفتارهای حکیمانه و صحیح در درازمدت چنین نتایجی دارد.

بیهوده نیست که پیشوایان ما به تحمل و تدبیر و بردباری و ادب توصیه کرده‌اند و از ما خواسته‌اند که: «کونوا لنا زیناً»، «اسباب آبرومندی ما باشید» و «جروا مودة الناس الیکم و الینا ... یقال هذا شیعئی!»؛ «کاری کنید که محبت آنها به شما و در نتیجه ما امامان شما جلب شود؛ زیرا وقتی کسی از شما شایسته رفتار کند، خواهند گفت این شیعه است.»

رفتار خردمندانه و حکیمانه و تحمل و بردباری و ادب و متانت باعث می‌شود یک نویسنده اهل سنت در عمق فضای فرهنگی و فکری وهابیت به این صراحت و قاطعیت فریاد برآورد که ما خود را به دوستی یزید و حجاج و متوکل و معاویه آلوده کرده‌ایم و آنان ما را به آتش دعوت می‌کنند! به راستی اگر قرار بود ما سال‌ها بکوشیم و چنین متنی را منتشر کنیم، حتی اگر می‌توانستیم. که قطعاً نمی‌توانستیم. سر سوزنی از تأثیر این اعتراف صریح را داشت؟

این، نتیجه مسیر وحدت و مراعات شرایط حساس جهان اسلام است و فقط در این صورت می‌توان به فراگیری معرفت و محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جهان اسلام امید داشت. تعصب راستین به حقانیت اهل بیت (علیهم السلام)، اطاعت صادقاته و محض آنان در حفظ اسلام است، نه شعار دادن کورکورانه و ظاهرسازی‌های جاهلانه که گاه به مکتب افتخار آفرین آنان ضربه می‌زند و راه آشنایی مردم با عظمت‌های آنان را می‌بندد. این گواه و شاهد آشکار، بهترین دلیل برای این مدعاست.



نوش جان شیعیان!

✦ شیخ حسن فرحان المالکی *

چه چیزی در برابر چهارده قرن آزار بی‌وقفه به آنها صبوری و بردباری می‌دهد؟ آیا محبت صادقاته محمد و آل محمد (علیهم السلام) باعث بردباری آنها نیست؟ در ابتدای سال هجری جدید به کویت سفر کردم؛ سپس به احساء رفتم. این فرصتی بود که با بسیاری از برادران دینی و وطنی خود از شیعیان دیدار کنم و دیدم که چقدر خوب و متواضع و دوستداشتنی هستند و چقدر تصویری که از آنها ارائه می‌شود، مخدوش است؛ هر چند که من از قبل برخی بزرگان‌شان را می‌شناسم؛ اما دیدار نزدیک با آنان خیلی بهتر به این شناخت کمک می‌کند.

نوش جان شیعیان باد این بردباری و تحمل‌شان بر آزارها و زخم زبان‌ها و بازی‌هایی که با آبروی آنها می‌شود و سیل اهانت‌هایی که هر روزه به دلیل عشق‌شان به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) بر آنها وارد می‌شود که این شرافت بزرگی است و با خود گفتم چه چیزی چهارده قرن، آنها را در برابر این آزار مستمر پایدار نگهداشته است؟ آیا عامل بردباری آنها عشق راستین‌شان به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) نیست؟ آیا این تیره‌های ظالمانه را از اتهام هر روزه به اینکه زرتشتی‌اند و فرزندان صیغه‌اند و نجس هستند و ... را به دلیل محبت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سینه و صورت نمی‌گیرند؟ آیا حق ندارند که روز قیامت بگویند؛ ما را کشتند و با آبروی‌مان بازی کردند و در طول قرن‌ها تحقیرومان کردند فقط به این سبب که دوستدار خانواده پیامبریم!

برای اینکه دشمنان‌شان فقط به نقد اشتباهات آنان یا رفتار نادرست بعضی از ایشان اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه همه شیعیان را متهم می‌سازند و آبروی‌شان را هدف قرار می‌دهند و این نیست مگر به دلیل اینکه آنها خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوست دارند.

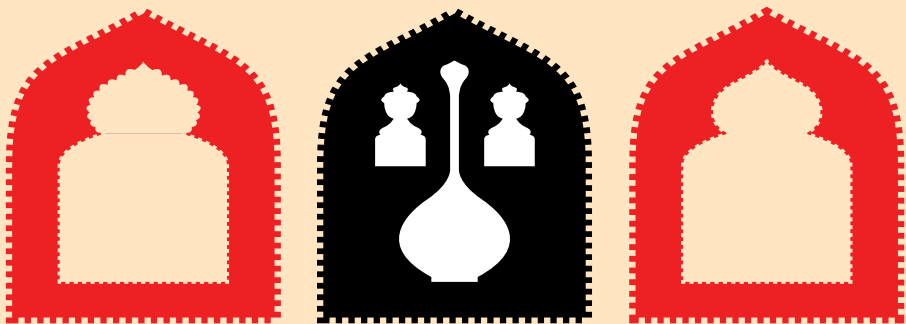
شیعیان در این بدنامی با انبیای الهی همراه شده‌اند و آبروی‌شان را برای خدا داده‌اند و

اعتبارشان را در راه خدا خرج کرده‌اند! (و قرآن کریم فرموده که به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید). به راستی که صبر شیعیان بر این همه سرکوب و کشتار و شکنجه و آوارگی و تحقیر و تکفیر در طول همه این قرن‌ها حیرت‌آفرین و تحسین‌برانگیز است! چه دل‌هایی دارند؟ و چگونه توانسته‌اند به رغم همه این اهانت‌ها، ستم‌ها، ستیزه‌جویی‌ها و تحریک‌ها مکارم اخلاق خود را پاس بدارند؟ این دل‌هایی است که از محبت علی (علیهم السلام) آکنده شده و از این رو اطمینان و قرار یافته است! دو گروه روز قیامت از راه می‌رسند؛ در حالی که هر دو آبرو و حیثیت خود را برای خدا داده‌اند؛ پیامبران و پیروان خالص‌شان و اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان‌شان!

به راستی که آنها پیروز شدند! حق شیعیان است که روز قیامت افتخار کنند و به امام علی (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) بگویند؛ به دلیل محبت شما ما را شکنجه کردند و آواره ساختند و آبروی‌مان را بردند و زهرمان چشانند. هرگز روز قیامت خوار نخواهند شد تا دریابند که منافقان ستم‌پیشه‌ای را دوست داشته‌اند که آنان را به آتش می‌خوانند! هرگز ابداً در نامه اعمال‌شان محبت هیچ ظالمی دیده نمی‌شود؛ ولیکن ما در حالی به صحنه قیامت می‌آییم که در کارنامه‌مان محبت بسیاری از منافقان و ظالمان هست! معاویه و حجاج و یزید و متوکل! پس چه کسی روز قیامت می‌تواند در مقابل خدا آنان را محکوم کند؟

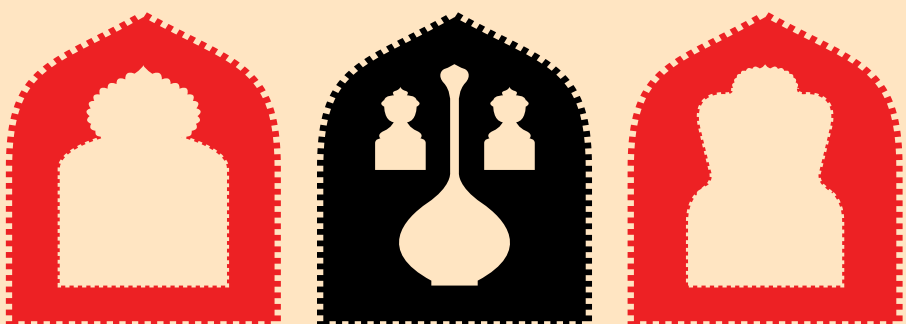
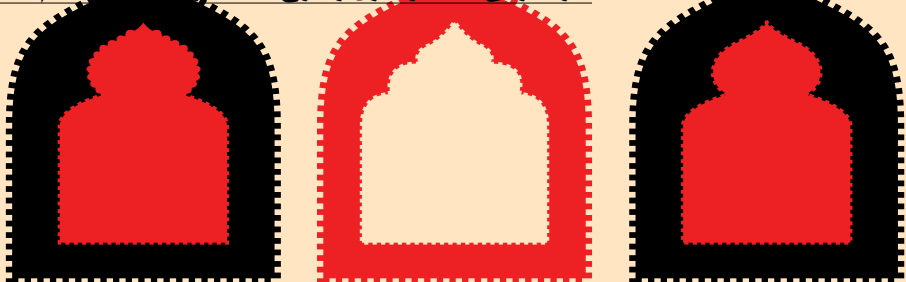
الآن وقت آن رسیده که شیعیان را درک کنیم. دیگر ناسزا گفتن‌ها و فحاشی‌ها و سیاه‌نمایی‌ها و تهدیدهای مان فایده‌ای نخواهد داشت. ای کاش ما این صبر و اخلاق و معنویت را از آنها بیاموزیم! نوش جان شیعیان!

*نویسنده اهل سنت عربستان سعودی



هنر و ادبیات آینی

نظری آسیب‌شناسانه بر شعر دینی امروز به قلم «حمیدرضا شکارسری» از مطالب این شماره در بخش هنر و ادبیات است. روش‌های انتخاب و عرضه شعر هیئت از دیدگاه «اسماعیل امینی» و گفت‌وگو با «عبدالجبار کاکایی» و «غلامرضا سازگار» درباره شعر آیینی و نوحه از دیگر مطالب این شماره است. در این شماره از نشریه خیمه پرونده‌ای درباره فیلم «رستاخیز» به کارگردانی «احمد رضا درویش» به استحضار مخاطبان گرامی می‌رسد. از جمله مطالب این بخش، گفت‌وگو با «مجید میرفخرایی»، مدیر هنری و طراح صحنه و لباس این فیلم است.





نظری آسیب شناسانه بر شعر دینی امروز ✨ حمیدرضا شکارسری

در لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل کلمهٔ «آیین» می‌خوانیم: سیرت، رسم، عرف، طبع، عادت، روش، خو، منش؛ و در فرهنگ معین نیز: معمول و متداول، سنت، شیوه کردار، قاعده، قانون، طبیعت، سامان، مذهب و کیش.

می‌خواهم بگویم دین و مذهب تنها يك و آن هم از معناهای ضمنی آیین محسوب می‌شود. یکسان‌انگاری آیین و دین خصوصاً در مباحثی که نیاز به تبارشناسی مقولات و رسیدن به تعریف داریم، می‌تواند خلط مبحث مضری محسوب گردد و آسیب‌های جدی به مرزهای باورها و اعتقادات ما وارد کند. به عبارت دیگر آسیب‌شناسی جریان شعر دینی را باید از عنوان آن آغاز کرد.

مشابه این روایت در مورد عنوان سینمای معناگرا مطرح شده است؛ که سینماگرایان مطرح کشور را به‌شدت برآشف‌ت؛ چرا که اساساً سینما (همچون ادبیات) بی‌معنا نمی‌تواند باشد و مراد کردن معنویت از معناگرایی و تقابل با

ارزشی ندارد و لهو و لعبی بیش‌تر نیست.

پس شعر دینی ماهیتی آرمان‌گرا و بی‌تردید هواخواه و مبلغ مفاهیم دینی و جانب‌دار ارزش‌های دینی است. در بهترین حالت بروز صریح حوادث و رخداد‌های جهان بیرونی و درونی شاعر، جای خود را به نمایش هنرمندانهٔ جهان شاعرانهٔ متأثر از دستگاه فکری شاعر می‌دهد. دستگاهی که انرژی خود را از منبع وحی و آموزه‌های دینی به دست می‌آورد. تأثیر و تأثر شاعر و این دستگاه فکری که به خودآگاهی دینی او منتهی می‌شود، می‌تواند نوعی زیبایی‌شناسی بیافریند و پاسخی محکم به ادعای بی‌تعریفی شعر دینی باشد. این زیبایی‌شناسی بر بنیان نشانه‌شناسی دینی پی‌ریزی می‌گردد و بستری مناسب را فراهم می‌آورد برای جریان یافتن هر حادثه‌ای که در جهان درون و بیرون شاعر حادث می‌شود؛ اما از دریچهٔ اندیشهٔ دینی نگریسته و تحلیل می‌شود. از سوی دیگر اما هنر و ادبیات رسانه‌ای‌ست که به شیوه‌ای خاص، محتوایی خاص را از سوی هنرمند به مخاطب منتقل می‌کند. خاص بودن شیوهٔ انتقال محتوا و نوع محتوا در اثر هنری و ادبی به این برمی‌گردد که انتقال مستقیم معنا کار هنر و ادبیات نیست. هنر و ادبیات، نمایش جهان نیست؛ بلکه بازآفرینی جهان و بازنمایی آن است. میزان صراحت شاعر در بروز جهان‌بینی دینی و نمایش رخداد‌ها و حوادث جهان از دیدگاهی دین‌مدارانه و دین‌باورانه می‌تواند روشنگر طیف مخاطبان شعر دینی باشد.

مخاطبانی که به طور کلی به دو گروه عمده قابل تقسیم‌بندی‌اند:

– مخاطبانی که به سمت شعر می‌روند.

– مخاطبانی که شعر به سمت آنها می‌رود.

مخاطبان حرفه‌ای شعر با آن برخوردی عامدانه و خودانگیزخته دارند. خود در معناگرایی و حتی معناآفرینی شعر دخالتی فعال می‌کنند و درجه یا درجاتی از نقد را اجرا می‌کنند. این گروه نه‌تنها با نوگرایی شعر مشکلی ندارند، بلکه با آن برخوردی تحلیلی می‌نمایند. این مخاطبان با صراحت شعر موافق نیستند.

مخاطبانی که تقریباً تصادفی و غالباً تفننی با شعر برخورد می‌کنند یا با شعر برخورد داده می‌شوند! این گروه از مخاطبان نمی‌خواهند یا نمی‌توانند در بازیابی معنایی شعری نقد آن شرکت کنند یا شرکت‌شان در حد بسیار نازلی است. این گروه نه‌تنها میانه‌ای با نوگرایی ندارند بلکه به خاطر بیم از پیچیدگی و افزایش مدت زمان رویارویی با شعر، نوستیز هم به حساب می‌آیند. این مخاطبان خواهان صراحت هر چه بیشتر شعریا لایهٔ نازکی از آرایه‌های لفظی و معنوی و به‌خصوص لفظی‌اند.

آنچه در این سال‌ها به شعر هیئتی معروف شده است در حقیقت شعر بی‌حادثه و ساده‌ای

است که غالباً گروه دوم مخاطبان را هدف گرفته است. این شعر باید بتواند به سرعت مفهوم خود را منتقل کند و به همین دلیل از آشناترین روش‌ها و شگردها برای تشکل خود سود می‌برد. هیچ نشانی از ساختارها و فرم‌های نودر آن دیده نمی‌شود یا به‌ندرت دیده می‌شود. این شعرها اتوبان يك طرفه‌ای به سمت مخاطبند. مخاطب تنها دریافت‌کنندهٔ معناست حال آن‌که شعرهای واقعی مشارکت خواننده را در درك شعر طلب می‌کنند و بدون حضور مخاطب اصلاً هویت نمی‌یابند.

اما شعر دینی نمی‌تواند خود را شاخه‌ای جدا از درخت شعر معاصر بداند. شاعر دینی نیز همچون دیگر شاعران روزگار خود یا به سهولت سرایش شعر در چهارچوب‌های منجمد سنت شعری رو می‌آورد و یا به جنگ چالش‌های بدعت‌گذاری هنری می‌رود.

شعر دینی در پشت سر خود راه کوبیدهٔ طولانی و همواری دارد. این شعر خصوصاً قالب سنتی را با تمام ویژگی‌هایش به‌خوبی به خدمت خود درآورده است و از مختصات آن به نفع خود بهره برده است. موسیقی این قالب و آشنایی بیشتر عامه مردم به عنوان مخاطبان اصلی این نوع شعر با این قالب از عوامل مهم گرایش شاعران دینی به قالب سنتی شعر فارسی محسوب می‌شود.

در این بین اما شاعر امروز چه موضع‌گیری و عکس‌العملی باید داشته باشد؟ طبعاً گروهی از شاعران دینی با هدف‌گیری مخاطبان عام همچنان در چهارچوب‌های سنت شعری پیش از خود قدم می‌زنند که خواه‌ناخواه اکثریت شاعران را تشکیل می‌دهند. گروهی دیگر اما با خروج از چهارچوب‌ها به نوآوری در این شعر نظر دارند و به همین دلیل بخشی از مخاطبان عام را از دست می‌دهند؛ اما در عوض شعر دینی را به جریان شعر پیشرو معاصر نزديك می‌کنند و حتی در آن جاری می‌نمایند. پافشاری بر سنت‌های گاه فسیل‌شدهٔ شعری اگر چه در جریان کلی شعر معاصر پسندیده نیست، اما در شعر دینی به خاطر گستردگی طیف مخاطبان این نوع شعر چندان نسنجیده محسوب نمی‌شود.

نمی‌توان این گروه عظیم از مخاطبان را صرفاً به خاطر رعایت اصول مدرن شعری از حوزهٔ ادبیات اخراج کرد و آنان را از لذت رویارویی با شعر محروم نمود.

این وجه آسیب‌شناسانه از شعر دینی عامه‌پسند، همهٔ مشکل ماجرا نیست. گروهی از شاعران دینی عامه‌پسند نویس برای جذب نظر هر چه بیشتر مخاطب که در واقع تحريك احساس و اقتناع سریع عقل او غایت شعر محسوب می‌شود، به شگردهایی متوسل می‌شوند که در واقع نقض غرض شعر دینی به حساب می‌آید.

تصویرسازی‌های سخیف، احساساتی

بازی‌های افراطی، عاشقانه سرایی‌های تن‌نگارانه برای ائمهٔ معصومین ^(علیهم‌السلام)، کفریه‌سرایی و مشرکانه‌سرایی، دروغ‌بافی‌های تاریخی، اهانت به دیگر مذاهب (که طی سالیان اخیر به‌شدت رواج یافته و مستقیم و غیر مستقیم کیان اسلام را به خطر انداخته است) و شیوه‌هایی از این دست، صرفاً به این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرند که مخاطب به‌سرعت تحت تأثیر قرار گیرد و عکس‌العملی افراطی از خود نشان دهد؛ بدون این‌که به کنه ماجرای دین پی برده باشد.

این آثار که معمولاً در جمع‌ها و محافل دینی ارائه می‌شوند در سطح صور خیال حرکت می‌کنند. ادبیات متن در این آثار در سطحی کاملاً آشنا و تجربه‌شده و کلیشه‌ای متوقف می‌شود. این آثار به‌شدت به هم شبیه هستند و اساساً رونوشت‌های کم‌رنگی از یکدیگر هستند؛ زیرا تشابه حرف‌ها طی صدها و هزاران سال خواه‌ناخواه تشابه مضامین و تصاویر را به دنبال می‌آورد.

راه نجات چیست؟ به طبع یا محتوای تازه و یا نوع بیان تازه. محتوای تازه که سندیت درستی داشته باشد، به‌ندرت حاصل می‌آید و از سوی دیگر نوع بیان تازه هم مخاطب عام را از خود می‌راند. پس متأسفانه باید به روایات نادرست و موهن رو آورد و یا به کلیشه‌پردازی یا تکرار مکررات پرداخت.

گروهی بیان تازه را در بیان محاوره‌ای سخیف و روزمره جسته‌اند. این بیان اگر چه امکاناتی را در اختیار شاعر دینی می‌گذارد اما آفاتی را هم به دنبال دارد که اولین و مهم‌ترینش لحن طنزآلود و كميك و بی‌ادبانه‌ای است که به بهانهٔ صمیمیت بیانی در شعر تزریق می‌شود.

❖ ❖ ❖

باید پذیرفت که شعر دینی مانند هر شعر متعهد و ملترزم دیگر علاوه بر وجه ادبی، منعکس‌کنندهٔ وجوه اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژيك شاعر هم هست. شاعر با واسطهٔ شعرش حرف می‌زند و پیامش را منتقل می‌کند. پیامی که ماهیتی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژيك، محل ارجاعی عینی و مابه‌ازائی بیرونی دارد. پس شعر در این وضعیت در حکم يك رسانه عمل می‌کند. انتظار شعر ناب به مفهوم متنی که کاملاً خودارجاع و خودبسنده باشد از شاعر دینی خودبه‌خود منتفی است.

با این حساب می‌توان از شعر دینی علاوه بر وجه مدح و منقبت و مرثیه‌اش، انتظار ظهور در دیگر ژانرها چون ژانرهای اجتماعی و سیاسی را هم داشت.

❖ ❖ ❖

دین بدون وجود انسانی هویت معناداری نیست و انسان نیز بدون حضور در جامعهٔ انسانی عملاً وجود انسانی خود را به عنوان موجودی اجتماعی درنیافته است. بنابراین هر دینی خواه‌ناخواه علاوه بر وجه فردی، وجه

اجتماعی هم پیدا می‌کند. به این ترتیب هنر و ادبیات دینی هم بی‌تردید علاوه بر ماهیت فردی، ماهیتی اجتماعی می‌یابد.

دین اسلام عملاً بر وجه اجتماعی و سیاسی خود صحه می‌گذارد و از زندگی و سیرهٔ نبوی به عنوان الگوی فعالیت‌های فرافردی بهره می‌برد. نیت تشکیل حکومت اسلامی که در زمان زندگی حضرت پیامبر ^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عملی گردید، همیشه در ذهن هر مسلمان ریشه‌دار است؛ چرا که اساساً نمی‌توان اجرای کامل شریعت اسلامی را بدون حکومت اسلامی تصور نمود. پس هنر و ادبیات اسلامی زمینهٔ بسیار مساعدی برای نمایش هویتی اجتماعی و سیاسی دارد.

هنر و ادبیات دینی ماهیتی مسئول و متعهد دارد؛ چرا که ملترزم به انتقال مفاهیم دینی است. و در غیر این صورت اصلاً هستی نیافته است. نگاهی به تاریخ ادبیات اسلامی هم مؤید همین مطلب است. از اشعار منتسب به ائمهٔ معصوم ^(علیهم‌السلام) گرفته تا رجزخوانی‌های شاعرانهٔ شهدای کربلا. از اهدای خلعت حضرت پیامبر ^(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به «حسان بن ثابت» در جریان حادثهٔ غدیر گرفته تا قدر و منزلت «دعبل» به عنوان شاعری مبارز نزد حضرت رضا ^(علیه‌السلام).

پیوستگی فرد و اجتماع بی‌شك این همانی فعالیت در جهت تعالی فرد یا اجتماع را به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر دین، هنر و ادبیات دینی چون به تعالی مقام انسان می‌پردازد نمی‌تواند نسبت به جامعهٔ انسانی بی‌تفاوت بماند.

ادبیات دینی به دو صورت به اجتماع انسانی

خیاما

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



گروهی از شاعران دینی

عامه‌پسند نویس برای جذب نظر

هر چه بیشتر مخاطب که در واقع

تحريك احساس و اقتناع سریع

عقل او غایت شعر محسوب

می‌شود به شگردهایی متوسل

می‌شوند که در واقع نقض غرض

شعر دینی به حساب می‌آید

خیاما

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



6

متوجه می‌شود: یکی به صورت پرداختن به صفات عالیّه انسانی و ترویج آن و تقبیح صفات رذیلّه بشری. دیگری به صورت ارجاع مستقیم به معضلات و کم و کاستی‌های اجتماع. شیوه نخست به دلیل کلی‌گویی و ذهنی‌گرایی سوژکتیو شعر سنتی فارسی، در تاریخ ادبیات فارسی بسیار پرکاربرد بوده است و نام کلی شعرهای حکمی و تعلیمی را داشته است.

خداگرز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

در این شیوه موضع‌گیری دین در برابر مسائل و مشکلات اجتماعی از طریق نقد خصوصیات زشت افراد جامعه به منصه ظهور می‌رسد. به طور مثال با نقد روحیه ریاکارانه مخاطب به طور غیر مستقیم به نقد جامعه او هم می‌پردازد. مثلاً «سعدی» به عنوان یکی از اجتماعی‌ترین شاعران تاریخ ادبیات فارسی وقتی به نقد فقر در جامعه روزگار خود می‌نشیند، باز هم انگار تنها قصد نقد روحیه‌ای پلشت چون خساست و دنیاپرستی را کرده است

به سرهنگ سلطان چنین گفت زن که خیزای مبارک در رزق زن برو تا ز خوانت نصیبی دهند که فرزندگانت نظر بره‌اند بگفتا بود مطبخ امروز سرد که سلطان به شب نیت روزه کرد زن از ناامیدی سرانداخت پیش همی گفت با خود دل از فاقه ریش که سلطان از این روزه گویی چه خواست؟ که افطار او عید طفلان ماست خورنده که خیرش برآید ز دست به از صائم‌الدهر دنیاپرست مسلم کسی را بود روزه داشت که درمانده‌ای را دهد نان چاشت وگرنه چه لازم که سعی‌ئی بری ز خود بازگیری و هم خود خوری؟

از شعر مشروطه به این سو اما به دنبال عینی‌گرا شدن و جزءنگر شدن شاعران، شعرانتقادی هم صریح‌تر و بی پروا تر به نقاط سیاه جامعه ایرانی اشاره می‌کند. از آن جا که دین در فرهنگ و



زندگی انسان ایرانی نقشی پررنگ و غیرقابل انکار دارد، شعردینی هم زمینه مناسبی برای بیان مفاهیم اجتماعی داراست. روح عدالت‌خواه تشیع به عنوان مذهب اکثر مسلمانان ایرانی، بسامد طرح مقولات اجتماعی را در شعردینی ایران بالا بره است. طی بیش از سه دهه گذشته فضای انقلابی حاکم بر ایران هم مزید بر علت شده تا بخش قابل توجهی از اشعار دینی وجهی اجتماعی بیابد.

شعر دینی اجتماعی، رسانه‌ای است که نگاه خود را از صافی دین و مفاهیم دینی گذرانده و بر مقولات اجتماعی متمرکز می‌کند. بنابراین همچون هر شعر متعهد دیگر نمی‌تواند آرمان‌گرا نباشد و همین آرمان‌گرایی نشانه‌هایی از صراحت و عریانی مفاهیم را باز می‌تاباند. مخاطب این شعر نه تنها فقط شاعران نیستند؛ بلکه اتفاقاً چه بسا مخاطب عام را نیز هدف

می‌گیرد و از همین طریق صراحت خود را توجیه می‌نماید. پس معمولاً از فرم‌های پیچیده و ساختارهای آوانگارد دوری می‌گزیند و با همان فرم‌ها و ساختارهای مألوف شکل می‌گیرد. از این منظر قوالب کلاسیک شعر فارسی پرکاربردترین قالب‌های این نوع شعر هستند؛ اما طی دو دهه گذشته قوالب نوهم با به‌کارگیری زبان شفاف و صمیمی نزدیک به دکلماسیون طبیعی کلام، قدم‌های بلندی در جذب مخاطب عام برداشته است. بخوانیم از «رضا براهنی» در فرازی از شعر بلند «اسماعیل» که بعدها اثرات غیر قابل انکاری در شعر معترض انقلاب و دفاع مقدس گذاشت

خوزستان ... حالا تو جوان ما هستی ولی صدای مرگ جوان تو به شمال تهران نمی‌رسد بمب در شمال تهران نمی‌افتد و اگر یقین فقط تماشا دارد صدای مرگ به صاحب‌قرائنه، فرمانیه، زعفرانیه و دربند نمی‌رسد و ویلاهای شمال مصون مانده‌اند ...

این يك شعر اجتماعی است؛ اما «علیرضا قزوه» از شاعران انقلاب همین شیوه بیانی را با دیدگاه دینی خود درمی‌آمیزد و پایه‌گذار نوعی شعر معترض دینی اجتماعی در ادبیات انقلاب می‌شود که مقلدان و پیروان بعدی هرگز از سطح او فراتر نمی‌روند

بیا به آفتابی نهج البلاغه برگردیم چرا نهج البلاغه را جدی نمی‌گیریم مولا ویلا نداشت معاویه کاخ سبز داشت پیامبر به شکمش سنگ می‌بست امام سیب زمینی می‌خورد البته به شما توهین نشود

متأسفانه در روزگار ما بخش اندکی از اشعار دینی چنین هویت مسئولانه‌ای دارند و متأسفانه چنان‌چه دیدیم خود را در بند مضامین و تصاویر و فرم‌ها و ساختارهای عامه‌پسند و کلیشه‌ای گرفتار نموده‌اند. شوربختانه از آن جا که این‌گونه آثار مخاطب کمی هم ندارند روزبه‌روز در حال رشدی قارچ‌گونه‌اند. البته توسعه فضاهای مجازی و بهانه تقابل شاعران دینی با دیگر نحله‌ها و جریان‌های غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی سرا در این فضاها زمینه را بیش از پیش برای سطحی و مبتذل‌سرایي فراهم نموده است. اضافه نمایيد جریان ساده نویسی و موجزنویسی که می‌تواند مقوی جریان هیئت‌نویسی باشد ... و همین چند سطر اخیر خود می‌تواند موضوع بحث‌های بسیار مبسوطی در رابطه با مختصات شعر دینی روزگار ما باشد؛ که فعلاً این زمان بگذار تا وقتی دگر ...



روش‌های انتخاب و عرضه شعر هیئت

ملاحظات محتوایی در انتخاب شعر هیئت بر سایر ویژگی‌ها تقدم دارد ✦ اسماعیل امینی

واقعیت‌ها، انبوهی از سروده‌هایی است که در ستایش از امیران جور و شاهان ستمگر ساخته شده، با تمام اغراق‌های نامعقول و داعیه‌های بی‌اساس که در این گونه سروده‌ها رایج است.

استفاده از شعر در هیئت‌های مذهبی، سنتی است که از لحاظ قدمت با پیشینه تاریخی شکل‌گیری هیئت‌ها، برابری می‌کند. این رسم اگرچه در گذار زمان تغییراتی کرده، اما به هر حال ملازمت شعر و هیئت‌های مذهبی، هرگز دچار وقفه و گسست نشده است.

با توجه به این پیوستگی دیرپای و اهمیتی که شعر، در هیئت‌های مذهبی دارد، در این نوشته تأملی خواهیم داشت بر موضوع روش‌های انتخاب و عرضه شعر هیئت؛ باشد که طرح این موضوع مقدمه شکل‌گیری مباحث علمی دقیق‌تر و گسترده‌تر گردد.

سخن تأمل کنند و به درستی و نادرستی آن بیندیشند، مسحور ترنم و نظام کلمات و دل‌انگیزی تصویرها می‌شوند؛ این انفعال عاطفی گاهی شرایطی را فراهم می‌آورد که برای مخاطب شعر، مجالی برای استدلال و تفکر منطقی باقی نمی‌گذارد.

قدرت القایی و تلقینی شعر، در ملازمت با خیال‌انگیزی و تأثیرگذاری عاطفی، راه را بر استدلال عقلانی می‌بندد؛ این ویژگی شعر اگر در بازآفرینی تجربه‌های عاطفی، به یاری شاعران بیاید، برای مخاطبان نیز، لذت سهیم شدن در تجربه‌ها و حالات ناب روحی ایشان را به ارمغان می‌آورد.

اما آن گاه که در پرتو خیره‌کننده سحر سخن شاعرانه، مرز میان واقعیت و خیال، رنگ می‌بازد، زمینه‌ای مناسب برای فریب و تحریف و دگرگونی واقعیت‌ها فراهم می‌آید.

نمونه بارز این فریبکاری و دگرنمایی

مقدمه: شعر به عنوان هنر ملی مردم ایران، تاپیش از ظهور و گسترش رسانه‌های جدید، مؤثرترین رسانه اجتماعی و فرهنگی بوده است، به گونه‌ای که نهادهای اجتماعی، مراکز قدرت، جریان‌های فکری و فلسفی، برای رساندن پیام خود به مخاطبان از ظرفیت‌های شعر بهره برده‌اند.

ماندگاری و گسترش مخاطبان، بسیاری از نام‌ها، رخدادها و اندیشه‌ها، بیش از آن که حاصل ویژگی‌های ذاتی آنها باشد، مرهون عرضه آنها در بیان شعری است.

سخن منظوم و مخیل، در میان مردم فراتر از سخن‌های معمول و متداول در گفت‌وگوها تلقی می‌شود و درست یا نادرست، اغلب مردم آن را برتر از نثر می‌پندارند؛ گویی کسی که می‌تواند سخن موزون و آهنگین و قافیه‌دار بیافریند، توانایی ماورایی دارد.

سحر سخن شاعرانه تا آن پایه است که بسیاری از مخاطبان، بیش از آن که در محتوای



استفاده از شعر در هیئت‌های مذهبی سنتی است که از لحاظ قدمت با پیشینهٔ تاریخی شکل‌گیری هیئت‌ها برابری می‌کند این رسم اگرچه در گذار زمان تغییراتی کرده اما به هر حال ملازمت شعر و هیئت‌های مذهبی هرگز دچار وقفه و گسست نشده است

•: روش‌های انتخاب وعرضهٔ شعر هیئت

بنیان مطالعات نظری و کاربردی هنر شاعری، بر مجموعه‌ای از مباحث زیبایی‌شناسی به نام «علوم بلاغی» است. مبنای بلاغت در سخنوری براساس بحث دربارهٔ وجوه تحسین کلام است که در نهایت منجر به تعریف بلاغت می‌شود؛ یعنی تطبیق کلام با مقتضای حال. دربارهٔ «مقتضای حال» در این تعریف چند نظر وجود دارد

نخست اولویت مقتضای حال مخاطب، دوم اهمیت مقتضای حال موضوع و سوم توجه به مقتضای حال خود کلام.

۱. مقصود از تطبیق کلام با مقضای حال



خیابا

شماره۱۰۷/مرداد۹۳د

مخاطب این است که، شاعر در هنگام سرودن شعر، برای سخن خویش مخاطب مفروضی دارد که براساس ذوق و پسند و احوال او، سخن‌سرایی می‌کند؛ چنان که مثلاً شعری که برای قرائت در میان اهل فضل و سخن‌شناسان سروده می‌شود با شعری که برای مخاطب عام است، تفاوت دارد.

۲. مقصود از تطبیق کلام با مقتضای موضوع، این است که تمام عناصر سازندهٔ شعر «وزن، قافیه، دایرهٔ واژگانی، صور خیال، مضامین و…» در نهایت در خدمت موضوع اصلی شعر هستند؛ بنابراین تناسب آنها با موضوع شعر، الزامی است؛ چنان که مثلاً شیوهٔ سخن در حماسه با تغزل، تمایز آشکار دارد و بر همین سیاق شعر حکمی با شعر توصیفی در عناصر شعری متمایز است.

۳. مقصود از تطبیق کلام با مقتضای کلام، این است که اجزای سخن با یکدیگر و با نظام کلی حاکم بر متن، سازگاری داشته باشند. این سازگاری اعم از تناسب‌های معنایی، شیوایی و موزونی، همسانی لحن و سایر وجوه مرتبط با صورت و محتوای زبان و بیان شعر است.

•: ۱/ ملاحظات مربوط به روش‌های انتخاب شعر هیئت ۱/۱/ ملاحظات محتوایی

شعر هیئت در تمام گونه‌هایش، به شدت وابسته به محتوا و درونمایه است؛ بنابراین، ملاحظات محتوایی در انتخاب شعر هیئت، بر سایر ویژگی‌ها، تقدم دارد.

محتوای شعر انتخاب‌شده، برآمده از نگاهی است که کاربران شعر هیئت (ذاکران و مداحان) به اهداف و کارکردهای محافل دینی دارند.

دربارهٔ این اهداف، مباحث نظری فراوانی مطرح است، اما سه نوع نگاه در این زمینه به عنوان نگاه‌های رایج و کاربردی وجود دارد

الف) گزاره‌های کلی عقیدتی و عاطفی دربارهٔ اهداف تشکیل هیئت، نظیر: ایفای وظیفهٔ دینی، نوکری اهل بیت ^(علیهم‌السلام)، ادای نذر و از این قبیل.

این گونه بیان اهداف، با تمام ارجمندی آن، چون وابسته به نیات درونی انسان است، قابل ارزیابی علمی و سنجش کمی و کیفی نیست. ب) گزاره‌های کاربردی و غیر رسمی دربارهٔ اهداف تشکیل هیئت، نظیر

۱. جذب مخاطبان پرشمار
۲. معرفی متولیان و برگزارکنندگان مجلس و از جمله ذاکران و خوانندگان به جامعه و رسانه‌ها
۳. رقابت با هیئت‌های دیگر و پیشی گرفتن از آنها
۴. زمینه‌سازی برای طرح اندیشه‌ها و تحلیل‌های مورد نظر برگزارکنندگان هیئت در موضوعات روز
۵. انگیزه‌های صنفی، قومی، منطقه‌ای، اداری و جناحی

ج) گزاره‌های سنتی دربارهٔ اهداف تشکیل هیئت، نظیر

۱. ادامهٔ رسم موروثی در یک خانواده یا یک واحد اجتماعی بزرگ‌تر

۲. برگزاری هیئت به عنوان یک آیین مذهبی در زمرهٔ آیین‌های مرسوم دیگر

با تأملی در این گزاره‌ها، می‌توان دریافت که فرآیند سفارش شعر یا انتخاب آن، چگونه با اهداف کاربردی تشکیل هیئت پیوستگی دارد. چنان که مثلاً در هیئت‌هایی با اهداف سنتی، شعرهای انتخاب‌شده از میان آثار مأنوس برای مخاطبان است که تداعی‌کنندهٔ خاطرات و پیشینهٔ هیئت و بانیان آن می‌تواند باشد.

و یا در هیئت‌هایی با اهداف جناحی، شعرهای انتخاب‌شده، از میان آثاری است که ادبیات رسانه‌ای و اصطلاحات متداول در تحلیل‌های سیاسی در آنها دیده می‌شود.

۱/۲/ اصول حاکم بر ملاحظات محتوایی الف) صحت مطالب مطرح شده در متن شعر از لحاظ تطبیق آنها با منابع معتبر تاریخی ب) دقت در نوع نگاه و شیوهٔ تحلیل رخدادها و داوری‌ها و انطباق آنها با تعالیم دینی و اعتقادی شیعی ج) توجه به شرایط زمان و حساسیت‌های موجود در زمینه‌های مرتبط با مسائل قومی و اختلافات میان مذاهب مختلف اسلامی د) تبعیت از رهنمودهای مراجع دینی در زمینهٔ وظایف و کارکردها و روش‌های مشروع و مقبول تبلیغ دینی در هیئت‌های مذهبی.

•: ۲/ ملاحظات ادبی

در تداول عام، اهمیت محتوایی شعر هیئت و تقدس موضوعات آن به گونه‌ای است که رعایت قواعد رایج ادبی در آنها چندان ضروری به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه با توجه به آن که مخاطبان این گونه اشعار از اقشار مختلف مردم هستند و ممکن است، چندان با مسائل نظری شعر آشنا نباشند و به همین دلیل حساسیتی نسبت به ارجمندی ادبی شعر نداشته باشند.

اما ضرورت توجه به استحکام ادبی شعر هیئت، نه به این دلیل است که هیئت‌های مذهبی لزوماً به محافل ادبی شباهتی دارند و یا مخاطبان این گونه شعرها دارای دانش وسیع ادبی هستند؛ بلکه از آن رو که مجموعهٔ علوم بلاغی و دانش‌های ادبی، با هدف بررسی وجوه تحسین کلام و روش‌های مؤثر سخن گفتن با مخاطبان، پدید آمده است، آشنایی با مبانی بلاغت و توجه به آنها در انتخاب اشعار ضروری است.

۱/۲/ اصول کلی حاکم بر ملاحظات ادبی در انتخاب شعر هیئت

الف) سلامت زبان شعر

از لحاظ رعایت قواعد دستوری

ب) انسجام زبانی و رسایی متن برای سهولت ارتباط با مخاطبان

ج) رعایت قواعد ابتدایی شعر، از قبیل قواعد وزنی، اصول قافیۀ صحیح، ایجاز و فصاحت
د) توجه به خلاقیت و طراوت بیان شعری و پرهیز از تکرار و تقلید و استفاده از صور خیال و استعاره‌ها و تشبیهات دست‌فروودی که قدرت خیال‌انگیزی و تأثیرشان را از دست داده‌اند.

ه) توجه به این نکته که شعر هیئت، از انواع سخن خطابی است؛ یعنی از طریق شنیداری و فی‌المجلس عرضه می‌شود؛ بنابراین تمامی عناصر شعر از جمله زبان، بیان، نمادها، خط روایت، ساختار معنایی و طول متوسط عبارات باید به گونه‌ای باشد که مانع برقرای ارتباط با مخاطب نشود.

•: ۳/ ملاحظات کاربردی

مقصود از ملاحظات کاربردی، مجموعه‌ای است از نکاتی که مربوط به نوع استفاده و زمان، مکان، نوع مجلس و طیف مخاطبان شعر است. چنان که مثلاً وقتی در یک هیئت، اکثریت اعضا از دانشگاهیان هستند در انتخاب شعر باید سطح دانش و پسند ایشان، ملحوظ گردد. و یا هنگامی که هیئت برای مخاطبان کودک و نوجوان تشکیل شده، طبعاً نوع شعر انتخابی با توجه به احوال ایشان خواهد بود.

۱/۳/ اصول حاکم بر ملاحظات کاربردی الف) توجه به طیف مخاطبان و سطح دانش و پسند ایشان به هنگام انتخاب شعر ب) توجه به شرایط زمانی (از جمله مناسبت‌ها) و مکانی (شهر، محله و فضای تشکیل هیئت) برای انتخاب شعر مناسب و منطبق با این شرایط ج) توجه به موضوع محوری که در هیئت مطرح است (مثلاً یادمان شهدا، بزرگداشت پیش‌کسوتان، سوگ ائمه، تفسیر قرآن و نظایر آن) این نکته در هیئت‌های مذهبی به صورت سنت پسندیده‌ای متداول بود، که شعر ارائه‌شده در مجلس با موضوع سخنرانی خطیب منبری هماهنگی داشت؛ اما چندی است که به این سنت مقبول چندان اعتنایی نمی‌شود.

•: ۴/ روش‌های انتخاب

در دورانی نه چندان دور، انتقال تجربه‌ها از طریق روش استاد و شاگردی صورت می‌گرفت و براین اساس، تجربه‌های مفید و کارآمد در تمامی زمینه‌ها و از جمله در موضوع انتخاب شعر برای هیئت، از نسلی به نسل دیگر می‌رسید. به این ترتیب میزان تکرار خطاهای رایج و آسیب‌های

حاصل از آن به حداقل می‌رسید.

اگرچه این روش کاستی‌هایی هم داشت که مهم‌ترین آنها، ایجاد مانع در خلاقیت و ابتکار عمل بود. به هر حال در این روزگار که آن شیوهٔ انتقال مستقیم دانش و تجربه میان استاد و شاگرد، چندان متداول نیست، برای این امر خطیر تدوین روش‌های جدید ضروری به نظر می‌رسد. مقصود از روش‌های انتخاب شعر برای هیئت، مجموعه‌ای از مهارت‌ها و شناخت‌هاست که موجب می‌شود کاربران اشعار هیئت، برای دستیابی به شعر مطلوب و مناسب با سهولت، سرعت و دقت عمل کنند و از روش‌های تصادفی و بدون برنامه بپرهیزند.

۱/۴/ اصول کلی حاکم بر روش‌های انتخاب الف) شناخت منابع و کتاب‌های ارزشمند و ناشران معتبر

ب) مراجعه به مراکز مورد وثوق، مانند برخی مجامع معتبر شاعران و ذاکران اهل بیت ^(علیهم‌السلام)، سایت‌های مرتبط با نهادهای شناخته‌شده نظیر سازمان تبلیغات اسلامی

ج) مشورت با استادان و کارشناسان برجسته، به‌ویژه شاعران و ذاکران پیش‌کسوت و صاحب‌تجربه
د) آشنایی با پیشینهٔ تاریخی و سیر تحول اشعار هیئت از گذشته تا امروز برای استفاده از روش‌ها و آثار موفقی که در گذار زمان ممکن است از خاطرها محو شده باشند.

ه) حضور در محافل شعری و برقراری ارتباط مؤثر با شاعران برجسته برای استفاده از آثار و تجربه‌های ایشان

•: ۵/ ملاحظات روش‌های عرضه

مقصود از روش‌های عرضهٔ شعر هیئت، گونه‌های مختلف استفاده از شعر در هیئت‌های مذهبی است مانند
۱. کتیبه‌نویسی، که در اغلب این کتیبه‌ها، از ابیات ترکیب‌بند مشهور محتشم کاشانی استفاده می‌شود؛ اگر چه در چند سال اخیر کتیبه‌هایی با اشعار شاعران معاصر نیز عرضه شده است.

۲. قرائت شعر به صورت خطابی و بدون استفاده از ادوات آوازی و تحریری
۳. استفاده از شعر برای نوحهٔ سینه‌زنی یا زنجیرزنی
۴. استفاده از شعر در بخش دعای پایانی مراسم هیئت
۵. شعرخوانی به شیوه‌های متنوع سنتی با استفاده از ادوات آوازی در جشن‌ها و سوگواری‌ها
۶. عرضهٔ شعر در مکالمات شخصیت‌های شبیه‌خوانی و تعزیه

۱/۵/ کاستی‌های رایج در شیوه‌های عرضهٔ الف) استفاده از کتیبه‌های مرسوم در هیئت‌های مذهبی در مکان‌های اداری

و تجاری و حتی روی زرده‌های پارک‌ها، دیوار بیرونی ادارات، بدنهٔ قطارهای مترو و اتوبوس‌های سرویس ادارات که مغایر شأن شعر مذهبی است.

ب) عرضهٔ شعر هیئت با موسیقی‌های نامناسب، مبتذل و تقلیدی که دربارهٔ این کاستی بحث‌های مفصلی مطرح است.

ج) عرضهٔ شعر هیئت با لحن‌های نامناسب و گاه جاهلانه که سالیانی است متداول شده است، به گونه‌ای که گویی خوانندهٔ شعر نه در حال سوگواری مذهبی که در حال عربده‌کشی برای عرض اندام در برابر حریفان است.

د) پخش شعر مذهبی و نوحه‌ها و مرثیه‌ها از بلندگوی ادارات، ترمینال‌های مسافری، داخل هواپیماها، بلندگوی دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها و حتی بیمارستان‌ها، که مصداق بارز ضد تبلیغ است.
ه) استفاده از شعر مذهبی برای زنگ پیشواز در شبکه‌های تلفن همراه که شیوه‌ای بسیار نامناسب و موهن است.

و) استفاده از اشعار و مدایح برای آهنگ انتظار تلفن‌های مراکز اداری

ز) عرضهٔ شعر مذهبی به شیوهٔ خوانندگان کنسرت‌های موسیقی مبتذل، همراه با حرکات و پایکوبی‌های موهنی که در این گونه کنسرت‌ها متداول است.

ح) عرضهٔ شعر مذهبی در شرایط نامناسب، مثلاً جلسهٔ تودیع و معارفهٔ اداری، میان برنامهٔ یک جُنگ تفریحی، پیش از آغاز مسابقات ورزشی و یا در زمان نیمهٔ بازی در استادیوم‌ها
و) استفاده از شعر و نغمات مذهبی برای

خیابا

شماره۱۰۷/مرداد۹۳د

شعر هیئت در تمام

گونه‌هایش به شدت

وابسته به محتوا و

درونمایه است بنابراین

ملاحظات محتوایی در

انتخاب شعر هیئت بر

سایر ویژگی‌ها تقدم دارد

مثل «مجاهدی» کم داریم



طراز شعر برای اهل بیت علیهم السلام! عبدالجبار کاکایی پاسخ می دهد ✦ سارا ابوالقاسمی

خیابا

شماره ۱۰۷ / مرداد ۹۳

🔴 شعر آیینی در دهه ۹۰ چه وضعیتی دارد؟ آیارخدادهای اخیر در حوزه شعر که مفاهیم را دچار تغییر کرده است، در شعر آیینی نیز دیده می شود؟

رشد شعر آیینی در شرایطی نیست که ما برای دهه ها شاهد تحول و تغییر باشیم و یا در یک پروسه ۱۰ ساله شاهد تغییر متفاوت و فاحشی باشیم؛ اما نکته ای درباره شعر آیینی وجود دارد که اغلب کارشناسان و منتقدان بر آن متفق القول هستند و آن این است که کثرت شاعران آیینی قابل انکار نیست.

در سال های اخیر تعداد زیادی از شاعران به واسطه های مختلف به این حوزه پرداخته اند؛ که بخشی از آن به رویکرد به دین و مذهب در جامعه ما باز می گشته و در طول سه دهه پس از انقلاب با بعد سیاسی، شکل جدیدی به خود پیدا کرده است. بخشی هم به دلیل حمایت هایی است که از طرف نهادهای مبلغ مذهبی، حکومتی و دولتی در خصوص گسترش آثار آیینی انجام می شود، هم چنین تعلیمات فرهنگ دینی و مذهبی که از رسانه های عمومی پخش می شود و جشنواره هایی که بخش های ویژه ای به آثار این چنینی اختصاص می دهند، نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده اند.

به طور کلی شاعرانی که در حوزه شعر آیینی کار می کنند بیشتر مورد توجه اند؛ یعنی در ساخت

نیمه شهریور سال ۱۳۴۳ ش. در ایلام متولد شد، علاقه اش بیشتر معطوف به قالب های غزل و مثنوی است. از او مقالات و نقدهای فراوانی درباره شعر معاصر منتشر شده است؛ اما عمده شهرت او به دلیل ترانه هایش است که در اغلب فیلم ها و سریال های تلویزیونی استفاده شده است. اولین اثر منتشر شده اش چهارپاره ای با موضوع جنگ و اولین اثر او که به طور مستقل چاپ شده «آرزوهای واپسین» است. «سال های تاکنون» و «بررسی شعر پایداری ایران و جهان» از جمله آثار او است که تاکنون دو دوره برگزیده کتاب سال دفاع مقدس شده است.

طی چند ماه گذشته در اغلب جلسات ادبی که سخن از شعر آمده نام او نیز به واسطه دبیری اش بر هشتمین جشنواره شعر فجر بر زبان بوده است. با «عبدالجبار کاکایی» گفت و گویی درباره شعر آیینی، وضعیت آن در دهه ۹۰ و تعریفی که امروز از شعر آیینی می توان ارائه کرد، داشته ایم. این گفت و گو به شرح ذیل است:

۳/۵ / ملاحظات مخاطبان شناختی

الف) توجه به طیف مخاطبان از لحاظ ترکیب سن و سطح تحصیلات و انتخاب روش متناسب با احوال ایشان در عرضه شعر

ب) توجه به وضعیت روحی و واکنش های مخاطبان در انتخاب و تغییر لحن و شیوه عرضه شعر (مثلاً علایم خستگی و ملال، آمادگی برای همراهی با شعر، شور و حال سوگواری و گریه)

ج) گاهی با توجه به واکنش مخاطبان مجلس، ذاکرمی تواند علاوه بر عرضه شعر، با توضیحاتی درباره محتوای آن و یا تحلیل برخی ظرایف و اشارات سخن، توجه مخاطبان را به دقایق شعر جلب کند؛ تا از این طریق، قدرت تأثیر شعر افزایش یابد.

۴/۵ / ملاحظات هنری

مقصود از ملاحظات هنری در عرضه شعر هیئت، مجموعه ای از ملاحظات زیباشناسانه است که موجب عرضه مؤثر و شایسته شعر مذهبی می شود، مواردی از این قبیل

۱. زیبایی و رسایی صدای خواننده
۲. انتخاب نغمه متناسب با شعر و بهره گیری از فراز و فرودهای تأثیرگذار آوازی
۳. در عرضه شعر به صورت کتبی، استفاده از خط خوش و آراستگی های بصری متناسب با موضوع
۴. در صورت همراهی ساز با صدای خواننده، توجه به تناسب آهنگ و حتی نوع ساز با محتوای شعر

۵. در صورت همراهی گروه همخوانان، توجه به اصول هارمونی و قواعد موسیقی مرتبط با هنر همخوانی
۶. آشنایی کامل خواننده و ذاکر با قواعد شعری، از جمله وزن و نکات بلاغی، به ویژه قواعد مربوط به قرائت شعر (لحن، تکیه و تأکید، توجه به ابیات موقوف المعانی، تلفظ صحیح کلمات و عبارات و نظایر آن) و به کارگیری این قواعد هنگام عرضه شعر، به گونه ای که مخاطبان به سادگی با محتوای شعر ارتباط برقرار کنند.

۷. آشنایی با سنت های عرضه شعر هیئت در اقلیم مورد نظر و استفاده به موقع از این قابلیت ها، چنان که مثلاً شیوه نوحه خوانی در هریک از مناطق کشور و در میان اقوام مختلف و نیز شیعیان کشورهای دیگر با هم تفاوت دارد؛ بنابراین برای برقراری ارتباط مؤثر با مخاطبان، آشنایی با شیوه های مقبول ایشان ضروری است.



این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاهستش ورق

آگهی های تجاری

از استفاده از شعر مذهبی برای تبلیغ انتخاباتی و سیاسی و پخش آثار مذهبی به عنوان هدیه ستادهای انتخاباتی

۲/۵ / ملاحظات محتوایی

مقصود از ملاحظات محتوایی در عرضه شعر هیئت، این است که انتخاب شیوه عرضه شعر، با توجه به محتوای آن صورت گیرد؛ چنان که مثلاً میان شعر مولودی و شعر مرثیه، در شیوه عرضه تفاوت بارزی هست.

با آن که این سخن بدیهی به نظر می رسد، اما بسیار دیده شده که در عرضه شعر، نغمه های یکسانی برای سوگ و سور متداول شده است. بر همین سیاق می توان گفت که روش عرضه شعری با محتوای حکمی، با شعری که جنبه اندرز و تذکار دارد متفاوت است.

و یا مثلاً شعری که محتوای نیایشی دارد نباید با لحن رجزخوانی و مبارزطلبی عرضه شود. مجموعه این ملاحظات ممکن است به صورت تجربی و ذوقی، مطمح نظر برخی از بزرگان این عرصه باشد، اما برای تدوین و سامان دهی آنها هنوز کار شایسته ای صورت نگرفته است.

خیابا

شماره ۱۰۷ / مرداد ۹۳



شعر هیئت از انواع سخن
خطابی است یعنی از طریق
شنیداری و فی المجلس عرضه
می شود بنابراین تمامی عناصر
شعر از جمله زبان بیان نمادها
خط روایت ساختار معنایی و
طول متوسط عبارات باید به
گونه ای باشد که مانع برقراری
ارتباط با مخاطب نشود

سرودها و ترانه‌ها، جشنواره‌ها، شب‌های شعر، مناسبت‌های مذهبی و ... این شاعران آیینی هستند که از توجه بیشتر برخوردار می‌شوند. همهٔ اینها نشان می‌دهد که از جهت کثرت شاهد اتفاق بودیم و این غیرقابل انکار است.

آیا این گسترش کمی اثری هم در کیفیت آثار داشته است؟

خوب نمی‌شود گفت، نداشته است؛ چون ورود ذائقه‌های متفاوت، عرصهٔ خلاقیت‌های جدید است و شاهد گونه‌های جدیدی از شعر آیینی در شعر جوانان هستیم؛ برای نمونه شاعرانی چون «قاسم صرفان»، «علیرضا بدیع»، «حمیدرضا برقی» و حتی پیش از آنها شاعرانی چون زنده‌یاد «محمدرضا آغاسی» و «محمدعلی مجاهدی» از پایه‌گذارهای توجه به فرم جدید غزل در شعر آیینی بودند و خیل مداحان و مدیحه‌سرایانی که ذوق شعر دارند. این نمونه‌ها را باید اتفاق کیفی در شعر آیینی به حساب آورد؛ اما این اتفاق کیفی مقبول است یا نه؟ جای بحث دارد.

من شخصاً نظرم این است که اتفاق مهمی در شعر آیینی که قابل اعتنا باشد، رخ نداده است؛ البته در قیاس با دوره‌های تاریخی سده‌ها مثل عهد صفویه و قاجاریه که شاهد تحول ویژه بودیم،

شعر آیینی شعر معمولی نیست که عاطفه و عشق و احساس را بیان کند و فرد قلم دست بگیرد و بنویسد بلکه شاعر باید اطلاعات داشته باشد و از روی اطلاعات خود مفسر نیز باشد احساسات، افکار و عواطف را در این آگاهی‌ها قرار دهد و تعبیه کند و بعد هم بیان ویژهٔ آیینی خاص داشته باشد

ادبیات آیینی باید تحول پیدا کند باید دورهٔ تاریخی خود را درک کند اگر درک نکند به دامن لودگی برخی آثار مداحی می‌افتد که جز لودگی هیچ نام دیگری نمی‌توان رویشان گذاشت

رخ نداده است؛ که بتوانیم بگوییم این سده شکوهش در این قله‌ها و افراد قابل تعریف است.

پس وضعیت چگونه بوده است؟

احساسات فراوانی وارد حوزهٔ شعر آیینی شده است، این احساسات به کلام تبدیل شده‌است، فقر بی‌دانشی نسبت به موضوعات مذهبی به‌شدت گریبان‌گیر آثار شاعران شده است، به‌گونه‌ای که از معصومین ^(علیه‌السلام) در مفاهیم مذهبی تنها تعلق خاطر عاطفی دارند، گاهی هم اطلاعات جسته و گریخته و سطحی را که از طریق منابع و معاذ و رسانه‌ها کسب می‌کنند، تکرار مکررات می‌کنند؛ بدون این‌که به پیدا کردن جلوه‌های جدید، به تفسیر وقایع تاریخی و ... بپردازند. به‌ندرت شاعری پیدا می‌شود که مفسر وقایع تاریخی در شعر باشد. برای نمونه در حوزهٔ شعر فاطمی، معمولاً یا به آتش گرفتن در اشاره می‌شود، یا بحث ساده‌زیستی مطرح می‌شود، یا چند نکتهٔ معروف زندگی مانند بیت‌الحزان یا پنهان ماندن قبر حضرت مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین عملاً چند نکته و پارامتر موضوعی وجود دارد، که مرتب واگویه می‌شود. متأسفانه شاعران به سمت افکار، اندیشه‌ها، خطابه‌ها، نقش و موقعیت حضرت زهرا در آن دوران، جایگاه ایشان در حفظ ولایت و ... نرفته‌اند.

علت چیست؟

شاید این باشد که مبلغ قدرتمند مذهبی، محقق برجسته و ... نبوده که این وقایع را آن‌طور که تأثیرگذار است، برای شاعران بازگو کند. هم‌چنین شاید شاعران سراغ آثار مکتوب تاریخی نرفته‌اند که از آنها اثر بگیرند و بر مبنایش شعر بگویند. به هر حال این نقطهٔ جوش به وجود نیامده است؛ که بخشی، از کم‌کاری مورخان بوده است، بخشی نیز کم‌مطالعه‌یودن اهالی ادبیات و شعر.

باید توجه داشت که شعر آیینی شعر معمولی نیست که عاطفه و عشق و احساس را بیان کند و فرد قلم دست بگیرد و بنویسد؛ بلکه شاعر باید اطلاعات داشته باشد و از روی اطلاعات خود مفسر نیز باشد؛ احساسات، افکار و عواطف را در این آگاهی‌ها قرار دهد و تعبیه کند و بعد

هم بیان ویژهٔ آیینی خاص داشته باشد. ما از این شاعران کم داریم. مرحوم «سید حسن حسینی» و «علی معلم دامغانی» را شاید ندرتاً بتوان شاعران برجستهٔ دینی ما تصور کرد. در سطح دیگر نیز می‌توان به محمدعلی مجاهدی و چند شاعر دیگر که کارهای درخشانی داشته‌اند، اشاره کرد. اما در میان این کثرت، این افراد قلیل نشانهٔ این است که این شعر رشد کیفی قابل قبولی نداشته است.

طی سه سال نخست دههٔ ۹۰ در شعر آیینی اتفاقاتی رخ داده که ناشی از خلاء

تئوریک این حوزه است؛ برای نمونه اظهار نظر ها و واژه‌هایی وارد این گونهٔ ادبی شده که نوعاً محل مناقشهٔ شاعران و مداحان نیز قرار گرفته است؛ نظر شما در این زمینه چیست؟ بدویاتی وجود دارند که میراثش در زبان برخی مداحان و مجریان تلویزیونی هنوز مرسوم است. میراث دورهٔ ارباب رعیتی است. زیباشناسی خاصی بر این ادبیات حاکم است که انسان تنها ارزش را در شاه دانستن طرف مقابل و برده دانستن خود می‌بیند. این ادبیات ارباب رعیتی و شاه و غلامی میراث دوره‌های استبداد گذشته است؛ که به‌نوعی سعی می‌کردند در تقابل با آن استبداد به سمت شاهان معنوی بروند، معصومین و ائمهٔ معصومین را شاه قرار دهند، خود را وابستگان، متعلقان و غلامان آنها؛ تا به این شکل با استبداد مقابله کنند. به نظر می‌رسد، دورهٔ این ادبیات گذشته است. اما یک عده به‌شدت از مرزهای این ادبیات حراست کرده و تصور می‌کنند اگر نگویند، غلام ائمه هستند، در ارادتشان خللی ایجاد می‌شود و دیگران را که آگاهانه آنها را به فهم کامل از موضوع معصومین می‌رسانند، به سست‌ایمانی یا روشنفکربازی و امثال اینها متهم می‌کنند.

راهکار شما برای ارتقای شعر آیینی در دههٔ ۹۰ چیست؟

اولاً، به نظر من ادبیات آیینی باید تحول پیدا کند، باید دورهٔ تاریخی خود را درک کند، اگر درک نکند به دامن لودگی برخی آثار مداحی می‌افتد؛ که جز لودگی هیچ نام دیگری نمی‌توان رویشان گذاشت. از صدای سگ درآوردن گرفته تا خود را سگ خطاب کردن. جالب اینجاست که در دین ما سگ حیوان نجسی است؛ اما در شعر این شاعران تبدیل به موجودی طاهر می‌شود و شاعر خود را در مقام سگ می‌بیند و این افکار که در واقع افکار صوفیانه است و سابقه داشته است، دردی از شعر آیینی دوا نمی‌کند.

به نظر من شعر آیینی در نوع نخبگی، همانی بود که حسن حسینی در کتاب «گنجشک و جبرئیل» تجربه کرد و اگر خداوند به وی عمر می‌داد، شاید در این حوزه درهای جدیدتری

باز می‌کرد همانی بود که در وجه روشنفکری اش مرحوم صفارزاده تجربه کرد، در شعر کلاسیک نیز موسوی گرمارودی و علی معلم که معلمان کارآزمودهٔ شعر آیینی ما هستند، تجربه کردند، اگر قرار باشد ملاک باشد ما شعر اینها را می‌خوانیم؛ نه شعر مداحی بی‌تجربه را.

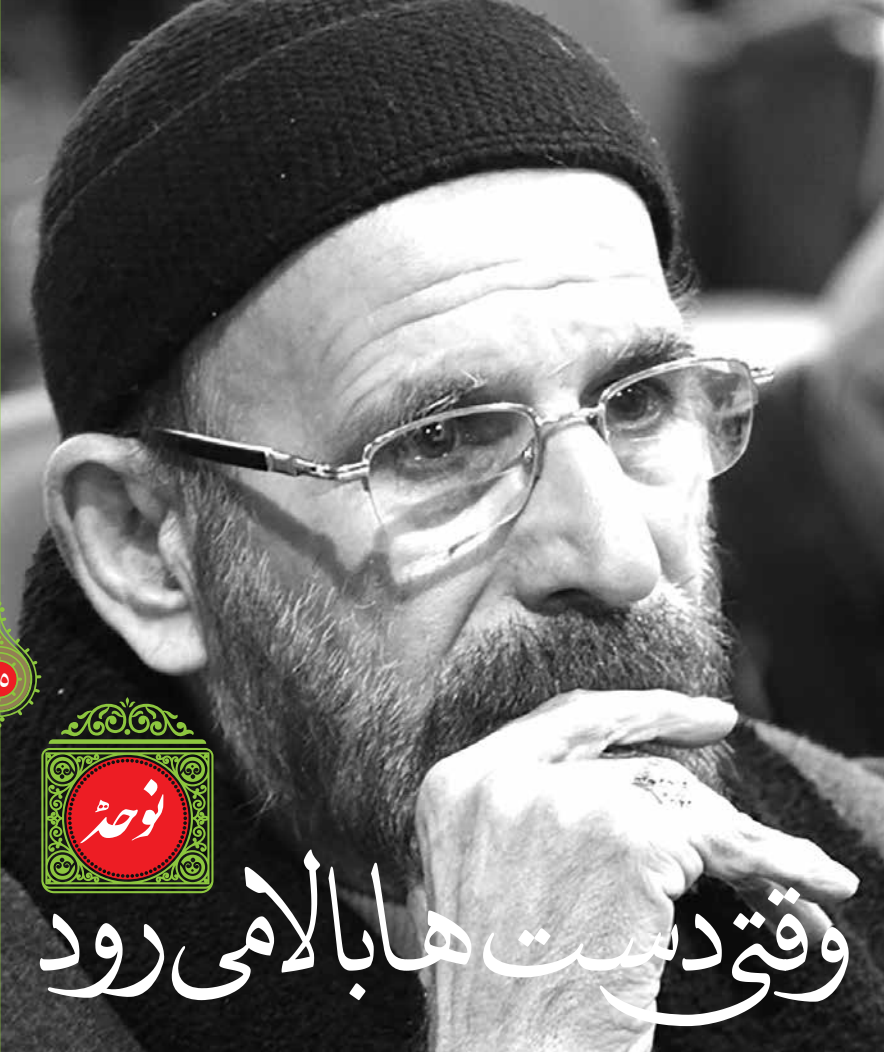
با وجود این همه اشعار فاخر، اما دیده می‌شود که همین شعرهای سخیف و کم‌محتوا در میان مخاطبان عموم و هیئت‌های مذهبی استقبال قابل توجهی پیدا می‌کند؛ در حالی که اشعار شاعران فاخر که در قالب کتاب منتشر می‌شود آن هم در شمارگان سه هزار نسخه چندان مورد استقبال واقع نمی‌شود.

بله، این به دلیل فقر فرهنگی جامعه است. جامعه باید متعالی شود. جامعه‌ای که فکر و فرهنگش افزون شود، قطعاً به آثار فاخرتر توجه می‌کند. این‌که آثار فاخرتر مورد بی‌مهری مردم است، به دلیل این است که مدیریت فکر، اندیشه و آگاهی در جامعهٔ ماضعیف بوده‌است. طیف‌های وسیعی از مردم هنوز نمی‌توانند آثار برجسته را درک کنند. حتی دستگاه‌های رسانه‌ای ما در اختیار آثاری بوده که از جهت محتوایی، سخیف بوده است. سخافت در فهم ادبی، هنری و ذوقی مسئله‌ای است که عارض می‌شود؛ یعنی یک عارضه است و رفته‌رفته عادت خلاق می‌شود. همین راک‌خوانی‌ها و آثار نازل زیرزمینی و شعرهای متداول، دیرزمانی نیست که توجه مردم را به خود جلب کرده است. اما رفته‌رفته عادت می‌شود.

باید مدیرتی شود، تا آثار عمیق‌تر کاربرد باید. هر ملتی که به سمت آثار عمیق‌تر برود، قطعاً شعور و فرهنگ خود را نشان می‌دهد. ما نمی‌توانیم تسلیم شرایط مردم شویم. شاعر باید پیش‌رو باشد، باید نگاه‌ها را به سمت بالا سوق دهد.

آقای کاکایی نمی‌توان پیوند مناسب‌تری بین مداحان و شاعران فاخر آیینی برقرار کرد؟

چرا می‌توان؛ شاعران باید هنر مداحی کردن را نیز یاد بگیرند. نوعی از شعر هست که روی الحان قرار می‌گیرد. اگر چه از نظر لفظی سست است، اما وقتی در لحن قرار می‌گیرد، به‌شدت مؤثر واقع می‌شود. بسیاری از شاعران در گفتن این نوع از کلام تبحر لازم را ندارند، مداحانی که از لحن بهره‌ای برده‌اند نیز در کلام متبحر نیستند. به نظر من جا دارد که شاعران ذهنشان را به سمت آثار مداحی تربیت کنند. آثاری که وقتی ملحون می‌شود، قدرت و اثر فوق‌العاده‌ای پیدا کند. جا دارد شاعران به آثار مداحی و آثاری که مورد استفادهٔ مردم و هیئت‌های مذهبی است، بیشتر توجه کنند؛ هم ملودی‌های فاخر و شاخص، هم کلام متناسب بیان شود تا اتفاقات بهتری در شعر آیینی رخ دهد.



وقتی دست‌ها بالا می‌رود

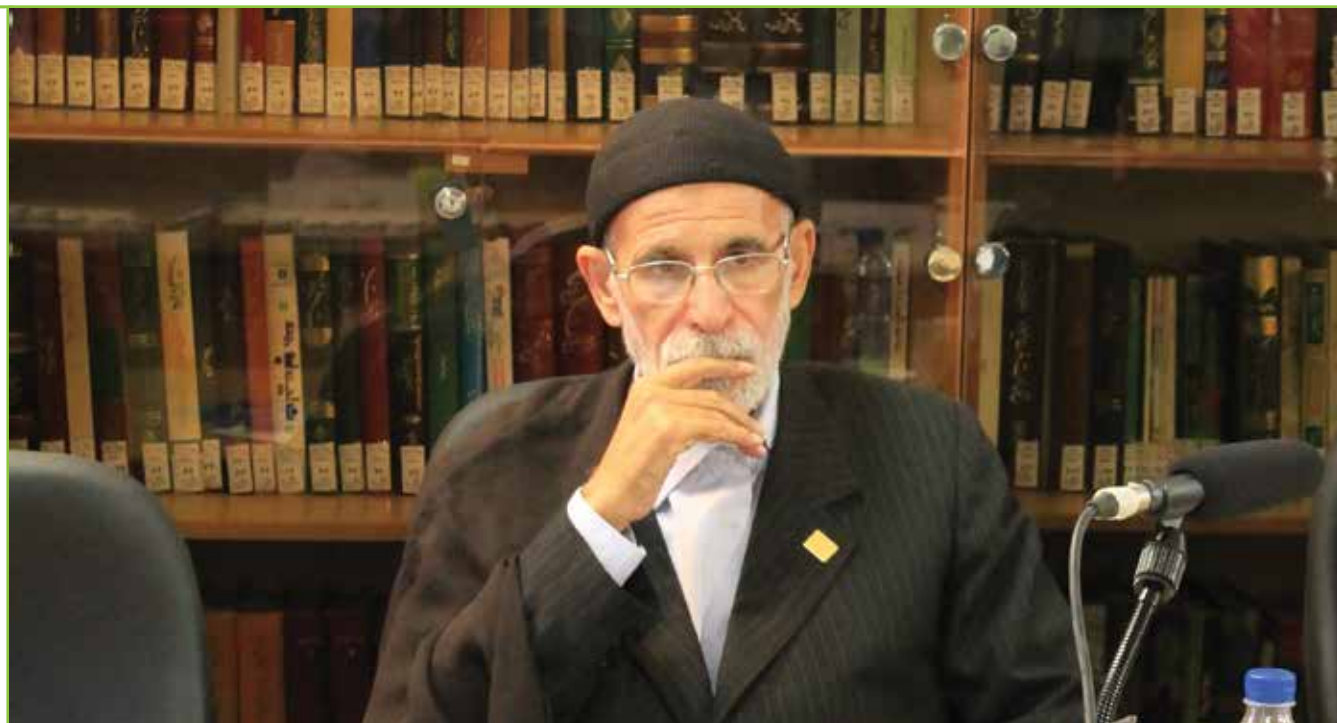
چرا به اندازهٔ غزل به «نوحه» توجه نمی‌شود؟ 🌻 الهام غریبی

نوحه چیست؟ آیا نوحه به عنوان یک گونهٔ خاص از اشعار مذهبی موضوعیت دارد؟ اگر این طور است، ویژگی‌های مخصوص این نوع شعر چیست؟

از نظر لفظی نوحه، یعنی عزاداری و نوحه کردن. سابقهٔ تاریخی نوحه به دوران امام‌حسین ^(علیه‌السلام) برمی‌گردد. در آن زمان امام‌سجاد ^(علیه‌السلام) فرمودند: «من فرزند کسی هستم که جن در زمین و پرنندگان در آسمان برای او نوحه خواندند.» نوحه دارای دو معنا است. معنای اول: نوحه و زاری کردن و معنای دوم: معنایی که امروزه به خود گرفته است؛ یعنی دمی که سبک داشته باشد و جمعیت آن را تکرار کنند و همراه با آهنگ آن به زنجیر یا سینه‌زنی بپردازند. این گونه از ادبیات چه نوحه باشد یا شعر، مشروط بر این است که مضمون‌هایی نو و زیبا در آن گنجانده شود؛ ممکن است در حال طی مسیر یک میلیون نفر یک نوحه را بشنوند و صدها نفر آن را تکرار کند؛ بنابراین موضوع نوحه

بسیار با اهمیت است و به عزاداری‌ها جلوهٔ خاصی می‌بخشد. **نوحه‌های مذهبی از حیث مضمون، محتوا و قالب چه تقسیم‌بندی‌هایی دارند؟** در این مورد نمی‌توان یک نظریه ارائه کرد. گاهی اوقات با یک نوحهٔ همراه با مضمون، محتوا، سبک و خواندن بسیار خوبی مواجه هستیم؛ نوحه‌هایی هم مشاهده می‌کنیم که هیچ کدام از این ویژگی‌ها را ندارد؛ بنابراین نمی‌توانیم راجع به همهٔ نوحه‌ها یک نظر را صادر کنیم. نوحه قالب مخصوصی ندارد. با گذشت زمان، سبک‌های جدیدی پا به عرصه گذاشته و همراه می‌شوند با سبک‌هایی که از گذشته وجود دارند. قالب نوحه این است که شعر همراه با آهنگ و ثن سینه خوانده شود. اشعاری را که چارپاره یا گوشواره داشته باشد و عنوان «دم» گرفته باشد می‌توان نوحه نامید؛ ممکن است همان نوحه بازبان حال و مرثیه نیز خوانده شود؛ ولی همچنین حالتی را

جا دارد شاعران به آثار مداحی و آثاری که مورد استفادهٔ مردم و هیئت‌های مذهبی است بیشتر توجه کنند هم ملودی‌های فاخر و شاخص هم کلام متناسب بیان شود تا اتفاقات بهتری در شعر آیینی رخ دهد



شما تأکید کردید که نوحه دارای سبک‌های بسیار زیادی است؛ بهترین سبک برای سرودن نوحه کدام است؟

به نظرم سبکی که در بین افراد جامعه ماندگار شود و به اصطلاح در دهان‌ها بچرخد، بهترین سبک برای نوحه‌سرایی است. نمی‌توانیم برای این کار یک سبک واحد مشخص کنیم و بگوییم که این سبک بهترین سبک برای نوحه‌سرایی است.

گاهی اوقات نوحه‌ای سروده می‌شود و به قدری زیبا است که مخاطب با یک بار شنیدن نوحه آن را به یاد می‌سپارد؛ مثلاً این نوحه بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا... به قدری این نوحه زیبا است که مردم به خوبی در یادشان سپرده شده است. این نوع از نوحه، بهترین نوع نوحه است؛ چون نوحه‌ای است که با زبان، فکر و سوز جامعه مطابقت دارد.

آیا برای نوحه تقسیم‌بندی موضوعی وجود دارد؟ نظیر تقسیم‌بندی موضوعات شعر آیینی به شعر علوی، شعر غدیر، شعر نبوی و...؟

خیر، چون نوحه مخصوص اهل بیت علیهم‌السلام است. شعر به چند دسته آیینی، غیر آیینی، شعر علوی و... تقسیم می‌شود. این بخش به دو قسمت «نوحه» و «سرود» تقسیم می‌شود. سرود: اگر شعری آیینی باشد که مخصوص مولودی‌ها است و گاهی همراه با کف زدن است، نام سرود به خود می‌گیرد.

نوحه: اگر شعر رنگ و بوی مصیبت داشته باشد و با سینه‌زنی همراه باشد، نام نوحه بر روی آن گذاشته می‌شود و این نکته فرق بین نوحه و سرود است.

که در آن افرادی با هم شعر می‌خوانند و همراه با شعرخوانی، سینه‌زنی می‌کنند و سبکی را بر روی آن قرار می‌دهند، نوحه می‌گویند. صدها سبک وجود دارد و نمی‌توانیم برای نوحه یک قالب و محتوای مشخص تعیین کنیم؛ همان‌طور که شاهد هستیم نوحه‌هایی که در محرم خوانده می‌شود قالب‌های مختلفی دارند.

مهم‌ترین نکاتی که در سرودن یک نوحه باید مد نظر نوحه‌سرا باشد، چیست؟

به نظرم نوحه باید دارای پیام، سوز، حماسه و با مصائب و مقام اهل بیت علیهم‌السلام وفق داشته باشد. نوحه عنصری است که فراخور هر زمان می‌توان از آن استفاده کرد؛ مثلاً قبل از انقلاب و در زمانی که فیضیه آتش زده شده بود، این نوحه خوانده می‌شد:

قم گشته کربلا

فیضیه قتلگاه

خمینی ثار الله

شد موسم یاری مولا

یا در زمان انقلاب این نوحه خوانده می‌شد ای شاه خائن آواره گردی خاک وطن را ویرانه کردی کشتی جوانان وطن

این نکته را باید اضافه کنم که در این موضوع با دو بخش روبه‌رو هستیم:

بخش اول: نوحه و بخش دوم: شعار. شعار جمله‌ای است که فریاد زده می‌شود؛ مثلاً خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

نوحه عرض حال عزادارن امام حسین علیه‌السلام به سبک سینه‌زنی و همه‌خوانی همراه با دم است. بهترین نوحه، نوحه‌ای است که دارای محتوای مذهبی و آیینی باشد.

آیا با تعریف عام نوحه به معنای بیان مصیبت و آواز ماتم، در نوحه‌خوانی می‌توان از سایر گونه‌های شعری نظیر قصیده و غزل هم استفاده کرد یا بیان مصیبت در قالب انواع اشعار دیگر نام دیگری غیر از نوحه‌خوانی دارد؟

بله، می‌توان این کار را انجام داد؛ البته من با این کار موافق نیستم و به نظرم باید نوحه را با سبک نوحه و شعر را با سبک شعر اجرا کرد. نوحه‌ای را که سبک سینه‌زنی دارد، می‌توان به سبک غزل یا زبان حال اجرا کرد. من شاهد بودم که بعضی از آقایان این کار را انجام می‌دهند و شعر را با زبان نوحه، مرثیه و سبک مصیبت اجرا می‌کنند؛ البته این کار را نمی‌توان با شعرها و نوحه‌های حماسی انجام داد و این شعرها و نوحه‌ها را باید با حماسه و سبک سینه‌زنی مخصوص به خودشان اجرا کرد.

به نظرتان باید چه کاری انجام داد تا تعداد آثار فاخر و مستقل در قلمرو نوحه افزایش پیدا کند؟

با برگزاری همایش‌ها، سوگواره‌ها، کنگره‌ها و برنامه‌هایی از این قبیل می‌توانیم در این مسیر گام مؤثری برداریم. تا به حال همایش‌های مختلفی با موضوع شعر برگزار شده اما تا به الان همایشی با موضوع نوحه برپا نشده است؛ در صورتی که نوحه حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. قصیده را یک شخص می‌خواند و سایرین گوش می‌دهند؛ ولی نوحه را همه افراد با همدیگر می‌خوانند و می‌شنوند.

برای نوحه باید همایش‌های مختلف و متعددی برگزار شود و بر روی موضوع نوحه بحث و گفت‌وگو صورت گیرد؛ متأسفانه این



کار تا به حال صورت نگرفته است و امیدوار هستم به زودی شاهد این اتفاق باشیم. انجمن‌های شعری مختلفی با حضور ۱۰۰ شاعر در طول سال برگزار می‌شود و همه این افراد و شاعران به غزل‌خوانی یا قصیده‌خوانی می‌پردازند و هیچ‌کدام به موضوع نوحه توجه نمی‌کنند. امروز شاهد ارج و قرب بیشتری نسبت به نوحه هستیم، در گذشته افراد شعرهای شستی را ارائه می‌کردند و نام نوحه را بر روی آن می‌گذاشتند، اگر نوحه دارای محتوا باشد در جامعه تحول بزرگی ایجاد می‌کند.

از استادان بزرگ چه کسانی را می‌شناسید که در خصوص نوحه و ویژگی‌های آن قلم زده و به معرفی آن پرداخته‌اند؟

چند شاعر، کتاب نوحه به چاپ رسانده‌اند؛ اما در فنون شعر استاد نبودند. هنوز من ندیدم که کتاب نوحه‌ای چاپ شود و هنوز مکتبی یافت نشده است که صرفاً به مسئله نوحه بپردازد. نوحه هنوز نتوانسته است در ادبیات جایگاه مناسبی پیدا کند؛ البته بعضی از نوحه‌ها در ادبیات دارای جایگاه هستند و بعضی از دوستان مثل آقای «علی انسانی» نوحه‌های بسیار خوبی ارائه می‌کنند؛ یا من نیز نوحه‌هایی ارائه می‌کنم که مورد توجه قرار می‌گیرد. بعضی از دوستان دیگر که البته آنها شاعر هستند و در

کنار سرودن شعر، به نوحه‌سازی هم می‌پردازند. ما در حال حاضر شاعری نداریم که فقط نوحه‌ساز باشد؛ ولی امیدوارم به جایگاهی برسیم که کتاب نوحه را به عنوان شعر ادبی، آیینی و قوی به جامعه ارائه کنیم.

برای تناسب وجه ادبی نوحه با وجه موسیقایی آن، آیا نوحه‌سرا نیز نقشی دارد؟ یا این فقط مربوط به مداح می‌شود؟

هر دو در این موضوع مؤثر هستند. اگر نوحه دارای موسیقی، سبک و گنجاندن درست و مناسب مصیبت باشد، نور الی نور است و این موارد لازمه نوحه‌سرایی است.

در صورتی که برای معرفی و شناخت نوحه مطلبی هست که در سؤالات به آن توجه نشده، آن را تشریح کنید.

به عزیزیانی که نوحه‌سرا هستند این موضوع را گوشزد می‌کنم که اهمیت نوحه از غزل و قصیده بیشتر است و باید به این نکته توجه کنند. نباید فکر کرد که نوحه یک بار گفته می‌شود. نوحه زبان یک جامعه، یک هیئت و یک جمعیت عاشورایی است؛ بنابراین باید با سبک فاخر و محتوای صحیح گفته شود. من از همه عزیزیانی که نوحه‌سرا هستند، تقاضا می‌کنم به این نکته توجه کنند.



اینجا نوحه زبیر و روشد

ظرفیت نوحه سرایی و مخالفت با سنت های شعری! ✎ مصطفی نیازی

نوحه در لغت به معنی بیان مصیبت، گریه کردن به آواز و شیون و زاری بر مرده است. به آوازهای متریک و اندوه ناکي که اغلب از گوشه های ردیفی گرفته شده اند و یا برداشتی از مقام های آواز ی موسیقی نواحی مختلف هستند نیز نوحه می گویند. نوحه ها نقش مؤثری در حفظ نغمات و ردیف دستگاه های موسیقی ایرانی دارند و در اصطلاح ادیبان، نوحه نوعی از شعر فارسی است که عموماً در سوگواری کسی که تازه مرده و مخصوصاً برای امامان شیعه و به طور اخص به انگیزه ارادت به امام حسین (ع) و خاندانش و در سوک شهادت آن حضرت و یارانش در ایام عاشورا سروده می شود. در نوحه، برای استرحام شرکت کنندگان،

واژه های غم انگیز و ترکیبات حزن آور کاربرد زیادی دارد و برای سهولت در کار هم خوانی، استفاده از کلام ساده و الفاظ بی تکلف و همچنین کوتاهی سطح افقی شعر، رعایت می شود. نوحه، بخشی از ادب غنایی و نوعی از مرثیه مذهبی است و از حیث محتوا، مضامین و آهنگ های ویژه ای که دارد، گاهی جنبه حماسی می یابد. زمان، مکان و موقعیت های خاص عرضه نوحه ظرفیت بالایی را برای تأثیرگذاری و جریان سازی در اختیار آن قرار می دهد. در نوحه، مفهوم بر قالب و هر عنصر شعری دیگر برتری دارد و این اندازه تأکید بر مفهوم گاهی سبب می شود که آن مفهوم فقط جنبه روایی بیابد و با تاریخ انطباقی نداشته باشد. محتوای

برخی نوحه ها با اندیشه ها و باور هایی در آمیخته است که در همه جا مرسوم نیست و گاهی آنچنان با برخی از افکار و اعتقادات مردم کوچه و بازار در آمیخته که مورد انتقاد اندیشمندان قرار گرفته است. در عصر صفویه با رواج روضه خوانی، میرزاهای تعزیه، مداحان اهل بیت (ع) و شاعران به سرودن شعر نوحه روی آوردند. به خصوص با تشکیل دسته های بزرگ زنجیرزن، سینه زن و کرب زن برای عزاداری در برخی از روزهای محرم و ماه رمضان در زمان پادشاهی شاه عباس اول، سرودن اشعار نوحه رواج یافت. نوحه ها مانند شعر نوشتاری فارسی سروده می شوند و اغلب دارای وزن، قافیه و

مشخصات شعر سنتی فارسی هستند. نوحه تصنیفی با مضمون مذهبی و دینی است و برای سینه زنی در مراسم سوگواری سروده می شود. زبان اصلی نوحه، فارسی است؛ اما شیعیان ترک، کرد، عرب و حتی صاحبان لهجه های محلی نیز نوحه های خاص خود را دارند؛ برای نمونه «اوخشاما» به معنای ستایش، مدح، نوحه گری و مویه کردن از تأثیرگذارترین قالب ها در مرثیه ترکی است. البته اوخشاماها علاوه بر مفهوم غم در معنای شادی را نیز در بر می گیرد و بیشتر در قالب «بایاتی» سروده می شود. اشعاری که در قالب بایاتی سروده می شوند، مانند رباعی و دو بیتی در زبان فارسی از چهار مصراع تشکیل شده اند. به طوری که مصراع های اول، دوم و چهارم هم قافیه و مصراع سوم آزاد است. وزن بایاتی مانند دیگر قالب های شعر ترکی، هجایی است. قدیم ترین شعری که در نوحه های فارسی استفاده شده، از «سیف فرغانی» از شاعران معاصر ایلخانان با مطلع زیر است: ای قوم در این عزای بگیرید! بر کشته کربلا بگیرید! گروهی نیز نخستین نوحه فارسی را از «صبای بیدگلی» با قصیده ای شبیه نوحه با مطلع زیر می دانند: امروز عزای شاه دین است از ناله سپهر چون زمین است یغمای جندقی (۱۲۷۶-۱۱۹۶. ق) اولین شاعری است که بخشی از دیوانش به نوحه اختصاص یافته و پس از او فرزندانش اسماعیل هنر (متولد ۱۲۸۸. ق)، ابراهیم دستان (متولد ۱۳۱۰. ق) و احمد

برای سرودن نوحه خوب شناخت آهنگ ها و ممارست و تجربه کافی در به کارگیری و تنسيق واژه ها برای القا موسیقی کلامی مورد نظر، آشنایی با فرهنگ و شعر هجایی مردمی مهارت شعری در حد اعلاء و وحدت ذهنی شاعرانه لازم است

صفایی (متولد ۱۳۱۴. ق) راه پدر را ادامه دادند و اشعار تازه ای در این زمینه از خود باقی گذاشتند. یغما با سرودن مرثیه هایی که برای آهنگ ضربی ساخته شده و خود آنها را نوحه ی سینه زنی یا سنگ زنی می نامد، نوع تازه ای از مرثی را بوجود آورد که اکثر آنها در قالب مستزاد و دارای استحکام لفظی و معنایی است و به این ترتیب او را متحول کننده سبک نوحه سرایی جدید می دانند. بیدل باغدشتی الموتی، سید میرزا آقا بسمل سخت سری و میرزا موسی مکلائی طالقانی نیز در مرثی سینه زنی آثاری شیوا و استوار از خود برجای گذاشته اند نوحه ها در ابتدا بسیار ساده، کوتاه، بدون پیرایه و گاهی با وزن های غلط و نادرست ارائه می شدند. این نوحه ها که از ذهن و زبان مردم می تراویده با برداشتی از اشعار مرثیه و شعر تعزیه ها سروده می شده است. با گذشت زمان نوحه ها از نظر وزن، ترکیب وازگان، قالب و قافیه، عنصر خلاقیّت و سایر عناصر شعری مطلوب تر شده اند. یغمای جندقی (۱۲۷۶-۱۱۹۶. ق) را متحول کننده سبک نوحه سرایی جدید می دانند. او با پرهیز از الفاظ و ترکیبات ذلت بار در محتوای نوحه های عاشورایی و با مرثیه هایی که برای آهنگ ضربی ساخته شده و خود آنها را نوحه سینه زنی یا سنگ زنی می نامد، نوع تازه ای از مرثی را بوجود آورده که اکثر آنها در قالب مستزاد و از استحکام لفظی و معنایی برخوردار است. تضمین های یغما از غزلیات معروف سعدی و حافظ در نوحه های عاشورایی، از ویژگی های دیگر نوحه های اوست.

برای سرودن نوحه خوب شناخت آهنگ ها و ممارست و تجربه کافی در به کارگیری و تنسيق واژه ها برای القا موسیقی کلامی مورد نظر، آشنایی با فرهنگ و شعر هجایی مردمی، مهارت شعری در حد اعلاء و وحدت ذهنی شاعرانه لازم است. وزن و قافیه و تقطیع و تلفیق اوزان در نوحه نسبت به سایر قالب های شعر سنتی فارسی متنوع تر است. اشعار نوحه با ضرب آهنگ های سینه زنی متناسب و هم آهنگ است. نوحه در ساختار خود به آهنگ، لحن و موسیقی وابسته است. لزوم همراهی لحن و آهنگ با نوحه، شاعران را به نوآوری هایی در سرودن آن ترغیب می کند. در انواع مختلفی از شعر فارسی نظیر ترجیع بند، ترکیب بند، مستزاد، مسمط، مخمس و ... نوحه سروده شده است. گاهی نوحه سرایان قالب های شعر سنتی را با یکدیگر تلفیق کرده اند و حتی در مواردی دست به ابداعاتی بر خلاف سنت شعر فارسی زده اند.



آشوب «رستاخیز»

فیلم پرحاشیه در انتظار اکران عمومی!

«حدود ۱۴ سال قبل به اتفاق دوست گرامی ام احمد مسجدجامعی (رئیس کنونی شورای شهر تهران) سفری به دمشق داشتم که در حین برگشت از زیارت، در یک جمعه بارانی غم‌انگیز، گفت‌وگوی دو ساعته‌ای با او داشتم. در آنجا پس از بحث درباره سینمای ایران و تاریخ صدر اسلام گفتم که یکی از آرزوهای من این است که اثری درباره عاشورا در کارنامه‌ام باشد.»

این ماجرا، نقطه‌آغازی شدید برای احمد رضا درویش تا در یک پروژه سخت و سنگین، فیلم عاشورایی «رستاخیز» را نویسندگی و کارگردانی کند.

داستان «رستاخیز» مقطع زمانی مرگ معاویه تا قیام امام حسین (علیه السلام) را در برمی‌گیرد. قیام عاشورا در این فیلم ۱۷۰ دقیقه‌ای، از نگاه «بکیر» (فرزند حریرید ریاحی) روایت می‌شود. بکیر ابن خُربه عنوان پیک ویژه دربار دمشق، مأمور رساندن نامه یزید به مدینه می‌شود.

او که جوانی پُرشور و در جست‌وجوی حقیقت است، در مدینه درمی‌یابد حامل نامه‌ای است که در آن به قتل حسین (علیه السلام) فرمان داده شده است. بکیر در مکه با افکار و اندیشه‌های امام حسین (علیه السلام) آشنا می‌شود.

به گفته درویش «در تاریخ فقط یک سطر درباره بکیر وجود دارد و سرنوشتش همانند پدرش است. به همین دلیل از آنجا که تاریخ درباره زندگی او سکوت کرده، برای «بکیر» قصه‌ای نوشته شد تا به عنوان یک نخ تسبیح و به نوعی راوی قصه، مجموعه وقایع و شخصیت‌ها را به هم ربط دهد.»

«رستاخیز» که مطالعات اولیه‌اش از سال ۱۳۸۱ و فیلمبرداری آن پس از یک سال پیش‌تولید در شانزدهم بهمن ۱۳۸۸، همزمان با اربعین حسینی، در شهرستان بم آغاز شد و پس از پشت سر گذاشتن بیش از ۲۵۰ جلسه فیلم‌برداری در شهریور ۱۳۹۰ به پایان رسید.

حضور عوام‌لی فنی و بازیگران ایرانی و خارجی، نشان می‌دهد تیم سازنده این اثر، نگاهی فرامرزی داشته است؛ ضمن آن‌که این فیلم به سه زبان فارسی و با نام «رستاخیز»، عربی و با نام «القربان» (قربانی) و انگلیسی با نام «Hus-sein Who Said No» (حسین، آنکه گفت نه) آماده نمایش شده و البته پیش‌بینی زیرنویس فیلم به زبان‌های گوناگون نیز دیده شده است.

تمام مراحل فنی این فیلم در استودیو مولینر لندن انجام شده؛ تدوینگر فیلم طارق انوار، نامزد اسکار و موسیقی آن نیز اثر استفان واربک، آهنگساز برجسته و برنده اسکار است که توسط ارکستر فیلارمونیک بلژیک اجرا شد.

این فیلم اگرچه برای اکران در جشنواره سی و یکم فیلم فجر در دوره مدیریت جواد شمقدری و با دبیری عباسیان آماده بود ولی روابط عمومی فیلم اعلام کرد: «سازندگان و سرمایه‌گذاران فیلم، صلاح نمی‌دانند فیلم در جشنواره سی و یکمین دوره فیلم فجر حضور پیدا کند.»

به این ترتیب بود که «رستاخیز» پس از تغییر مدیران، برای نخستین بار در جشنواره فیلم

آیت‌الله علم‌الهدی، امام‌جمعه مشهد: «فیلم ارزشمندی است و هنگام ساخت از مقام معظم رهبری استفسار کرده‌اند و آقا نوشته‌اند اگر و نه نباشد، ایراد ندارد که تصویر نشان داده شود. فیلم ساخته شده و حالا همه مداحان روی سرش ریختند و بیچاره درویش [کارگردان فیلم رستاخیز] گیر افتاده است.»

علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: «فیلمنامه این فیلم را بسیاری از شخصیت‌های برجسته و برخی مراجع و علما دیده‌اند و بر آن مهر تأیید گذاشته‌اند.»

آیت‌الله علوی‌گرگانی: «بر خلاف نظر عموم مراجع مبنی بر عدم جواز نشان دادن تصویر ذوات مقدسه در فیلم‌ها، در فیلمی این ذوات نشان داده شد. لذا این موضوع نوعی بی‌احترامی و بی‌توجهی به نظر دینی مراجع تقلید می‌باشد و باعث حرمت‌شکنی عظمت امام‌زادگان بزرگوار خواهد شد و لذا اینجانب این عمل را محکوم می‌کنم.»

آیت‌الله مقتدایی: «آنچه در فیلم رستاخیز رخ داده است کار خوبی نیست و ما باید حرمت اهل‌بیت (علیهم السلام) را نگه داریم. اگر خودمان به دست خودمان حرمت اهل‌بیت (علیهم السلام) و فرزندان‌شان را حفظ نکنیم، چه توقعی از تکفیریون و سلفیون خواهیم داشت؟

آیت‌الله نوری همدانی: «چهره هر کدام از این شخصیت‌های بزرگ نباید پخش شود و باید قداست این جایگاه‌ها و شخصیت‌ها حفظ شود. دفتر آیت‌الله وحید خراسانی ضمن ابراز ناراحتی از نشان دادن تمثال و تصاویر مربوط به چهره حضرت عباس (علیه السلام) و تکرار آن، دیدن این فیلم را توسط مقلدان‌شان جایز ندانست.

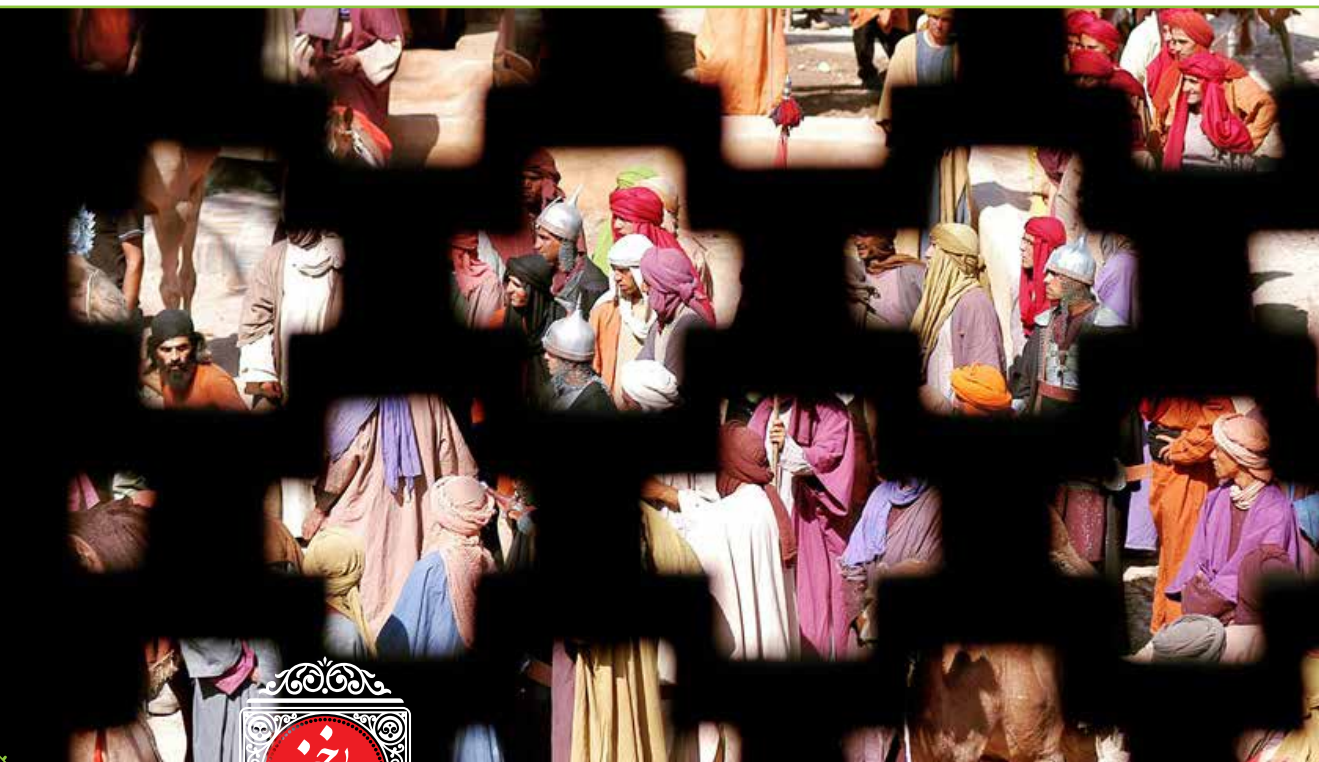
آیت‌الله مکارم شیرازی: عده قابل‌توجهی به دفتر ما شکایت کرده‌اند که چرا در فیلم «رستاخیز» چهره حضرت قمر بنی هاشم و جمعی دیگر از شهدای کربلا (علیهم السلام) به طور مشخص نشان داده شده و می‌دانیم این کار آثار نامطلوبی دارد و نیز به بعضی از وقایع تاریخی آن ایراد کرده‌اند. آیا بنا بر این است که سازمان سینمایی قداست مقدسات را بشکنند و از خطوط قرمز بگذرد؟

کمال تبریزی: «اتفاقات پیش آمده درباره فیلم آقای درویش یک مسئله قدیمی است که از زمانی که مصطفی عقاد هم کار می‌کرد، وجود داشت و ممکن است برای فیلم مجید مجیدی هم چنین مسئله‌ای به وجود آید.

ابراهیم حاتمی‌کیا: «فیلم «رستاخیز» در تک‌تک پلان‌هایش یک انرژی متراکم دیده می‌شود که قصد قربت داشته است. این عرصه، عرصه سختی است و نباید به گونه‌ای رفتار شود که کسی جرئت ورود به این عرصه را نداشته باشد.

واکنش‌ها به فیلم «رستاخیز»

هانیه خاکپور



سعید ابوطالب، فیلمساز و نماینده اسبق مجلس شورای اسلامی: «فیلم «رستاخیز» یک مسئولیت بزرگ تاریخی را در سینمای ایران به انجام رسانده و جزو فیلم‌های خوش ساخت سینمای ایران است.»

سید مجید بنی‌فاطمه، مداح: «وقتی نمی‌توانیم اثری در خور شأن واقعه عاشورا بسازیم، بیاییم و برای امام حسین (علیه السلام) فیلم نسازیم! چه اصراری داریم تصورات مردمی که از کودکی با امام حسین (علیه السلام) خو گرفته‌اند را با تخیلات خود تخریب کنیم؟»

عبدالرضا هلالی، مداح: «خیلی بی‌جای می‌کنید به بهانه کار هنری انحراف در این مبدأ تاریخی ایجاد کنید. این است که می‌گویم مرموزانه و راحت و آرام. چرا گیر دادید به امام حسین (علیه السلام)؟ شما این فیلمی که ساختید کدام خلأ کربلا را پر کرد؟ چه تأثیری داشت؟ کدام شبهه کربلا را حل کرد؟»

منصور رضی، مداح: «مراجع تقلید درباره حرام بودن نشان دادن تصویر معصومان (علیهم السلام) فتوا داده‌اند. اما نشان دادن عکس و صورت اینها تنها بخشی از مشکلات این فیلم است؛ حالا هر چقدر هم می‌خواهند به طراح و سازنده و هنرپیشه‌های داخلی و رفاضان خارجی آن جایزه بدهند.»

قصه بازیگر نقش علمدار



«بهادر زمانی» بازیگر نقش حضرت

عباس (ع) در فیلم رستاخیز

دلنوشته‌ای در صفحه اجتماعی خود

قرار داده بود که به شرح زیر است:

بهادر زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم
رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاخْلُ عَقْدَةً
مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي. (سوره طه)

هر چه به ظهر نزدیک تر می شدیم، گرمای هوا طاقت فرساتر می شد. من آماده بودم و به کمک چند نفر از همکاران، سوار اسب شدم. اسبی که از شدت گرما، بیتاب بود. اما بیتابی اسب، سبب سخت سوار شدنم نبود. دستانم را بسته بودند. زمان زیادی می گذشت و من لحظه به لحظه در خودم فرو می رفتم. با آنکه به بهترین نحو دستانم بسته شده بود، اما درد غریبی در آنها می پیچید. نه بی حس می شد و نه قابل به حرکت دادن بود. انگار فشار خون در رگهایم را احساس می کردم.

نمی دانم زمان چگونه می گذشت؛ اما برای من ساعت ها گذشته بود. چشمانم بدون اینکه من تسلطی داشته باشم، به حال دستهایم به گریه افتاده بود. (صدایی از پایین پاهایم: بهادر گریه نکن ... نباید تو این سکانس اشک تو چشمت باشه...) بعد از این صدا دیگر هیچ صدایی نشنیدم.

حس می کردم از نقطه ای که ایستادم، موج هایی به اطرافم روانه می شود. موج از جنسی که هرگز نفهمیدم چه بود. تصاویر را گاهی مات و گاهی واضح می دیدم. درد دستها، روح را گره زده بود و هیچ صدایی نمی شنیدم. سرم را گرداندم تا کمی دستم را جابه جا کنم. چشمم به پارچه های سبزی افتاد که بر فراز خیمه های اباعبدالله برافراشته شده بود. مَشکی از جلوی چشمانم رد شد و روی گردن اسب گذاشته شد. مَشکی که باید آن را با دندان برمی داشتم و از شمشیر کسانی که نقش حرامیان را داشتند دور می کردم ...

دیگر هیچ چیز ندیدم یا حتی می توانم بگویم هیچ چیز در خاطر من مانند تا آنکه هجمه سواران قرمزپوش را در اطرافم می دیدم که به تاخت دورم می چرخیدند. و نزدیکم می شدند و

با توجه به اینکه شما قبل از رستاخیز، سابقه حضور در مقام طراح صحنه و لباس و مدیر هنری آثار تاریخی را داشتید، آن تجربه ها چه اندازه برای فیلم رستاخیز به کمک شما آمد و توانستید با اشراف بیشتری به سراغ این موضوع بروید؟

همان طور که گفتید من تعداد زیادی از این نوع آثار تاریخی، اعم از فیلم و سریال را انجام داده ام و تجربه های جمع آوری شده به من در فیلم رستاخیز کمک کرد؛ هم از نظر سرعت کار و هم طراحی آن. ضمن این که سعی کردم از تمام فکرها و ایده هایی که قبلاً داشتم، در طراحی برای این کار استفاده و طرح های جدیدتری وارد کار کنم. بنابراین، چکیده تمام تجربیات این چندین سال در رستاخیز جمع شد.

شما در فیلم «روز واقعه» هم به عنوان طراح صحنه و لباس حضور داشتید. آیا همزمانی داستان روز واقعه و رستاخیز باعث شد که بخواهید آندهای آن فیلم را در رستاخیز هم مورد استفاده قرار دهید؟

خیر. زیرا داستان روز واقعه بعد از حادثه عاشورا بود؛ یعنی زمانی که عبدالله برای پیدا کردن امام حسین (ع) به سوی کربلا می رود و به قتلگاه می رسد، ماجرای روز عاشورا تمام شده است. بنابراین، ما آواره شدن سپاه امام و اتمام جنگ را می بینیم. اما در داستان رستاخیز، درون حادثه هستیم و اتفاقات، همان لحظات عاشورا را نشان می دهد. در نتیجه اختلاف زیادی بین این دو وجود دارد؛ چه از نظر طراحی یا از نظر شخصیت هایی که حضور داشتند زیرا شخصیت های روز واقعه و رستاخیز کاملاً متفاوت بودند. در نتیجه، اگرچه تجربیات روز واقعه به کار آمد ولی طراحی این دو فیلم کاملاً فرق داشت.

منابع و کتب تاریخی، چقدر در طراحی صحنه و لباس برای فیلم های تاریخی به کمک می آید؟

صددردصد. ما تعدادی منابع تصویری از آن دوران داریم که البته کم است و یک سری منابع خطی هم وجود دارد که بیشتر است. روایات هم مورد استفاده است. البته بیشتر از همان کتاب های خطی استفاده می شود که روایت های شفاهی هم در آن آمده است.

یعنی در منابع خطی در مورد لباس ها توضیح داده شده است؟

بله. کتابی به نام «البسه مسلمین» هست که مجموعه نسبتاً کاملی است درباره لباس های مختلف که از تاریخ استخراج شده؛ البته مستقیماً به لباس اشخاص خاص اشاره نکرده، ولی پوشش و لباس های هر دوره را تشریح



رستاخیز یا روز واقعه

مجید میرفخرایی، مدیر هنری و طراح صحنه و لباس «رستاخیز» است که توانست برای همین فیلم، سیمرغ این رشته را در سی و دومین جشنواره فیلم فجر از آن خود کند. در کارنامه کاری وی، آثار مختلفی دیده می شود که «روز واقعه» و «یوسف پیامبر» از نمونه های تاریخی آنها هستند. نشریه خیمه با این پیش کسوت عرصه طراحی صحنه و لباس در مورد چگونگی کارش در فیلم «رستاخیز» گفت وگویی انجام داده است که در ادامه می خوانید:

مراقب بودیم گاف ندهیم! هانیه خاکپور

صددردصد. یکی از افرادی که باید در مورد او خیلی دقت می کردم، شخصیت حضرت ابوالفضل (ع) بود؛ همچنین حر. در مورد امام حسین (ع) هم با وجود آن که تصویر ایشان از روبه رو نشان داده نمی شود ولی لباسشان باید شکیل و در حد یک امام می بود. در مورد پرسوناژهای دیگر هم بستگی به شخصیت داشت؛ یعنی شخصیت حر که نهایتاً به سپاه امام می پیوندد، باید از نظر لباس به گونه ای طراحی می شد که قابلیت تغییر نوع لباس داشته باشد. هر کدام از این شخصیت ها ویژگی خاصی داشتند. در مورد شخصیت های منفی هم ویژگی هایی مد نظر بود تا مثلاً در هنگام جنگ و درگیر شدن شخصیت های منفی و مثبت، برای تماشاگر قابل تشخیص باشد که شخصیت مثبت کدام است و منفی کدام.

حساسیت شما صرفاً از این بابت بود که آنها بیشتر در نماهای نزدیک دیده می شدند؟

دو جنبه داشت. یکی این که در لانگشات ها، مخاطب باید آنها را از نوع رنگ مورد استفاده برای شان تشخیص می داد و دیگر آن که در پلان های بسته باید مواظب می بودیم گاف و مشکلی نداشته باشد. برای شخصیت های اصلی دقت های بیشتری شد و طراحی ها با نوع حساسیت هایی که نسبت به شخصیت های مثبت و منفی در واقعه عاشورا وجود دارد، متناسب بود. البته برای هنرورها و سیاهی لشکرها هم مسئله حساس بود ولی از نوعی دیگر.

آیا این کلیشه که شخصیت های منفی باید قیافه ها یا لباس های بدی داشته باشند؛ در کار طراحی شما هم سایه انداخت؟

البته ما ایرانی هستیم و در مواردی باید به تعزیه استناد کنیم. در آنجا ضوابطی وجود دارد که مثلاً لباس انبیا از نظر نوع رنگ و نوع پوشش چطور باشد و لباس اشقیای چطور. برخی روایت های تاریخی هم هست. بنابراین، مثلاً اگر طرفداران امام را نشان دادیم، باید پاک، چه از نظر رنگ و با استفاده از سفید و دیگر رنگ های پاک یا از نظر جنس در لباس های آنها دیده می شد که نشان دهد اینها مطهرند. در مقابل، البته اشقیای هم شیک هستند زیرا آدمی که پول دارد، شیک و خوب لباس می پوشد ولی باید آنها را از نوع رنگ البسه شان تشخیص داد که چه کسی جزو مطهرین است و چه کسی جزواشقیا.

در هنگام طراحی یاران خاص امام حسین (ع) مثل حضرت عباس (ع) یا حضرت قاسم (ع) یا حضرت زینب (ع) - با وجود آن که وی را از پشت سرمی بینیم - آیا حساسیت ویژه ای را مد نظر داشتید؟

صددردصد. رنگ هایی که من برای این نوع شخصیت ها انتخاب کردم، سبز و سفید بود؛ یعنی پاک و در ضمن، رنگ سبز اشاره ای به سیدی و مقدس بودن دارد. وقتی چنین ترکیبات رنگی در مقابل تماشاگر قرار بگیرد، قداستی ایجاد می کند. در مقابل، رنگ قرمز و مشکی، خشونت در آن است و با این تقسیم بندی، برای اشقیای استفاده می شود. در مورد حضرت ابوالفضل (ع) هم اهمیت ویژه ای بود زیرا همه مردم نسبت به این شخصیت حساس هستند. بنابراین درباره این شخصیت تأکید داشتم که به شمایل و تخیلات مردم از تصاویری که هست، نزدیک تر باشد.

برای القای مظلومیت هم رنگ خاصی تعریف شده است؟

خیر، چنین ترکیب بندی و خط کشی ای نیست. به نوع لباس بستگی دارد. البته لباسی که در آن پاک، رنگ و پاک، قیافه باشد، طبیعتاً مظلومیت را هم القا می کند.

کرده است. تجربیات موجود، تصاویر یا نقش برجسته ها - اگر وجود داشته باشد - و روایات نیز از دیگر منابع مورد استفاده هستند. با این حال، این منابع فقط در حد تحقیق است و طراح باید خلاقیت نشان دهد تا کاری انجام شود.

تخیل تا چه اندازه در این کار مجاز است؟ بستگی به نوع فیلم دارد. در فیلم هایی مانند رستاخیز که واقع گرایانه است، تخیل در حدی است که تکمیل کننده مستندات تاریخی باشد. طراحی خود من بر پایه تحقیقات و مستندات تاریخی است تا از نظر تاریخ لباس، فرم و نوع پارچه و غیره به صورت من درآوردی نباشد. این خلاقیت و ابتکار طراح، باید بر پایه تحقیقات انجام شود.

آیا طراحی لباس شخصیت های خاص در فیلم رستاخیز برای شما حساسیت های خاص داشت؟



تاریخ اسلام را کامل می‌دانم

انوشیروان ارجمند بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون است که در کارنامه کاری اش، آثار تاریخی و به خصوص عاشورایی جایگاه قابل توجهی دارند. طیفی از نقش‌های متنوع که از «راهب» نمایش «خورشید کاروان» تا «اشعث» سریال «امام علی» را شامل می‌شود. وی که به گفته خودش در چهار اثر ساخته شده در مورد امام حسین (علیه السلام) حضور داشته، در تازه‌ترین اثر عاشورایی با نام «رستاخیز» نیز ایفای نقش کرده است. نقشی که به دلیل طولانی بودن پروسه ساخت و تولید، اکنون چهار سال از اجرای آن می‌گذرد. گفتگوی خیمه با این هنرمند پیشکسوت در ادامه می‌آید:



ارجمند و «شریح قاضی» ✦ هانیه خاکپور

وقتی برای بازی در تولیدی با محوریت زندگی ائمه با یک بازیگر تماس گرفته می‌شود، چقدر ممکن است او اشتیاق داشته باشد برای ایفای نقش اولیا در نظر گرفته شده باشد؟ وقتی سناریو را برای بازیگر می‌فرستند، یک یادداشت می‌گذارند که فلان نقش را بخوانید. یعنی او برای نقش خاصی - اعم از اینکه اولیا باشد یا اشقیاء- در نظر گرفته شده است. بنابراین از همان ابتدا روی این مقوله کار می‌شود و بازیگر هم تمام حواس خود را جمع می‌کند تا بتواند در نقشی که به او محول شده کارایی داشته باشد. لذا دل به خواه بودن یا دل خواستن سایر نقش‌ها و شخصیت‌ها معنی پیدا نمی‌کند چرا که بازیگر در همان نقش محوله، غوطه ور می‌شود و تمام هم و غم ذهنی و حسی‌اش در آن نقش شکل می‌گیرد. البته ممکن است من به عنوان بازیگر بگویم فلان نقش خیلی زیباست؛ کاش من بازی می‌کردم، ولی اینکه بخواهد در حالتی که در نقش خود فرو رفته، نقش دیگری را بازی کند، غیرممکن است.

شما به کدام یک از نقش‌ها چنین احساسی داشتید که کاش من بازی می‌کردم؟ هیچ کدام؛ زیرا من وارد حال و هوای نقشی شدم که از ابتدا برایم در نظر گرفته شده بود.

برای نقشی که به شما پیشنهاد شد، تحقیق و مطالعه‌ای هم داشتید؟ من تاریخ اسلام را به طور کامل می‌دانم و به نظرم، آقای درویش با علم به این موضوع، نقش «شریح قاضی» را به من پیشنهاد داد.

کار با آقای درویش چطور بود؟ من فکر می‌کنم بازیگرانی که در ایران کار می‌کنند، اگر این شانس را داشته باشند که حتی یک بار با آقای درویش کار کنند، تجربه بسیار خوبی است.

در پروسه ساخت فیلم رستاخیز با توجه به مضمون آن، حال و هوای خاصی برگروه سازنده حاکم بود؟

اصلاً عوامل در درون آن فضا قرار داشتند. هرکسی وارد گروهی برای ساخت فیلمی با چنین عظمتی می‌شود، بستگی به درونیات خودش با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ یعنی با توجه به حال و هوای روحی خودش، این فضا برای او خاص می‌شود یا گذرا؛ معنوی می‌شود یا به راحتی از کنار آن عبور می‌کند. این حال و هوای خاصی که شما می‌گویید در درون آدم‌ها شکل می‌گیرد که چگونه به موضوع نگاه می‌کنند.

شما فیلم‌هایی را که در حوزه عاشورایی ساخته شده، تا چه اندازه موفق و اثرگذار ارزیابی می‌کنید؟

من پس از انقلاب، اولین فیلم عاشورایی را ساختم که «روایت عشق» نام داشت و کاملاً بر جریان تاریخ عاشورا سیر و تفحص میکرد و واقعه را بر ملا می‌ساخت. آن اثر به زبان‌های زنده دنیا همچون عربی، فرانسوی، انگلیسی و حتی کردی هم ترجمه و نمایش داده شد. معتقدم نسبت به فیلم‌هایی که در این باب ساخته می‌شود، حساسیت‌های تیزبینانه‌تری وجود دارد و مردم هم نسبت به این آثار دقیق‌تر هستند. کارهایی که بر پایه زندگی امام حسین (علیه السلام) ساخته شده، کم نیستند و من خودم در چهار مورد از آنها بازی داشتم. این آثار اگرچه موضوع تازه‌ای ندارند ولی بر اساس نگاه سازندگان به ماجرا و واقعه متفاوت می‌شوند. یعنی زمانی، فردی زندگی امام علی (علیه السلام) را روایت می‌کند و کار می‌سازد

و زمانی، اثری می‌سازد و می‌گوید این روایتی است از علی (علیه السلام)، آنگونه که من شناختم و بنابراین بابی برای تماشاگر باز می‌کند و بعد دیگری از این مرد بزرگوار به دیده و سمع مخاطب می‌رسد.

شما در تئاترها هم در کارهای عاشورایی ایفای نقش کرده‌اید؛ طیف نقش‌های شما در کارهای عاشورایی اعم از تئاتر یا سینما چقدر متنوع بوده است؟

شما وقتی به کل تاریخ این برهه اشراف داشته باشی، طبیعی است جغرافیا، مختصات و زندگی آدم‌هایی که در این جریان حضور داشتند، برایتان روشن است. بنابراین وقتی که در نقش حر یا محمد اشعث یا هر فرد دیگری قدم می‌گذارید، زندگی او هم به دنبالش وارد ذهن شما می‌شود؛ اعم از قبیله‌ای که در آن بوده، نوع زندگی این شخصیت، کنش‌ها و واکنش‌ها و هر آنچه به این شخصیت مربوط می‌شود، مد نظر است تا اینکه نقش به منصفه ظهور برسد و شما به عنوان بازیگران را خلق کنید. با آنکه حتی آن آدم را ندیده‌اید، خودتان را در جای او قرار می‌دهید و برایتان این باور به وجود می‌آید که حر یا محمد اشعث هستید. تنوع نقش‌های من در آثار عاشورایی هم از آن جهت که به زندگی تک تک افراد موثر در این جریان آشنا بوده‌ام، زیاد بوده است. بنابراین وقتی نقشی در این خصوص به من پیشنهاد می‌شد، راحت تر آن را حلاجی و هضم می‌کردم.





راه‌پُرسِپ و خماراکران

✦ معصومه محمدی

اکران «رستاخیز» در جشنواره سی و دوم فیلم فجر با حرف و حدیث‌های فراوانی در مورد اعتبار اسنادات تاریخی آن و به‌ویژه نمایش چهره امامزادگان، به خصوص حضرت عباس (ع) همراه بود. اگرچه احمدرضا درویش، کارگردان در هنگام ساخت این اثر سینمایی گفته بود به هاله نور و یا استفاده از دوربین به جای شخصیت‌ها اعتقاد ندارد و پس از اکران‌های محدود فیلم نیز با اصرار بر این نگاه و ارائه این استدلال که نورانی کردن چهره‌ها، مانع از انتقال حس بازیگران در سکانس‌های کلیدی فیلم و به‌طور خاص سکانس‌های روز عاشورا می‌شود، این نوع اصلاحات فیلم را به‌ویژه برای تماشاچی غیرایرانی، موجب کاهش گیرایی و اثرگذاری فیلم خواند و زیربار نرفت.

در نشست رسانه‌ای «رستاخیز»، علی قلی‌زاده، تهیه‌کننده فیلم اذعان داشت که تمام صحنه‌ها و قسمت‌های فیلم با حضور کارشناسان مورد تأیید ساخته شده و درویش نیز در راستای همین سخنان گفت: «من حدود شش سال پیش بدون سر و صدا خدمت یکی از مراجع رفتم. ایشان جمله‌ای به من گفتند: غافلی چه پرنده اقبالی روی شانه‌ات نشسته. اکنون هم من ساخت فیلم را موهبت الهی می‌دانم.»

با این حال در کنار تعریف و تمجیدها از این اثر فاخر عاشورایی، انتقاداتی هم از سوی اشخاص و مجامع مختلف بر آن وارد می‌شد و نهایتاً وزیر ارشاد را بر آن داشت تا اعلام کند اگرچه درباره نشان دادن چهره معصومین یا کسانی که منتسب به آنها هستند آرای مختلفی - حتی در بین فقها- وجود دارد، اما اکران رستاخیز در صورت رفع شدن دغدغه‌ها و نگرانی‌های مراجع عظام تقلید قم خواهد بود. جنتی راهکارهایی همچون استفاده از نورپردازی برای

حذف چهره بزرگان از صحنه‌های حساس فیلم را پیشنهاد داد.

معاون پارلمانی وزیر ارشاد و رئیس سازمان سینمایی کشور هم بر انجام اصلاحات و لحاظ نظرات مراجع با حذف صحنه‌های نمایش داده شده از بزرگان دین اسلام در فیلم رستاخیز در اکران عمومی تأکید کرده بودند.

اگرچه مسئولان سینمایی از قول عوامل «رستاخیز» مبنی بر این‌که تا قبل از اکران این فیلم سینمایی، بحث نمایش چهره معصومین برطرف شود، خبر می‌دادند ولی احمدرضا درویش اظهار نظر رسمی در این خصوص نداشت و همواره به‌طور غیرمستقیم از وی نقل می‌شد که راضی به اعمال این تغییرات نیست. پس از این اما و اگرها بود که رئیس سازمان سینمایی با اشاره به رایزنی با ائمه جمعه اثرگذار و انجام اصلاحاتی بر فیلم، از حل شدن مشکل اکران رستاخیز خبر داد و گفت این فیلم مجوز اکران گرفته است.

درویش هم اعلام کرد زمان اکران فیلم سینمایی «رستاخیز» به تصمیم نهایی سرمایه‌گذاران و تهیه‌کننده این فیلم سینمایی بستگی دارد و تهیه‌کننده فیلم نیز زمان اکران را پیش از محرم امسال دانست و تأکید داشت نمایش عمومی، دقیقاً هم‌زمان با محرم نخواهد بود.

اگرچه «رستاخیز» هنوز در مرزهای داخلی فرصت اکران پیدا نکرده است ولی تهیه‌کننده فیلم در خصوص اکران بین‌المللی فیلمش اعلام کرده که در بازار و جاهای مختلف تقاضا برای خرید حق نهایی این اثر وجود داشت و نشریات خارجی مختلف پیشنهادهای داشتند.

۱. در پژوهش‌های اجتماعی، یکی از چالش‌ها و دغدغه‌های مهم پژوهشگران، کمی‌سازی پدیده‌های کیفی است. این‌که چطور و با چه روشی یک کیفیت را به دام عدد بیاندازند تا بشود محاسبه‌اش کرد. بشود این خصلت فزاری و سیالی و بی‌شکلی و روح‌مانندی که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دارند را مهار کرد. فیلم‌ساختن دربارهٔ امر قدسی و شخصیت‌ها و وقایع و مفاهیم متعلق به حوزهٔ دین و دین‌داری، از جنس همین کمی‌سازی امر کیفی است؛ تلاش برای مادی‌کردن (تصویرکردن) یک معنا، آن‌هم معنایی که در باور و اعتقاد و احساس دینی یک جامعه ریشه دارد. کاری به‌شدت دشوار اما ارزشمند. البته اگر محصل آن رضایت‌بخش باشد.

در سینمای ایران، تاکنون تلاش‌هایی چند با هدف ارایهٔ روایت سینمایی از وقایع و شخصیت‌های مهم تاریخ اسلام و شیعه شده است که «رستاخیز» آخرین آن تلاش‌ها است و البته اگر نگوییم ناکام‌ترین، بی‌شک یکی از ناکام‌ترین آن‌ها. فیلمی پرهزینه و پرآدا و پر از غلط‌های تاریخی فراوان. اشتباهات و تحریفات تاریخی و روایی فیلم آن‌قدر زیاد و فاحش است که بسیاری درباره‌اش نوشته‌اند و بسیارتر خواهند نوشت. ضعف‌های تکنیکی و فنی آن، از انتخاب بازیگران گرفته تا انتخاب لوکیشن‌ها و موارد دیگر هم آن اندازه هست که زبان منتقدان سینمایی حالاحالاها بر سازندگان فیلم گشاده بماند.

اما آنچه مرا به نوشتن این یادداشت واداشت، نه برشمردن اغلاط تاریخی فیلم بود و نه نقد تکنیکی آن. بیش از هر چیز این پرسش بود که چرا فیلم‌ساز در نزدیک‌شدن به یک اسطورهٔ تاریخی به‌شدت حساس و ظریف، یعنی عاشورا، این اندازه بی‌پروا و گستاخ بوده است؟ چه چیزی سازندگان را آسوده‌خیال کرده که به خود جرئت داده‌اند به آن واقعهٔ عظیم این اندازه نزدیک شوند؟ تکنیکی که نداشته‌اند؟ غنای مضمونی که خبری از آن نیست؟ فیلم‌نامهٔ فاخری که شاهدش نیستیم؟ اگر انگیزهٔ این نزدیک‌شدن، کمک به تجلی یک حقیقت و نمایاندن آن و اثرگذاری بر مخاطب است که به نظر نمی‌رسد به این مقصود رسیده باشند.

رستاخیز، با وجود همهٔ تلاشی که دارد، مخاطب را متأثر نمی‌کند و اشکش را جاری نمی‌سازد. آن‌هم وقتی اشاره‌ای کنایه‌آمیز به یکی از ماجراهایی که به‌صراحت در دقایق پایانی فیلم تصویر شده، کافی است تا همین مخاطب را به گریه وادارد. رستاخیز یک چیزی باید می‌داشت که ندارد. یک چیزی که به‌ضرب دکوپاژ سنگین و موسیقی محزون ساخت آهنگ‌ساز برندهٔ اسکار و صرف ۱۲ سال زمان و هزینه‌های گزاف و نماهای چشم‌نواز و غیره به‌دست نمی‌آید. یک چیزی که «مختارنامه» تا حدی داشت و بیش از آن، یک چیزی که «روز واقعه» داشت و بیش از آن یک چیزی که همهٔ تعزیه‌های کوچک و بزرگی که از دیرباز در گوشه و کنار شهرها و روستاها برگزار می‌شوند، در

ساده‌ترین شکل نمایش و بدون این‌همه زرق و برق و هزینه، دارند؛ ولی رستاخیز آن را ندارد. و همهٔ حرف همین جاست. ۲. کاملاً قابل پیش‌بینی است که این فیلم حرف و حدیث‌هایی را خصوصاً در بین مراجع تقلید و روحانیان و اصنافی چون وعاظ و مداحان برخواهد انگیزخت. و نیز قابل پیش‌بینی است که در نوک پیکان این انتقادات و اعتراض‌ها، نمایش‌دادن چهرهٔ اهل‌بیت سیدالشهدا (ع) از جمله حضرت ابالفضل (ع)، حضرت علی اکبر (ع) و حضرت قاسم (ع) خواهد بود. دقت کنید که این علما و مراجع همانانی هستند که در مورد تعزیه که در آن هم چهرهٔ اهل‌بیت (ع) نشان داده می‌شود، در زمانی به‌مراتب طولانی‌تر و با کیفیت اجرایی معمولاً پایین‌تر از یک فیلم حکم به حلیت می‌دهند و خود نیز از جملهٔ مروجان و حامیان تعزیه‌اند. اگر مشکل سر نشان‌دادن چهرهٔ اهل‌بیت (ع) است، چه تفاوتی میان تعزیه و فیلم، میان تئاتر و سینما است؟ نکتهٔ مهم همین است که مشکل چیز دیگری است.

تعزیه، تئاتر نیست؛ تعزیه، «آیین» است. تعزیه اجرا نمی‌شود برای مخاطبان، برگزار می‌شود با مشارکت آنها. برای همین اولین کسی که در تعزیه بر شهادت امام می‌گردد، خود شمر است. با این‌که مخاطبان تعزیه، شبیه‌خوانان را در شخصیت بیرون از آیین‌شان خوب می‌شناسند، و مثلاً می‌دانند این اکبرآقا که این‌جا شبیه‌خوان ابالفضل شده همان بقال

دربارهٔ فیلم «رستاخیز» ✦ محسن حسام مظاهری

سر محله است که چه بسا چندباری هم سر قیمت اجناس با او بحث‌شان شده، اما اینجا و در این لباس، اکبرآقا بدون گریم‌های آن چنانی و سنگین، یک اکبرآقای دیگر است. و این فاصله را مخاطب معمولی، بدون هیچ آموزش رسانه‌ای، بین اکبرآقای قصاب و اکبرآقای شبیه‌خوان عباس می‌گذارد.

ولی سینما، آیین نیست. و برای همین به‌نام تشکر رستاخیز، با وجود گریم، قبل از هر چیز «ساختمان پزشکان» را به ذهن مخاطب تداعی می‌کند و پوریا پورسرخ، همهٔ تصاویر بازی‌های دیگرش را با خود به قالب پسر عمر سعد می‌آورد.

در تعزیه، مخاطب معمولی به‌راحتی می‌پذیرد که یک طشت آب، نماد رود فرات است و اصلاً طشت را رود می‌بیند. اما همین مخاطب اشکالات تصویری فیلم به‌چشمش می‌آید و مانع برقراری احساسش می‌شود.

خیابان

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



و همین است که تعزیه می‌گیراند، اما رستاخیز نه. و همین است که نشان‌دادن تصویر چهرهٔ اهل بیت ^(علیهم‌السلام) در تعزیه‌رواست،امادر سینما برتابیده نمی‌شود. چون آنجاثبتّه است واینجاثجسم.

۳. سازندهٔ رستاخیز، برای پرداختن به یک موضوع تاریخی از زن بهره گرفته است. برجسته‌سازی و بیش از آن تزئیق و افزودن وجوه زنانه و عشقی به روایت تاریخ، سبکی است که در سینمای ایران می‌توان میرباقری را صاحب آن دانست. نوعی رویکرد «هزارویک‌شب»ی و «قصه‌های بغداد»ی متناسب با ذائقهٔ عامهٔ مردم که پرداختن به مضامین تاریخی را بدون مخلفات «جذاب» و «زرد» مثل داستان‌های عشقی با محوریت زنان، ممکن نمی‌داند. طرفه آن‌که این چاشنی‌ها که احتمالاً قرار است «حاشیه» باشند، گاه آن‌قدر پررنگ می‌شوند که جای متن را اشغال می‌کنند. همین می‌شود که سریال «امام‌علی ^(علیه‌السلام)» عملاً می‌شود سریال قطام با چاشنی نگاهی به زندگی امام‌علی ^(علیه‌السلام). گویی بدون قطام نمی‌شود دربارهٔ امام‌علی فیلم ساخت. بدون ناریه و ماریه نمی‌شود ماجرای مختار را روایت کرد. و حالا هم بدون ماجرای عشقی بکیر و خواهر سلیمان، نمی‌شود عاشورا تراژیک‌ترین، داستانی‌ترین و پرکشش‌ترین واقعهٔ تاریخ اسلام را روایت کرد. بدون زنانگی، بدون تصاویر اغراق‌شده از دربارهای اعراب، بدون نمایش می‌گساری و عشوه‌فروشی کنیزکان، بدون ریخت‌وپاش و ولیخرجی در طراحی لباس‌های رنگ‌ووارنگ و

خیابا

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳د



ساخت بناهای عظیم و جلوه‌های ویژهٔ فلان و موسیقی بهمان نمی‌شود روایت تاریخی را به تصویر کشید. این البته تجربهٔ کارگردان‌های وطنی ماست، نه تجربهٔ دیگران. نیازی نیست از فیلم‌های تاریخی تأثیرگذار هالیوود نام ببریم. پیشنهاد می‌کنم برای مقایسه، سراغ همین دو سریال تاریخی اخیرِی برویم که با سرمایهٔ شیخ‌نشین‌های خلیج فارس (و البته با مشارکت برخی از عوامل ایرانی) دربارهٔ تاریخ صدر اسلام ساخته شدند؛ با انبوهی از تحریفات تاریخی و البته با فرمی جذاب بدون استفاده از مثلث‌های عشقی و عشوه‌های زنانه و دختر پسرهای بزک‌کردهٔ مثلاً عربی که در فیلم‌های میرباقری و در رستاخیز درویش می‌بینیم. فارغ از نقدهای محتوایی و مضمونی، انصافاً سریال «معاویه و الحسن و الحسین» (یا «الاسباط» و «عمر» در رسیدن به هدف سازندگان و سرمایه‌گذاران‌شان موفق‌تر عمل کرده‌اند یا «رستاخیز» (و حتی «مختارنامه»)? کدام‌شان از تکنیک سینما برای انتقال روایت تاریخی خود به مخاطبان‌شان استفادهٔ بهتری کرده‌اند؟ کاخ مجلل معاویه‌ای که در «معاویه و الحسن و الحسین» نشان داده می‌شود باورپذیرتر است یا آن‌که در رستاخیز نشان می‌دهند؟ فضاآرایی و شخصیت‌پردازی و حتی طراحی لباس و صحنهٔ «عمر» با آنچه از واقعیت آن زمان از تواریخ می‌توان استنباط کرد متناسب‌تر است یا رستاخیز؟

اتفاقاً اینجا خلأ اصلی تکنیک است، نه هزینه و امکانات. تکنیک است که «الرسالة» (یا همان «محمد رسول‌الله») را جاودانگی بخشیده. و کاش فیلم‌سازان ما آن اندازه که به مخلفات این سفره می‌اندیشیدند، به فکر خود غذا هم بودند. و می‌فهمیدند وقتی از نظر تکنیکی به آن اوج نرسیده‌اند که بتوانند حق نمایش چنین واقعهٔ سترگی را ادا کنند، نباید دست به آزمون و خطا بزنند. کاش می‌فهمیدند اتفاقاً گاهی اوقات، تجلی در مستوری است. نمایش دادن در نشان ندادن است. در به کنایه برگزار کردن.

در به میدان فرستادن استعاره‌ها. این فهم و هنر را سازندگان «روز واقعه» داشتند. هم بهرام بیضایی که به خوبی هم تعزیه را می‌شناسد این هنر را در فیلم‌نامهٔ درخشان آن فیلم به رخ کشانده و هم اسدی در کارگردانی‌اش. روز واقعه به خود متن واقعه، فقط در چند نما از عصر آن روز بسنده می‌کند؛ اما همان چند نما کافی‌ست که فیلم اثرش را بر مخاطب ماندگار سازد. و همین است که روز واقعه بیشتر عاشورا را تصویر می‌کند تا رستاخیز.

۴. یک حاشیهٔ مهم‌تر از متن دربارهٔ رستاخیز، سرمایه‌گذاری و حمایت مالی یک نهاد دینی و حوزوی از آن است. آن‌گونه که در تیتراژ

پایانی فیلم آمده، یکی از حامیان مالی این فیلم پرهزینه، «مؤسسهٔ آل‌البیت» بوده است. آل‌البیت مؤسسهٔ خوش‌نامی است که به بیت شریف یکی از مراجع معظم تقلید حضرت آیت‌الله سیستانی انتساب دارد و تاکنون منشأ خیرات بسیاری در فضای تبلیغ دینی و ترویج فرهنگ شیعی بوده است. وجه ممیزهٔ این مؤسسه، توجه به حوزه‌های مغفول تبلیغ دینی و تلاش برای هماهنگی با روند تحولات و نوآوری‌های روز بوده است. همین ورود به حوزهٔ سرمایه‌گذاری برای تولید یک فیلم سینمایی با موضوعی دینی (فارغ از مصداق حاضر) گواهی بر رویکرد مبتکرانه و پیشرو این مؤسسه دارد. به نظر من این اتفاق، از خود فیلم به‌مراتب مهم‌تر و ارزش‌مندتر است و می‌توان آن را طلیعهٔ اتفاقات خوبی در آینده در جهت مستقل شدن فعالیت‌های تبلیغ دینی از دولت یک‌سو و ورود مستقیم حوزه‌ها و مراکز حوزوی به عرصهٔ تولید محصول و آفرینش‌های هنری در حوزهٔ دین از سوی دیگر دانست.

ولی باید توجه داشت که قدم نهادن در این مسیر، با چالش‌ها و مسائل بسیاری مواجه است و ظرافت‌ها و دقت‌های خاص خود را می‌طلبد؛ خصوصاً در مقولهٔ سینما. ظرافت‌ها و دقت‌هایی که اگر رعایت نشوند چه‌بسا نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته و به ضدتبلیغ تبدیل شوند. طبعاً انتظار نمی‌رود که دست‌اندرکاران این مؤسسات فرهنگی و مذهبی، شخصاً در همهٔ حوزه‌های هنری سررشته و تخصص داشته باشند. آنها در بسیاری موارد ناگزیر از اعتماد به خبرگان و اهل فن هر عرصه اند. منتها می‌شود این اعتماد کردن‌ها را به کمک شوراهای تخصصی غنا بخشید. مثلاً اگر مؤسسهٔ مذکور یا دیگر مراکز مشابه برای ورود به حوزهٔ تولید سینمایی عزم جدی دارند، لازم است جمعی از صاحب‌نظران و متخصصان سینمایی را به عنوان شورای مشورتی به کار گیرند و نباید صرفاً به برداشت‌های ذوقی خود بسنده کنند.

همچنین انتظار می‌رود ورود این نهادها به عرصه‌هایی چون تولید فیلم به ارتقای غنای مضمونی و محتوایی این آثار کمک کند. این پذیرفته نیست که یک مؤسسهٔ مذهبی در تولید فیلمی مشارکت کند که این اندازه از اشتباهات تاریخی رنج می‌برد. بهره‌گیری از مشورت شوراهای کارشناسی مختلف می‌توانست مانع از آن شود که یک مؤسسهٔ فرهنگی خوش‌نام، جزو بانیان ساخت فیلمی قرار گیرد که مورد اعتراض لاقابل برخی از علما و دین‌داران خواهد بود و اگر کارکرد مخرب نداشته باشد، [چندان] کارکرد مثبتی نخواهد داشت.

طبق یک الگوی معروف سینمایی، در همهٔ آثار نمایشی دنیا، ۳۶ پیرنگ اصلی و وضعیت سینمایی وجود دارد. پیرنگ‌ها و وضعیت‌هایی که از میان درگیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های انسانی به دست آمده و پایه‌های ادبیات و هنرهای نمایشی بر آنها بنا شده است. می‌گویند تمام نمایش‌های بشری بر محور این ۳۶ موضوع یا وضعیت و پیرنگ تعریف می‌شود و هر درگیری عاطفی در هر نمایش در هر جای عالم در تمام دوره‌ها، جلوه‌ای از این وضعیت‌ها بوده و هست و خواهد بود. سرشناس‌ترین و محبوب‌ترین داستان‌ها و نمایش‌ها و فیلم‌ها از میان این وضعیت‌ها و پیرنگ‌ها مایه می‌گیرند و جایگاهی در ادبیات و عالم هنر به دست می‌آورند. پیرنگ‌هایی مثل شورش، رقابت میان خویشاوندان، جنایات ناخواستهٔ عشق، ضرورت قربانی کردن عزیزان، عداوت میان خویشاوندان و آشنایان، ایثار در راه آرمان، از دست دادن محبوب، قضاوت اشتباه و ... با این حساب واقعهٔ عاشورا را باید به لحاظ هنری، دراماتیک‌ترین، تراژیک‌ترین و پرکشش‌ترین واقعهٔ تاریخی و انسانی دانست. حادثه‌ای که بیش از نیمی از این پیرنگ‌ها و وضعیت‌های درام به‌طور مستقیم در آن وجود دارد و روی داده؛ از وضعیت‌هایی مثل عداوت



علی سیف‌الهی

میان خویشاوندان و آشنایان (خویشاوندی میان عباس‌بن علی ^(علیه‌السلام) و شمر بن ذی‌الجوشن)، قربانی شدن (همهٔ کاروان امام‌حسین ^(علیه‌السلام) و خود ایشان)، شورش و قیام و پشیمانی (پشیمانی تعدادی از سپاهیان عمر سعد بعد از ارتکاب قتل امام) تا از دست دادن محبوب، قضاوت اشتباه (از سوی مردم و کسانی که تصور نادرستی از قیام حضرت داشتند) و جاه‌طلبی (مثل عمر سعد که علی‌رغم دوستی‌اش با امام، به دلیل قدرت‌طلبی‌اش نسبت به خواستن حاکمیت ملک ری، بدبخت و شقی شد).

دیگر وضعیت‌های دراماتیک هم به طور غیر مستقیم با حادثهٔ عاشورا گره می‌خورند؛ که اتفاقاً اکثر آنها قابلیت تصویری و نمایشی شدن را دارند. هر کدام از این وضعیت‌های درام می‌توانند مایهٔ اصلی تولید یک یا چند فیلم و چند مجموعهٔ سینمایی و تلویزیونی باشند. «رستاخیز» اما از این ظرفیت‌ها غافل شده. گویی «احمدرضا درویش» همهٔ اتفاق‌های نیمهٔ اول فیلم‌نامه‌اش را طوری طراحی کرده که مقدمه و پیش‌زمینه‌ای بی‌جان برای رسیدن به روز عاشورا باشند. به صحنهٔ جنگ بین اولیا و اشقیا و نماهای عظیم و اکشنی که گویا برای

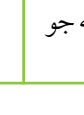
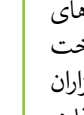
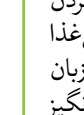
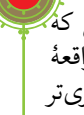
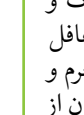
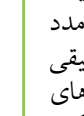
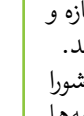
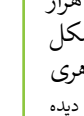
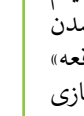
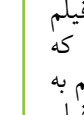
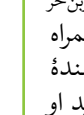
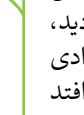
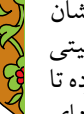
سازندگان فیلم بیشتر اهمیت داشته. گویا فیلم‌ساز فراموش کرده عاشورا معلول علت‌هایی است که پیش از آن در تاریخ پیش از دورهٔ حیات امام‌حسین ^(علیه‌السلام) و در زمان زندگی ایشان رخ داده. درویش مثل «روز واقعه» شخصیتی فرعی را به عنوان محور درامش انتخاب کرده تا با استفاده از این نقطهٔ دید، عاشورا و اتفاق‌های پیش از آن را روایت کند. اما گویا این زاویهٔ دید، تنها دستاویزی برای اشاره به چند رویدادی است که پیش از واقعهٔ عاشورا اتفاق می‌افتد و کارکرد دیگری ندارد. قهرمان فیلم «بکیر بن حر رباحی» نمی‌تواند مخاطبانش را با خودش همراه کند چون شخصیت او فقط نقش اتصال‌دهندهٔ چند اتفاق به همدیگر را دارد و چند تردید او بین حق و باطل در دل داستان اصلی فیلم چنان کم‌رنگ و بی‌مایه به نظر می‌رسد که تحول او در روز عاشورا تلنگری کوچک هم به مخاطب نمی‌زند. نویسنده و کارگردان فیلم بهتر می‌داند که سال‌ها پس از ساخته شدن فیلم‌ها و سریال‌هایی مثل «سفیر»، «روز واقعه» و «مختارنامه» باید اثری بسازد که تنها بازسازی چند واقعه و شکل مصور داستان‌های چند هزار بار شنیده نباشد؛ اما او در دام همین مشکل افتاده و فارغ از مشکلات محتوایی و ظاهری دیگر (مثل جلوه‌های ویژهٔ صحنه‌هایی که ماه در آنها دیده می‌شود)، نتوانسته زاویهٔ دید، نگاه و روایت تازه و اثرگذاری از اصل ماجرای عاشورا داشته باشد.

چه کسی است که نداند بازسازی واقعهٔ عاشورا هزاران بار، حتی بهتر و اثرگذارتر در تعزیه‌ها اتفاق افتاده و در «رستاخیز» فقط به مدد دکورهای عظیم، خرج‌های میلیاردی، موسیقی محزون ساختهٔ آهنگساز برندهٔ اسکار، نماهای چشم‌نواز و صرف ۱۲ سال زمان، کمی رنگ و لعاب بصری به آن اضافه شده. اگر قرار به غافل شدن از اصل ماجرا بود، تعزیه‌های ایام محرم و تله‌تئاترهای هزاران بار پخش‌شده از تلویزیون از پس آن برمی‌آمدند. گویا فیلم‌ساز فراموش کرده باید تأکید بیشتری روی زمینه‌های شکل‌گیری قیام داشته باشد و نباید فقط روی اجرای صحنه‌های جنگ روز عاشورا متمرکز باشد.

درویش بهتر از همه می‌داند که داستانی که تعلیق ندارد و همه می‌دانند در انتهای آن واقعهٔ عاشورا پیش می‌آید، باید درامی گیراتر و قوی‌تر داشته باشد و نباید فقط به تصویری کردن روضه‌های شنیده شده، متکی بود. سفرهٔ بی‌غذا با مخلفات فراوان هم بی‌اعتبار است. زبان نمایش زبانی غنی و رساست که با خیال‌انگیز بودنش جادو می‌کند؛ اما درویش باید پایه‌های دراماتیک «رستاخیز» را چنان محکم می‌ساخت تا بتوان به اندازهٔ ادعای آن موفق باشد؛ اما هزاران افسوس که این اتفاق نیفتاده و ناکام مانده. معلوم نیست چرا انتظار داریم در مزرعه‌ای که جو می‌کاریم، گندم درو کنیم؟

خیابا

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳د





پرهزینه‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران زیر تیغ تیزترین انتقادات. رستاخیز در حالی مورد انتقاد قرار گرفته که هنوز اکران عمومی نشده؛ ولی همان اکران محدود در جشنواره فیلم فجر واکنش‌های گسترده‌ای داشته است. فیلم، تصاویر و موسیقی و صدای تحسین‌برانگیزی دارد که شکار هشت سیم‌رغ که اکثراً در همین حوزه‌ها بوده، گواه این ادعاست؛ اما انتقادات به نحوه روایت داستان فیلم است. سازندگان رستاخیز، سراغ دراماتیک‌ترین داستان بشریت رفته‌اند. ماجرای که از پیچگی با گوشت و خون ما ایرانی‌ها آمیخته شده اما همین آمیختگی اگرچه چشمان خیلی‌ها را در هنگام دیدن فیلم به دلایل فراقلمی خیس می‌کند ولی به همان نسبت هم چشمان قابل توجهی را گرد، لب‌های زیادی را گزیده و رگ‌های گردن فراوانی را متورم می‌کند.

روایت عاشورا، کار سختی است. آن قدر که سینمای ایران فقط دو بار در «سفیر» و «روز واقعه» و تلویزیون ایران هم در محدود آثاری مثل «معصومیت از دست رفته»، «حدیث دشت عشق» و «مختارنامه» به آن نزدیک شدند و پروژه بزرگی مثل سریال «شارالله» هم در میانه راه، متوقف شد؛ تا پرونده سریال سازی درباره ائمه که با امام‌علی، تنهاترین سردار (امام حسن علیه السلام)، ولایت عشق (امام رضا علیه السلام) آغاز شده بود، بسته شود. در چنین محمل حساسی، سازندگان رستاخیز، ۱۲ سال در سکوت خبری درباره عاشورا، فیلم ساختند.

خیابان

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



۳۰



✦ احسان ناظم بکایی

جای خاله‌شوروت

آنها می‌گویند در ساخت سریال، نظرات چهره‌های گوناگون تاریخی، مذهبی و ... را به‌کار بسته‌اند؛ اما اثر تولید شده و واکنش‌ها چیز دیگری را نشان می‌دهد. شاید برخی از فیلم‌سازان، ساخت فیلم را در سکوت، پزی هنری بدانند اما ساخت اثری عاشورایی بدین صورت امکان‌پذیر نیست. سازندگان رستاخیز نه اجازه حضور خبرنگاران را در پشت صحنه می‌دادند و نه اطلاعات، عکس‌ها و مطالبی را از کارشان منتشر می‌کردند همان چند عکس که به صورت قطره چکانی از چیدمان سپاهیان در کربلا منتشر شد هم ایراداتی مانند کوهستانی بودن منطقه! داشت که قابل رفع بود. طبیعتاً اگر سازندگان رستاخیز، صاحب‌نظران مختلف را در ساخت کارشان سهیم می‌کردند، آنها هم رستاخیز را کار خودشان می‌دانستند و این روزها، این‌گونه زیر فشارهای مختلف نمی‌رفتند.

نهایتاً باید رستاخیز را به عنوان گامی مهم در تصویری کردن عاشورا دید ولی باید این نکته را هم در نظر داشت که مطمئناً آثار ساخته شده در حوزه دینی بدون ایراد نیست؛ اما فشارهای سنگین به سازندگان این‌گونه آثار باعث می‌شود تا خیلی‌ها قید فعالیت در این حوزه را بزنند؛ آن وقت باید گوشه گود بنشینیم و با دیدن سریال‌هایی مثل «حسن، حسین و معاویه» و «عمر» که درسه سال اخیر توسط کشورهای عربی منطقه ساخته شده‌اند، خون دل بخوریم و از تحریف تاریخ و واقعیات به خود بیچیم. حال آن‌که به اقرار خیلی از کارشناسان، ساخته شدن این آثار، واکنش کشورهای منطقه به تأثیرات سریال مختارنامه داوود میرباقری بود.



وقتی تیتراژ پایانی جدایی نادر و سیمین فرهادی در سالن نمایش جشنواره برج میلاد روی صفحه نمایان شد، یکی از کارگردان‌هایی که از قضا همان سال خودش هم در جشنواره فیلم داشت و کنار صندلی بنده نشسته بود، زیر لب جمله ناشایستی زمزمه کرد و در ادامه بلندتر گفت: «با این‌که از فیلم خوشم نیامد

دوم، این‌که فیلم‌سازی که بتواند مخاطبش را سه ساعت پای فیلم روی صندلی بنشانند قطعاً فیلم‌ساز خوبی است و کارش را بلد است. اگر این فیلم به لحاظ محتوایی و تاریخی ایراد دارد و شبهاتی بر آن وارد است، ولی به جرئت می‌توان گفت فیلم‌ساز این قدر تبحر داشته که با هنر موسیقی و ریتم تند و

منتقدان عزیز! دست به عصا نزن

✦ سعیده نیک‌اختر



و هم سرخیلی‌ها را به باد می‌دهد. به جای این‌که به فکر چشم و ابروی عشق‌های زمینی این فیلم باشند و گمان معصیت بردیده شدن ائمه داشته باشند، به فکر آبروی محترم سینما باشند؛ که باز هم دستش درد نکند که در این وانفسا به فکر تصویرسازی صحنه‌هایی چند از بزرگترین مقطع تاریخ مذهبی شیعیان است و خواسته (درست یا غلط) دینش را به مذهب ادا کند. ضمن این‌که تجربه سینمای ایران نشان داده فیلمی که توانسته قبل از اکران این همه جنجال و هیاهو به پا کند (گشت ارشاد و من مادر هستم) قطعاً در زمان اکرانش بیشتر دیده خواهد شد و چه بسا رکوردشکن گیشه هم بشود!

خیابان

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



اما من حتی یک پلان مثل این را در خواب هم نمی‌توانم بسازم! داستان رستاخیز هم بی‌شباهت به این اتفاق نیست. به ۲ دلیل فیلم خوبی است: اول، این‌که برخی از کسانی که از راه دور ادعای فیلم‌سازی دارند حتی یک پلان مثل این را هم نمی‌توانند بسازند. برخی از نماهای صحنه جنگ و یا سکانس‌های پرجمعیت به قدری عظیم و با شکوه است که حتی فکر کردن به چنان میزانسنی حیرت‌انگیز است و خارج از عهده. گاهی زبان جلوتر از مغز حرکت می‌کند و کسانی که داعیه مبارزه با این فیلم را برداشته‌اند، درست یا غلط (حتماً هم حرفی برای گفتن دارند) به این فکر کنند که چگونه می‌توان چنین نماهای طولانی با میزانسن‌های شلوغ و اکسسوارهای عظیم با بازیگرانی پر تعداد در کادر را فیلمبرداری کرد. با پیش فرض استفاده از نماهای تکراری، حتی فکر کردن و بازسازی برخی نماهای ماندگار تاریخ سینما هم کلی خرج و زحمت دارد و به سادگی نمی‌توان از کنارش گذشت.

یکدست و بازی‌های خیره‌کننده و قاب‌های خوش ترکیب و نورشن‌های زیبا، بیننده را سر جایش بنشانند. این‌که برخی شمشیر را از رو بسته‌اند و بی‌محابا و بی‌انصافانه به فیلم حمله می‌کنند نشان از ضعف رستاخیز و فیلم‌هایی این‌چنینی نیست؛ نشان از ضعف مدیریتی برخی از مسئولین امر است که با جواب ندادن و جدی نگرفتن قضیه، تیشه به ریشه و عقبه خود می‌زنند. اگر رستاخیز، فیلم اشتباه و بدی است چرا از فیلترهای نظارتی مجوز ساخت و نظارت بر تولید فیلم (آن هم ۱۰ سال) و حضور در بخش سودای سیم‌رغ و نگاه داوران جشنواره و بازبینی‌های چندباره به سلامت عبور کرده است؟ بدتر از آن چرا بیشترین تعداد سیم‌رغ‌ها را به خودش اختصاص داده است؟ چرا این قدر از آن تقدیر می‌شود؟

به گمانم بد نیست معترضین به رستاخیز، کمی دست‌به‌عصا تر حرکت کنند؛ چرا که اعتراض به چنین فیلمی با محتوای عاشورایی، شمشیر دودمی است که هم دست خودشان را می‌برد

۳۱

شهادت امام صادق (ع)

محمود تاری

در حقیقت نگری آینه‌ای صادق بود آنچه می‌داشت ز ایزد همه را لایق بود این‌که باید به ولایش همه عاشق باشیم پیر عشق است بیا عاشق صادق باشیم عاشق آن است که از نسل شقایق باشد شجره میوه رسانده است که لایق باشید ششمین شمس سپهر ازلای آن مولاست خط سیرافق چشم علی آن مولاست جعفرش نام نهادند که جانش نور است ظلمت از ساحت قدسی‌ش همانا دور است عشق در دایره چشم سبومی چرخد علم در حیطه اندیشه او می‌چرخد مدفنش عین بهشت است اگر ویران است گنج در گوشه ویرانه فقط پنهان است کاش، دل زائر آن تربت بی‌زائر بود کاش برگرد حریمش دل من حائر بود کاش چشمان من خسته کبوتر می‌شد بال و پرمی زد و در اشک شناور می‌شد اگر آن مدفن ویرانه رواقی می‌داشت لااقل داغ دل آینه کمتر می‌شد آه ای شهرنمی شاهد این قصه تویی که چه با زاده آزاده حیدر می‌شد بوی گلچین به گلستان ولایت پیچید باغی از اشک در آن مرحله بر سر می‌شد خانه فاطمه می‌گشت تداعی آری داشت آن حادثه تلخ مکرر می‌شد آه! آن روز اگر دست علی را بستند لیک این بار چنین حضرت جعفر می‌شد در دل شب به نماز آمده بود آن مولا بود در زمزمه، در حال سجود آن مولا ناگهان خصم هجوم از در و بامش آورد تلخی اهل ستم باز به کامش آورد دست او بسته و از خانه برونش بردند شعله بر جان زده و با دل خونش بردند بعد از این حادثه آسوده نبود آن مولا داشت از خون جگر چشم کبود آن مولا حالتی داشت که غم بود همی دنبالش گر چه بودند همه فارغ از این احوالش همه بوند در اندیشه خود آسوده جگری سوخت ز انگور به زهر آلوده جگری سوخت و «آتش به همه عالم زد» نفسی شعله شد و کار «جهان برهم زد»

شهادت امام صادق (ع)

سید رضا مؤید

حسرت گرفته باز حصار مدینه را غم تیره کرده است دیار مدینه را آثار حزن فاطمه و غربت علی پُر کرده است گوشه کنار مدینه را در کوچه‌های شهر چرمه‌های علی گرفت رنگی دگر نماند عذار مدینه را داغ عزای حضرت صادق فکنده باز با اشک و آه ما سرو کار مدینه را تا خاک ریختند بر اندام آن امام کردند دفن دار و ندار مدینه را گویا فشانده‌اند بر آن قبر بی چراغ غم‌های بی نشانه مزار مدینه را می‌گیریم از مصیبت جان‌سوز او مگر بر دیده‌ام زنند غبار مدینه را در خلوت بقیع به جز اشک مهدی‌اش شمع می‌کجا بود شب تار مدینه را من جان‌نثار مکتب اویم، مؤیدم دارم از او امید جواز مدینه را

اشعار این صفحه توسط این استادان انتخاب و توصیه شده است:

👉 به کوشش عیسی نصیری

غلامرضا سازگار

مهدی آصفی

احمد چینی

مهدی امین فروغی

عباس عنقاء

محمود تاری

سید علی سادات رضوی

شهادت امام صادق (ع)

غلامرضا سازگار

تنها نشد ز زهر ستم آب، پیکرت یک عمر ریخت آتش اندوه بر سرت هر روز بود روز تو از دود آه شب هر لحظه ریخت خون دل از دیده توت چشمت ز دور بود به ذریه رسول بردند سوی مقتلشان از برابر آن شب که شعله گشت ز کاشانه‌ات بلند یاد آمد از شکستن پهلوی مادرت بردند دست بسته تو را چون علی، ولی سیلی نخورد پشت در خانه همسرت خصمت نگاه داشت سه ساعت به روی پا دیگر نبود بسته دو بازوی خواهرت تیغ ستم سه بار به قتل کشیده شد دیگر نخورد چوب به لب‌های اطهرت بودند اهل بیت (ع) تو بعد از توبس عزیز دیگر اسیر خصم نگردید دخترت این غم مرا کشد که به شهر مدینه نیست جز بوسه نسیم به قبر مطهرت غربت نگر که پشت در بسته بقیع صورت نهد به دامن دیوار، زائرت در حیرتم چگونه کفن شد جنازه‌ات چیزی نمانده بود از اندام لاغرت میثم گدای توست مرانش ز کوی خویش ای مهر و مه، دو خاک نشین سائل درت

در این بخش به تاریخچه «وقف» و سیره اهل بیت (ع) دربار، آن نیم‌نگاهی می‌اندازیم. گفت‌وگو با دکتر «رسول جعفریان» و حضرات آیات «جعفر سبحانی» و «سید محمد علی علوی حسینی گرگانی» درباره نقش واعظان و مداحان و مسئولیت‌های ایشان در خصوص تبیین حقایق عاشورا و اهل بیت رسول الله (ص) نیز از مطالب این شماره در بخش تاریخ و اندیشه است. در این شماره، به تاریخچه شکل‌گیری گروه‌های سلفی، مخصوصاً داعش، و نقش غرب و برخی کشورهای عربی در تقویت این گروه‌ها در منطقه نیز نیم‌نگاهی داریم.

تاریخ و اندیشه

شُغل امام حُسَین علیه السلام چه بود؟



✦ انسی‌نوش آبادی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران ۲۵ سالهٔ خانه‌نشینی، سرزمینی رادر محدوده‌ای خشک و فاقد آبادانی از مالک آن، «عبدالرحمن بن سعد بن زراره انصاری»، خریداری کرد؛ سپس به آن جارفت و چاه کم عمقی رادر آن جا حفر نمود. این سرزمین در حاشیهٔ دریای سرخ قرار دارد و نام امروزی آن «ینبع النخل» است. حضرت کارگرانی رادر آن منطقه گمارد و به کمک آنها چاه‌های آب متعددی در آن منطقه حفر کرد. این مسئله باعث رونق کشاورزی و آبادانی آن منطقه شد. باغ‌ها و زمین‌های مزروعی متعدد و پیر درآمد حاصل از این تلاش‌ها، بعد از آن حضرت به فرزندان‌ش به ارث رسید. زمین‌های کشاورزی ایشان بسیار زیاد بود. یکی از مشغله‌های امام حسین علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین، کشاورزی و رسیدگی به امور این باغ‌ها و زمین‌های مزروعی بود. در یادداشت زیر ضمن نیم‌نگاهی به تاریخچه و موضوع وقف، سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام رادر خصوص این موضوع می‌خوانیم.

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

وقف (جمع آن اوقاف) به مالی گفته می‌شود که حبس می‌شود تا منافع آن در راه رضای خدا استفاده شود. و با صیغهٔ وقف (لفظ وقت) اجرا می‌شود.^۱ مالی که وقف می‌شود موقوفه، و کسی یا چیزی که موقوفه بر آن وقف می‌شود، موقوف علیه نامیده می‌شود. قانون وقف ویژگی نقل و انتقال و فروش و هبه را از موقوفه سلب می‌کند و از این رو از وقف به حبس و از اوقاف به احباس نیز تعبیر می‌شود.

وقف، لغت عربی به معنای ایستادن (منتهی الازب)، به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن است.^۲ و منظور از آن حبس کردن مالی برای رضای خداست به‌طوری که مال سر جایش بماند و از منافع آن در راه رضای خدا استفاده شود. بنابراین وقف، عقدی است که ثمرهٔ آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است.^۳ تعاریف وقف مبتنی بر حدیثی از رسول خداست که فرمودند: «حبس الاصل و سبل المنفعه»^۴ یعنی اصل آن را حبس کن و منفعتش را در راه خدا آزاد کن.

در این روایت دو ویژگی برای وقف ذکر شده است: تحبیس و تسبیل. تحبیس یعنی حبس کردن چیزی از طرف مالک آن به وجهی از وجه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد؛ به ارث منتقل نگردد؛ قابل هبه نباشد؛ فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود. «تسبیل المنفعه» یعنی صرف کردن منفعت مال (درآمد) در جهتی که واقف تعیین کرده است.^۵

تاریخچهٔ وقف

به خلاف زعم کسانی که وقف را مولود احکام اسلامی می‌دانند، وقف، تاریخچه‌ای کهن دارد. اسلام وقف را ابتدائاً تأسیس نکرده است؛ بلکه برای آن احکام دقیقی معین نموده است. دکتر محمد ابوزهره در این باره می‌نویسد: «وقف قبل از اسلام، هر چند با نامی غیر از این نام، متداول بوده است؛ زیرا می‌بینیم که در تاریخ قبل از اسلام، معابد (همانند کنایس، بیع و ...) و حتی مساجدی (مانند مسجدالحرام و مسجدالاقصی) وجود داشته‌اند که اموال و اراضی فراوانی برای نگه‌داری و ادارهٔ آنها توسط افراد خیر و نیکوکار در نظر گرفته شده است و نمی‌توان تصور کرد که این اموال و املاک، ملک افرادی خاص بوده و تنها منافع آن به مصرف کسانی می‌رسیده است که در این اماکن، عبادت می‌کرده‌اند. لذا راهی جز اعتراف به این حقیقت وجود ندارد که: وقف در قبل از اسلام نیز وجود داشته و از عقود (یا احکامی) است که اسلام آن را تأیید و تقریر کرده است.»^۶ شاید وقف رسم شایسته‌ای بوده که توسط پیامبران نخستین بنا شده است. سپس از محدودهٔ ادیان الهی هم فراتر رفته است. و تقریباً در همهٔ سرزمین‌ها و ادیان حتی ادیان غیر الهی هم سوابقی از فرهنگ وقف دیده می‌شود.

وقف در ایران باستان

«... در تمدن مصر باستان از نقوش حک شده بر سنگ‌ها برمی‌آید که املاکی برای کاهنان نیکوکار و پاره‌ای از رهبران مذهبی و نیز معابد وقف شده است و مهم‌تراز این، آن است که در میان بازمانده‌های برخی مصریان قدیم اسنادی یافت شده است که در آن اموالی برای فرزندان وقف شده است و تولیت آن نیز با فرزند بزرگتر خانواده نسل‌بعد نسل قرار گرفته است.

در حقوق رم مقرراتی وجود دارد که طی آنها رومی‌ها برای اشیاء مقدس یا پیشکش‌های مردم به عبادتگاه‌ها قوانینی وضع کرده بودند که شبیه وقف بوده و به آنها حالت شخصیت حقوقی می‌بخشید. در تاریخ بیزانس قدیم نیز آمده است که بیزانسی‌ها برای مؤسسات خیریه‌ای که برای نیکوکاری تأسیس شده بودند مقرراتی نوشته بودند که طریقهٔ ادارهٔ آنها را از امور متمایز کرده و حالت نوعی وقف به آنها می‌بخشید.

در ایران باستان نیز مدارکی دال بر وقف بودن بعضی چیزها و استفاده از فرهنگ وقف وجود دارد. آریایی‌های ساکن ایران باستان، به تبعیت از آیین خود، به انجام کارهای نیک و به‌ویژه رسیدگی به وضع ینوایان جامعه، توجه کرده و برای نگه‌داری آتشکده‌های خود نذورات و موقوفاتی داشته‌اند.»^۶

«وقف در میان اقوام آریایی بر سه صورت بوده است که هنوز هم کم و بیش در میان زرتشتیان

رایج است: نخست آشوداد: «آشو» به معنای در راه دین و «داد» از فعل دادن و به معنای بخشیدن است و کلاً معنی بخشش ملک، جامه و غذا در راه خدا می‌دهد. دوم «نیاز» که عبارت است از خریداری و تقدیم وسایل و لوازم به معابد و آتشکده‌ها مانند فرش، چراغ و ... سوم «گهنبار» که عبارت است از جشن‌هایی که پس از مراسم دینی برگزار می‌شده و در طی آن خوردنی و پوشیدنی میان نیازمندان تقسیم می‌شده است.»^۷

وقف در اسلام

طبق مدارک تاریخی نخستین وقف در اسلام توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام شد؛ «آن حضرت در سال سوم هجرت پس از جنگ احد هفت بوستان و مزرعه آباد را به نام «بساتین السبعة» (هفت باغ) که به ایشان هدیه شده وقف حضرت زهرا و اولادش نمودند و اختیار آن را به حضرت زهرا سپردند.»^۸

موقوفات رسول خدا بسیار است و توجه ایشان به مسئلهٔ وقف به‌گونه‌ای بود که فرهنگ وقف در بین اصحاب به‌خوبی جای خود را باز کرده بود و شاید برای وقف، هیچ عصر و زمانی طلایی‌تر از زمان رسول خدا نبوده باشد. چنانچه جابری می‌گوید: «لم یکن من اصحابه ذو مقدرة الا وقف وقفا»؛ «کسی از صحابه نبود که دارای توانایی مالی باشد، مگر این‌که مقداری از آن را وقف می‌کرد.»^۹

موقوفات امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام

اگرچه موقوفات زیادی از رسول خدا به جا ماند، اما به دلیل مسائل سیاسی که بعد از ایشان به وجود آمد، تولیت بعضی از آنها از معصومین گرفته شد. اما موقوفات امیرالمؤمنین به تولیت حسین علیه السلام رسید و به همین جهت این موقوفات اهمیت بیشتری در حل مشکلات شیعیان داشت. به کمک همین موقوفات حسین علیه السلام مشکلات بسیاری را حل کردند و اوضاع شیعیان را که بعد از رسول خدا در شرایط سختی قرار گرفتند سامان بخشیدند.

حضرت علی علیه السلام در طول ۲۵ سال کناره‌گیری و صبر و سکوت، به آباد کردن زمین‌های بایر و حفر چاه‌ها و باغداری و کشاورزی همت گماشتند. کشاورزی و باغداری آن حضرت رونق زیادی داشت. تا جایی که برخی از درآمد آن حضرت تحت عنوان «درآمد میلیاری» یاد می‌کنند. درآمدی که حتی یک روز هم ذخیره نمی‌شد و همه به شکل صدقات و انفاق در راه رضای خداوند هزینه می‌شد.

ابن‌اثیر از خود آن حضرت نقل کرده است که فرمود: «من هم اکنون از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بندم در حالی که (درآمد) صدقهٔ من چهار هزار (یا چهل هزار) دینار است.»^{۱۰}

در روایتی معتبر، ایوب‌بن‌عطیهٔ حذاء از امام‌صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین‌های «فی‌ء» را که تقسیم می‌کرد زمینی هم به علی علیه السلام رسید. حضرت در آن چشمه‌ای حفر کرد که آب از آن همانند گردن شتر به طرف آسمان فواره می‌زد. به همین مناسبت حضرت آن را «ینبع» نامید. شخصی خواست (به فرزندان و اهل وی) بشارت دهد، حضرت فرمود: «به وارث من بشارت ده که این چشمه صدقه‌ای است قطعی (و غیرقابل برگشت) برای حجاج خانهٔ خدا و رهگذران در راه خدا، فروخته نشود، هر که او را بفروشد یا هبه کند لعنت خدا، ملائکه، و همهٔ مردم بر او باد و خداوند هیچ عملی را از او قبول نکند.» (لا یقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً)^{۱۱}

همچنین در اواخر عمر خانهٔ خود را نیز وقف کردند. ربیع‌بن‌عبدالله از امام‌صادق علیه السلام نقل کرده است که: امیرمؤمنان، علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام خانهٔ خودش را در مدینه، در محلهٔ بنی‌زریق تصدق کرد و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم: علی‌بن‌ابی‌طالب در حال حیات و صحت و سلامت خانهٔ خودش را در بنی زریق صدقه‌ای قرار داد که به فروش نرود، هبه نشود، و به ارث نیز برده نشود تا آن‌گاه به خداوند وارث آسمان و زمین به ارث رسد. وی این صدقه را برای سکونت خاله‌هایش و فرزندان آنها قرار داد. و هرگاه نسل آنها منقرض شد، برای مسلمانان نیازمند باشد.»

حضرت نقدینگی خود را می‌بخشیدند و صدقه می‌دادند و اموال و املاک غیر منقول را وقف می‌کردند و می‌فرمودند: «صدقه و حبس دو ذخیره هستند، پس آنها را برای روزگار خودش حفظ کنید.»^{۱۲}

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

موقوفات رسول خدا بسیار

است و توجه ایشان به

مسئلهٔ وقف به‌گونه‌ای

بود که فرهنگ وقف در

بین اصحاب به خوبی

جای خود را باز کرده بود و

شاید برای وقف هیچ عصر

و زمانی طلایی‌تر از زمان

رسول خدا نبوده باشد



انطباق اشتهباه تحریف آفریز است

نقش واعظان و مداحان در تبیین حقایق عاشورا 🏴 سمیرا شاه‌قلی

🔴 تاریخچه عاشورا پژوهی به طور رسمی به چه زمانی بازمی‌گردد؟ و در طول تاریخ چه تغییراتی داشته است؟

در منابع کتابشناسانه، کتابی با عنوان «مقتل الحسین» از «اصغربن نباته» یاد شده که از اصحاب امام علی علیه السلام است؛ او کتابی هم درباره خطبه‌های امام علی علیه السلام دارد؛ یعنی مجموعه‌ای از خطب امیرالمؤمنین را گردآوری کرده است. بنابراین معلوم می‌شود که اخبار کربلا به سرعت یعنی در همان دهه پس از واقعه کربلا گردآوری شده است؛ اما آنچه امروزه برای ما ولویه

صورت ناقص باقی مانده «مقتل الحسین علیه السلام» اثر «ابومخنف» است که در نیمه اول قرن اول هجری گردآوری و تدوین شده است.

همان زمان، یعنی در قرن دوم هجری منابع دیگری هم فراهم آمده که بخش‌هایی از آنها در آثار قرن سوم بر جای مانده است. تاریخ‌نویسی کربلا در درون تاریخ‌نویسی اسلامی قرار داشته و بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه شیعیان عراق بوده است. تاریخ‌نویسی عراقی بخش مهمی از رویدادهای مربوط به علویان و شیعیان را حفظ کرده است.

🔴 عاشورا پژوهی در طول تاریخ با چه تحولاتی همراه بوده است؟ تاجه اندازه می‌توان گفت این پژوهش‌ها بر مبنای واقعیت بوده و نه از روی حماسه‌سرایی؟

اخبار عاشورا از طریق کسانی که در عاشورا بودند و حضور داشتند و نیز اهل بیت علیهم السلام نقل و توسط مورخان مانند ابو مخنف گردآوری شد؛ اما او هم نتوانست همه آن نقل‌ها را گردآوری کند؛ به همین دلیل مورخان بعدی هم تلاش کردند از این طرف و آن طرف، اخبار پراکنده را جمع کنند. اگر به بخش مقتل الحسین کتاب «طبقات» ابن

سعد^۱ نگاه کنیم در می‌یابیم که او اخباری افزون بر آنچه ابو مخنف در کتابش آورده بود، در کتابش آورده است. بعدها «بلاذری» هم اخبار تازه‌ای را جمع کرد. این گردآوری ادامه داشت، گردآوری اخبار به سبک روایت و حدیث، یک شکل رسمی و اولیه و در عین حال مهم در تاریخ‌نویسی کربلاست. بعدها نوعی تاریخ‌نویسی حماسی هم به آرامی برای کربلا شکل گرفت. دست‌مایه آنها اخبار کهن بود که در چهره‌نویسی که تا حدودی حماسی است نمود یافت.

«فتوح» «ابن اعثم» چنین است. کتابی که محبوب دوایر عمومی و مردمی بود و خیلی زود به فارسی هم ترجمه شد. عناصر حماسی به خوبی در این قبیل متون آشکار است. در این قبیل آثار، تاریخ در شکل داستان و روایت ظاهر می‌شود، شعرها جلوه بیشتری دارد، نثر اخبار شسته‌رفته‌تر و ادبی‌تر و حتی مسجع است، شکوهمند است، پیروزی و شکست را در هر مرحله، احساسی‌تر تصویر می‌کند و نظایر اینها. گفتنی است که به رغم آن که گزارش ابو مخنف نزدیک‌ترین گزارش به واقعه کربلاست، به هیچ روی کامل نیست. محتمل است که برخی مطالب آن را «طبری» تلخیص کرده باشد، اما گاه از متن یک داستان بر می‌آید که ناقص نقل شده و در مقایسه، آنچه را که «بلاذری»، «دینوری» و یا «ابن سعد» در «انساب»، «اخبار الطوال» یا «طبقات» آورده‌اند، کامل‌تر است.

در میان آثار شیعه، «شیخ مفید» (متولد ۴۱۳ ق.) در کتاب «الارشاد» بیشترین استفاده را از مقتل ابو مخنف کرده است. این امر از تشابه نقل‌های ایشان با آنچه در تاریخ طبری آمده است، قابل درک است. گرچه تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود که می‌تواند ناشی از استفاده شیخ مفید از متن اصلی مقتل ابو مخنف باشد؛ چنان‌که محتمل است شیخ مفید با استفاده از مآخذ دیگر، جملاتی را بر متن نقل‌های ابو مخنف افزوده باشد. یک متن داستانی هم درباره حادثه کربلا به ابو مخنف منسوب است که محققان در

حجت الاسلام رسول جعفریان نهم تیرماه ۱۳۴۳ ش. در خوراسگان اصفهان متولد شد. وی در ۱۳۵۵ ش. تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و دو سال بعد برای ادامه تحصیل به قم رفت. از ۱۳۶۰ ش. به مطالعات تاریخی روی آورد و در ۱۳۶۳ ش. نخستین کتاب وی چاپ شد. عمده پژوهش‌های ایشان درباره تاریخ تشیع است. از جمله آثار وی می‌توان «تأملی در نهضت عاشورا»، «تاریخ سیاسی اسلام»، «تاریخ خلفا»، «سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله» و... را نام برد. دکتر رسول جعفریان، استاد تاریخ دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است. با ایشان درباره تاریخچه عاشورا پژوهی و نقشی که این پژوهش می‌تواند بر جامعه امروز شیعیان و به ویژه مداحان که در زمینه ارائه معرفت عاشورایی نقش به‌سزایی دارند، به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه به استحضار می‌رسد:

درستی آن تردید جدی دارند؛ زیرا اشکالات زیادی در آن وجود دارد. در این باره در مقدمه کتاب «وقعه الطف» توضیحاتی آمده و موارد تعارض آن با مقتل اصلی ابو مخنف که طبری در کتاب خود جای داده، بیان شده است. به طور طبیعی مقایسه اخبار این متن با آنچه در متن اصلی ابو مخنف آمده، نشان می‌دهد که یک نفر آن را به صورت داستانی و به احتمال برای مجالس تعزیت و سوگواری تحریر کرده و اطلاعاتی را بر آن افزوده است.

«مقاتل الطالبيين» اثر «ابوالفرج اصفهانی» (۳۵۶-۲۸۴ ق.) اثری جاودانه در شرح مبارزات علویان با دولت‌های غاصب اموی و عباسی است؛ اثری منحصربه‌فرد که در روزگار خود ماندگاری داشته که از میان رفته است. بخشی از این کتاب (صص ۱۳۱-۸۴) به حادثه کربلا اختصاص دارد و در این بخش، عمده نقل‌ها برگرفته از ابو مخنف است. افزون بر آن روایاتی از ابن سوری و آن سوری بر آن افزوده شده که در این میان، روایاتی از امام باقر و گاه از امام صادق علیه السلام است که در منابع دیگر نیامده و مغتنم است.

🔴 تحریفات تاریخ عاشورا با چه انگیزه‌هایی و چگونه شکل می‌گیرند؟

تحریف در تمام متون تاریخ اسلامی وجود دارد و هر کجا که بیشتر مورد توجه بوده تحریف بیشتری در آن هست. مدل‌های تحریف هم در میان فرقه‌های مختلف اسلامی متفاوت است. برخی از این مدل‌ها آشکارا جنبه مذهبی دارد و دلسوزی‌های نشئت‌گرفته از جانبداری است. برخی داستانی و احساسی است که صاحبان آن بنا دارند تاریخ را تبدیل به قصه و فیلم و تئاتر و تعزیه کنند.

🔴 به نظر شما، واعظان و مداحان برای تبیین صحیح و جلوگیری از تحریف در حقایق عاشورا چه نقشی دارند؟

واعظان و مداحان در تبیین عاشورا خیلی



زحمت کشیده‌اند و تلاش کرده و می‌کنند. آنها هستند که مردم را با بخش‌های مهمی از نهضت عاشورا آشنا می‌کنند. اما گاهی به دلیل ناآشنایی با روش‌های علمی رایج در متون تاریخی، به اقوال ضعیف تکیه می‌کنند. به علاوه آنها قصد گریاندن مردم را دارند و از میان تاریخ آن چیزی را نقل می‌کنند و آن طور نقل می‌کنند که بتواند تأثیرگذار باشد. این گروه‌ها باید روش‌های علمی تتبع در تاریخ را بشناسند. درک درستی از متون علمی تاریخی داشته باشند. اینان باید فرق میان کتاب‌های داستانی با تاریخی را بدانند. متعهد باشند که به خاطر تحریک احساسات اقوال ضعیف را روایت نکنند. یک کار دیگر برخی مداحان که اخیراً باب شده، دخالت بیش از حد آنها در سیاست‌های روز است. آنها از تاریخ کربلا تفسیری برای مسائل روز می‌سازند. این کار از جهاتی به تحریف تاریخ عاشورا به‌ویژه جنبه‌های معنایی آن منجر می‌شود. در مقابل یک رویه خوبی که اخیراً در مداحی پیدا شده، توجه و تکیه روی ساخت اشعار کاملاً ادبی بدون جنبه‌های نقل وقایع است؛ مثلاً مداحی‌هایی که «کریمی» دارد، بخش مهمی از آنها این طور است. این جریان اگر غالب شود، منهای آن‌که چه تأثیر دیگری می‌گذارد و این که به لحاظ معنایی چه مفهومی از عاشورا می‌دهد، از این زاویه که رنگ تاریخی ندارد و صرفاً ادبی است، کار سودمندی است. بنابراین کمتر تحریف لفظی در آن وارد می‌شود.

خیابا

شماره ۱۰۷ / مرداد ۹۳

گفتنی است که به رغم آن که گزارش ابو مخنف نزدیک‌ترین گزارش به واقعه کربلاست به هیچ روی کامل نیست



به عقیده بسیاری از بزرگان، توفیق استفاده از ظرفیت‌های بالایی حماسه‌توحیدی امام حسین (علیه السلام) نیازمند بازنگری، بازخوانی، بازنگاری، بازتعریف، بازتصویر و بازطراحی شیوه‌ای از زیستن است که آمادگی لازم را برای زندگی و سرزندگی در حیات عاشورایی در سالک‌الی‌الله ایجاد کند. نجات از مسلخ سکوت و سلامت و سازش، و معراج در گود جرس و جریحه و جهاد، بدون مواظبت و مراقبت از جسم و روح و جان و تمرین و تربیت‌شان برای دیگرگونه زیستن، شاید هرگز ممکن نباشد. از محضر آیت‌الله سید محمدعلی علوی حسینی گرگانی کسب فیض کردیم و از ایشان دربارهٔ مراقبه‌های عاشورایی پرسیدیم. ضمن قدردانی از بذل عنایت ایشان، پاسخ ایشان در ادامه به استحضار می‌رسد



نهضت عاشورا؛ مکتب یا واقعه تاریخی

ع به نظر شما آنچه در کربلا و در روز عاشورا اتفاق افتاد، یک استثناء در تاریخ تشیع است یا یک نقشهٔ راه برای طی طریق در طول تاریخ و در همهٔ گسترهٔ جغرافیای انسانی؟ اگر این یک نقشهٔ راه برای همهٔ انسان‌های آزاده و در همهٔ گسترهٔ تاریخ و جغرافیا است، مراقبه‌های عاشورایی قبل از محرم، در حین آن و پس از آن، برای یک انسان معتقد به این عقیده چه چیزهایی را شامل می‌شود؟ احرار جهان برای استفادهٔ حداکثری از ظرفیت‌های آموزشی و پرورشی عاشورا چه نکاتی را باید مد نظر داشته باشند؟ از جای جای کلمات حضرت سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) به دست می‌آید که انقلاب کربلا و نهضت عاشورا یک مکتب «مثلی لا أبایع مثله» و یک نقشهٔ راه برای تمامی آزادگان جهان است و اهل بیت (علیهم السلام) هم تلاش‌های فراوان کرده‌اند که این نهضت زنده نگه داشته شود و دستور داده‌اند که زیارات مختلفه در زمان‌های مختلف انجام شود؛ دلالت بر آن دارد که این نهضت عاشورا یک مکتب است نه یک واقعهٔ تاریخی و احرار جهان اگر خواسته باشند از نهضت عاشورا درسی بگیرند، لازم است که با مراجعه به علمای اسلام و دین‌شناسان، تجلیاتی که در این انقلاب وجود دارد اخذ و بدان عمل کنند.

و اما مراقبه‌های عاشورایی

- متابعت از ولایت همان‌طور که حضرت قاسم ابن الحسن در مقابل امام خویش مرگ را از غسل شیرین ترمی‌داند.
- توجه و عنایت به نماز
- حضور در جلسات محرم و صفر و به صورت عام، جلسات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و استفاده از منابر و خطبهٔ خطبای عاشورایی؛ و سعی شود فقط به سینه‌زنی و زنجیرزنی اکتفا نشود؛ بلکه از آموزه‌های عاشورایی و معارفی که در نهضت وجود دارد، استفاده شود.

استفاده از مقتل‌ها و کتاب‌هایی که در بردارندهٔ نقل‌های نامعتبری دربارهٔ زندگی معصومان است، می‌تواند از منظرهای متفاوتی مورد بررسی قرار گیرد که در این نوشتار، از دو جنبهٔ فقهی و اجتماعی، به مطالعهٔ اجمالی این امر پرداخته می‌شود.

الف. بعد فقهی

طبق سفارش والا پیامبر، محمد (صلی الله علیه و آله) به ابوذر صدیق (رضی الله عنه) یکی از مصادیق کذب آن است که انسان مطلبی را بشنود و به صرف شنیدن، آن را برای دیگران نقل کند؛ در حالی که خود در صحت آن تردید دارد: «کفی بالمرء کذباً أن یحدّث بکلّ ما سمع»؛ «برای دروغگو بودن همین قدر کافی است که انسان هر چه را بشنود، نقل کند.»^۱

بنابراین از دیدگاه دینی، نقل کردن و نسبت دادن قطعی سخنی به دیگری در حالی که در صحیح بودن آن شک داریم، یکی از مصادیق کذب و گناه کبیره محسوب می‌شود. حال اگر آن فردی که سخنی را به او منتسب می‌کنیم امامی معصوم باشد، به مراتب قبح این گناه بیشتر خواهد بود و حتی اگر گوینده، روزه‌دار نیز باشد روزهٔ او باطل خواهد شد.

از سوی دیگر باید دانست که ممنوعیت انتساب مطلب مشکوک، انحصار به قول و گفتار ندارد؛ بلکه انتساب فعل و رفتاری که در صحت آن تردید داریم را نیز شامل می‌شود. با این وصف، نمی‌توان به مجرد شنیدن یا خواندن مطلبی در کتاب‌ها و مقاتل غیر معتبر، آن را به حماسه‌آفرینان عاشورا منتسب کرد و صحنه‌هایی را از سیره و رفتار امام (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب در روز دوشنبه^۲ دهم محرم‌الحرام سال ۶۱ هجری به تصویر کشید که در هیچ یک از منابع معتبر وجود ندارد و نقل آن مطالب، می‌تواند غمی بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) بیافزاید.

ب. بعد اجتماعی

در جامعه‌های دین‌بنیان، دین نقشی اساسی در تعیین نوع رفتار مردم آن جامعه دارد و هرگونه تحریف در دین و نیز حوادثی که با دین ارتباط مستقیم دارند می‌تواند تأثیراتی خاص را در آن جامعه بر جای گذارد. قیام عاشورا، یکی از رویدادهایی است که ریشهٔ دینی دارد و بر اساس آموزه‌های وحیانی و با رهبری پیشوای دینداران و دین‌باوران جهان انجام گرفت، از این رو تحریف در آن می‌تواند همانند تحریف در دین، تبعات زیانباری را در جامعه بر جای گذارد.

عاشورا، از بدو پیدایش تا کنون، همواره یکی از الگوهای مهم رفتاری مسلمانان (و البته غیر مسلمانان) بوده است و از این رو نقل کردن یک عمل یا حادثه از عاشورا در حالی که صحت نداشته باشد، می‌تواند تأثیرات منفی فرهنگی عمیق و دراز مدتی را بر جامعه بر جای گذارد که گاه زدودن آن از ذهن‌ها، سالیان مدیدی به درازا خواهد کشید.

گناه این انحراف فرهنگی جامعه، در وهلهٔ نخست بردوش آن مداحی خواهد بود که برای گرفتن اشک از مردم، با نقل روضه‌های دروغ، اشک ملائک را درآورده است. البته در این میان، مداح تنها نیست و مسئولان هیئت‌ها که او را نگرسته‌اند و نیز افرادی که بر پای مرثیه‌های او گریسته‌اند، همه باید در یوم‌الواقعه پاسخگو باشند؛ چرا که از سند مراثی او سوّالی نکرده‌اند و مجال نقل‌های دروغین را برای وی فراهم آورده‌اند.

محدث متبحر^۳ آیت‌الله حاج میرزا حسین نوری (رحمته الله علیه)، شنیدن این‌گونه مرثیه‌ها را حرام می‌داند: «چیزی که گفتنش حرام است، عموماً یا غالباً استماع و شنیدنش نیز حرام است؛ مثل غیبت، تهمت، سبّ و دشنام به مؤمن یا اولیاء حق، آواز خوانی به باطل و استهزاء؛ پس اگر دروغ گفتن در روضه و ذکر مصیبت حرام است،



شنیدن کلام مرثیه حرام است؟

شناخت کتاب‌های معتبر برای مسئولان هیئت‌ها و عموم مردم ضروری است



این دو کتاب را در قالب یک کتاب به نام «در کربلا چه گذشت؟» ترجمه کرد که توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر شده است.

نفس المهموم دارای پنج باب و یک خاتمه است:

- مناقب امام حسین (علیه السلام) و ثواب گریستن در مصیبت و لعن بر قاتلان آن حضرت
- وقایع پس از خلافت یزید تا شهادت امام (علیه السلام)
- و ۴. وقایع پس از شهادت
- مطالبی متفرقه دربارهٔ فرزندان امام، ازدواج امام، فضیلت زیارت و ...، خاتمهٔ کتاب نیز دربارهٔ قیام مختار و توابین است.

گذشته از بهره‌گیری از مقاتل معتبر، مرثیه‌هایی که عالمان دینی در منبرهای خود به نقل آنها می‌پردازند نیز می‌تواند یکی از منابع دستیابی به حوادث حقیقی حماسهٔ حسینی (علیه السلام) باشد. برخی از این مراثی در قالب کتاب نیز تدوین و منتشر شده‌اند که برای نمونه می‌توان از «مقتل مطهر» (روضه‌های شهید مطهری) و «نغمهٔ عاشقی» (روضه‌های استاد فاطمی‌نیا) یاد کرد.

- بیجارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۵
- حضرت زینب (رضی الله عنها) در سوگ بر سومین پیشوا (علیه السلام) چنین می‌گوید: «بابی من اضحی عسکره یوم الاثنین نهبا»؛ «یدرم به فدای کسی که سپاهش در روز دوشنبه، مورد غارت دشمنان قرار گرفت»، محدث قمی، الانوارالبهیة، ص ۴۶۸
- تعبیر شهید مطهری دربارهٔ آن بزرگوار
- به نقل از شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۶۱۴
- ترجمه این کتاب را انتشارات سرور با عنوان تاریخ چهارده معصوم منتشر کرده است.
- کافی ج ۳، ص ۵۷۲ (انتشارات دارالحدیث)
- علی دوانی، نقد و بررسی مقاتل موجود، منتشر شده در خورشید شهادت (مجموعه مقالات برگزیدهٔ اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین (علیه السلام))، تهران، دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، ۱۳۷۴. ص ۳۴۱

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

گناه این انحراف فرهنگی جامعه در وهلهٔ

نخست بردوش آن مداحی خواهد بود که

برای گرفتن اشک از مردم با نقل روضه‌های

دروغ، اشک ملائک را درآورده است



تحولات سالیان گذشته به روشنی نشان می‌دهد که تلاش غرب برای تعریف نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه با شکست مواجه شده است؛ اما غرب که به راحتی خواهان پذیرش ناکامی برنامه‌های خود نیست، راه‌های دیگری را به بوته‌آزمون می‌سپارد. گروه‌های تکفیری و سلفی که مجموعه تحرکات آنها طی سالیان اخیر رشدی مضاعف را نشان می‌دهد، از جمله بازوهای غرب و برخی کشورهای منطقه در جهت نفوذ هر چه گسترده‌تر و تأثیرگذاری بروجوه گوناگون حیات سیاسی، اجتماعی و اعتقادی دولت‌ها و ملل منطقه هستند.

سید رضا افقهی، کارشناس مسائل خاورمیانه، از این میان، با بیان شمه‌ای از تاریخچه شکل‌گیری گروه‌های سلفی، خصوصاً داعش، به نقش غرب و عربستان سعودی در تقویت این گروه‌ها و تأثیرگذاری‌شان بر مسائل منطقه‌ای و ارتباط آن با وهابیت می‌پردازد:

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

غرب چون موفق نشد از طریق جنگ و حمله به لبنان و حزب الله، حمله به غزه، جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، جنگ افغانستان، عراق و غیره به تقسیم‌بندی جغرافیای خاورمیانه جدید برسد اکنون در پی آن است که با برجسته کردن بحث شیعه و سنی به اهداف شوم خود برسد

خیال داعش فراثر از این چیزهاست

هدف غرب برادر کشی مسلمانان، بی‌هیچ خسارتی برای خود! ❁ سید رضا افقهی*

در بیان شمه‌ای از نحوه شکل‌گیری گروهک «داعش» باید اشاره داشت که «ابو مصعب الزرقاوی» که اردنی‌الاصل بود از امتداد یکی از زیرشاخه‌های القاعده در افغانستان برخاست. وی که پیش از این به اتهام نگه‌داری سلاح در منزلش به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود، پس از آزادی از زندان، هتلی را در امان پایتخت اردن با این ادعا که در آن مسافران آمریکایی و اسرائیلی وجود دارد، منفجر کرد؛ سپس به عراق فرار کرد و بعدها در اواخر جنگ افغانستان، عازم این کشور شد و با «بن‌لادن» بیعت کرد. الزرقاوی پیش از این، جریان «جماعه التوحید» و «الجهاد» را تشکیل داده بود؛ اما این جریان بعد از بیعت با بن‌لادن و به قصد مشارکت در جنگ افغانستان، به «القاعده الجهاد فی بلاد الرافضین» که زیرشاخه القاعده در عراق بود تغییر نام داد. الزرقاوی ابتدا با شعار مبارزه با آمریکایی‌ها وارد عراق شد، اما روشن بود که تلاش وی برای تشدید جنگ شیعه و سنی است. وی که ظاهراً بعدها با آمریکایی‌ها دچار اختلافات متعدد شده بود در سال ۲۰۰۶م. کنار گذاشته شد و «ابو عمر بغدادی» به جانشینی وی انتخاب شد. ابو عمر بغدادی در زمان حزب بعث، سابقه همکاری با سازمان امنیت

عراق را هم داشت؛ اما بعدها از این حزب خارج شد و جذب فعالیت‌های مذهبی و گروه‌های جهادی شد. پس از مرگ وی در سال ۲۰۱۰م. ابوبکر بغدادی که در این تشکیلات در حال سپری کردن سلسله مراتب رشد خود بود به ریاست این جریان تروریستی رسید. ابوبکر بغدادی تحولات کمی و کیفی متعددی در داعش ایجاد کرد. وی که در محافل علمی و دانشگاهی و در میان علمای اهل سنت چهره‌ای سرشناس بود، توانست با خطبه‌ها و رهنمودهایش بر بسیاری از جریان‌ها تأثیر گذارده و آنها را جذب خود کند؛ لذا به سرعت توانست از جو ضد شیعی و بستری که ابو مصعب الزرقاوی ایجاد کرده بود، و همچنین کمک عربستان و قطر استفاده کرده و بستر مناسب و نسبتاً گسترده‌ای را برای اقدامات خود ایجاد نماید. ابوبکر بغدادی به تدریج دایره نفوذ جریان خود را از عراق به داخل سوریه کشاند؛ اما در سوریه با مشاغل متعددی مواجه شد؛ که مهم‌ترین آن «جبهه النصره» به رهبری «ابو محمد جولانی» بود.

رهبران هر دو گروه ابتدا با یکدیگر وارد صحبت و بحث‌های علمی و تشکیلاتی شدند، اما به نتیجه نرسیدند و درگیری‌ها

آغاز شد. ابوبکر بغدادی از منطقه حلب و دیر الزور وارد مناطق سنی‌نشین چون موصل، صلاح‌الدین و تکریت که به چاه‌های نفت و مرز سوریه نزدیک‌تر هستند شد، سپس بلافاصله خود را به استان الرقه رساند، آن‌گاه راهی حلب و مناطق جنوب و شرق حلب شد، اما در عراق حضور چشم‌گیری نداشت؛ چون علاوه بر آنها، گروه‌های دیگری هم مثل انصارالاسلام، انصارالسنه، جیش الاسلام، جیش المجاهدین، نقشبندی و... هم در عراق حضور داشتند و رقابت بسیار شدید بود. بعد از تحولات موصل، معادلات و رویکردها تغییر کرد. ابوبکر بغدادی با این استدلال که اکنون پول، زمین، سلاح و نفت در اختیار دارد و مردم هم با آنها بیعت می‌کنند، خود را خلیفه مسلمین و رئیس خلافت اسلامی عراق و شام معرفی کرد و اعلام کرد که مرزهای فعلی منطقه را که اساس آن برپیمان «سایکس پیکو» است، قبول ندارد و هدفش تغییر چهره منطقه است؛ لذا نقشه فراگیر خود را که در آن ابعاد و قلمرو دولت اسلامی مشخص شده بود، اعلام کرد؛ نقشه‌ای که تنها محدود به عراق و شام نیست، و از افغانستان، پاکستان و خراسان تا اسپانیا و آندلس گسترده است. با کمی دقت در این

رویکرد، به روشنی در می‌یابیم که این ادعا، همان طرح آمریکا برای ایجاد خاورمیانه جدید است؛ لذا بدون تردید مسائل منطقه‌ای تنها به داعش ختم نمی‌شود و ابعادی گسترده‌تر دارد. اما نکته قابل توجه در حوزه مشروعیت سیاسی گروهک داعش است. شاهد آن، گروه اهل حل و عقدی است که ابو محمد عدنانی مدعی است با ابوبکر بغدادی بیعت کرده‌اند و ایشان را به عنوان خلیفه مسلمانان جهان نصب کرده‌اند. در صورتی که این قول صحیح باشد و ابوبکر بغدادی از اهل حل و عقد عراق و شام بیعت گرفته باشد، این حق برای وی متصور نیست که بخواهد در میان کشورها و مللی که هنوز با او بیعت نکرده‌اند و با اهل حل و عقد آن کشورها صحبت و نظرخواهی نشده نفوذ خود را بسط و گسترش دهد.

به علاوه نگرانی بزرگ آن است که این بار آمریکا تصمیم گرفته باشد با قدرت بیشتری وارد منطقه شود و این طرح را همچون غده سرطان اسرائیل منتها در دل جبهه مقاومت ایجاد کند. غرب چون موفق نشد از طریق جنگ و حمله به لبنان و حزب الله، حمله به غزه، جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، جنگ افغانستان، عراق و غیره به تقسیم‌بندی جغرافیای خاورمیانه جدید

برسد، اکنون در پی آن است که با برجسته کردن بحث شیعه و سنی، به اهداف شوم خود برسد. خوشبختانه از زمان طرح فتوای «آیت‌الله العظمی سیستانی» بسیاری از معادلات تغییر پیدا کرده و نیروهای مردمی و ارتش عراق به موفقیت‌های قابل توجهی نائل آمده‌اند. مسئله قابل توجه دیگر، تلاش داعش برای فریب اذهان عمومی است. همه می‌دانند آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربستان و قطر حامی و پشتیبان اصلی داعش هستند؛ اما داعش خود را مبرا از این کشورها دانسته و حتی می‌گوید در آینده با آمریکا خواهد جنگید؛ اما این یک فریب استراتژیک است که معمولاً مصرف داخلی دارد. اگر داعش واقعاً با آمریکا و عربستان سعودی ضدیت دارد، چگونه توانسته در عرض مدت زمان کوتاهی سه استان عراق را تصرف کند. چگونه ممکن است غرب از نیروهای نظامی بی‌شمار، امکانات لجستیکی فراوان، سلاح‌های مدرن عمدتاً آمریکایی و اسرائیلی، و نقل و انتقال امکانات و لجستیک از عربستان سعودی، اردن، ترکیه و اسرائیل بی‌خبر باشد. بنابراین قطعاً طرحی ماورای طرح دولت اسلامی در پیش است. اگر تشریک مساعی به موقع و جدی انجام شود و در سطح احزاب سیاسی، جریان‌های مردمی و مثلث مرجعیت، مردم و ارتش عراق اقداماتی صورت گیرد، همچنین ارتش عراق نیازهای نظامی و جنگی خود را تأمین کند، صددرصد توطئه‌های غرب شکست خورده و در آینده شاهد رسوایی‌های فراوانی خواهیم بود.

با این وجود جالب است که علی‌رغم شکست در افغانستان، خروج از عراق در سال ۲۰۱۰م. با آن همه خسارت، شکست طرح سرنگونی حکومت بشار اسد، حمله اسرائیل به جنوب

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

همه می‌دانند آمریکا، اسرائیل و

کشورهای عربستان و قطر حامی و

پشتیبان اصلی داعش هستند اما

داعش خود را مبرا از این کشورها

دانسته و حتی می‌گوید در آینده با

آمریکا خواهد جنگید اما این یک

فریب استراتژیک است که معمولاً

مصرف داخلی دارد

لبنان در سال ۲۰۰۶م. و طرح حمله به غزه در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م. باز غرب درصدد آن است که با درگیری در محافل امنیتی و اطلاعاتی، به تقسیمات خاورمیانه جدید برسد. هدف غرب برادرکشی در میان مسلمانان بدون هیچ‌گونه خسارتی برای خود است؛ هدف همان است؛ شیوه‌ها، ابزارها و راهکارها عوض شده است. هدف نهایی از تحقق خاورمیانه بزرگ، اول امنیت اسرائیل، دوم سلطه و اشراف غرب و اسرائیل و کشورهای مرتجع عرب منطقه بر چاه‌های نفت و گاز و دیگر منابع و همچنین کنترل آبراه‌های منطقه که محل عبور و مرور انرژی به اروپا است، و سوم کنترل و مدیریت بر تغییر رفتار ایران و خط مقاومت است. لذا با نگاهی کلان به مسائل منطقه‌ای در می‌یابیم که نقش داعش در این فرآیند گم می‌شود، و چیزی که می‌ماند انسان‌هایی غفلت‌زده است که هیزم آتشی می‌شوند که کسی دیگر آن را برای غرضی دیگر بر می‌افروزد. اینجاست که مقام معظم رهبری لفظ آدم‌های جاهل، غافل و نادان را برای این دست افراد به‌کار می‌گیرد؛ چون اینها خودشان نمی‌دانند که چه در حال رخ دادن است.

اما باید دانست که تغییر و تحول در منطقه از یک بعد و محور فکری کافی نیست؛ بلکه نگاه به یک منظومه لازم است که آمریکا از این منظومه برخوردار است. در حال حاضر آمریکا در منطقه، یک منظومه سیاسی متشکل از رؤسا، حکام، پادشاهان، رؤسای جمهور و امثالهم دارد که همگی دوستان و هم‌پیمانان غرب هستند؛ از جمله عربستان، قطر، اردن، فلسطین اشغالی و

منظومه دیگر نظامی است که مشتمل بر سی و چند پایگاه نظامی شناخته‌شده در عربستان،

قطر، کویت، امارات و بحرین است. منظومه امنیتی را نیز نباید فراموش کرد. در حال حاضر ۱۳ الی ۱۴ ارگان امنیتی در سفارت آمریکا در بغداد مشغول پوشش امنیتی و مدیریت امنیتی منطقه هستند؛ در کنار این منظومه سیاسی، نظامی و امنیتی، مجموعه‌ای تحت عنوان پوشش مذهبی، تبلیغی و رسانه‌ای هم وجود دارد که هدف از ایجاد آن، حفظ منافع و تاج و تخت کشورهای حامی غرب در منطقه است. جریان وهابیت زیرمجموعه همین منظومه فکری، تبلیغاتی و رسانه‌ای است.

از سوی دیگر، نگاهی اجمالی به ابعاد فکری گروهک‌های تروریستی فعال در منطقه به‌روشنی نشان از آن دارد که گونه‌ای مشابهت در ایدئولوژی گروه‌های مذکور که گاه ریشه‌ای تاریخی نیز دارد به چشم می‌خورد. در بعد اندیشه، عربستان سعودی تشکیلاتی به نام «جمعیه‌الخبریه» را در افغانستان به راه انداخت که هدفش کمک به جنگ‌زده‌ها و آواره‌های جنگ در زمان حمله شوروی بود. بعدها با ورود بن‌لادن به افغانستان و شکل‌گیری مجاهدین، قرار بر آن شد که مجاهدین عرب را که تحت تأثیر جریان وهابیت بودند و با تفکرات سنتی مردم افغانستان که صوفی‌گرایانه بود هماهنگی نداشتند در یک پایگاه متشکل کنند؛ که این اقدام خود زیربنای تشکیل گروهک القاعده گردید. بر این اساس، تفکر بن‌لادنسم و «ایمن الظواهری»، تحت تأثیر تفکرات وهابی است. از آن جایی که تفکر وهابی متأثر از اندیشه‌های «محمد بن عبدالوهاب» است، تکفیری است؛ خود محمد بن عبدالوهاب متأثر از اندیشه‌های «ابن تیمیه» است. ابن تیمیه متأثر از اندیشه‌های «احمد بن حنبل» است. احمد بن حنبل متأثر از «خوارج» است؛ لذا روشن است که نطفه خبیثه تکفیر در تاریخ خشکانده نشده است. در حال حاضر ابوبکر بغدادی همین شیوه را به‌کار گرفته و مدعی است که باید در چند مرحله تاکتیکی به خلافت برسد: اول صدمه، شوک، اعدام‌های دسته‌جمعی، شکنجه، عملیات انتحاری، و امثالهم؛ تا زیرساخت‌های عملیاتی و اجرایی منطقه مورد حمله از بین برده شود؛ آن‌گاه وحشت و به دنبال آن خلاء امنیتی و قدرت به وجود آید و مردم دنبال منجی بگردند؛ در نهایت نیز کاروان‌های علما و مبلغین داعش به عنوان تمکین، مردم را وادار به بیعت کنند. نگاه به این جایگاه به‌روشنی نشان می‌دهد که آبخشور این جریان‌ها یکی، و آن تکفیر مذاهب است؛ چون نص فتوای ابن تیمیه، تقلید المذاهب من الشرک است.

اما تناقضات چندی در ایدئولوژی‌های این گروهک که مدعی بازگشت به سیره سلف صالح هستند، عیان است. نگاهی به تحرکات داعش نشان می‌دهد که این گروهک تروریستی

با اعمال خشونت، یک خلافت اسلامی خودخوانده ایجاد کرده و هیچ اعتنایی هم به رأی و نظر مردم ندارند؛ چون اساساً دموکراسی را شرک می‌دانند. به لحاظ آرمانی همه می‌خواهند به آموزه‌های صدر اسلام برسند؛ اما شیوه و راهکار آن مهم است. کدام تعالیم اسلامی از جهاد نکاح، غارت بانک‌ها، غنیمت بردن اموال مردم و امثال آن سخن گفته است. متأسفانه امروزه عاملی که باعث جذب مردم خصوصاً جوانان به این گروهک‌ها شده، تبلیغات است. هدف هم جلب نظر و تأثیرگذاری بر جوانانی است که اکنون بی‌هویت هستند؛ تا از آنها استفاده ابزاری شود. این تبلیغات که بر روحیات و اندیشه‌های مردم اثر گذاشته، طوری وانمود می‌کنند که اینها مردم مظلوم هستند و حششان را می‌خواهند و شیعیان حق سنی‌ها را در عراق پایمال کرده‌اند؛ در حالی که می‌دانیم رئیس جمهور عراق کرد سنی است، رئیس پارلمان عراق عرب سنی است، اکثر ژنرال‌های ارتش عراق هم اهل موصل و سنی‌اند.

اما آنچه در شرایط فعلی بر ما لازم است، انجام اقدامات پیشگیرانه قبل از بروز حوادث است. این درست نیست که قواعد بازی در دست آنها باشد و ما فقط واکنش‌گر باشیم. این رویکرد ابتکار عمل و مدیریت صحنه را از ما خواهد گرفت. سوریه، عراق، لبنان و سازمان‌های جهادی فلسطین در مقابل استکبار روشن است و عرصه را روزه‌روز بر آنها تنگ‌تر کرده است. موضع‌گیری سلفی‌های مخالف هم شکافی بین این جریان‌های تروریستی ایجاد کرده است. برخی از رهبران القاعده در خاورمیانه، خاور دور و شمال آفریقا، تحرکات این گروهک‌ها را محکوم و از آن با تعبیر بچه‌گانه و ماجراجویانه یاد کرده‌اند؛ و معتقدند این تحرکات صددروصد توطئه‌ای آمریکایی اسرائیلی است. در حال حاضر عربستان در سه حوزه بحرین، مصر و یمن قدرت خود را تحکیم کرده است؛ اکنون هم درصدد برآمده تا در مناطق نفوذ ما یعنی عراق، سوریه و لبنان ایفای نقش کرده و این مناطق را که خط مقاومت و جبهه مبارزه با استکبار هستند مورد تعرض قرار دهد؛ اما محاسبات آنها یک‌سویه است و امکانات، قدرت، نفوذ، انسجام و نقش هر یک از کشورهای ایران، عراق، لبنان، سوریه، حزب الله و فلسطین را جدی نگرفته‌اند؛ که دست به این‌گونه اقدامات حماقت‌بار می‌زنند و نهایتاً هم شکست می‌خورند. این ظرفیت فعلاً به سود ماست، مشروط بر آنکه بتوانیم آن را به خوبی مدیریت کنیم.

* کارشناس مسائل خاورمیانه

اندیشه‌های وهابیت از آن جمله مسائل و مواردی است که همواره مورد بحث عالمان و اندیشمندان دینی قرار گرفته است. آنچه صفت برجسته این دست اندیشه‌هاست، باور قلبی وهابیون به مشرک خواندن مخالفان خود و آنهایی است که تفکرشان را مردود می‌شمارند. سید رضا اکرمی عمده مشکل مبتلابه این فرقه را قشری‌گری، جمود و سطحی‌نگری ذکر می‌کند. در گفت‌وگو با ایشان، اندیشه‌های وهابیت، اشکالات وارد بر آن و پاسخ علما و فقها بدان بیشتر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

عمده افکار وهابیت در پشت دیوار دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بدعت و بازگشت به سیره و گفتار سلف صالح پنهان شده است، به نحوی که خود را مدافع توحید و دیگران را مشرک می‌خوانند. به اعتقاد شما مرز توحید و شرک در اعتقادات وهابیت کجاست؟

نکته اول آن‌که وهابیت همچون بهابیت ساخته و پرداخته استعمارگرانی است که این فرقه را در منطقه به وجود آوردند و کشور ایران را هم با جریاناتی از این دست دچار مشکل

و مصیبت کردند، و این در حالی است که مسئله وهابیت در عربستان و حجاز و امثالهم پدید آمده است. نکته دوم که حائز اهمیت فراوانی است، آن‌که ما واقعاً گرفتار افرادی بسیار قشری، سطحی‌نگر و ظاهربین هستیم؛ که تحت هیچ عنوانی، تحمل فردی را که نظر آنها را خدشه‌دار کند یا مناقشه کند، ندارند و با تعصب و برخورد های فیزیکی تلخ در پی آن هستند که مرام و عقیده‌شان را عملیاتی کنند و اسمش را هم بگذارند توحید؛ نقطه مقابل باورهای خود را هم شرک بدانند و هر چه را به آن ظاهر و مظهر نخواند، به شرک متهم کنند. وقتی می‌نشینیم و با آنها بحث می‌کنیم، می‌گوییم که اساس، این آیه است، این حدیث نبوی است، این سیره نبوی و عمل اصحابی است که با پیغمبر زندگی می‌کردند؛ چه بسا حاضر نیستند آن را تحمل کنند و بپذیرند. به نقطه مقابل که برسیم و مثلاً بگوییم در اصحاب پیغمبر هم طبق نص صریح قرآن، افراد منافقی بودند که پیغمبر آنها را طرد کرده بود، می‌گویند شما حق ندارید راجع به صحابه سخن بگویید. این در

قشری‌گری، جمود و سطحی‌نگری در اندیشه‌های وهابیت / گفت‌وگو با سید رضا اکرمی * ✦ رضادستجردی

خیابان

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳

به همه اشکالاتی که وهابیت

مطرح کردند، یا ابن تیمیه دارد

یا همه احادیثی که خود اینها

نقل می‌کنند جواب داده شده

است منتها وقتی نمی‌توانند

تطبیق را بپذیرند مقابله

می‌کنند و آن را حمل بر شرک و

بدعت و امثال اینها می‌دانند

۴۷

حالی است که قرآن می‌گوید: «من اهل المدینهٔ مردوا علی النفاق.»

بوده‌اند کسانی که در زمان رسول اکرم مسیر نفاق را دنبال کردند و پیغمبر آنها را نفی کرد؛ ولی وهابیون می‌گویند نه، کسی حق ندارد صحابه را تخطئه کند. به نظرم می‌آید که ما باید با دقت بیشتری در مورد وهابیت سخن بگوییم، و این‌که مشخص کنیم که بالاخره این فقاقت و برداشت از آیه، حدیث و سنت پیغمبر ضابطه‌مند و قاعده‌مند است یا نه؟ هرچه از ابن تیمیه گفتند و پذیرفتند را باید بپذیریم؟ حق نداریم بگوییم آنها هم در برداشت هایشان دچار خطا و اشتباه شده‌اند؟ نمی‌دانم شما این داستان را شنیده‌اید یا نه؟ می‌گویند که مرحوم «آیت‌الله حکیم» سفری به حجاز و مکه داشتند. بنا شد در این سفر، نشستی هم با «بنغاز» داشته باشند. بنغاز که نابینا بود، سؤالی از مرحوم حکیم پرسید و ایشان نیز پاسخ او را داد. بنغاز گفت نه من دیگر حاضر نیستم با شما صحبت کنم. مرحوم حکیم نیز با بیان «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» به وی فهماند که این نابینایی، نابینایی ظاهری نیست، نابینایی باطنی و کوردلی است. اگر شما نپذیرید، کار برایتان خیلی مشکل می‌شود؛ اگر هم بپذیرید، دیگر بحثی نداریم. این همان رویکرد وهابیت است که نمی‌خواهند مباحثه کنند. به نظرم اینها روی ظاهربینی، سطحی‌نگری و جمود اهتمام دارند و بنا ندارند با فقاقت و درایت به سراغ مسائل اصلی بروند. مثلاً همین بحث توحید، آیا معنای توحید این است که خدا مجسمه یا جسم است؟ قطعاً منظور این نیست، و اگر خدا جسم نیست و حقیقتی است که وجود دارد و ما از طریق اثر به مؤثر پی می‌بریم، پس دیگر بحثی باقی نمی‌ماند؛ ولی اینها مباحثه را قبول ندارند. اگر من ضریح را می‌بوسم منظور این نیست که قطعه‌ای آهن را می‌بوسم؛ یا اگر عکسی را می‌بوسم معنایش این نیست که این کاغذ را می‌بوسم؛ من آن کسی که حقیقت نهفته در این ضریح است، یعنی پیغمبر، یعنی حضرت علی، یعنی فاطمهٔ

خیابا

شاره۱۰۷/مرداد۹۳

استکبار جهانی می بیند که در دنیای اسلام جز با ابزار تفرقه بینداز تا حکومت کنی راهی برای سلطه وجود ندارد پس می آید و اینها را مزدور خودش می کند امکانات در اختیارشان قرار می دهد و از همان جهل و جمود و لج بازی شان استفاده می کند و ما امروز این فاجعه را مشاهده می کنیم

زهر، یعنی حسین، و امثال اینها را می‌بوسم؛ ولی آنها می‌گویند نه، این بوسیدن شرک است و شرک هم قابل تحمل نیست.

یکی از مسائل بحث برانگیزی که وهابیون ادعا نموده وبا این ادعا، همهٔ فرق ومکاتب اسلامی غیر خود را مشرک دانسته و آنها را از دایرهٔ اسلام خارج می‌کنند، مسئلهٔ بدعت‌گذاری و بدعت‌پذیری در دین است. آنان معتقدند مردم پس از رحلت پیامبر، سنت‌های الهی و نبوی را از یاد برده و بدعت‌هایی خود ساخته را وارد دین نموده‌اند، و به تدریج از اسلام حقیقی فاصله گرفته‌اند. این در حالی است که وهابیون تعریف دقیق و کاملی را از بدعت و سنت ارائه نکرده و به همین دلیل در تعیین وتبیین مصادیق بدعت و سنت دچار خطا و اشتباه شده‌اند؛ همچنین روشن است که بدعت از نظر اسلام و پیامبر جایز نیست. به اعتقاد شما مصادیق بدعت در عقاید وهابیون چیست ؟
ما باید با اینها به روشنی در مورد مسائل مختلف بحث کنیم. یکی از این مسائل، گفتاری است که آنها به بزرگان نسبت می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند «ابو حربیه» این‌طور گفته، یا از پیغمبر چیزی نقل می‌کنند، باید همهٔ این مطالب را به بحث بگذاریم و بگوییم که اصلاً گفتهٔ اینها با نص صریح قرآن می‌خواند یا نمی‌خواند؟ اگر می‌خواند، پیغمبر فرموده و اگر نمی‌خواند

پیغمبر هم نگفته است. اینها برای پیغمبر نسبت‌های غلطی را به وجود آوردند؛ مثلاً از ابوحریره که دوران اندکی از زمان شخص رسول اکرم را درک کرده، هزاران حدیث در باب پیامبر نقل می‌کنند؛ که اصلاً با زمان و تجربه و درایت همخوانی ندارد؛ لذا می‌بینیم ابو حربیه را بازرگان حدیث معرفی می‌کنند، می‌گویند پول می‌گرفته، حدیث جعل می‌کرده و به پیغمبر نسبت می‌داده‌غ در حالی که پیغمبر اصلاً این احادیث را نگفته. عمر این فرد هم آن‌قدر بلند نبوده که بتواند آن همه حدیث از پیغمبر نقل کند. ما باید با اینها بحث کنیم، این‌که می‌گویید کاری که شیعه انجام می‌دهد بدعت است، آیا فقط به این دلیل بدعت است که ابو حربیه نگفته؟ یا به دلیل این‌که با منطبق قرآن مطابقت ندارد، بدعت است؟ من اشاره کردم، اینها ظاهربین هستند؛ مثلاً کوری‌ای که در قرآن آمده را به کوری چشم تطبیق می‌کنند؛ حتی حاضر نیستند از ظاهر به باطن بروند و بگویند منظور قرآن از کوری، ﴿وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلَّ سَبِيلًا﴾، یعنی کسی که کوردل باشد، نه کوری ظاهری داشته باشد؛ ولی اینها این را تحمل نمی‌کنند و هر نسبتی که دوست داشتند به دیگران می‌دهند. شما هم هر چقدر می‌خواهید

بگویید ما پیغمبر پرست نیستیم، ما امام پرست نیستیم، ما فاطمه پرست نیستیم، ما دوست هستیم، ما پیغمبر دوست هستیم، ما امام دوست هستیم. بوسیدن ضریح یا خواندن زیارت‌نامه را حمل بر پرستش نمی‌کنیم. وقتی نمی‌توانند این را هضم کنند چطور می‌توان با آنها جلسات مباحثه و مناظره برگزار کرد. به نظرم باید سراغ دانش آنها برویم، دانش‌شان را عمیق و همه‌جانبه کنیم تا از ظاهربینی، جمود و قشری‌گری بیرون بیایند و بسیاری از حقایق را بپذیرند. به همهٔ اشکالاتی که وهابیت مطرح کردند، یا ابن تیمیه دارد، یا همهٔ احادیثی که خود اینها نقل می‌کنند، جواب داده شده است؛ منتها وقتی نمی‌توانند تطبیق را بپذیرند، مقابله می‌کنند و آن را حمل بر شرک و بدعت و امثال اینها می‌دانند.

پس با این اوصاف، می‌توان بین عقاید اینها و خوارج ارتباطی برقرار کرد؟

به نظرم خوارج مشکل دیگری دارند. در وهابیون جمود و سطحی‌نگری وجود دارد؛ اما در خوارج قدری لج‌بازی و عناد دیده می‌شود؛ مثلاً سخن امام علیعلیه السلام با ابن ملجم معروف است که حضرت به ابن ملجم گفت: «آیا من نسبت به تو بدی کردم؟ آیا من به تو خدمت نکردم؟ تو مریض نشدی و من به عیادت تو نیامدم؟ من پول داروی تو را ندادم؟ من به تو نگفتم در کوفه نمان؟ تو همه اینها را پذیرفتی، پس چرا این کار را کردی؟»

ابن ملجم گفت: «من دوزخی‌ام، تومی‌خواهی من را نجات دهی و این نشدنی است.»

اینها «علی‌بن‌ابی‌طالب»، «معاویه» و «عمرو عاص» را کنار هم می‌گذاشتند و می‌گفتند این سه نفر اسلام و دنیای اسلام را به تباهی کشانده‌اند و هر سه باید کشته شوند. وقتی می‌بینیم اینها علی‌بن‌ابی‌طالب را کنار عمرو عاص و معاویه می‌گذارند، این قطعاً نشان‌دهندهٔ لج‌بازی و هوای نفس است. شما الان حوادث سوریه و عراق را نگاه کنید، در همهٔ سیرهٔ پیغمبر بگردید و ببینید آیا یک‌جا رسول اکرم، از مثله کردن افراد سخن می‌گوید؟ یا می‌گوید سر ببرید؟ همهٔ اینها نشان می‌دهد که برخی را جهل گرفته، برخی را لج‌بازی و لجاجت، و برخی را مزدوری.

استکبار جهانی می‌بیند که در دنیای اسلام جز با ابزار تفرقه بینداز تا حکومت کنی راهی برای سلطه وجود ندارد، پس می‌آید و اینها را مزدور خودش می‌کند، امکانات در اختیارشان قرار می‌دهد و از همان جهل و جمود و لج‌بازی‌شان استفاده می‌کند و ما امروز این فاجعه را مشاهده می‌کنیم. الان داریم به رأی‌العین شرایط فعلی منطقه را می‌بینیم، شما کارنامهٔ اینها را نگاه کنید، انصافاً آیا جز لج‌بازی و جهالت در آنها

می‌بینید؟ اینها کاری با صهیونیسم بین‌الملل ندارند، اینها کاری با امریکا و انگلیس ندارند، اینها به جان مسلمانان افتاده‌اند؛ می‌گویند اول اینها را بکشیم و جاده را صاف کنیم، اگر فرصتی شد سراغ اسرائیل و دیگران هم می‌رویم؛ در حالی که همین‌ها در قرآن مجید می‌خوانند: «اُشد الناس عدوه للذین آمنوا اليهود؛ ولی آنها را رها کرده و به جان عرب و همشهری و هم‌کیش خود افتاده‌اند.

پس وهابیون باید مراجعه به آرا و نظریات فلاسفه، متکلمان و صوفیه را هم خلاف طریق سلف صالح بدانند.

حتماً همین‌طور است، می‌گویم اول بیایند بحث کنند، مباحثه و حرف زدن که جزو اولیات زندگی انسان است، اگر دیدند نظر آنها درست، اولی، احق و اعلم است و دیگران نمی‌پذیرند، سپس با آنها برخورد کنند. اینها اول می‌کشند بعد می‌پرسند دین و آیین‌ات چیست؟

وهابیون با این اصل که هرتفکری غیر از تفکر آنها شرک است، معتقد به جنگ با دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی هستند و معتقدند که مخالفان شان یا باید به مذهب وهابیت در آیند یا جزیه بدهند؛ که این خود به نوعی باعث تفرقه در عالم اسلام می‌شود. اگر اینها به اعتقادات پیامبر و سلف صالح اصرار دارند، آیا این رویکرد تفرقه‌جویانه، در تضاد با آن اندیشه‌ها نیست ؟

این یعنی همان کتاب الله و عترتی که در ۹۹ درصد عترتی است، و یک مورد هم سنتی. همان کتاب الله و سنت پیغمبر را جلوی خود بگذارند، ببینند آیا پیغمبر این‌طور عمل می‌کرده که اینها در حال حاضر عمل می‌کنند؟ پیغمبر اکرم شهری را مصادره می‌کرد، پولش را بر می‌داشت، آن‌وقت به جان مسلمانان و مردم بی‌دفاع می‌افتاد؟ همان‌طور که گفتیم این نتیجهٔ جهل و جمود است. وقتی تعصب به وجود آمد رعب را وسیله می‌کنند و اقدام و عمل می‌کنند.

به اعتقاد شما علت دیدگاه خاص وهابیون در مورد ایمان به رجعت و علم غیب برای امامان چیست ؟ چون ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری، دانشمند حنبلی قرن چهارم، در کتابی با نام «السنه»، شیعیان را به جرم ایمان به رجعت و علم غیب برای امامان، تکفیر و آنان را متهم می‌کند که معتقدند علی بن ابی‌طالب زنده است و قبل از قیامت رجعت می‌کند. خب، این سخن نشان می‌دهد که وی تصور درستی از رجعت نداشته است. رجعتی که شیعیان و برخی از دانشمندان اهل سنت به آن معتقدند، رجوع به دنیا بعد از مرگ است. دربارهٔ علم غیب امامان

نیز باید گفت که شیعه بر اساس آیات متعدد قرآن و روایات متواتر به علم غیب معتقد است.
همان‌طور که اشاره کردم، وهابیون عمدتاً به ظواهر اهتمام می‌ورزند و باطن، درون و مقصود را نمی‌پذیرند. وقتی ظاهربین و ظاهر‌پذیر شدند، به صورت واقع، باطن را نمی‌پذیرند.

وهابیون معتقدند شفاعت انبیا و اولیا در این دنیا نیست و تنها مربوط به آخرت است؛ پس اگر کسی میان خود و خدای خود واسطه‌ای ازیندگان قرار دهد، این کار شرک و عبادت غیر خدا محسوب می‌شود. به باور آنها، انسان باید بگوید خداوند! مرا از کسانی قرار ده که شفاعت محمد شامل حال آنها می‌شود؛ نه، این‌که بگوید ای محمد برای من نزد خدا شفاعت کن. پاسخ شما به این ادعا چیست ؟

وهابیون معتقدند که شفاعت دایرهٔ بسیار محدودی دارد؛ که آن هم تنها مختص به شخص پیغمبر است؛ در حالی که ما می‌گوییم «قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»، فقط آن کسانی که از طرف پروردگار متعال اذن دارند و مأذون هستند می‌توانند شفاعت را عهده‌دار شوند؛ منتها باز می‌گویند همین اختصاص به خود پیغمبر و زمان او دارد. باز هم عرض می‌کنم که اینها اهل مباحثه نیستند؛ مثلاً من در مسجد الحرام نشسته بودم و نماز عصر می‌خواندم. مشغول همین ادبیات پایانی نماز بودم که دستان‌مان را بالا می‌آوریم. فردی الجزایری که آنجا نشسته بود از من پرسید: «شما چه گفتید؟». گفتیم: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر». گفت: «شما فقط همین را گفتید؟». گفتیم: «بله، مگر باید چیز دیگری می‌گفتم؟». گفت: «نه، شماها می‌گویید: خداوند قرار بود وحی را برای امیرالمؤمنین ببرد، اما برای پیامبر آورد». گفتیم: «شما چهار نفر ایرانی را پیدا کنید و از آنها بپرسید که شما وقتی دستتان را بعد از نماز بالا می‌آورید چه می‌گویید؟ اینها بیشتر تحت تأثیر تبلیغات ناروایی است که ضد شیعه وجود دارد؛» در حالی که در همین تهران، یک نفر می‌گفت: «شما نگفتید خدایا به پیغمبرت اجازه بده که شفاعت مرا بپذیرد». من گفتم:

«ما خدا را در همه چیز اصل، و پیغمبر را واسطه و وسیله می‌دانیم. خداوند در آیهٔ ۳۵ سورهٔ مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، ما اینها را وسیله می‌دانیم.»

گفتم: «شما وقتی مریض می‌شوید پیش دکتر می‌روید یا نه؟». گفت: «بله». گفتم: «دکتر به شما بهبودی می‌دهد یا نه؟ خب اگر بهبودی می‌دهد این بهبودی از کجا حاصل می‌شود؛ خب، از همین تشخیص بیماری و تجویز دارو». می‌گوید: «نه، شما باید به زبانت بگویی خدایا از پیغمبرت بخواه که من را شفاعت دهد» لذا

می‌بینیم که همهٔ اینها به ظاهربینی باز می‌گردد.

حال جالب است که اینها برخی از آموزه‌های خود را برخاسته از وجهی تعقلی می‌دانند؛ مثلاً می‌گویند ما از پیامبر شفاعت نمی‌گیریم؛ چون ایشان رحلت کرده و نمی‌تواند شفاعت دهد.

می‌گویند: «پیغمبر اکرم مرد؛ شما چرا می‌روید کنار قبر او می‌نشینید و حرف می‌زنید؟». می‌گوییم: «روایت هست که رسول اکرم فرمود: «من وفاتم و حیاتم هردو برای‌تان خیر است». در قرآن کریم آمده که اگر عده‌ای محضر رسول اکرم بروند و از خدا و پیغمبر بخواهند که توبهٔ آنها را بپذیرد، خداوند می‌پذیرد.»

خب، این آیهٔ قرآن است؛ شما می‌توانید بگویید این آیات فقط متعلق به زمان رسول اکرم است؟ پیغمبر این آیات را تنها برای زمان حیات خودش آورد و تمام شد؟ مشکل ما اینجاست که نمی‌توانیم اولیات را به آنها بقبولانیم تا بعد به نتیجه‌گیری برسیم. مثلاً قرآن کریم صریحاً می‌فرماید شهدا زنده‌اند غ این زنده بودن یعنی جسم‌شان زنده است؟ خب، معلوم است که منظور نام‌شان است، اعتبارشان است؛ یعنی خداوند متعال برای اینها حیات معنوی قائل است؛ وقتی حیات معنوی وجود داشته باشد می‌توانید از او کمک بگیرید.

پس برای همین مقابر را تخریب می‌کنند.
عرض می‌کنم، خیال می‌کنند ما می‌رویم آنجا قبر را می‌پرستیم؛ در حالی که ما نمی‌پرستیم، ما ابراز دوستی می‌کنیم؛ مثلاً ما که خانهٔ خودمان را ضریح نمی‌کنیم، برای هر کسی ضریح درست نمی‌کنیم. اما اگر کسی عالم است، فقیه است، اندیشمند است، برای بزرگداشت او و بهره‌گیری از او احترام می‌کنیم. اینها نمی‌توانند بین دوستی و پرستش تفاوت قائل شوند، ادله شما را هم قبول نمی‌کنند، می‌گویند ما ظواهر اعمال شما را قبول داریم. سخن آخر من این است که اینها سه مشکل عمده دارند: مشکل اول جهل، مشکل دوم جمود، و مشکل سوم تعصب است.

*رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست جمهوری ونمایندهٔ سابق مردم سمنان وتهران در مجلس

خیابا

شاره۱۰۷/مرداد۹۳



چرا سعودی‌ها، وهابی‌ها را دوست دارند

وجوه مختلف آل سعود؛ مقارن و بعد از محمد بن عبد الوهاب / گفت و گو با سید علی موجانی * رضا علیخانی

«تقاریر نجد» نام اثری است که «سید علی موجانی» در باب نحوه خیزش «محمد بن عبد الوهاب» و ارتباط آن با استقرار آل سعود در نجد به رشته تحریر درآورده است. موجانی در این کتاب ضمن بیان حالات محمد بن عبد الوهاب از تولد تا مرگ، به بیان گوشه‌ای از وجوه سیاسی، اجتماعی و اعتقادی نجد عربستان مقارن ظهور محمد بن عبد الوهاب پرداخته و با نگاهی دیگر، از نقش کشورهای اروپایی در گسترش وهابیت و استقرار آل سعود سخن می‌گوید. ویژگی قابل توجه این اثر، مجموعه اسناد امپراتوری عثمانی است که در باب ظهور محمد بن عبد الوهاب و قدرت یابی آل سعود آورده شده است. در گفت و گو با سید علی موجانی، ضمن تبیین وجوه گوناگون شخصیتی محمد بن عبد الوهاب، رویکرد آل سعود نسبت به مسائل منطقه‌ای وقت و سیاست کشورهای اروپایی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

افسر بریتانیایی خریداری و به بریتانیا منتقل کرد؛ اما این اثر تصحیح و چاپ شده‌است. این نسخه از آن نظر مهم و حائز اهمیت است که شرایط و کیفیت سقوط درعیه و مسائل مربوط به ظهور دعوت وهابی را بیان می‌کند؛ اما در عین حال دارای ابهامات و تناقضات خیلی زیادی هم هست؛ مثلاً مؤلف می‌نویسد: «من وسط صحرای عربستان در نجد نشسته‌ام و بیرون از آن را ندیده‌ام»؛ در حالی که می‌بینیم اطلاعات زیادی در مورد بازارهای ایران و حتی مبلمان داخلی خانه‌های ایران ارائه می‌کند. به اعتقاد من و بر خلاف تصور امروزی ما، ارتباط بین نجد با مناطق پیرامونی خود، در آن دوران که محمد بن عبد الوهاب در سنین نوجوانی و جوانی به سر می‌برده، کم نبود؛ و آمد و شده‌های زیادی اتفاق می‌افتاده است. شیخ محمد بن عبد الوهاب قبل از این‌که به مدینه برود از همان منطقه مرکزی نجد که در آنجا متولد شده بود، تحصیلات خود را آغاز کرد. پدرش قاضی بود و در همان روستای چند خانواری خود قضاوت می‌کرد. می‌دانیم که محمد بن عبد الوهاب سفرهایی به مدینه، احسا و بصره داشت، و چه بسا به مناطقی چون کردستان، ایران و شام هم سفر کرده باشد؛ اما تا بصره را یقین داریم که رفته، این‌که می‌گوییم چه بسا سفر کرده باشد، به این دلیل است که با گذر زمان مقداری نیز در مورد شخصیت‌های تاریخی مبالغه می‌شود.

برخی اشاره می‌کنند، محمد بن عبد الوهاب یا جریان وهابیت به بریتانیا و استعمار گرایش داشته، و حتی برای این فرد چهره‌ای مرموز ایجاد کرده‌اند؛ که مثلاً در جاهای مختلف با نام‌های مختلف حاضر بوده است. می‌توانم بگویم این تصور درست است که چنانچه کسی در آن مقطع تاریخی به ایران می‌آمد باید خود را با نام دیگری معرفی می‌کرد، چرا که اگر خودش را یک فرد افراطی و بی‌باور به اعتقادات رایج نشان می‌داد، طبیعتاً چندان اقبالی نداشت. شاید اسم دیگری را به کار بسته بود؛ یا در بصره نیز به همین ترتیب.

از سویی دیگر باید گفت اصولاً خیلی از این افراد به‌طور طبیعی می‌خواهند در گمنامی زندگی کنند؛ یعنی وقتی دنبال مطالعه و درس و بحث هستند خودشان را معرفی نمی‌کنند و در گمنامی به‌سر می‌برند؛ مثال معروفش هم غزالی است؛ که در مدرسه جاروکشی می‌کرد تا کسی او را نشناسد. یک بخش دیگر، از ابهامات و احتمالات ناشی از تصورات ما است؛ که می‌خواهیم برای همه چیز شکلی از یک برنامه‌ریزی قبلی داشته باشیم؛ که مثلاً او با اهداف خاصی آمده یا رفته است. به اعتقاد شرایط خاصی نبوده. محمد بن عبد الوهاب کسی بود که کنجکاوی‌های خاص خود را

داشت، پیرو آموزه‌های همان مکتب فکری بود که در نجد جریان داشت، و سفرهایی هم داشته است. همان‌طور که اشاره شد، وی به احسا، بحرین و بصره سفر کرد، در این سفرها هم سعی کرده فرا بگیرد و شناختش را افزایش دهد و طبیعی بود که تناقضات بسیار زیادی را هم ببیند؛ به این دلیل که ریشه آموزه‌هایش متعلق به مکتب فکری خاصی بود. اینکه بسیاری از ظواهری را که بعدها در شهرهای بزرگی مثل بصره، کربلا، نجف و شام دید با آن سنت‌هایی که پیش از این در نجد، صحرای عربستان و در روستایی با ۳۰ یا ۴۰ خانوار دیده بود، در تضاد عمیق بود و وی برای این اختلاف سطح پاسخی نمی‌یافت. این احساس هم طبیعی است، شاید بتوانیم بگوییم هر کسی با این تناقضات روبه‌رو شود، به‌ویژه کسی که از وسط صحرا می‌آمده، دچار این احساسات می‌شود، پس حس کرده برای مبارزه با این تناقضات مسئولیت مبارزه دارد. تحصیلات دینی پایه او نیز چندان متنوع نبوده، اما شاید چون زیربنای فکری‌اش بر این اساس بود که هر چیزی را که به عنوان یک سنت یا آیین در کنار تکالیف، برنامه‌ها یا نگاه یک مسلمان می‌دید، خرافه و پندارهای نادرست می‌شمرد، بدون این‌که حتی در مورد آن شناختی داشته باشد، علیه آن فتوا می‌داد.

آیا به باور شما، پراکندگی و تشتت مردم عربستان در بدو ظهور وهابیت، همچنین موقعیت جغرافیایی خاص نجد عربستان، قتل و غارت یکدیگر، نداشتن سازمان اجتماعی، یا بی‌خبری از دنیای پیرامون خود، از علل گسترش وهابی‌گری در آن زمان با شعار اتحاد و انسجام مردم در نجد از سوی محمد بن عبد الوهاب نبود؟

او اصلاً دنبال این اهداف نبود. دو مفهوم را باید کاملاً از یکدیگر تفکیک کنیم: یکی قرائت و برداشت محمد بن عبد الوهاب از دین و دیگری فضای سیاسی آن دوران شبه جزیره. فضای سیاسی آن روزگار شبه جزیره مشتمل بر مجموعه خانواده‌هایی است که در روستاها یا مناطق نسبتاً بزرگتری از روستاها و شهرهایی که بعضی از آنها هم مدنیته داشتند فرمان می‌راندند. این در حالی است که دولت عثمانی عملاً در مناطق درونی نجد هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کرد؛ تنها در سواحل جنوبی خلیج فارس یعنی منطقه کویت به سمت قطیف تا نزدیکی مسقط، حتی تا قبل از آن یعنی حدود امارات، تأثیری منقطع داشت. گاهی اوقات امرای بنی خالد برای این‌که بگویند ما عثمانی هستیم مسائلی را مطرح می‌کردند؛ اما هیچ‌گاه قیادت دولت عثمانی را نپذیرفته بودند. تنها نقطه‌ای که حاکمیت دولت عثمانی را در

آن سال‌ها پذیرفته بود، قطری‌ها بودند. شیخ «جاسم قطری»، ۴۰ تا ۵۰ سال بعد از ظهور پدیده وهابیت می‌پذیرد که قائم مقام خلیفه عثمانی در این منطقه باشد. بنابراین دولت عثمانی مگر این‌که لشکرکشی از طرف والی بصره صورت گیرد یا این‌که سفاین‌شان به بنادر اطراف این منطقه رجوع کنند، هیچ اشرافی بر منطقه شرقی عربستان نداشتند؛ به‌طبع، آن هم اصلاً نجد را نمی‌شناختند. اما در رابطه با حجاز و شرفا شرایط فرق می‌کرد؛ دولت عثمانی آنجا را جزئی از قلمرو خود می‌دانست؛ اما این باور به منزله آن نبود که شرفا تابع دولت عثمانی باشند؛ تنها در دوران محمد بن عبد الوهاب، توافقی میان اینها با دولت عثمانی برقرار بود؛ دولت عثمانی هم از اینها حمایت می‌کرد و در این مناطق، نیرو و پادگان و قوای عسکری داشت. در دوران محمد بن عبد الوهاب، حضور نیروی عثمانی در آنجا خیلی کم‌رنگ بود. در آن مقطع که محمد بن عبد الوهاب دعوت خود را آغاز کرد، در نجد چیزی با عنوان حاکمیت دولت عثمانی مشاهده نمی‌شود؛ یک تعداد امیر بودند که دائماً با یکدیگر در حال جنگ بودند؛ مثل درگیری میان ریاض و درعیه که ۱۷ یا ۱۸ بار صورت گرفت.

من فکر می‌کنم علت توجه جامعه آن روز نجد به محمد بن عبد الوهاب به هوشمندی خاندان آل سعود برمی‌گردد که در درعیه ساکن بودند. اینها ظاهراً به لحاظ قوه نظامی و جنگاوری از دیگران جسورتر بودند و ضربات بسیار سخت‌تری را به دیگران وارد می‌کردند؛ از طرف دیگر زمانی که محمد بن عبد الوهاب به درعیه آمد، عملاً شیخ این امیرنشین کوچک شد و با ازدواج با یکی از دختران آل سعود، رابطه خاندانی هم با آنها برقرار کرد؛ از اینجا به بعد تفاهمی میان خاندان سعودی و تفکرو قرائت وهابی به وجود آمد. این تفاهم در آن سال‌های اول شاید از سر همراهی بود، ولی در سال‌های بعد وقتی سعود ثانی یا سعود کبیر به کربلا حمله کرد و پنج هزار نفر را کشت، یا به مدینه یورش برد و وارد حرم پیامبر شد و آنجا را غارت کرد، دیگر حتی تطابقی با آموزه‌های وهابیت دیده نمی‌شود، به حدی که حتی بسیاری از مورخان وهابی عربستان هم از این اقدام با عنوان اعمال شنیع یاد کرده‌اند؛ چون آل سعود جسارت کرد، وارد حرم پیامبر ﷺ شد و آنجا را غارت کرد؛ آن هم نه به این شکل که آثار شرک و تجمل را به باور خودشان آتش بزنند و تخریب کنند؛ بلکه آثار آنجا را پس از غارت بین افراد و نزدیکان خود تقسیم کردند.

این نشان می‌دهد که شاید با فاصله اندکی پس از مرگ محمد بن عبد الوهاب، حتی اگر پیوندی عقیدتی هم میان آل سعود و خاندان وهابی وجود داشت، بعدها از بین رفت؛ چون

همان‌طور که اشاره کردم، آل‌سعود دست به اقداماتی زدند که خود وهابی‌ها هم آنها را اعمالی شنیع می‌دانند. در هرحال، تفکرات محمدبن‌عبدالوهاب و کمک آن به مشروعیت آل‌سعود به این خاندان اجازه داد تا ضربات و حملات خود را به اطراف افزایش دهند؛ لذا ریاض را می‌گیرند، به نجران، احسا، مسقط، حجاز، زبیر، بصره، سماوه، نجف و کربلا حمله می‌کنند؛ تا قدرت خود را تحت لوای فکری محمدبن‌عبدالوهاب گسترش دهند. من احساس می‌کنم سعودی‌ها با استفاده از لوای وهابی‌گری، هم قدرت خودشان را حاکم و جاری کردند و مشروعیت گرفتند، هم توانستند به کمک این اندیشه، به منافع بی‌حد و اندازه‌ای از قدرت و ثروت دست پیدا کنند؛ که بعدها این انگیزه را به آنها داد تا در حاکمیت بر شبه جزیره مؤثر باشند، و در واقع تاریخ برایشان ساخته شد.

بعدوقتی محمدبن عبدالوهاب می‌میرد، حکام آل‌سعود، خود را رهبر جریان وهابیت و جانشین محمدبن عبدالوهاب معرفی می‌کنند. نه، الزاماً این‌طور نیست، چون خاندان آل شیخ هم مثل امروز در نجد حاضر بودند و تأثیر خودشان را داشتند. در حقیقت گونه‌ای تقسیم قدرت ناپیدا میان خاندان سعودی و آل شیخ وجود داشت. خاندان آل شیخ بر امور مذهبی و امر به معروف و نهی از منکر و حدود و قوانین و شریعت و امثالهم حکم می‌کند. آل‌سعود بر سیاست، قدرت، ثروت و ظواهر حکومت می‌کند؛ البته گاهی اوقات می‌بینیم تلاطم‌هایی هم در این تفاهم به وجود می‌آید؛ که نمونه‌اش همین حوادث ۱۱ سپتامبر است. برخلاف تصور ما، این پیوند خیلی هم عمیق نیست. به اعتقاد من از همان رفتارهایی که



زمانی که محمدبن عبدالوهاب

به درعیه آمد عملاً شیخ این

امیرنشین کوچک شد و با ازدواج

با یکی از دختران آل سعود رابطه

خاندانی هم با آنها برقرار کرد

از اینجا به بعد تفاهمی میان

خاندان سعودی و تفکر و قرائت

وهابی به وجود آمد

از زمان مرگ محمدبن‌عبدالوهاب به بعد آغاز شد، مشخص شد که خاندان سعودی وهابی نیستند؛ خاندانی حکومت‌گزند. وهابیت، لباسی است که به تن کرده‌اند. اگر چیز بهتری پیدا کنند که بتواند مشروعیت‌شان را تضمین کند، حتماً به آن گرایش پیدا می‌کنند؛ ولی فعلاً دو سده است که وهابیت بین آنها جریان دارد.

علل حمایت بریتانیا از جریان وهابیت را در چه می‌دانید؟ شاید در آن زمان امپراتوری عثمانی در حال فروپاشی است و بریتانیا زمان را برای محکم کردن پای خود در نجد و منطقه مناسب می‌بیند.

آن زمان عثمانی هنوز مرد بیمار اروپا نیست؛ ولی یک اتفاق بزرگتر می‌افتد که توجه قدرت‌های بزرگ از جمله بریتانیا را متوجه نقش نجد و سیستم حکومتی و تفاهم سعودی وهابی می‌کند. بعد از انقلاب کبیر فرانسه، به ناپلئون فرمان می‌دهند که به مصر برود، ناپلئون هم در میان ناباوری مصر را فتح می‌کند و بعد به سمت فلسطین حرکت می‌کند. این اقدام کاملاً مسیر ارتباطی دولت عثمانی با حجاز و حرمین را قطع می‌کند. دولت عثمانی اگر خلیفه است، باید خلافتش بر حرمین متکی باشد، چون مشروعیتش را از آنجا می‌گیرد و خودش را خادم حرمین شریفین می‌داند. خب، این راه توسط فرانسوی‌ها قطع می‌شود؛ از طرف دیگر فرانسه قصد دارد به هند دسترسی پیدا کند و ارتباط بریتانیا را با این کشور قطع کند. اینجاست که بریتانیا احساس می‌کند سیاست فرانسه، فشار سیاسی و نظامی بر بریتانیا در دو حوزهٔ اروپا و خارج از اروپاست؛ سیاستی که منافع بریتانیا را هدف قرار داده و تلاش دارد راه‌های مواصلاتی بین شبه جزیرهٔ بریتانیا و هند را قطع کند. اتفاق دیگر آن است که دولت عثمانی به‌طور طبیعی در مقابل تبادلات شرق به غرب، به مثابه یک سنگرو مانع عمل می‌کرد و به‌راحتی اجازه نمی‌داد که هر کس خواست از شرق به غرب یا بالعکس حرکت کند و با آرامش ادامهٔ مسیر دهد. همزمان در درون حکومت عثمانی رخداد تازه‌ای حادث شد؛ والی بغداد که منصوب دولت عثمانی بود، شکل تازه‌ای از حکومت را آغاز کردغ این به منزلهٔ آن است که رابطهٔ سازمان‌یافتهٔ بغداد به عنوان یکی از اجزای دولت عثمانی، با آن دولت قطع و بغداد به منطقه‌ای خودمختار و مستقل بدل شد. در این شرایط رابطهٔ دولت عثمانی با جنوب کاملاً قطع شد؛ چون این بغداد و بصره بودند که با احسا و خلیج فارس ارتباط داشتند؛ لذا فضایی برای والی بغداد ایجاد شد که مناسبات خود را با پیرامونیانش تنظیم کند. حال شرایط منطقه‌ای را بررسی می‌کنیم: از یک طرف در ایران، افشار شکست‌خورده و

قاجاریه هنوز روی کار نیامده؛ یا اگر هم آمده، توجه آقا محمد خان بیشتر مشغول تثبیت مسائل داخلی و استقرار قدرت است. از طرف دیگر مسئلهٔ آنها ارتباط با بصره است و تِجار بریتانیایی که در بصره بودند و با بمبئی، مسقط و امثالهم ارتباط داشتند. به‌طور طبیعی فضا برای تحرک بریتانیا در منطقه آماده می‌شود. فرانسوی‌ها از آن طرف راه را بسته‌اند، دسترسی عثمانی‌ها هم به جنوب کاملاً قطع شده و بریتانیا هم به دنبال این است که اطلاعاتی را از منطقه جمع کند و ببیند چگونه می‌تواند در مقابل احتمال حرکت نیروی نظامی فرانسه به سمت شرق موانعی را ایجاد کند.

در این میان طبیعی است که شناخت قبایل و طوایف و ارتباط با آنها به عنوان یک دستور مور توجه قرار می‌گیرد. از این زمان است که طبق گزارش‌های متعدد موجود، افسران بریتانیایی در منطقه حاضر می‌شوند؛ البته هم‌زمان افسران فرانسوی هم در منطقه هستند، اما بریتانیایی‌ها موفق‌ترند. بریتانیایی‌ها که توانستند از همان زمان با وهابی‌های نجد که در همان چارچوب تفاهم سعودی وهابی حکومتی را تشکیل داده بودند، ارتباط برقرار کنند، دریافتند که وهابیت قوه‌ای است که توانسته یک همبستگی فراگیر را در نجد به وجود آورد و به دلیل سپاهی‌گری و قدرت عملیاتی که دارد می‌تواند امتیازات فراوانی را برای بریتانیا داشته باشد. نمونهٔ روشن آن شرایطی است که امروز داعش در عراق دارد؛ امشب می‌تواند در موصل عملیات کند، فردا پشت کربلا حاضر شود، اینها هم همین‌طور بودند، پشت اسب می‌نشستند، مثلاً دو روز بعد کربلا بودند، آنها شبانه‌روز بر روی اسب بودند، عملیات می‌کردند و ظرف چند ساعت از شهر خارج می‌شدند، وبعد دوباره به شهرهای دیگر می‌رفتند.

به نظر می‌رسد که احتمالاً مقامات بریتانیایی دریافته بودند که وهابی‌ها این پتانسیل را دارند و بریتانیا می‌تواند از این ظرفیت استفاده کند، بنابراین سعی در برقراری ارتباط با آن کردند. در حقیقت بریتانیا دریافته بود که آنها می‌توانند به‌راحتی به عنوان یک گروه پارتیزانی و چریکی اگر روزی سپاه فرانسوی یا عثمانی بخواهند به سمت هند بیایند حداقل آزارش دهند یا به آن شبیخون بزنند. شرایط وهابیون در نجد از اواخر دوران حیات شیخ محمدبن‌عبدالوهاب به بعد نشان از آن داشت که این گروه، منسجم، فعال و با قدرت عملیاتی سطح بالا، آن هم در محیطی هستند که حاضر بودند ریسک کنند و از وسط صحرا بگذرند و دائماً در تحرک بودند، اینها همه در شرایطی بود که بنی خالد بدون به خطر انداختن خود، در احسا امارت‌شان را می‌کردند. شرفای مکه هم ضرورتی نمی‌دیدند که وسط صحرا نیرو داشته باشند. سیاست بریتانیا این پتانسیل را یک ظرفیت می‌دید.

ارتباط خاندان آل‌سعود و محمدبن عبدالوهاب از کجا آغاز شد؟

حدوداً سال ۱۱۵۶ ق. بعد از این‌که پدر محمدبن‌عبدالوهاب که قاضی شهر حریملا بود فوت کرد، شیوخ حریملا طبیعتاً علاقه‌ای نداشتند که محمدبن‌عبدالوهاب جانشین پدر شود؛ چون آنها اهل آنجا نبودند و خاستگاه و زادگاه‌شان آنجا نبود؛ پس او را از شهر اخراج کردند. محمدبن‌عبدالوهاب مدتی به زادگاهش رفت، بعد از مدتی راهی درعیه شد که مرکزیت خاندان سعود بود؛ ورود او به درعیه مصادف شد با ازدواجش با دختر خاندان محمدبن‌عبدالعزیز که بزرگ خاندان سعودی بود؛ از طریق این رابطه، ارتباط میان محمدبن‌عبدالوهاب و آل‌سعود آغاز شد.

به اعتقاد شما می‌توان یکی از دلایل تمایل آل‌سعود به وهابیت را میل آنها به توسعه طلبی ارضی دانست؟

یقیناً همین‌طور است، البته ممکن است در دوران عبدالعزیزبن‌محمد، خواهرزادهٔ شیخ و امیر درعیه، تعلقات مذهبی وجود داشته باشد، اما گزارشی وجود ندارد که نشان دهد از زمان سعود ثانی پسر عبدالعزیزبن‌محمد به بعد، تعلق و باور عمیقی وجود داشته باشد؛ این نسل جدید سعودیان تنها به دنبال منافع خودشان بودند.

می‌دانیم که شعار وهابیت، بازگشت به سلف صالح بود، آیا مردم خلاف این را مشاهده کرده بودند که به عبدالوهاب روی آورده بودند؟

شما فضای خود نجد را ببینید، من فکر می‌کنم حتی اگر امروز هم کسی به آن مناطق صحرایی برود، با واقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود؛ طبیعی است که مظاهری از شهرنشینی و تجمعات بزرگ انسانی در آنجا نیست؛ زیرا مسئلهٔ اصلی آب است. یک واحه تا سقف مشخصی می‌تواند امکان اسکان بدهد، بنابراین ما هیچ وقت شهرنشینی و توسعه را به آن مفهوم در آن مناطق نداریم. جمعیت محدودی بودند که دور یک چاه زندگی می‌کردند و چاه هم خیلی برایشان مقدس بود. بنابراین در آن زمان با مجموعه‌ای از واحه‌ها مواجه هستیم که هیچ نشانی از توسعه را در دنیای پیرامون خود نداشتند. درست در همین فضا برای اولین بار گنبد‌های ائمهٔ شیعه علیهم‌السلام در عتبات و کربلا با طلا تزئین می‌شود. من یقین دارم وقتی مردی از نجد حرکت کرده، وارد آن محیط می‌شود، بازار شلوغ بصره و جمعیت را می‌بیند، احساس غریبی می‌کند، وقتی به کربلا می‌آید و تالوطلا را می‌بیند در ذهنش دگرگونی ایجاد می‌گردد. اینها نمی‌تواند برای او معنایی داشته باشد؛ چون با تصور و آموزه‌هایش تطبیق ندارد.

اینها را مظاهر شرک، بی‌دینی، خرافه‌پرستی یا تجمل‌پرستی می‌داند و با خودش فکر می‌کند پیامبر که این‌گونه نبود؛ چون تصویر زندگی ۱۴۰۰ سال پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه و مدینه را در ذهن دارد. احساس می‌کند آن تصویر به زندگی خودش خیلی نزدیک است؛ چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز زمانی دعوت خود را آغاز کرد که وضعیت آن زمان مکه و مدینه با همهٔ توسعه‌ای که داشت هیچ شباهتی با وضعیت یک شهر مدرن با مصادیق قرن دوازدهم و سیزدهم نداشت؛ بلکه تنها شهر کوچکی بود که خانهٔ خدا مرکزیت آن بود. مردم می‌آمدند، هم زیارت می‌کردند و حج به جا می‌آوردند، هم در بازار موسمی آن خرید و فروش می‌کردند. مدینه هم امارت کوچکی بود که تنها ثروت آن نخلستان‌هایش بود. تصویری که شیخ محمدبن‌عبدالوهاب از نجد داشت، نجدی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن زندگی می‌کرد و با تصویر آن روز مکه و مدینه خیلی تفاوت داشت. اینجاست که احساس می‌کند دنیای اسلام بسیار تغییر کرده است.

یعنی محمدبن عبدالوهاب در گفتار و کردارش دچار تناقض نبود؛ که از یک سو به سلف صالح باور داشته باشد و از سویی دیگر در صدد فتنه‌انگیزی در جهان اسلام باشد. در واقع این آل‌سعود بودند که دست به فتنه‌انگیزی می‌زدند؟

نمی‌توان قاطع در این مورد صحبت کرد؛ چون مآخذی نداریم. من فکر می‌کنم دوران شیخ محمدبن‌عبدالوهاب دوران بسیار محدودی است. چند خبر بیشتر از او نداریم. فرمان سنگسار یک زانیه را می‌دهد، دستور می‌دهد درختی را که مردم به آن دخیل بسته بودند را قطع کنند، و نظایر آن. به نظر من وجوهی از خشونت و قشری‌گری مذهبی در قرائت محمدبن‌عبدالوهاب وجود دارد؛ اما این‌که بگوییم محمدبن‌عبدالوهاب دنبال اهداف مادی بود، لاقلاً شاهد تاریخی از خود محمدبن‌عبدالوهاب نداریم؛ اما داستان جریان سعودی وهابی که بعد از مرگ محمدبن‌عبدالوهاب شکل گرفت فرق می‌کند.

به اعتقاد شما در آن زمان که جهان اسلام مطمع نظر بریتانیا قرار گرفته و از اتحاد بی‌بهره بود، وهابیون زمان را برای ترویج تعالیم خود به بهانهٔ اتحاد و انسجام مناسب نمی‌دیدند و آل‌سعود از این حربه جهت‌گسترش وهابی‌گری استفاده نکرد؟

نمی‌توانم چنین قضایوتی داشته باشم. آنها اصلاً کاری به بریتانیا و مسائل مربوط به آن نداشتند؛ که مثلاً بخواهند از ظرفیت آن استفاده کنند. آنها داشتند با یک سری نمادها در تصور خودشان مبارزه می‌کردند، این نمادها



هم هر چیزی بود که در تصور اینها شرک بود، و سعی می‌کردند آن را از میان بردارند. تصویر جهانی هم نداشتند. ما نباید این قضاوت را داشته باشیم که مردمانی که در نجد و پشت شتر هستند موقعیت ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل را بشناسند. بله فرانسه، بریتانیا و دولت عثمانی می‌دانستند؛ اما سعودبن‌عبدالعزیز یا عبدالله‌بن‌سعود که از این مسائل اطلاعی نداشتند. شاید در حد مناسبات منطقه‌ای اطلاعی داشتند اما این‌که از ظرفیت بریتانیا استفاده کنند، تنها از این مجرا ممکن است که سعودی‌ها و وهابی‌های آن روز یک بریتانیاشناسی کامل داشته باشند؛ تا از آن استفاده کنند. به نظر من برعکس است، یعنی این بریتانیا بود که توانست از ظرفیت کوچک اما تأثیرگذار این جماعت نهایت استفاده را بکند، یا حتی نمی‌توانم بگویم استفاده کرد ولی می‌توانم بگویم این ظرفیت را تعریف کرد و توانست از این ظرفیت در جایی که می‌خواست استفاده کند. به اعتقاد من، وهابیت یک معنای کلامی و فقهی، و یک معنای سیاسی دارد. معنای سیاسی آن چیزی است که می‌شناسیم، معنای کلامی و فقهی هم چیز دیگری است. اگر از این معنا ببینیم، من دولت سعودی را وهابی نمی‌دانم؛ چون به هیچ کدام از آرای محمدبن‌عبدالوهاب پای‌بند نیست؛ اگر پای‌بند بود تغییرات اساسی به وجود می‌آورد. محمدبن‌عبدالوهاب عمارتی را خراب کرد و گفت هیچ چیزی نباید از این مقام مقدس برجسته‌تر باشد. اینها الان آمده‌اند دور خانهٔ خدا در مکه برج ساعت درست کرده‌اند. اینها نشان می‌دهد این چیزی که ما به عنوان خط مشی دولت سعودی می‌بینیم، الزاماً به معنای مشی کلامی و فقهی، اجرای ارزش‌های وهابی را در بطن خود ندارد. دولت سعودی در وجه اجتماعی و سیاسی وهابی است ولی در وجه فقهی و کلامی و اعتقادی، الزاماً وهابی نیست. خوارچ را در نظر بگیرید، اینها در زمان عمر برای گسترش اسلام می‌جنگیدند، وقتی برگشتند دوران خلافت حضرت امیر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، از یک طرف امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از یک طرف معاویه را می‌دیدند؛ که هر دو در تقابل با یکدیگر هستند؛ بعد نگاه می‌کردند می‌دیدند که ما رفتیم و جنگیدیم، ولی پسران ابوبکر و عثمان اشراف مکه شده‌اند؛ ناگهان شورش می‌کنند. در این جماعت که همه جهادگر نیستند، بعد از یک مدت، تعدادی افراد فرصت‌طلب هم پیدا می‌شود که می‌خواهند وارد این شورش شوند تا چیزی هم گیر آنها بیاید. یک عده هم از ارادل و اوباش جمع می‌شوند، الان وضعیت داعش هم همین‌طور است.

^[*] رئیس کتابخانهٔ وزارت امور خارجه و مؤلف کتاب «تقاریر نجد»



نقش عربستان سعودی در تحولات منطقه، خصوصاً رخدادهای اخیر به روشنی نشان از گونه‌ای تفکر دارد که ورای مسائل سیاسی، در پی شکل دادن به باورها و اندیشه‌های ملل مسلمان است. وهابیت که خاستگاه آن عربستان سعودی است، در هیئت سیاست خارجی این کشور با حمایت غرب در تلاش است با تأثیر گذاردن بر تحولات منطقه‌ای، نقشه خاور میانه جدید را محقق سازد. دکتر «مجید صفا تاج»، پژوهشگر و تحلیلگر مسائل منطقه‌ای در گفت و گو ی پیش رو، ضمن برشمردن نقش این جریان و جریان‌های مشابه در تحولات حاضر، از مداخلات خارجی در منطقه و تأثیر گذاری آن سخن می‌گوید:



جریان سلفی‌گری در جهان اسلام

ملک عبدالله و سلفی‌ها کجابه یکدیگر برخورد کردند؟ / گفت و گو با مجید صفا تاج * پیام اسفندیاری

به اعتقاد شما چه طیف‌های مختلفی از سلفی‌گری، خصوصاً وهابیت در جهان اسلام وجود دارد؟

جریان سلفی‌گری در جهان اسلام را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: سلفی‌گری قدیم و سلفی‌گری جدید. سلفی‌گری قدیم بیشتر ریشه در تفکرات افرادی چون ابن تیمیه، ابن خلدون و عبدالرحمن بن کواکبی و برخی دیگر از نظریه‌پردازان دینی دارد. جهان عرب نسبت به این تفکر، تمایلات و گرایش‌هایی داشتند و معتقد بودند که باید به سلف صالح رجوع کرد. این تفکرات به مرور زمان زمینه و بستر لازم را برای شکل‌گیری فرقه وهابیت توسط استعمار انگلیس به وجود آورد. جریان سلفی‌گری در ابتدا با توجه به تفکرات و اندیشه‌های برخی از رهبران مذهبی و جریان‌های دینی مذهب اهل تسنن شکل گرفت؛ اما با توجه به نقشی که اسلام به عنوان یک دین پویا و محرک اجتماعی در قیام‌های سیاسی علیه استعمار پیدا کرد، استعمار غرب به‌ویژه انگلیس تصمیم گرفت به وسیله جریانی که در داخل خود اسلام به وجود می‌آورد، با این تفکر اسلامی و ضد استعماری مبارزه کند؛ لذا می‌بینیم که وزارت مستعمرات انگلیس با

اعزام جاسوسانی به کشورهای اسلامی و عربی تلاش کرد در هر جامعه فرقه‌ای ایجاد کند؛ تا هم مردم را از تعالیم اسلامی دور کند و نسبت به پیام اصلی دین اسلام که محبت، رحمت و مبارزه با طاغوت و ظلم است مقابله کند و هم با انحراف در جامعه شیعه، عملاً با شکل‌گیری اختلاف و تفرقه، جهان اسلام را دچار تشتت و چنددستگی و حتی درگیر جنگ‌های داخلی کند؛ تا این جوامع فرصت فکر کردن به مطامع استعماری و پیامدهای استعمار غرب در جهان اسلام را نداشته باشند. به این جهت محمدبن عبدالوهاب را که یک طلبه اهل جزیره العرب بود، با توجه به ویژگی‌های خاصی که داشت انتخاب کرد. محمدبن عبدالوهاب بسیار مغرور و متکبر بود و خودش و سطح علمی‌اش را از دیگران برتر می‌دانست؛ لذا از این غرور علمی‌اش استفاده کردند، روی او کار کردند و فرقه وهابیت را به وجود آوردند. این ماجرا در کتاب خاطرات «مستر همفر» جاسوس کهنه‌کار انگلیسی به‌طور کامل تشریح و تبیین شده است.

از همان زمانی که وزارت مستعمرات انگلیس شروع به کار بر روی کشورهای اسلامی به‌ویژه جزیره العرب و سرزمین حجاز کرد، تا هنگامی

که به محمدبن عبدالوهاب القا کردند که می‌تواند رهبر مسلمانان باشد، انحرافات، ابداعات و خرافاتی را به وجود آوردند؛ تا هم بتوانند با جریان اسلام ناب محمدی و تفکرات نبی مکرم اسلام مقابله کنند و هم تحت عنوان اسلام و پوشش اسلام با مظاهر اسلامی مخالفت کنند. این فرایند خود، سرآغاز و بستر مناسبی شد تا در درون مسلمانان، تفرقه و اختلاف پدید آید؛ لذا می‌بینیم سلفی‌گری جدید اقدام به تکفیر مسلمانان می‌کند و نمود عینی آن را امروز در عراق، سوریه، عربستان، یمن، آفریقا و دیگر کشورهای اسلامی می‌بینیم. در واقع فرایندهای جاری در منطقه کاملاً منطبق بر طرح‌ها و مطامع استعماری غرب به‌ویژه آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل است.

وهابیت در این میان، چه جایگاهی دارد؟ استعمار به‌ویژه وقتی دید عامل محرک قیام مسلمانان علیه مداخلات خارجی و مطامع استعماری غرب، قرآن و باور به آموزه‌های دینی و قرآنی است، تلاش کرد این باورها را دچار انحراف و اعوجاج کند، و برای این منظور دست به انتخاب محمدبن عبدالوهاب زد. اما برای غربی‌ها صرف انتخاب یک شخص و کار

در حوزه فرهنگی نمی‌توانست مؤثر باشد، لذا در کنار کار در حوزه فرهنگی و تبلیغی، از ابزار نظامی هم استفاده کردند؛ بدین معنی که ملک سعود را تطمیع کردند و با دادن وعده و وعید به او، سرزمین حجاز و جزیره العرب را به وی واگذار نمودند؛ تا در کنار محمدبن عبدالوهاب بتوانند آنچه را استعمار می‌خواهد آماده کنند و همین اتفاق هم افتاد؛ یعنی با تطمیع آل سعود و تحریک او به عنوان بازوی نظامی و اجرایی تفکرات وهابی‌گری، عملاً توانستند این جریان فکری را در جامعه حجاز نهادینه کنند و به عنوان یک فرقه و گرایش غالب در این سرزمین به قدرت برسانند. این تفکرات و اندیشه‌ها به تدریج بایستی جای خود را در یکی از نقاط جهان باز می‌کرد؛ لذا آل سعود با حمایت آمریکا و با استفاده از رسانه‌هایی که به تدریج در اختیار گرفت، این تفکرات را در جوامع مذهبی که عمدتاً اهل سنت بودند مثل پاکستان، افغانستان، یمن و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، آفریقا، و امثالهم، با استفاده از اموال و دلارهای نفتی سعودی ترویج و تشویق کرد. این فرایند به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که بنا بر اعتراف بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان غربی، زلزله‌ای را در جهان اسلام ایجاد کرد و بنیان قدرت‌های وابسته به غرب را در این کشورهای اسلامی به لرزه درآورد، شدت بیشتری گرفت.

در این مقطع تلاش شد تا با موضوع اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و به تعبیر آنها شیعه‌هراسی، فرقه و تفکر وهابی‌گری را که چهره جدیدی از سلفی‌گری بود، در کشورها و مناطق مذکور ترویج کنند و به تدریج با استفاده از این ابزار به مقابله با اصل اسلام برخیزند و با هرگونه مظاهر اسلامی و انقلابی که علیه نظام سلطه جهانی و قدرت‌ها و نظام‌ها و حکومت‌های همسو با آن است مقابله کنند. بدین لحاظ می‌توان گفت وهابی‌گری که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عملاً یک تهدید راهبردی برای خود مشخص کرده بود و آن هم تفکر و اندیشه برآمده از انقلاب اسلامی ایران، بر اساس قرآن مجید، احادیث نبوی و ائمه اطهار بود، هم در جبهه فرهنگی با القای تفکر وهابی‌گری به عنوان اسلام راستین و هم در جبهه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی که نمود آن تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی ایران بود، تحرکات فراوانی را در پیش گرفت. طی سه دهه اخیر، وهابیت به عنوان یک تفکر و جریان فکری، تمامی توان و تلاش خود را با استفاده از دلارهای سعودی و حمایت غرب و به‌ویژه آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل انجام داد تا مسلمانان نه تنها نتوانند با استفاده از تفکر اسلام ناب محمدی به مقابله با نظام سلطه جهانی و صهیونیسم برخیزند، بلکه در درون خود دچار تفرقه و

تشتت شوند؛ به‌خصوص از سال ۲۰۱۰م. که موج بیداری اسلامی در جهان عرب شروع شد، تلاش کردند به منظور جلوگیری از این موج، همه توان و امکانات خود را متمرکز کنند، که نتیجه آن شکل‌دهی و سازمان‌دهی جریان سلفی‌گری جدید بود؛ که هرگونه تفکری غیر از تفکر وهابی‌گری را تکفیر می‌کند و با آن به مقابله برمی‌خیزد و عملاً یک چهره بد و خشونت‌گرا از اسلام رحمانی به جهانیان نشان می‌دهد. لذا می‌بینیم که اگر تا یکی دو سال پیش، در فیلم‌های هالیوودی تلاش می‌شد تا از اسلام به‌ویژه جریان‌های هم‌سو با انقلاب اسلامی ایران، چهره خشنی نمایش و به بینندگان القا شود، با حمایت از جریان سلفی‌گری در سوریه، عراق، یمن، افغانستان، آفریقا و نظایران، تلاش می‌کنند این جریان را عملاً به عنوان نماد و مظهر اسلام نشان دهند؛ تا هرگونه قیام و حرکتی را خنثی کنند و نیز هرگونه حرکت و هر نظامی را که مغایر با اهداف و مطامع استعماری غرب و صهیونیسم است، با استفاده از این تفکر و اندیشه و این جریان‌سازی، در معرض تهدید قرار دهند؛ که نمونه عینی آن را در سوریه، عراق، و یمن شاهد هستیم. در بحرین تلاش کردند قیام مردم را، جریان و قیامی مذهبی و رافضی القا کنند؛ که به اصطلاح مزدور ایران هستند. در یمن هم به همین صورت، در افغانستان و پاکستان هم شاهد رشد این جریان هستیم که اساس و مبنای آن تکفیر همه مسلمانانی است که در خارج از حوزه سلفی‌گری قرار دارند. لذا می‌بینیم در آخرین دستورالعمل‌هایی که داعش صادر می‌کند، ابوبکر بغدادی به عنوان خلیفه جهان اسلام معرفی می‌شود و اعلام می‌کند با هرگونه مظاهر اسلامی حتی کعبه مخالفت خواهد کرد، و می‌گوید ما کعبه را هم ویران خواهیم کرد که مردم به دور سنگ نگردند. این، ریشه در تفکرات وهابی‌گری دارد؛ که اکنون به صورت خشن‌تری چهره خودش را به نمایش می‌گذارد.

به اعتقاد شما در خود وهابیت هم انشعابات وجود دارد؟

نمی‌توان این‌گونه گفت؛ چون به هرحال وهابیت جریانی ساخته و پرداخته استعمار است و همه تفکرات سلفی‌گری در این جریان جمع شده‌اند؛ اما در میان اهل تسنن، بله؛ می‌توان گفت در این تفکر، اندیشه‌های مختلفی وجود دارد و حتی با این تفکر مخالف هم هستند؛ به‌خصوص بعضی جریان‌ها مثل مالکی، یا شافعی که تا حدودی با جریان‌های سلفی و ضد اهل بیت (علیهم‌السلام) مخالف، و از طرفداران و دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند. می‌ماند حنفی‌ها و حنبلی‌ها که وهابیت عمدتاً در درون این دو جریان شکل گرفت و

اختلافی هم اگر در این دو فرقه وجود داشته باشد، در درون حنفی‌ها و حنبلی‌هاست. پس از این منظر یا می‌توان فرقه‌های شافعی و مالکی و واکنش‌شان را به اقدامات وهابیت دید، یا اقداماتی که سلفی‌گری نوین تحت عنوان داعش، جبهه‌النصره، جبهه اسلامی و نام‌های دیگر انجام می‌دهد. این جریانی که ما امروز اعمال و رفتارشان را در سوریه، عراق، یمن، نیجریه، چین، آفریقا، و برخی مناطق اروپا می‌بینیم، کاملاً هم‌سو با وهابیت است؛ لذا می‌بینیم کاملاً از اقدامات و جنایت‌های داعش حمایت می‌کنند.

همین اواخر یکی از مفتی‌های وهابیت در عربستان سعودی مجدداً بر جهاد نکاح تأکید و حتی اعلام کرد که داعش چون گروهی است که مجاهدت می‌کند، مردم عادی برای این‌که گناهان‌شان بخشیده شود می‌توانند ادرار اینها را بنوشند. اینها یک چنین تفکرات و اقدامات کثیفی را تحت عنوان مسائل اعتقادی بیان می‌کنند. بنابراین نمی‌توان گفت که فرقه وهابیت نسبت به این تفکرات موضع گرفته و یا مخالف است؛ چون این فرقه از اساس دچار انحراف و اعوجاج بوده، الان هم با رخدادهای اخیر هم‌سو هستند؛ مگر این‌که احساس خطر کنند. ملک عبدالله در عربستان سعودی به‌طور کامل از این جریان‌ها در سوریه حمایت مالی و تسلیحاتی می‌کرد؛ اما وقتی احساس کرد که این جریان در حال قوی شدن است و حتی ممکن است روزی به سمت عربستان یا اردن بیایند، گفت که ما اجازه نمی‌دهیم از مذهب علیه تفکرات مردم استفاده شود. این به آن معنا نیست که این تفکرات را قبول ندارد، بلکه از شکل‌گیری و قدرت گرفتن جریان سلفی‌گری نوین که حتی به حامیان خودش هم رحم نخواهد کرد احساس خطر می‌کنند. نمونه دیگر ملک عبدالله در اردن است که از اینها حمایت می‌کرد اما وقتی احساس خطر کرد آن هم در



وزارت مستعمرات انگلیس با اعزام جاسوسانی به کشورهای اسلامی و عربی تلاش کرد در هر جامعه فرقه‌ای ایجاد کند تا هم مردم را از تعالیم اسلامی دور کند و نسبت به پیام اصلی دین اسلام که محبت، رحمت و مبارزه با طاغوت و ظلم است مقابله کند و هم با انحراف در جامعه شیعه عملاً با شکل‌گیری اختلاف و تفرقه جهان اسلام را دچار تشتت و چنددستگی و حتی درگیر جنگ‌های داخلی کند

شرایطی که اردن مساحت اندکی دارد، یا این‌که جمعیت اردنی‌الاصل‌ها در این کشور ۳۵ درصد است و بقیه فلسطینی هستند دست از ادعاهای خود کشید. پس می‌بینیم برای این جریان وهابی مسلح مورد حمایت غرب که تابن‌زدان مسلح شده و دستش هم برای هرگونه اقدام وحشیانه‌ای باز گذاشته شده، در صورت شکست در عراق و سوریه، ورود به اردن یا عربستان سعودی طبیعی است؛ لذا اردن و عربستان سعودی هم با توجه به این پیش‌بینی که اگر این جریان در عراق شکست بخورد، به سمت آنها پیشروی خواهند کرد، اعلام می‌کنند که اینها یک جریان خطرناک هستند. این رویکرد به این معناست؛ نه این‌که آنها اصل قضیه را قبول نداشته باشند. فراموش نکنیم که این دست کشورها خودشان این جریان را حمایت و تشویق کردند، خودشان تمامی راه‌ها و زمینه‌ها را فراهم کردند؛ تا این جریان علیه نهضت مقاومت و مرکزیت جمهوری اسلامی ایران شکل گیرد.

در بحث انشعابات موجود در وهابیت، از برخی جریان‌ها نظیر «ملکیه» که وهابیت دریاری است یا «قطبیّه» که برگرفته از اندیشه‌های سید قطب است نیز نام برده می‌شود.

به هرحال در درون وهابیت، جریان‌هایی به

خیابا

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳د

تلاش شد تا با موضوع

اسلام هراسی و ایران هراسی و

به تعبیر آنها شیعه هراسی فرقه

و تفکر وهابی‌گری را که چهرهٔ

جدیدی از سلفی‌گری بود در

کشورها و مناطق مذکور ترویج

کنند و به تدریج با استفاده از این

ابزار به مقابله با اصل اسلام

برخیزند و با هرگونه مظاهر

اسلامی و انقلابی که علیه نظام

سلطهٔ جهانی و قدرت‌ها و

نظام‌ها و حکومت‌های همسو با

آن است مقابله کنند

وجود آمد، چون مبنای فکری و اندیشهٔ اینها بازگشت به سلف صالح بود، لذا می‌بینیم که حتی برخی از جریان‌های مخالف و معاند آمریکا و آل‌سعود هم درون آن شکل گرفت؛ به عنوان نمونه، بعضی جریانی را که تحت عنوان اخوان در عربستان شکل گرفت و برخی از آن تعبیر به اخوان‌المسلمین می‌کنند، جریانی در درون خود وهابیت می‌دانندغ بدین ترتیب که سلیمان العتیبی مکه و کعبه را اشغال کرد و تقریباً حدود یک ماه هم آنجا بود؛ درگیری شدیدی شکل گرفت، و اکثر جمعیت اخوان کشته، زخمی و دستگیر شدند. حرکت اینها علیه آل‌سعود بود. با این اعتقاد که این نظام اسلامی نیست و پادشاهی و جور است. الان هم بله، اگر از این دید نگاه کنیم در درون وهابیت جریانی هست به نام «امریایی» یا «ملکی» که عمده‌تاً منتسب به خاندان آل‌سعود است و کل این خاندان به مذهب به ابزاری برای حفظ حکومت نگاه می‌کنند؛ اما در خارج از این قالب، این تفکر مورد اشاره هم در بین ائمهٔ جماعت عربستان سعودی در مکه، مدینه و سایر جاها وجود دارد؛ و چون در جامعهٔ عربستان سعودی ریشه دوانده، جایگاه خاص خودش را دارد؛ و الان نگرانی آل‌سعود این است که نتواند آن را کنترل و مهار کند؛ اما اگر بخواهیم بگوییم کلاً با اندیشه‌های محمدبن‌عبدالوهاب مخالف هستند، خیر چنین چیزی نیست. ما فقط می‌توانیم مظاهر مخالفت با این تفکر را در اندیشه‌های مالکی و شافعی بیشتر مشاهده کنیم که در کل با تفکر وهابی مخالف و دوستان‌اران اهل‌بیت ^{علیهم‌السلام} هستند. در مصر و برخی کشورهای اسلامی به همین صورت است. خود این تفکر در خود عربستان سعودی هم تا حدودی وجود دارد؛ اما چون بیشتر پیروان این جریان، حنفی‌مذهب و حنبلی‌مذهب هستند و وهابیت در درون این مذهب به‌خصوص حنبلی به وجود آمده، مخالفان اندکی در جامعه سعودی دارد. بنابراین نمی‌توان گفت وهابیت در درون خود دچار انشعاب شده، یک جریان به نام جریان درباری هست که از همان اول هم در میان خاندان آل‌سعود وجود داشته و هدفش بهره‌گیری از مذهب و وهابی‌گری به عنوان یک ابزار در جهت تثبیت قدرت خودشان است؛ و همان‌طور که اشاره کردم یک جریان دیگر هم به صورت عامیانه و علمایی وجود دارد که با توجه به سابقهٔ چندین دهه‌ای که بر روی این تفکر کار شده، در میان روحانیان عربستان سعودی و برخی کشورهای اسلامی و عربی منطقه ریشه دوانده و اینها هم اگر با طیف ملکی یا درباری وهابیت مخالفت کنند، به این دلیل است که اینها را در مقابل خودشان احساس می‌کنند، نه این‌که در نقطهٔ مقابل اندیشه و تفکر آنها باشند.

به اخوان‌المسلمین اشاره کردید؛ رویکرد اینها به وهابیت چیست؟

جریان وهابیت همواره به اخوان‌المسلمین به دید یک رقیب نگاه می‌کرد، لذا می‌بینیم که از زمان شکل‌گیری جریان اخوان‌المسلمین و ساماندهی آن در برخی کشورهای اسلامی از جمله مصر، وهابیت چندان نظر خوشی نسبت به این جریان نداشت. این رویکرد خصوصاً در کشورهایی که نظام‌های وابسته داشتند مثلاً با اخوان‌المسلمین مصر رابطهٔ خوبی نداشتند. چون انور سادات رژیم‌ی را بر سرکار آورد که با عربستان و آمریکا رابطهٔ خوبی داشت تشدید می‌شد. اما در سوریه شرایط فرق می‌کند؛ چون سوریه در محور مقاومت است. اخوان‌المسلمین هم مخالف این جریان بودند. در برخی کشورهای دیگر هم به این صورت بود. لذا وهابیون تلاش می‌کردند اخوان‌المسلمین را به دیدگاه‌های خود نزدیک کنند. با این حال همواره به عنوان یک رقیب به اخوان‌المسلمین نگاه می‌کردند؛ در نتیجه می‌بینیم بعد از پیروزی انقلاب مصر، وقتی اخوان‌المسلمین پیروز می‌شود و محمد مرسی به قدرت می‌رسد، علی‌رغم سیاست درهای باز مصر نسبت به عربستان سعودی، و این‌که اولین سفر خارجی مرسی به عربستان سعودی بود، باز عربستان علی‌رغم حمایت‌های صوری و ظاهری از اخوان‌المسلمین و حکومت مرسی، در پنهان با نظامیان مصری تبانی کرد و اخوان‌المسلمین سرکوب شد. وهابیت حتی از شکل‌گیری جریان اخوان‌المسلمین در امارات، کویت و یمن جلوگیری و سرسختانه با آن مقابله می‌کند؛ چون تفکرات اخوان‌المسلمین، در اصول، اختلافات عمده‌ای با وهابی‌گری دارد.

به باور شما، نوسلفیه یا سلفی‌گری نوین به کدام گروه‌ها و جریان‌ها اطلاق می‌شود؟

سلفی‌گری نوین بعد از بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، ریشه و شکل گرفت و مبنای اصلی آن هم مقابله با هلال شیعی و شیعی‌گری در منطقه و هرگونه تفکراتی است که هم‌سو و همراه با جریان شیعه و مقاومت، و مخالف با جریان‌های متعصب سنی تکفیری است. این جریان در مرحلهٔ شکل‌گیری و تثبیت است؛ اما مظاهر آن را می‌توان در جبهه النصره، داعش، بوکوحرام، طالبان و برخی گروه‌های دیگر دید. بنابراین تفکر سلفی‌گری نوین برگفته از جریان مقابله با موج انقلاب اسلامی در منطقه است؛ موجی که می‌تواند نظام‌های پادشاهی خصوصاً عربستان سعودی را که بر اساس تفکرات وهابیت شکل گرفته، در معرض خطر و تهدید قرار دهد.

* پژوهشگر حوزهٔ خاورمیانه و جهان عرب

پس از عید

ترجمه مقاله امام‌موسی صدر به مناسب عید سعید فطر که در روزنامه لسان‌الحال مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۷۱ (۳۰ آبان ۱۳۵۰) به چاپ رسید:
هنگامی که ماه رمضان و روز عید به روزمرگی و عادت تبدیل می‌شود، طبیعی است که از مظاهر زندگی عادی تجاوز نمی‌کند و در ظرف زمانی محدود خود متوقف می‌شود. اما ماه رمضانی که از ارکان اسلام است و عید فطری که از اعیاد اسلامی است، خصوصیاتِ کاملاً متفاوت دارد. رفتارهای سطحی و رسوم و عادت‌ها را درمی‌نورد و از محدوده زمانی خارج می‌شود. با این اوصاف متوجه می‌شویم که هدف این عبادات پس از عید است. ماه رمضان زمان آماده‌سازی و روز عید آغاز عمل است. در حقیقت، ماه رمضان برهه‌ای است که پس از آن و در روز عید انسانی جدید متولد می‌شود و زندگی تازه خویش را آغاز می‌کند. ابعاد وجودی آیین انسان با انسان پیشین متفاوت است. او با درک و فهم گسترده‌تری زندگی می‌کند که به سبب یک ماه آموزش و ممارست عمق و امتداد بیشتری یافته است. او از احساسی رقیق‌تر برخوردار شده که از روزه کسب کرده است؛ روزه‌ای که او را با درد و رنج رنج‌دیدگان آشنا کرده است. او با نیرویی که آن را در تمرین الهی خود به دست آورده، حرکت می‌کند. بنابراین، پایداری و ثبات او افزون‌تر شده و صبر و اعتدالش رشد کرده است.



این انسان بزرگ، با تحول عمیقی که در وجود خویش احساس می‌کند، در صبح روز عید، هنگامی که زکات می‌پردازد و نام پروردگار خویش را یاد می‌کند و نماز می‌گزارد، جشن می‌گیرد تا خدا را شکر گزارد و شادمان باشد. آن‌گاه زندگی جدید خویش را آغاز می‌کند. این زندگی با حیات عادی او، آن زمان که در محدوده مسائل شخصی خود به سر می‌برد و روح خویش را در پیله منیت خود محبوس کرده بود، متفاوت است. بدین‌گونه احساسات و فعالیت‌های خویش را مهار می‌کند. او در ظاهر فردی از امت است، ولی در حقیقت، خود یک امت است. او موجودی نامتجانس و قطعه‌ای غریب و ناهماهنگ در پیکر جامعه بود. چیزی بود غیر از آنچه اکنون شده است. اکنون جزئی حقیقی از امت خویش است که ابعاد وجود خود را با وجود هم‌نوعانش پیوند می‌زند و افق فهم و احساس خویش را به فهم و احساس دیگران نزدیک می‌کند. در نتیجه، پیوند امت مستحکم‌تر و کنش و واکنش میان آن بیشتر و بازدهی آن افزون‌تر خواهد بود. اکنون، پس از عید، دردهای نیازمندان، رنج‌دیدگان و سخت‌کوشان را حس می‌کند و برای کاهش باری که بر پشت آنان سنگینی می‌کند، چاره می‌اندیشد و در این راه می‌کوشد. او اکنون از مشاهده بی‌سواد، بیمار و منحرف، دردمند می‌شود.

این انسان جدید ما احتکار را نمی‌پسندد، پس خود احتکار نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد در میان امتش احتکار کنند. احتکاری که مورد قبول او نیست، به احتکار کالا و نیازمندی‌های مادی مردم محدود نمی‌شود، بلکه او با احتکار علم، احتکار مقام، احتکار سازندگی و حتی احتکار دین و بهشت هم به شدت مخالفت می‌ورزد. او انسان‌ها، همه انسان‌ها را دوست دارد و انحراف و کج‌روی و الحاد و بی‌مبالاتی انسان را نمی‌پسندد و برای درمان آن تلاش می‌کند، آن‌چنان که فرزندان بیمار خود را درمان می‌کند. این است مسیر و خط‌مشی مسلمان پس از عید فطر: تلاش دائمی برای درمان مشکلات اجتماعی، تلاش برای احقاق حقوق طبقات محروم، کوشش مستمر برای ارتقای سطح زندگی اقشار محروم و توسعه همه مناطق مظلوم؛ تلاشی دائمی، پس از شناخت ابعاد و دامنه مشکلات جامعه و پس از درک آنها و پس از آمادگی روحی با صبر و پایداری؛ تلاشی که از فعالیت اجتماعی وسیله‌ای برای خدمت به انسان می‌سازد و وسیله‌ای برای عبادت خداوند. خدا را می‌توان با خدمت به بندگانش نیز عبادت کرد.

انسان جدید ما که به موفقیت باور دارد، مردم را دوست می‌دارد، حتی منحرفان را، و برای درمان آنان تلاش می‌کند. با قلبی دردمند اما امیدوار، به دیدار نسل گم‌کرده‌راه می‌شتابد؛ برخوردی مثبت دارد و دیگر اتهام نمی‌زند و اعتراض نمی‌کند.

با این ثروت و با این سلاح، یعنی با انسان پس از عید، وطن خود را می‌سازیم و بساطِ ظلم و تبعیض را از جامعه خود برمی‌چینیم و به انسانیت خدمت می‌کنیم و این‌چنین عبادت می‌کنیم پروردگار بخشنده و مهربانمان را.

۱. اشاره به «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَذَكَرَاسْمَ رَبِّهِ فَصْلَى.» (الاعلی، ۱۴، ۱۵)

خیابا

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳د

📖 **لطفاً دربارهٔ چگونگی انتخاب موضوع و سیرتدوین و تألیف کتاب قدری توضیح دهید.** حماسهٔ عاشورا در زمرهٔ موضوعاتی قرار دارد که هر سال در ماه محرم کانون توجه عموم علاقه‌مندان امام حسین علیه السلام قرار می‌گیرد. به همین سبب باید اذعان کنم که عاشورا برای من آشناترین موضوعی بوده که گاه و بی‌گاه فکرم را مشغول می‌کرد. اما انگیزهٔ نگارش کتاب «عاشورا در مصاف با استیلا» براساس پژوهشی شکل گرفت که در سال ۱۳۶۹ش. کلید خورد. آن زمان من دانشجوی سال اول مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس بودم و در کنار درس‌های ترم تحصیلی فوق لیسانس، در کلاس‌های تاریخ اسلام دکتر «دلشاد تهرانی» که در دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران) تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردم.

یادم هست که استاد در آخرین جلسهٔ آن ترم از ظرفیت کامل پژوهش در تاریخ عاشورا سخن گفتند و من که دغدغهٔ انتخاب موضوع پایان‌نامهٔ ارشد را داشتم، با او دربارهٔ عنوان پایان‌نامه‌ای که

در این راستا باشد، صحبت کردم و از حسن انتخاب استاد «ادب عاشورا، بررسی نگرش و ارزش‌ها و مناسبات ظهوریافته در حماسهٔ حسینی» عنوان پایان‌نامهٔ من در کارشناسی ارشد شد. البته جلسهٔ دفاعیهٔ آن پایان‌نامه در فروردین سال ۱۳۷۲ش. پایان یافت، اما گویا عاشوراپژوهی برای من تازه شروع شده بود. در متن کتاب اشاره کرده‌ام که هم‌سویی عواطف و احساسات نخستین مرحلهٔ ایجاد رابطهٔ پایدار با عاشورا است و اذعان دارم که آن هم‌سویی به سبب ۱۵ ماه فیش‌برداری برای نگارش پایان‌نامهٔ ارشد در من شکل گرفته بود. من پس از فارغ‌التحصیلی به سبب آن که بورسیهٔ وزارت علوم بودم، کار تدریس را در دانشگاه شروع کردم و از حسن اتفاق، تدریس برخی درس‌های معارف اسلامی هم به من واگذار شد. باید اطلاعاتم را در این زمینه بالا می‌بردم؛ به این ترتیب کم‌کم دربارهٔ تاریخ سال ۶۱ ق. و دلایل قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام اطلاعاتم را کامل‌تر کردم و بهره‌مندی از منابع و کتاب‌های مختلف



گوشرهایی که نشنید؛ نخواست بشنود!

ریشه‌ها و ثمرات قیام حضرت حسین علیه السلام ✦ محمد حسینی

بیش از یک دهه طول کشید.

هم‌زمان با تحقیق در منابع تاریخ عاشورا مطالبی را که دریافته بودم، در کلاس‌های مختلف، گفت‌وگوها، مجالس درس و تبادل نظر ارائه و برای آن‌که مطلب روشن و رسا باشد، با سنجش بازخوردها، عیب و ایراد کارم را رفع می‌کردم. سرانجام در سال ۱۳۹۱ش. با پیشنهاد خواهرم، سرکار خانم دکتر «کبری روشنفکر» و توصیهٔ استاد دکتر «آیینه‌وند» و استقبال انتشارات «خیمه» به این نتیجه رسیدم که دانسته‌های خودم را با نگارش کتاب «عاشورا در مصاف با استیلا» در معرض نقد و بررسی قرار دهم.

📖 **خانم دکتر شما در کتاب‌نامهٔ این اثر نام ۷۴ عنوان کتاب را آورده‌اید. الان هم اشاره کردید که این کتاب از دل پایان‌نامهٔ شما بیرون آمده است. با وجود این، عنوان «عاشورا در مصاف با استیلا» می‌تواند رویکردی ایدئولوژیک تلقی شود. چرا «استیلا»؟ چرا مثلاً مصاف با فسق نه؟ یا هر چیز دیگری.**

منظورم این است که ممکن است مصاف با استیلا یک نوع الگوی تبیینی برای شما باشد که به برداشت‌های شما از عاشورا جهت می‌دهد؛ یا در مقابل شما واقعاً از خلال یک پژوهش که در آن حداقل ۷۴ کتاب مطالعه شده، به عاشورا در مصاف با استیلا رسیده‌اید؟ این را بگویم که اولین دلیل من در نگارش این کتاب، ارادتم به سیدالشهدا علیه السلام است. تخصص من ادبیات عرب است و ادبیات در نخستین مرحله با واژگان سرو کار دارد و هر واژه‌ای در بستری متولد می‌شود و تغییراتی را می‌پذیرد و ممکن است قابل تفسیر باشد، من در عاشوراپژوهی متوجه شدم «استیلا» یا «فرمانروایی مطلق» یک دکترین دارد و در متن کتاب هم به سخن ابن خلدون به عنوان اولین جامعه‌شناس مسلمان در این باره اشاره کرده‌ام. البته زمانی که کتاب ارزشمند دکتر جعفر المهاجر با عنوان «التأسیس التاريخ الشيعية في لبنان وسوريه» برای ترجمه به فارسی به دستم رسید، ایده‌ام تقویت شد. این که چرا کلمهٔ «استیلا» را بکار برده‌ام، دایر بر کارکرد طنین واژگان است که بحثی در زبان‌شناسی به حساب می‌آید برای بیان آهنگین زور و سلطه‌ای است که هم‌اوردی جزع‌اشورا ندارد.

عاشورای برخوردار از دکترین علوی نشان داد که گفتمان موفقی دارد و فرمانروایی مطلق رویکرد بلامنازع حکومت نیست؛ بلکه قابل خدشه است و اساساً به‌واسطهٔ اسلام ناب‌ی که در عاشورا معرفی شد، می‌توان دکترین آن را کنار زد و دکترین علوی را مطرح کرد. دربارهٔ دکترین علوی هم در کتاب توضیح داده‌ام و کارایی تکنیک‌های آن و استراتژی (آینده‌نگری) عاشورا را بیان کرده‌ام.

پیش از این در مقاله‌ای با نام «بررسی نقشهٔ راه حکومت امویان با تکیه بر دشمن‌شناسی علوی» که در زمستان ۱۳۹۲ش. در فصلنامهٔ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم چاپ شده، بیان کرده‌ام که دکترین اموی با رخنه در جامعهٔ اسلامی به ظهور پدیده‌ای به نام اسلام اموی انجامید و بسیار مناسب است که بدانیم با شناخت فرهنگ عاشورا می‌توانیم باورهای خود را پالایش کنیم؛ تا به اسلام ناب محمدی که حضرت امام علیه السلام نیز در وصیت‌نامه‌شان به آن اشاره کردند، دست پیدا کنیم.

📖 **من هم معتقدم که مسلمانان به‌طور ناخودآگاه و نیز آگاهانه، به دلایل وانگیزه‌های مختلف، قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوتی از اسلام را عرضه می‌کنند؛ اما به گمانم همهٔ قرائت‌ها بدون حتی یک استثناء خودشان را نزدیک‌ترین قرائت به اسلام ناب محمدی می‌دانند. اغلب انگیزه‌های شخصی، اقتضائات موقعیتی و ... در توصیف‌ها و تحلیل‌ها اثر می‌گذارند؛ مثلاً شما در بخشی از کتاب می‌گویید عاشورا تفسیر روشنی از جبر و اختیار آدمی به‌دست می‌دهد و «این حماسهٔ باشکوه انسان را از تیرگی جبر به روشنی اختیار راه نمود.»**

به نظرم برای کسانی که در آن موقعیت تاریخی به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام پاسخ ندادند، قائل بودن به جبر آرامش‌بخش تراس؛ کما این‌که گروهی نیز عاشورا را این‌طور تفسیر می‌کنند. مادر کاربرد واژگان، گاهی دچار مغلطه می‌شویم. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، هر واژه‌ای در بستری متولد می‌شود و در طول زمان تغییراتی را می‌پذیرد؛ به این ترتیب ممکن است قابل تفسیر باشد. متأسفانه ما با تفسیر به رای از هر واژه مواجه هستیم؛ یعنی از هر واژه تفسیری ارائه می‌دهیم که انسان‌ها بتوانند با آن کنار بیایند.

اگر بخواهیم واژگان را دقیق درک کنیم باید در مورد وجه فلسفی آنها دقت کنیم؛ مثلاً دربارهٔ واژگان جبر و اختیار برداشت‌های مختلفی عنوان شده است. از همین رو به نظرم باید واژگان دوباره تعریف شوند و آن تعریف‌ها مورد دقت قرار گیرند؛ تا جامع و مانع باشند. چون تعاریف هم گاهی با عبارات متقن بیان نمی‌شوند، هر کس برداشت خود را دارد؛ مثلاً شخصی خود را جبری و دیگری خود را اختیاری می‌داند؛ ولی اگر با آنها صحبت کنید، متوجه خواهید شد که نه آن جبری محض و نه دیگری اختیاری محض است؛ بلکه هر یک برای خود افکار التقاطی دارند و اغلب، عامهٔ مردم نیز آنچه دیگران می‌گویند، می‌پذیرند. به نظرم کسانی که اهل فکر و نظر هستند باید این تفکرات را پالایش کنند.

دربارهٔ اختیار سرنوشتی که امام علیه السلام و یاران حضرتش برای خود رقم زدند، مثالی مدرسه‌ای می‌زنم: همهٔ دانش‌آموزانی که مجاز به تعیین رشته می‌شوند، در انتخاب رشته آزادند و اختیار با آنان است، ولی با پذیرش در یک رشتهٔ معین، نمی‌توانند درس‌های رشتهٔ دیگری را برای ترم تحصیلی خود انتخاب کنند و باید درس‌های ارائه شده را بخوانند؛ تا از رشتهٔ خودشان فارغ‌التحصیل شوند. به همین سبب در انتخاب رشته «اختیار» دارند و در گذراندن واحدهای مربوط به رشتهٔ انتخاب‌شده «مجبورند»؛ برای همین است که معصوم علیه السلام می‌فرماید: «لا جبر ولا تفویض، بل امر بین الامرین».

اما در رابطه با کسانی که به ندای حقانیت سیدالشهدا علیه السلام پاسخ ندادند، هیچ شکی وجود ندارد که آنان در رویارویی با امام حسین علیه السلام اسیر یک جبر شدند؛ زیرا همراه نبودن در صحنهٔ کارزار به رویارویی و تمام قساوت‌های پس از آن انجامید. چنان‌که آمده: «فردی از اشقیا می‌گriست. سبب گریه‌اش را پرسیدند، گفت زمانی که گوشواره از گوش کودک می‌کندم، گوشش پاره شد. گفتند: چرا از آن کار صرف‌نظر نکردی؟ گفت: اگر من نمی‌کندم، کس دیگری می‌کند.»

پس هر کاری اقتضائات خود را به دنبال دارد؛ که جبر آن کار تلقی می‌شود. اما پیش از دست زدن به هر کاری اختیار وجود دارد که البته بسا با دسیسهٔ نفس آدمی مورد غفلت قرار می‌گیرد.

📖 **شما در مقدمهٔ کتاب برداشتی از کلام شهید مطهری دارید و با توجه به ارتباط آن با موضوع عاشورا که شما آن را در مصاف با استیلا تبیین کرده‌اید، این‌گونه بیان می‌کنید که «جبر و سرنوشت وابسته به اختیار انسان است.» آیا این یک تعریف جدید از جبر و اختیار است؟ این جمله در ظاهر کمی متناقض به نظر می‌رسد.**



گرامی داشت محرم و صفر
باید به هرنحوی جزو
برنامه‌های ما باشد تا زنگار
احساسات و علایق خرد و
کلان با گرامی داشت عاشورا
برطرف شود

حضرت امام علیه السلام در صحیفهٔ نور جمله‌ای دارند که بسیار جالب است. ایشان در مورد «اصلاحات ارضی» در دوران شاه مطلبی را قریب به این مضمون بیان می‌کنند: «اصلاحات ارضی که باید به معنای آبادانی باشد، ویرانی را به دنبال آورده است. کلمات شأنشان عوض شده است …»

از همین رومن هم معتقدم که واژگان باید دوباره تعریف شوند. کلمهٔ «جبر» و «اختیار» نیاز به تعریف دوباره دارند. بسیاری از انسان‌ها تصور می‌کنند که کلمهٔ «اختیار» بیانگر این است که انسان هر لحظه می‌تواند مسیر خود را تغییر دهد؛ در صورتی که اختیار به معنای گزینش راه است. یعنی خود راه بگویدت که چون باید رفت. یاران عاشورا در انتخاب راه مختار بودند؛ مثلاً «حر» مختار بود تا راه خود را گزینش کند. او پس از اختیار راه، اقتضائات آن را کنار نزد.

یعنی اقتضائات راه او را به سرنوشتی که تعیین شده بود، رساند. اولین قدم هر کاری اختیار است، اما وقتی انسان با استفاده از اختیارش انتخابی کرد، مقتضیات انتخابش او را به دنبال خود می‌کشند، مگر آن‌که در موقعیتی از مسیر تجدید نظر و با پذیرش تمام دشواری‌ها خلاف جریان رود حرکت کند.

دربان این مطلب واین‌که جبرو سرنوشت وابسته به اختیارانسان است، روی کلمات «درایت، تجربه واگاهی» تأکید کرده‌اید؛ به نظرم این سه کلمه به صورت اتفاقی درکناریکدیگر قرارنگرفته‌اند.

بله. آگاهی یعنی به روز بودن، یعنی انسان خود را در معرض اطلاعات روز قرار دهد. اما آن به تنهایی کافی نیست؛ زیرا آدمی باید از تجارب خود و دیگران استفاده کند تا بتواند اطلاعات به دست آمده را تحلیل نماید. از سوی دیگر تحلیل معلومات در گرو کسب بصیرت است. من در متن کتاب چگونگی رسیدن به بصیرت را توضیح داده‌ام. بصیرت موجب درایت می‌شود. کلمهٔ درایت از واژهٔ «دری» در عربی و به معنای دریافت و درک کردن است. برای درک یک مطلب فقط دانستن کافی

نیست؛ بلکه فرد باید ژرف‌نگر (بصیر) هم باشد. ژرف‌نگری مهارتی است که علاوه بر آگاهی پالایش درونی می‌طلبد.

فرد می‌تواند با خداترسی و تقوا، از ژرف‌نگری و بصیرتی بهره‌مند شود که قابل ترقی تا یقین است. البته بر اساس آموزه‌های دینی یقین معرفتی است که به کمک معصوم علیه السلام بدست می‌آید. چنان‌که در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «… و لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله احد من هذه الامة هم اساس‌الدین و عماد‌الیقین».

من در این کتاب از پایهٔ ژرف‌نگری (باور) و سپس خود آن بصیرت و یقین سخن گفتم. با توجه به این مطالب به این نتیجه می‌رسیم که پالایش درونی باعث تحلیل ناب اطلاعات می‌شود و درک و درایتی برای انسان به ارمغان می‌آورد تا سرنوشتش را دور از سلطهٔ جبرانتخاب کند.

علاوه برارائهٔ یک تفسیرروشن ازجبرو اختیار،شما یک ویژگی دیگر نیز برای عاشورا ذکر می‌کنید و می‌گویید:گفتمان عاشورا همراهی ثقل اکبرو ثقل اصغرا و واضح وروشن کرده وجملهٔ «لن یفترقا حتی یردوا علی الحوض» را تحقق بخشیده است. لطفاً کمی بیشتر دربارهٔ این ویژگی گفتمان عاشورا توضیح دهید.

خطبه‌های سیدالشهدا علیه السلام که در موقعیت‌های مختلف بیان شده است، در بردارندهٔ آیاتی از قرآن کریم است. امروزه فنی در ادبیات مطرح است که به آن فن «بینامتنی» می‌گویند. آن نوعی اقتباس سخن از مکانی دیگر است. گوینده مطابق با دانش مخاطب از سخنانی مشهور استفاده می‌کند تا مطلب مورد نظر خود را آسان‌تر به ذهن مخاطب برساند. امام‌حسین علیه السلام در اغلب خطبه‌های خود از آیات قرآن و یا قسمتی از آنها استفاده کردند تا از دانش دینی گروه مقابل در رسانیدن آنان به درک لازم بهره گیرند. استشهاد آیات قرآنی، هم برای عموم مخاطبانی بود که مانند «حر» در مقام دعوت‌کنندگان امام علیه السلام نبودند و هم برای خواص و نخبگان کوفی مانند «شبث»، «حجار» و … که در نامه‌هایی از امام علیه السلام دعوت کرده بودند. شکی نیست که اغلب افراد طرف مقابل، با آموزه‌های قرآنی آشنایی داشتند و برخی نیز افراد مطلعی در حوزهٔ مفاهیم قرآنی بودند. با این حال شنیدن آیات قرآن در خطبه‌های امام‌حسین علیه السلام برایشان سودی نبخشید و آنان را از ارتکاب به قتل باز نداشت. زیرا آنان رکن دوم «ثقلین» یعنی وجود مقدس سیدالشهدا را نادیده گرفتند.

در مقابل یاران امام‌حسین علیه السلام با در نظر گرفتن حضرت سیدالشهدا و آیات شریفه به درک کاملی از موقعیت رسیدند. چنان‌که جناب «زهیربن‌قین» مورد خطاب اهل کوفه قرار می‌گیرد و به او اعتراض می‌کنند که چطور،

پیشتر از خونخواهان خلیفه، عثمان، بوده و اکنون در کنار امام‌قرار گرفته است؟ جناب زهیر به خود امام‌حسین علیه السلام اشاره می‌کند و از نسبت حضرتش با حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که باعث انتخاب یاری سیدالشهدا گردید، یاد می‌کند. درهمین زمینه، یعنی در نظر گرفتن مقام معصوم در عاشورا توسط یاران امام‌حسین علیه السلام و نادیده گرفتن حضرت سیدالشهدا علیه السلام توسط کوفیان مثال‌هایی مطابق با مستندات تاریخ در کتاب آورده‌ام.

از سوی دیگر با توجه به استدلال متقن حضرت سیدالشهدا علیه السلام در خطبه‌ای که در روز عاشورا ایراد فرمودند و با استفاده از نکاتی حقوقی که خود را از کشته شدن تبرئه کرده (برای مثال فرمودند: «آیا کسی را کشته‌ام که می‌خواهید مرا بکشید؟») در می‌یابیم که اطلاع از آموزه‌های قرآنی و از جمله دانستن حکم قصاص برای مردمی که بر امام‌خود شمشیر کشیدند، کافی نبود. آنان در حقیقت، پرده‌ای مقابل چشمان خود کشیدند و سیدالشهدا علیه السلام را ندیده گرفتند.

مشروح استدلال امام‌حسین علیه السلام در روز عاشورا که در متن کتاب آمده روشن می‌کند که یکی از عوامل بازدارنده در درک خطبه‌های امام‌حسین علیه السلام توسط کوفیان، فراموش کردن مقام معصوم علیه السلام و در واقع وانهادن همراهی ثقل اکبرو ثقل اصغربود.

برای مخاطبانی که قصد مطالعهٔ کتاب شما را دارند، توجه به چه نکاتی رامفید می‌دانید.

هرسال در ایران مراسمی به مدت ۱۰ الی ۱۲ روز ویژهٔ عاشورا برگزار می‌شود و اغلب مردم، چه کسانی که در مسائل دینی کاهل و چه کسانی که متمایل به مسائل دینی هستند، در این روزها به حادثه عاشورا توجه می‌کنند. همان طور که امام‌خمینی علیه السلام فرمودند: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»، گرمی‌داشت محرم و صفر باید به هرنحوی جزو برنامه‌های ما باشد تا زنگار احساسات و علایق خرد و کلان با گرمی‌داشت عاشورا برطرف شود. کسانی که قصد دارند دربارهٔ عاشورا مطالعه کنند، حتماً «حماسهٔ حسینی» شهید مطهری را بخوانند. او با آن که فردی دانشمند بود، اما ادبیات و کلامش همه‌فهم بود. ادبیاتی که در کتاب «عاشورا در مصاف با استیلا» وجود دارد، تخصصی است. کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند راحت‌تر می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. مطالعهٔ این کتاب اطلاعات بیشتری می‌طلبد.

نمی‌دانم چه وقت، اما شنیدم که ممکن است نوشتن برای سیدالشهدا جزء کارهای ماندگار (باقیات الصالحات) شمرده شود. بسیار امیدوارم که چند ورق کاغذ این کتاب هم در زمرهٔ کار برای سیدالشهدا به‌شمار آید.

در این بخش در حال و هوای بقعة منسوب به امام‌زاده یحیی از نوادگان امام سجاد علیه السلام نفسی تازه می‌کنیم و نیم‌نگاهی داریم به موضوع دین‌داری در سطح و بطن جامعه. در بخش جامعهٔ این شمارهٔ نشریهٔ خیمه، «رضا بابایی» در یادداشتی با نام «ادامهٔ جنگ دین و دین‌نمایی» می‌گوید: «دین و مذهب از کفر و شرک چندان آسیب نمی‌بیند که از دین‌داری‌های سطحی و شعاری زیان می‌بیند.»

در این شماره یکی از سرنخ‌های مطالعهٔ سنت‌های عزاداری طهران قدیم را در محلهٔ «درکه» دنبال می‌کنیم؛ تا برسیم به این‌که: محلهٔ با صفای شمال تهران چگونه حسینیه‌دار شد؟

شمارهٔ ۱۰۷/ مرداد ۹۳

عاشورای پرخوردار از دکتربین علوی نشان داد که گفتمان موفق‌ی دارد و فرمانروایی مطلق رویکرد بلامنازع حکومت نیست بلکه قابل خدشه است و اساساً به واسطهٔ اسلام نابی که در عاشورا معرفی شد می‌توان دکتربین آن را کنار زد و دکتربین علوی را مطرح کرد



بهشت آزادراه

آیت‌الله عباسعلی اختری

نیز تا یک حدی معمول است؛ ولی اگر بنا باشد که همه شود دعوی جناحی و گروهی این خوب نیست»...

آری این خوب نیست! لیکن باید دید، دعواهایی که خوب نیست، از کجا شروع می‌شود؟ باید از شروع آن جلوگیری کرد.

حساسیت روی سخنان مسئولان یکسان نیست! موقعیت سیاسی و مسئولیتی یک مقام بالا، زمینه بیشترین حساسیت را نسبت به کلام و تعبیرات او ایجاد می‌کند؛ چرا که به گفته پیغمبر ﷺ «رَلَهُ الْعَالِمُ مَضْرُوبٌ بِهَا النَّظَبُلُ وَرَلَهُ الْجَاهِلُ يَخْفِيهَا الْجَهْلُ»؛ «بر لغزش عالم، چون طبل کوبیده می‌شود، ولی لغزش جاهل به حساب جهل او گذاشته می‌شود». یک مقام مسئول رسمی، چنین وضعیتی دارد.

از طرفی از نظر حقوقی در جای خود روشن شده که هر کس مسئول مفهوم و معنای ظاهری کلام خویش است. یعنی هر کس باید پاسخگوی مطلبی باشد که از کلام او استفاده می‌شود! و چنین نیست که هر کس مجاز باشد به هرگونه که دلخواه اوست سخن بگوید، آن‌گاه در مقام نقد بخواند آن را توجیه کند!

سخنان مسئولان نظام جمهوری اسلامی را مردم سراسر دنیا می‌شنوند و در شرایط فعلی دنیا، زود دریافت می‌کنند که در جهت گرایش

به جناحی خاص، القا شده یا بر مبنای یک بینش عام عقلی و استدلالی استوار است؟ این چیزی است که به فهم مردم بستگی دارد، نه به میل خودمان!

چه کسی چنین ادعا کرده؟

وقتی آقای رئیس‌جمهور محترم در سخنان‌شان اظهار داشتند؛ «این قدر در زندگی مردم مداخله نکنیم، نمی‌توان به زور و شلاق مردم را به بهشت برد»، برای بسیاری از متفکران و مسئولان فرهنگ و اندیشه در این جامعه اسلامی، جای تعجب و سؤال شد که خوب چه کسی ادعا کرده یا بنا گذاشته که با زور مردم را به بهشت ببرد؟ آیا این تحلیل آیات و روایات است؟ یا تحلیل پاره‌ای از اعمال نهادهای مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است؟

چگونه رواست که برخورد با قانون‌شکنان و توهین‌کنندگان به دین و دیانت و مقدسات را (اگر هم برخورد شده باشد) که به دلیل حفظ ارزش‌های ملی و مذهبی است، به‌گونه طعنه به نهادهای دینی و قضایی و تلاش‌گران در راستای امر به معروف و نهی از منکر، این‌گونه تعبیر کنیم؟ که اینها می‌خواهند به زور مردم را به بهشت ببرند؛ لیکن به زور و شلاق نمی‌توان مردم را به بهشت برد؟

تحلیل‌گران مغرض (با توجه به سخنان مقام معظم رهبری که فرمودند از اهداف ولای امیر مؤمنان ﷺ این بوده که مردم را به بهشت برسانند) چه برداشتی می‌کنند؟ هنجارشکنان و تظاهرکنندگان به بدحجابی و بی‌بندوباری چه چراغ سبزی از این دریافت می‌کنند؟ این خود منشأ نقدهای منطقی می‌شود که گاهی به جناح‌گرایی،

تفسیر می‌شود. با توجه به بازتاب پاره‌ای از سخنان مسئولان، مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، در ادامه گوشزد بعضی از رهنمودهای حکومتی امیر مؤمنان ﷺ و تأکید بر این‌که خطاها و اشتباهات فرهنگی به‌راحتی قابل جبران نیست، فرمود: «ضروری است در عرصه فرهنگی، سیاست‌های نظام به درستی درک و اعمال شود، هرگونه تغییر مسیر فرهنگ از چارچوب نظام اسلامی، موجب برهم خوردن انتظام فکری و هویت واقعی جامعه خواهد شد.»^۲

منشأ جنجال‌های فرهنگی

همیشه جنجال‌های سیاسی و فرهنگی و به گفته حضرت علی ﷺ فتنه‌ها، از اینجا شروع می‌شود که حقایق آن‌گونه که هست بازگو نمی‌شوند! ای کاش درس‌های مولا دریافت شود و همیشه چراغ راه باشد؛ آن حضرت فرمود: «... پس اگر باطل از مخلوط شدن با حق جدا ماند بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از مشتبه شدن به باطل خالص شود، زبان

کینه‌ورزان از آن قطع شود ...»^۵ پس آزادگان و آزاداندیشان، باید دیدگاه پیغمبر ﷺ و علی ﷺ و حکومت آنها را از منابع اصیل دریابند!

تبیین هردوراه

قرآن برای بهشتی ساختن مردم، راه حق را ارائه می‌کند، تا مردم راه بهشت را برگزینند؛ لیکن در مقابل شیطان نیز با تمام امکانات راه جهنم و سقوط را جلوه می‌دهد و به شدت از گرایش به راه خدا، جلوگیری می‌کند!

آیا باید شیطان و برنامه‌های او و دار و دسته او را آزاد گذاشت؟

پیغمبر ﷺ بعد از ابلاغ دستورهای خدا و بشیرو نذیر بودن با محاربان، متجاوزان، جمعیت‌های خیانت‌گر، چگونه رفتار کرد؟

اینها مسائلی بسیار روشن است. خوب است بیانات زیبای قرآن و دودمان وحی را همیشه فهرست وار مرور کنیم:

ای پیغمبر ما

«آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده، بازخوان، کلام‌های خدا تغییر‌پذیر نیست، هرگز جز درگاه او پناهی نمی‌توان یافت. با کسانی که صبح و شب خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند صبر کن و بساز و نظرت را از آنها مگذران به سوی دیگران که توجه به زینت دنیا کنی و اطاعت مکن از سخن آن‌که دلش از ذکر ما غافل و تابع هوای نفس و اهل تفریط است و بگو «حق» آن است که از طرف پروردگارتان آمده، پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود، البته ما برای ظالمان آتشی ... آماده کرده‌ایم ...»^۶

«و ما انسان را از نطفه مخلوط آفریده‌ایم و او را شنوا و بینا ساخته‌ایم؛ به حقیقت راه را به او نشان داده‌ایم، پس یا پذیراست و سپاسگزار یا ردکننده است و کافر. البته ما برای کافران غل و زنجیرها و آتش مهیا کرده‌ایم.»^۷

«ای پیغمبر، شاید تو از تأسف این‌که ایمان نمی‌آورند، خود را به هلاکت می‌افکنی؟»^۸ «گویا خود را به هلاکت می‌افکنی که ایمان نیاورند؛ اگر می‌خواستیم از آسمان نشانه و معجزه‌ای می‌آوردیم که همه گردن‌ها در مقابل آن فرود آید.»^۹ این همه گویاست که ایمان با زور و اجبار ارزشی ندارد و کسی آن را نگفته است؛ چرا که اطاعت با اجبار، سزاوار بهشت و پاداش نیست. همان‌گونه که ارتکاب زشتی از روی اکراه گناه نمی‌تواند، باشد! چه در صورت اجبار و فقدان اراده و اختیار، وعده بهشت و جهنم لغو خواهد بود.^{۱۰}

پاداش بهشت و کیفر دوزخ، برای آنانی است که با میل و اراده خود، اعمال موجبات هر کدام را انجام داده‌اند.

دشمنان و محاربه فرهنگی

آری این‌گونه خدا راه بهشت را پیش روی بندگان نهاده و به وسیله پیغمبر بشیر و نذیر ابلاغ فرموده؛ اما دشمن اصلی خدا و بندگان نیز بیکار ننشسته‌اند! در مقابل جریان‌های خداگرا، شیطان‌ها و عوامل آنها نیز به ارتباط با شیاطین دعوت می‌کنند و سعی می‌کنند انسان‌ها را از خدا دور سازند؛ تا ضعیف گردند و مستکبران و متجاوزان بتوانند بر آنها سلطه داشته باشند! به همین دشمنی‌ها در آیات متعدد توجه داده شده است.^{۱۱}

سراسر تاریخ گواه است و مردم دنیا، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دیدند که تمام دشمنان خارج و داخل و جریان‌های استکباری صهیونیستی و کشورهای نفاق‌پیشه منطقه، برای براندازی این نظام به‌صف شدند، ولی قدرت دفاع و مقاومت امت حق‌گرا آنها را ناامید کرد.

مردم ما آشکارا مشاهده کرده و می‌کنند که دشمنان بعد از ناامیدی از پیروزی نظامی، همه توان و امکانات خود را در جهت تهاجم فرهنگی و محاربه و جنگ فرهنگی به کار گرفته‌اند و از هر گروه و دسته‌ای که بتوانند برای هدف شوم خود استفاده می‌کنند!

گروه‌هایی با قلم، گروه‌هایی با فیلم و سی‌دی‌های مستهجن و کسان بسیاری نیز با تظاهر به فساد و گناه علنی و هنجارشکنی، در خدمت شیطان بزرگ و کوچک هستند؛ تا مردم را از راه بهشت بازدارند و به راه جهنم ببرند!! کار اینها فریب دادن، گمراه کردن، حقایق را جز آنچه هست نشان دادن و ... شیطان می‌گوید، آری شما مجبور نبودید؛ «من بر شما سلطه‌ای نداشتم، جز این‌که شما را دعوت کردم، شما نیز پذیرفتید ...»^{۱۲}

ضرورت دفاع از حدود فرهنگی

استقلال ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، اقتضا می‌کند که مرزداران در مرزداری کوتاهی نکنند؛ اگر بنا باشد که هر جا دشمن حمله آورد، مرزداران عقب کشیده و میدان را برای تاخت و تاز بیگانه مهاجم خالی کنند؛ دیگر کشوری نمی‌ماند! در واقع کوتاه آمدن در مرزداری یعنی پذیرش برداشتن مرزها و آن نابودی کشور و استقلال و تمامیت ارضی است.

مرزداران قانون، اخلاق، فرهنگ و اعتقادات نیز، باید مرزهای فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی را نگاه دارند و در مقابل مهاجمان و محاربان با دین و ایمان بایستند و مقاومت کنند و اگر جزاین باشد، دیوارهای کشور «لا اله الا الله ...» که امام هشتم ﷺ اشاره فرموده‌اند، فرو می‌ریزد. خداوند برای هر چیزی حدی و مرزی قرار داده است و برای هر کس که از آن حد بگذرد و تجاوز کند نیز حدی و کیفری قرار داده است.^{۱۳}

در قرن‌های پیش، شاید اهمیت حمله و ضربه

با قلم و فسادانگیزی و محاربه فرهنگی بر مردم پوشیده بود؛ اما در این عصر و زمان، هر متفکر آگاهی می‌داند محاربه فرهنگی و جوسازی برای هنجارشکنی و توهین به ارزش‌های یک نظام، به مراتب از حمله و محاربه فیزیکی و نظامی بدتر است و با دقت و تحلیل، روشن می‌شود که ناشران فحشا و مروجان منکرات و آزادی‌طلبان به معنای بی‌بند و باری (ولو کورکورانه) مجریان برنامه مدون تهاجم فرهنگی هستند و با ارزش‌های نظام، محاربه می‌ورزند، که ما را از دین برگردانند. مطابق تفسیر رهبران معصوم ﷺ در آیه «وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ»^{۱۴} اضلال مردم بدتر از کشتن است.^{۱۵}

در آیه فوق می‌گوید: «هر کس دیگری را به قتل برساند مثل آن است که همه مردم را کشته است.» (اکنون به تبیین فلسفه عمیق آن نمی‌پردازیم) لیکن دو مورد از قتل‌ها را استثنا می‌کند که پسندیده است:

۱. آنجا که کسی را به دلیل قاتل بودن «قصاص» می‌کنند.
۲. آنجا که کسی به فسادانگیزی در جامعه پرداخته است و جان و مال مردم رتابه می‌کند، او سزاوار قتل است.

قرآن در آیات بسیاری گمراه‌کنندگان شیطان‌صفت را مذمت می‌کند و آنها را مانند منافقان، شایسته کیفر می‌داند. چه آن‌که این‌گونه انسان‌ها، راهزنان فضائل و کمالات هستند و با فساد و رواج منکرات، برترین نعمت مردم، یعنی دین و امنیت را از آنان سلب می‌کنند. قرآن در مقام دستور برخورد با جنگ افروزان، می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛ «فتنه‌انگیزی از قتل بدتر است.»

به هر حال، هر چه ابزار تبلیغی اجانب و دشمنان دین، مجهزتر می‌شود، مصادیق محاربه و افساد نیز گسترش می‌یابد و بعضی روایات نیز به این مصادیق اشاره دارند. در آیه بعد از آیه فوق (۳۲ مانه)، حکم محاربان و مفسدان را بیان می‌کند!

آنچه توضیح داده شد، زمینه پرداخت به این بحث است که زور و شلاق اگر باشد، برای آن نیست که کسانی را به‌زور به بهشت برند؛ بلکه برای حفظ حدود الهی و ارزش‌ها و حفاظت از مرزهای عقیده است که نیازمند فرصت دیگری است.

۱. میزان الحکمة، نقل از فصل (اصول کافی کتاب التوحید باب الجبر والقدر)
۲. همان، نقل از عین‌الخبار
۳. نهج‌الفصاحه، ص ۳۵۷
۴. در دیدار ۹۳/۴/۲۳
۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰
۶. سورة کهف، آیه ۲۹-۲۷
۷. سورة کهف، آیه ۴-۲
۸. سورة کهف، آیه ۳۲
۹. الشعرا، آیه ۳ و ۴
۱۰. حضرت امیر ﷺ در روایتی
۱۱. سورة انعام، آیه ۱۱۶-۱۱۲ و ۱۲۳
۱۲. سورة ابراهیم، آیه ۲۲
۱۳. وسائل‌الشیعه، ج ۱۸ (باب ان کل من خالف الشرع فعليه حد او تعزیر)
۱۴. مانه، آیه ۳۲
۱۵. نور‌الثقلین، ج ۱، ص ۶۱۹
۱۶. سورة بقره، آیه ۲۱۷

جنگ دین و دین‌های

دین، از دینداری های شعاری بیشتر آسیب می بیند تا از کفر و شرک!

عزاداری برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) همه دین نیست؛ بلکه بخشی از مذهب است و اگر این بخش، با دیگر بخش های دین و مذهب، هماهنگ نباشد، به دام شیادان و پول پرستانی می افتد که با کمترین بصیرت و معرفت، بیشترین ادعا را دارند. اینان، چنان چهره ای از پیشوایان دینی ارائه خواهند کرد که جز خامان و ساده دلان، پذیرای آن نیستند، و سرنوشتی را برای جامعه دینی رقم می زنند که از دست هیچ دشمن کینه جویی بر نمی آید.

مناسبت هایی مانند عاشورا و فاطمیه، این فرصت را پدید می آورند که مؤمنان گرد هم آیند و چراغ ایمان را در دل های خویش برافروزند؛ اما آنگاه که این مجالس و محافل، از اهداف کلان دینی، فاصله گیرند یا در جای خود ننشینند، نیرویی عظیم علیه دینداری حقیقی در اعماق جامعه پدید می آورند و همه قداست و احترام آنها، صرف مخالفت با روح دین و دینداری می شود. جهان امروز، میدان جنگ دین و کفر نیست؛ جهان امروز و حتی دیروز، صحنه نبرد میان دین و دین نمایی است. دین و مذهب، از کفر و شرک چندان آسیب نمی بیند که از دینداری های سطحی و شعاری، زبان می بیند. اگر پس از قرن ها سینه زنی و گریستن برای حسین (علیه السلام) هنوز حسینی نشده ایم، اگر پس از قرن ها عزاداری برای علی (علیه السلام) هنوز دورترین آدم ها از مرام حضرتش هستیم، باید در آنچه کرده ایم و می کنیم، به دیده تردید بنگریم.

اکنون، دو بار در سال، و هر بار ۱۰ روز، برای حضرت زهرا (علیها السلام) گرد هم می آیم و اشک همچنان راه های ورود دین و معنویت و اخلاق به جامعه، ناهموار است. هنوز فاطمیه های ما از گریستن برای رنج های فاطمه (علیها السلام) فراتر نرفته اند. چرا؟

عزاداری ها در ایام محرم و فاطمیه در ایران،

فاطمه زهرا (علیها السلام) هیچ نیازی به فاطمیه ندارد اما جامعه دینی به يك يك ثانيه های این مجالس نیازمند است تا انرژی و نیرویی را که از این محفل ها می گیرد پشتوانه زیست ایمانی خود در میان انبوهی از مسائل فردی و اجتماعی کند

رضابابایی

دچار آسیب هایی شده است که بی اعتنائی به آنها، آینده ای تیره و تار، برای مذهب و جامعه دینی ایران رقم خواهد زد.

تاریخ زندگی

مراسم عزاداری در جوامع شیعی، بیش از آن که چشم به آینده داشته باشند، گذشته را می نگرند و در لحظه هایی از تاریخ توقف کرده اند. در جامعه پیچیده و سرشار از آسیب های ذهنی و عینی ایران، هر مجلسی که به هربهانه ای برگزار می شود، فرصتی است طلایی و گرانبها برای همگرایی بیشتر در جهت حل مسائل جامعه. اما فاطمیه های ایران، چنین نقشی را برعهده نمی گیرند؛ زیرا به طور معمول کسانی که میکرفون های این مجالس را در دست دارند، تحلیل دقیق و عمیق علمی، از مسائل انسان معاصر، به ویژه زنان، ندارند. حتی می توان گفت در دوره تاریخی خویش زندگی نمی کنند. فاطمه زهرا (علیها السلام) هیچ نیازی به فاطمیه ندارد؛ اما جامعه دینی به يك يك ثانيه های این مجالس نیازمند است تا انرژی و نیرویی را که از این محفل ها می گیرد، پشتوانه زیست ایمانی خود در میان انبوهی از مسائل فردی و اجتماعی کند؛ اما به طور معمول، کسانی که این مجالس را می گردانند، مهارتی جز بازگویی بخش هایی از تاریخ، به شیوه هنری و گاه تحریف شده ندارند.

زن معاصر، مسائل و نیازهایی دارد که اگر برای آنها پاسخی نیابد یا راه درست مواجهه با آنها را نشناسد، گرفتار آسیب های گشوده می شود. از سوی دیگر، مجالس فاطمیه در ایران، مسائل زنان را در ایران، به مسئله حجاب و عفاف و حضور سیاسی در مسیرهای از پیش تعیین شده، فرو کاسته است. از این رو است

که متأسفانه، همواره بخش نخبه جامعه زنان، با همه عشق و علاقه ای که به حضرت زهرا (علیها السلام) دارد، از این مجالس فاصله می گیرند و برای بازسازی روحی و اعتقادی خویش، راه های دیگر را تجربه می کنند. این کناره گیری، گستره انسانی فاطمیه ها را به حواشی جامعه، محدود می کند. هراندیشه و ساختاری که در جذب نخبگان و دانش آموختگان جامعه، توفیق بیشتری داشته باشد، امید بیشتری برای بقا و پویندگی دارد.

اختلاف محوری

رسالت فاطمیه، زنده نگه داشتن نام و مرام فاطمه (علیها السلام) دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. اما فاطمیه های ایران، بیش از آنکه توفیقی در این رسالت داشته باشند، در برجسته سازی اختلافات توفیق مند بوده اند؛ گویی زهرا (علیها السلام) جز مخالفت با خلافت ابوبکر و جز رنجی که در روزهای پایان عمر کشید، هویت دیگری ندارد! به همین دلیل است که به رغم قرن ها عزاداری، جامعه ایرانی، شناخت دقیق و روشن و کاملی از زندگی و اندیشه های ایشان ندارد و نام فاطمه (علیها السلام) بیشتر مظلومیت و رنجیدگی را تداعی می کند. این هویت سازی، گره چندانی از مسائل زنان امروزگار نمی گشاید. بانوی معاصر، با مسائل و مشکلاتی روبه رو است که حل آنها، از عهده ذهن های بسیار قوی و مجرب و جهان دیده نیز به دشواری بر می آید. محتوایی که مداحان این مجالس، تولید می کنند، زنان را در همان مجالس به هیجان می آورد؛ اما در کوچه و خیابان و دادگاه و خانه و اداره و ... چندان دست گیر نیست. زیرا بخش بسیار اندکی از مسائل جامعه زنان، در حوزه سیاست و تجربه های تاریخی می گنجد، و آنچه از سخنرانی ها و مداحی های این محافل به گوش ها می رسد، بیشتر توصیه های کلی و برآمده از ذهنیت های تاریخ زده است.

زن معاصر در جامعه نامتوازن ایران، مسائلی دارد که حل آنها در گرو عقلانیت است و از این رو، جز آنچه کیفیت عقلایی دارد و گام در مسیر خردمندی می گذارد، گرهی از کار فرو بسته او نمی گشاید. مثلاً، از مهم ترین مسائل زنان در جهان امروز، «حقوق زن» در خانه، محل کار، جامعه و در احکام جزایی و مدنی کشور است. سمت و سوی فاطمیه های ایران، در مسیر آشنایی زنان با حقوق دینی و مدنی آنان گام بر نمی دارد. بیشترین توفیقات این مراسم، منفور سازی چند شخصیت تاریخ صدر اسلام است؛ اما هیچ گاه نتوانسته اند زن مسلمان معاصر را به مرتبه ای از جایگاه اجتماعی برسانند که در احیای حقوق مدنی و شهروندی زنان که دغدغه اصلی هر زنی در زیست اجتماعی است پیشرو باشند.

پیشه سالاری

فاطمیه های رسمی و غیر رسمی، بخشی از دینداری جامعه ایرانی شده است؛ بدون آن که به درستی معلوم شود جایگاه فاطمیه و نسبت آن با دین الهی چیست. از سوی دیگر، فقط کسانی از عهده تبیین این مهم بر می آیند که شغل و جایگاه و اعتبار اجتماعی آنان، موقوف به برگزاری این مراسم نباشد. کسانی که از این راه امرار معاش می کنند و اعتبار و جایگاه یافته اند، هرگز قادر به تبیین علمی و تاریخی این پدیده نیستند؛ زیرا هیچ کس حاضر نیست پیشه خود را به تلاطم بیندازد. این وظیفه را تنها کسانی می توانند به سرانجام برسانند که وابستگی مالی و اعتباری به این گونه مراسم نداشته باشند. رابطه عاطفی و دینی، غیر از ارتباطات شغلی و معیشتی است. متأسفانه، فاطمیه ها در ایران، بیشتر در دست کسان و اندیشه هایی است که هویت و معیشت و جایگاه اجتماعی خود را وامدار همین مجالس اند و از این رو، در برابر هر گونه نقد و خردگرایی و تغییر، با همه قوا و انگیزه می ایستند و مردم ساده دل را نیز علیه منتقدان خود می شورانند. بخش عظیمی از توده های مردم به این گروه، به چشم قبول و احترام می نگرند و متولیان مجالس به راحتی می توانند این بخش از مردم را سمت و سوی سیاسی و عقیدتی و حتی فرهنگی بدهند. در سال های گذشته، آشکار شد که آنان حتی در برابر مراجع تقلید نیز مقاومت می کنند و راه خود را می روند.

کمیت گرایی

هر پدیده ای باید دست کم به اندازه هزینه ای که تولید می کند، سودمند باشد. ناکامی های فرهنگی و اخلاقی، جامعه دینی را در ایران، به این اندیشه انداخته که چرا ما به مقداری که عزاداری می کنیم، از فرهنگ پیشرو و اخلاق اجتماعی برتر، برخوردار نیستیم. بی اخلاقی، فقط هم جنس بازی نیست. دروغ، ریا، بی همتی، بی اعتنائی به حقوق دیگران، بی نظمی، حق کشی، بی انصافی و سنگدلی با مخالف و ... بخشی از بی اخلاقی های رایج در جامعه ما است. این وضعیت حاد اخلاقی، این پرسش را در اذهان بر می انگیزد که چرا ما به رغم این همه اهتمام به عاشورا و تاسوعا و فاطمیه، الگو و اسوه جهانیان در فرهنگ دوستی و اخلاق مداری نیستیم. برخی، چاره را در افزایش برنامه های هیئت و گسترش مجالس عزاداری دیده اند و سخن از ایام عزاداری «محسنیه» و «باقییه» و «کاظمیه» و ... می گویند. اینان می اندیشند که مشکل در «کمیت» است، نه «کیفیت». از این رو پیوسته در می کوشند بر ابعاد صوری و شمار مجالس در اکثر روزهای سال بیفزایند؛ غافل از آن که افراط

در این جان نزیویرانگراست.

بسیاری از بزرگان و مجتهدان دوراندیش، این نکته ظریف و بسیار مهم را گوشزد کرده اند که افراط در عزاداری ها، نتیجه ای جز تفریط ندارد. آیت الله العظمی شبیری زنجانی، در دیدار با جمعی از روحانیان و فضلاء حوزه علمیه قم گفته اند: «افراط در عزاداری ها به تفریط می انجامد. جامعه نمی تواند نسبت به این همه عزاداری پیایی مراقبت داشته باشد و سرانجام به انکار مجموع عزاداری ها روی می آورد. همین طور پشت سر هم دهه درست کردن، توسط جامعه قابل پذیرش نیست و به مرور زمان زمینه انکار مجموعه عزاداری ها به وجود می آید... امروزه برخی از منبری ها و مداح ها حرف های بی سند و مجلس های بی سندی را ترویج می کنند و پس از ترویج آن در جامعه، هرگونه مجلس شادی را در این ایام هتک حرمت می نامند.»^۱

اکنون که مهار سیاسی اجتماعی جامعه و مناصب حکومتی در اختیار ما (دینداران) است، باید بدانیم که اگر در استفاده از سرمایه ها و امکانات ملی، در هر راهی، افراط کنیم، آینده دین را در این مرز و بوم به مخاطره انداخته ایم و فردا را که معلوم نیست در دست چه کسانی خواهد بود، برای دین و دینداری ناامن کرده ایم. بهترین راه و روش در این زمینه، سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام) است. باید دید آیا آنچه اکنون در میان ما می گذرد، همان است که آنان می خواستند و به عمل می آوردند. آیا آن روز که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مسند حکومت نشست، همین رفتارها را داشت؟ افزودن بر این، شمار مجالس عزاداری و مناسبت های سوگواری، به همین سیرت و سان که اکنون در میان ما است، سیره کدام معصوم (علیه السلام) است؟ آیا فاطمه (علیها السلام) از ما بیش از سوگواری، عمل به وظایف دینی و انسانی خود را نمی خواهد؟ وقتی دینداران را پیوسته در این گونه مجالس گرد هم می آوریم و از آنان اشک و آه می گیریم، این توهم را در آنان پدید آورده ایم که دینداری همین است و بس. به واقع، حس دین جویی و معنویت خواهی آنان را ارضا می کنیم و این گمان را در ایشان پدید می آوریم که با حضور دائمی در مجالس عزاداری، حق دینداری را ادا کرده اند؛ حال آن که اگر دینداری، هزار عرصه و صحنه و حوزه داشته باشد، یکی از آن همه، سوگواری برای معصومین (علیهم السلام) است، و آن نیز باید همسو با دیگر آموزه های دینی و حقایق تاریخی باشد، تا گره گشا و معنویت افزا باشد؛ وگرنه آسیب های فراوانی بر دینداری جامعه تحمیل می کند، و چون چهره موجه و سیمای مقدس دارد، کسی را یارای مقابله با آن نیست.

۱. پایگاه اطلاع رسانی معظم له، اسفند ۹۲.



محلۀ باصفای شمال تهران چگونه حسینیۀ دار شد؟

اطلاق عاشق

اگر بخواهیم در لابه لای صفحه‌های تاریخ طهران قدیم به دنبال سنت‌های عزاداری باشیم، می‌توانیم یکی از سرنخ‌های آن را در محلۀ «درکه» جست‌وجو کنیم. محله‌ای با کوچه‌پس‌کوچه‌های باریک که بیشتر اهالی آن را سادات تشکیل می‌دهند. در این گزارش گذار تاریخی سنت‌های عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در محله‌های درکه، ریشه سنت‌های قدیمی عزاداری و مراحل ساخت و بازسازی حسینیۀ محلۀ درکه، تعزیه‌خوانی اهالی اوین و یک شعر قدیمی را در کتاب‌های تاریخی بررسی کرده‌ایم. جالب است بدانید محلۀ «درکه» برای طهرانی‌های قدیم به نام محلۀ سادات شناخته شده و تا همین امروز هم امام‌زاده و حسینیۀ معروفش، دوستداران زیادی را به سمت خود می‌کشاند. تاریخچه عزاداری حسینی در این محله به زمانی برمی‌گردد که امامزاده

•: سنت عزاداری قدیمی اهالی درکه

وقتی همه اهالی در آنجا جمع می‌شدند، روضه می‌خواندند و در غم جد بزرگوارشان سوگواری می‌کردند. رسمی که در آن زمان بین آنها رواج داشت، «لتم» نام داشته است. این سنت برگرفته از شیوۀ خاص عزاداری عرب‌هاست که در آن زمان انجام می‌شده است. در این سنت عزاداری، عزاداران با دست به سرو صورت خود می‌زدند و آه و ناله می‌کردند. این شیوۀ عزاداری در بین اهالی درکه (محلۀ سادات) ادامه داشت تا این‌که پس از وفات امامزاده محمدولی و خاکسپاری ایشان، اهالی تصمیم به برپایی یک حسینیۀ می‌گیرند. به دلیل باریک بودن کوچه‌ها امکان برپایی خیمه وجود نداشته است. به همین دلیل، مردم محله یا در آرامگاه امامزاده خیمۀ عزاداری برپا می‌کردند و یا در روزهای سرد زمستان در خانۀ پیرغلام محله، مراسم عزاداری را به جا می‌آوردند. این روند ادامه داشت تا این‌که بنای امامزاده تکمیل شد و از آن به بعد، اهالی در آنجا با شعرها و

سبک‌های سنتی آن زمان عزاداری می‌کرده‌اند.

•: برپایی خیمه در میان محله

بعد از گذشت سال‌ها از برگزاری مراسم عزاداری و بزرگتر شدن محلۀ درکه، ریش سفیدان محله تصمیم گرفتند برای محله تکیۀ بزرگی راه بیندازند، چون فضای امامزاده دیگر گنجایش آن جمعیت زیاد را نداشته است. به این ترتیب در فضایی پایین‌تر از امامزاده، درست در وسط محلۀ درکه، در فضای بازی خیمۀ امام حسین (علیه السلام) را برافراشتند. آن اوایل، حسینیۀ ساختمان نداشت و اهالی با وجود شرایط بسیار سخت آب و هوایی عزاداری می‌کردند. در آن زمان، پرده‌ای در گوشۀ حسینیۀ انداخته شده بود که در آن واقعۀ کربلا به تصویر کشیده شده بود و تعزیه‌خوان از روی آن، واقعۀ کربلا را با احساسی خاص برای

مردم توصیف می‌کرد و بعد از آن، روضه‌خوان مرثیه‌سرایی می‌کرد و اهالی گریه می‌کردند. آخر مجلس هم به عنوان نذری، قیمه یا آبگوشت خاص آن محله را می‌دادند.

•: بازسازی حسینیۀ قدیمی درکه

به دلیل سرمای زیاد، مردم محله در سال ۱۲۸۲ش. تصمیم گرفتند، بنای حسینیۀ را همراه با یک مسجد بسازند که این‌کار با زحمت و مشقت بسیار زیادی پس از پنج سال تمام شد؛ چون اهالی مجبور بودند برای رساندن مصالح و لوازم ساخت به شهر مراجعه کنند و با اسب و وسایل مورد نیاز را به آنجا برسانند و یا سنگ‌هایش را با کندن کوه تأمین کنند. تاریخ‌نوشته‌های کتاب «طهران قدیم تا تهران جدید» حاکی از آن است که حسینیۀ سادات درکه را تا به حال چند بار بازسازی کرده‌اند. بار اول امام جماعت مسجد جامع، حاج آقا «سید محمد موسوی مطلق»، بانی شد و با سرپرستی او و کمک اهالی محله در سال ۱۳۴۶ش. تعمیر و بازسازی حسینیۀ را شروع کردند. این بازسازی ۲ سال طول کشید. بار دوم مرداد ۱۳۷۸ بود که باز هم اهالی خیردور هم جمع شدند و حسینیۀ را تعمیر و بازسازی کردند. این بار شش ماه طول کشید. حالا ظاهر حسینیۀ خیلی تغییر کرده و به اصطلاح امروزی شده است. جالب آن‌که خادمان حسینیۀ درکه در اصل حسینیۀ را خودشان تعمیر کرده‌اند. این در، طوری باز می‌شود که عَلم بزرگ حسینیۀ می‌تواند به راحتی از زیر آن عبور کند.

•: دسته‌های میهمان در اوین و درکه

تا همین ۶۰. ۵۰ سال پیش، اهالی درکه، در مکان حسینیۀ کنونی چادر و طاق‌نما می‌زدند و مراسم‌شان را برگزار می‌کردند. آنها آن‌قدر عشق و اعتقاد داشتند که مشهور بود بی‌وضو کار نمی‌کردند و چادرها را با نوحه و گریه برپا می‌کردند. حسینیۀ در آن زمان، ۱۰ تا ۱۱ طاق داشت و هر طاق هم برای یک طایفه بود که غذا و نذری بدهد. یک طاق‌نمای دوقلو هم بود که در کنج قرار می‌گرفت. یکی از رسم‌های جالب اهالی درکه در روزهای عاشورا و تاسوعا این است که در این روزها دسته‌های عزاداری از محلۀ اوین به سمت درکه راه می‌افتند و بعد از یک عزاداری مفصل در درکه، ناهار مهمان درکه‌ای‌ها می‌شوند. درکه‌ای‌ها با قربانی کردن گوسفندهای نذری جلوی دسته‌های عزاداری اوینی‌ها از آنها پذیرایی می‌کنند. باقیمانده گوسفندهای نذری هم می‌ماند برای شام غریبان، که مسئولان حسینیۀ با آنها غذا درست می‌کنند و مردم خود درکه میهمان حسینیۀ می‌شوند. روز تاسوعا هم درکه‌ای‌ها به

اوین می‌روند و اوینی‌ها از دسته‌های عزاداری درکه پذیرایی می‌کنند. در اربعین حسینی، اوینی‌ها کاروان تعزیه‌ای دارند که بعد از اجرای تعزیه در اوین، به سمت درکه می‌آیند و بعد از اجرای عزاداری و تعزیه برای درکه‌ای‌ها، دوباره به اوین برمی‌گردند. مراسم عاشورا، تاسوعا و اربعین که به صورت مشترک بین اوین و درکه برگزار می‌شود، آن‌قدر باشکوه است که هنوز هم مردم از نقاط مختلف شهر برای دیدن این مراسم به درکه می‌روند.

•: پیرغلامان و هیئت‌های قدیمی درکه

از قدیمی‌های سرشناس حسینیۀ درکه آقای «سید علی میرمرتضایی» است که پدرش از مداحان و شاعران درکه بوده و خودش هم یکی از خادمان حسینیۀ محسوب می‌شود. او کارهای حسینیۀ را با شور و اشتیاق انجام می‌دهد و در منزل خودش هم، هیئت جوانان درکه را راه انداخته و پسرش هم مداح هیئت است. آقای میرمرتضایی ماکتی از حرم امام حسین (علیه السلام) را با ذوق و ظرافت خاصی ساخته و در گوشه‌ای از حسینیۀ گذاشته است. «سید مفید سیدحسینی»، یکی دیگر از خادمان قدیمی و باصفای حسینیۀ است و پسرش سید حمید، جوان‌ترین شهید درکه، که در ۱۶سالگی شهید شده است.

در ماه‌های محرم و صفر، شور و حرارت زیادی در حسینیۀ برپاست. حسینیۀ شلوغ می‌شود و هرکس کاری می‌کند. چون نذورات و قربانی‌ها زیاد است، مردم خودشان دست به کار می‌شوند و کارها را پیش می‌برند. اهالی به حسینیۀ اعتقاد زیادی دارند و قصه‌های زیادی از آدم‌هایی که حسینیۀ روح و جسم‌شان را شفا داده، سرزبان‌هاست.

برای مردم درکه هنوز هم عزاداری‌ها حال و هوای دیگری دارد. قربانی کردن گاو و گوسفند جلوی دسته‌های عزاداری، سنگ‌زنی و خواندن شعر سنگ به کف بین چه‌ها می‌کند ذکر شه کربلا می‌کند

بخشی از مراسم آنهاست. مراسم شام غریبان، کاروان شتر و تعزیه که از اوین به درکه می‌آید، همه از جلوه‌های عزاداری باشکوه درکه‌ای‌ها در ماه‌های محرم و صفر است.

•: تاریخچه روضه‌خوانی در ایران و تهران

مراسم عزاداری بر مصائب امام حسین (علیه السلام) تاریخی بسیار طولانی دارد. مطابق اخبار تاریخی اولین بار، طایفه بنی‌اسد هنگام دفن شهدای کربلا بر سر مزار آنان مویه و زاری کردند. بعدها این آیین‌ها به صورت جسته و گریخته در میان شیعیان مناطق عراق و ایران رایج بود؛ تا اینکه در زمان آل بویه سامانی جدی یافت و تثبیت شد. در دورۀ صفویه عزاداری‌ها شکل

آشکارتر و همه‌گیرتری پیدا کرد و کم‌کم شکل عزاداری‌ها تغییر کرد. مجالس گریه و مویه‌ای که در دوره‌های قدیم برای شهدا برگزار می‌شد، جای خود را به مراسمی داد که پیچیدگی آن در دوران قاجار به اوج رسید.

در سال نهم هجری ملاحسین کاشفی هراتی، با استفاده از مقاتل مختلف و کتب تاریخی کتابی به نام «روضۀ الشهداء» تدوین و آن را وقف عام کرد و چون تنها کتاب در این زمینه بود، به زودی بین مردم مشهور شد و هرکس مراسم عزاداری داشت، از روی آن برای مردم می‌خواند و مردم گریه می‌کردند. بعد از آن اسم این مراسم به روضه‌خوانی و سپس به اختصار «روضه» نامیده شد. هر کس سواد خواندن و نوشتن داشت می‌توانست از نوشته‌های روضۀ الشهداء برای روضه‌خوانی استفاده کند.

در طهران قدیم نیز وضع به همین صورت بود و مراسم مختلفی در روزهای عاشورا و تاسوعا توسط مردم برگزار می‌شد که بخش مهمی از آن شامل نوحه‌خوانی و روضه‌خوانی و راه‌اندازی دسته‌های سینه‌زنی در کوچه و خیابان‌ها و تکیه‌ها و حسینه‌ها و اماکن متبرکه و گاهی در بعضی از خانه‌ها بود.

کوچه‌ها و محله‌ها در ماه‌های محرم و صفر سیاه‌پوش می‌شدند و به احترام ایام، اعمال زشت و ناپسند از کوچه و بازار رخت برمی‌بست. شوخی و خنده، تفریح و مزاح و خوشگذرانی و عیش و نوش در این روزها پسندیده نبود و سرود و شادمانی را دشمنی با امام حسین (علیه السلام) می‌دانستند. در این ۲ ماه حتی عقد نکاح و عروسی نیز تعطیل می‌شد و آن را شوم و بدعاقبت می‌دانستند؛ چنان‌که اکنون هم چنین است.

یکی از اشعار مشهور و قدیمی که درکه‌ای‌ها در روزهای اربعین حسینی می‌خوانند این شعر است:

منظر دل‌های ماست، کرب و بلا ی حسین

مرغ دل ما زند، پریه هوای حسین

یک نگه کربلا، به بود از صد بهشت

جنت اهل دل است، صحن و سرای حسین

دیدن باغ بهشت، مژده به زاهد دهید

زاهد و حور و قصور، ما و لقای حسین

تربت پاکش بود، داروی هردردمند

دار شفای خداست، کرب و بلا ی حسین

ملک سلیمان بود، در نظرش بی‌بها

آن که گدایی کند، پیش گدای حسین

هرکه رود کربلا، بوسه به خاکش زند

بشوند از قدسیان، بانگ و نوای حسین

چون به عزاخانه‌اش، پا نپی آهسته نه

بال ملایک بود، فرش عزای حسین

خنده‌کنان می‌رود، روز جزا در بهشت

هرکه به دنیا کند، گریه برای حسین

غم نخورد بعد از این، بهر سرای دگر

آن که «شکوهی!» شود، نوحه‌سرای حسین

بار سفر به شوق زیارت یکی از سلاله‌های پیامبر ﷺ می‌بندیم و در اطراف مشهدالرضا، پایتخت معنوی و زیارتی ایران، به پابوس امامزاده‌ای واجب‌التعظیم می‌رویم. بقعهٔ منسوب به امامزاده یحیی، نوادهٔ امام‌سجاد ﷺ یکی از آرامگاه‌های بلندپایه و نامدار استان خراسان رضوی است که سالیان سال است شهرت جهانی یافته است و از اقصی نقاط ایران و کشورهای عربی شیفته‌وار به دیدار آن حضرت می‌آیند و با پیش‌کش ره‌آوری شایسته از پاک‌دلی و اخلاص، برآوردن نیازهای خویش را آرزو می‌کنند.

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



هجده ساله هزار ساله

در هوای روستای میامی، زیارتگاه نورانی نوۀ امام‌زین‌العابدین علی‌علیه السلام ➡ حامد صفایی‌پور

بر فراز کوهی در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی مشهد مقدس، در میان جادهٔ مشهد سرخس روستایی واقع شده است به نام میامی. در میامی، بقعه‌ای منسوب به سیدی است که نسبش با سه واسطه به امام‌سجاد ﷺ می‌رسد: حضرت یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زیدبن‌عل ی ﷺ. یحیی‌بن‌حسین ﷺ، بردارزادۀ همان یحیی‌بن‌زیدبن‌علی‌بن‌حسین ﷺ نوۀ مشهور امام‌زین‌العابدین ﷺ است؛ که بنا به روایات مشهور تاریخی، پس از پدر شهیدش حضرت زید ﷺ به خونخواهی شهدای کربلا، به مقابله با بنی‌امیه و افشای جنایات آنان پرداخت و به همین سبب همواره مورد تعقیب امویان بود.

بقعهٔ یحیی‌بن‌زید یا یحیی‌بن‌حسین بن‌زید؟

امامزاده یحیی‌بن‌زید ﷺ عموی یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زید ﷺ برای ادامهٔ مبارزات خود علیه بنی‌امیه، به خاطر نداشتن امنیت جانی به نینوا (کربلا) و سپس به مدائن و ری و از آنجا به نواحی سرخس و بیهق هجرت کرد و در مناطق خراسان و طوس به جنگ با لشکریان نصر بن‌سیار، حاکم اموی خراسان پرداخت. پس از مبارزات و رشادت‌های بسیار در این جنگ‌ها، سرانجام حضرت یحیی‌بن‌زید ﷺ

به شهادت رسید و امویان سروری را از تن جدا کرده و برای حاکم اموی زمان فرستادند. بعدها ابومسلم خراسانی قاتلان یحیی را به قتل رساند و انتقام خون او را از قاتلان آن حضرت گرفت و بدن یحیی را که در شهر جوزجان (واقع در افغانستان امروزی) به دار آویخته شده بود، از دار پایین آورده، غسل داد و کفن کرد و بر آن نماز خواند و در همانجا او را دفن نمود و تا یک هفته عزای یحیی را به پا کردند و و در آن سال هر کودکی که در خراسان متولد شد نامش را یحیی گذاشتند.

بنابراین بدن یحیی‌بن‌زید ﷺ در جوزجان افغانستان و بقعهٔ متبرکهٔ سر یحیی‌بن‌زید ﷺ نیز که برای حاکم اموی فرستاده شده بود، در یکی از قصبات حومهٔ شهر کوفه در عراق قرار دارد. روایت مشهوری حاکی از آن است که سر مقدس یحیی‌بن‌زیدبن‌علی ﷺ در جادهٔ مشهد سرخس به فاصلهٔ ۵۵ کیلومتری از شهر مشهد بر فراز بلندی و در یک کیلومتری روستای میامی دفن شده و امروز زیارتگاه دوستداران اهل‌بیت ﷺ است که این روایت البته صحیح نیست. چون بقعهٔ متبرکه‌ای که در روستای میامی دفن شده، منسوب به امامزاده جلیل‌القدر جناب یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زید (برادرزادۀ یحیی‌بن‌زید) است که در کتیبهٔ سردر مزار

ایشان نیز به این موضوع تصریح شده است. گرچه در افواه و در بسیاری از مطبوعات و خبرگزاری‌ها، به اشتباه آن را بقعهٔ یحیی‌بن‌زید می‌خوانند.

برخلاف یحیی‌بن‌زید ﷺ که در برخی تواریخ به زندگی‌اش پرداخته شده، دربارهٔ شخصیت این امامزادهٔ بزرگوار، یعنی یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زید، اطلاعات تاریخی کمتری در دست است که برخی از این اطلاعات نیز ظاهراً با مشخصات افراد دیگر از جمله یحیی‌بن‌زید خلط شده است. همین‌قدر گفته شده که یحیی فرزند حسین‌بن‌زیدبن‌علی ﷺ با کنیهٔ ابوالحسن بوده که در اوایل قرن دوم به دنیا آمده و سیرهٔ نیاکان خود را در مبارزه با حاکمان جائز اموی ادامه داده و مطابق برخی روایات در ۱۸ سالگی به شهادت رسیده است. گفته‌اند او علاوه بر کمالات معنوی از روحیهٔ سلحشوری و شجاعت خاصی برخوردار بوده است. بر سر در مزارش نوشته‌اند: «امامزادهٔ برحق یحیی‌بن‌حسین ذوالدمعه ابن زید الشهیدبن‌الامام زین‌العابدین ابن‌الحسین ابن‌علی‌بن‌ابی‌طالب کرم‌الله وجهه».

در مسیر امامزاده یحیی علی‌علیه السلام

بقعهٔ امام‌زاده یحیی علی‌علیه السلام بر فراز کوهی در میان جادهٔ مشهد سرخس و در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی مشهد (از توابع بخش رضویه) واقع شده است. بارگاه‌ها با گنبدی فیروزه‌ای، در یک کیلومتری روستایی به نام میامی. روستایی که به برکت وجود مقبرۀ منسوب به امامزاده یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زید ﷺ سال‌هاست به یک محل زیارتی سیاحتی در مشهد مقدس تبدیل شده است. این بقعهٔ متبرکه هر روز میزبان زائران بسیاری است که از راه دور و نزدیک به سوی آن می‌شتابند و طلب حاجت می‌کنند. مزار امامزاده در یک ساختمان سیمانی با گنبدی که بر فراز آن برآورده شده، جای گرفته است. ضریح منور امامزاده یحیی‌بن‌حسین‌بن‌زید ﷺ به صحن و سرای بقعه، جلوهٔ خاصی بخشیده است. ضریحی از جنس فولاد که با ورق‌های طلا و نقره و کتیبه‌ها و کنده‌کاری‌هایی زینت یافته است، هر روز دست‌های گره خورده‌ای را به خود می‌بیند که به این امامزاده بزرگوار متوسل می‌شوند.

طی سال‌های اخیر، به همت خیرین و خادمان گمنام و نیز ادارهٔ کل اوقاف خراسان رضوی پیشرفت و آبادی خوبی در منطقه صورت گرفته است. وارد بقعهٔ متبرکهٔ امامزاده یحیی علی‌علیه السلام که می‌شویم آینه‌کاری‌ها و چلچراغ و جاراها بر شکوه و جلال آن افزوده است. امروز دیگر به سبب مرمت‌های صورت گرفته، چیزی از ساختمان قدیمی بنا که متعلق به قرن دهم هجری قمری است، باقی نمانده. در واقع بنای آرامگاه از ویژگی‌های معماری سده دهم هجری تبعیت

می‌کند، به طوری که اجزاء و عناصر به وجود آورندهٔ آن هیئت معماری دورهٔ صفویه را به ذهن می‌آورد. بنای بقعهٔ حضرت یحیی علی‌علیه السلام مشتمل بر رواقی چهار ضلعی، گنبد فیروزه‌ای رنگ دوپوسته، مناره‌های طرفین ورودی و کتیبه‌ای سنگی بر سر در آن، تاریخ و بانی آن را شخصی به نام «ابوسعید» در سال ۹۳۷ ق. ذکر کرده است. بنای مزبور مقارن با سال‌های اولیه حکمرانی شاه طهماسب صفوی بنیان گرفته است.

دوستداران اهل‌بیت ﷺ همه‌روزه به‌ویژه در پایان هفته، از اقصی نقاط ایران ایران و کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای عربی و آفریقایی به پابوسی امامزاده می‌شتابند و با توسل، دست‌نیاز در پنجره ضریحش می‌زنند. در میان خارجی‌ها، شیعیان کشور کویت بیش از دیگران به این آستان دل بسته‌اند و هنگام تابستان به صورت کاروانی و خانوادگی برای بهره‌گیری از فضای معنوی این امامزاده، به ایران و مشهدالرضا و میامی می‌آیند. محبان اهل‌بیت ﷺ برای برآوردن حاجات خود، وجوهاتی را نذر بازسازی ساختمان امامزاده کرده‌اند. اهالی روستای میامی و نواحی اطراف مشهد مقدس، به سبب کرامات زیادی که از امامزاده یحیی علی‌علیه السلام دیده‌اند، هر هفته آبگوشت نذر می‌کنند و گروه‌گروه به سمت این بارگاه مشرف می‌شوند. بسیاری از اهالی روستا و شهرهای اطراف بر خود واجب می‌دانند که تمام نمازهای یومیۀ خود را در این مکان نورانی برپا دارند.

اقامۀ نماز جماعت صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء و سخنرانی بین‌الصلاتین و بیان احکام و معارف اسلامی، یکی از برنامه‌های منظم امامزاده است. در ایام سوگواری و ولادت ائمه اطهار ﷺ حضور باشکوه زائران در این حرم مشهود است. محفل قرآنی که در بقعه امامزاده برگزار می‌شود، قرآن‌دوستان و حافظان بسیاری را به خود جذب کرده است. زائران در ایام هفته برای خواندن ادعیهٔ پرفیض کمیل، ندبه و توسل در این حرم مطهر شیفته‌وار از راه دور و نزدیک خود را به میامی می‌رسانند. از این رو اتوبوسرانی مشهد نیز خط مجزایی به مقصد این امامزاده اختصاص داده و در ایام هفته هر ۴۵ دقیقه یک سرویس از میدان عدالت مشهد تا امامزاده حرکت می‌کند.

حضور بیش از پنج میلیون زائر در سال و نیز هیئت‌های مذهبی که به مناسبت‌های خاص در بارگاه امامزاده یحیی علی‌علیه السلام حضور پیدا می‌کنند، باعث شده تا امکانات رفاهی جهت آسایش زائران فراهم شود. از این رو در اطراف بقعه ۲۵۰ باب سوئیت و اتاق، سالن غذاخوری، حمام آب شفا، کشتارگاه گوسفند، پایگاه اورژانس و فوریت‌های پزشکی، بازارچه صنایع دستی و مواد غذایی، شهر بازی جهت سرگرمی و بازی کودکان احداث شده است. ضمن

اینکه ۱۵ هکتار جنگل‌کاری و فضای سبز برای استراحت مسافران و زائران صورت گرفته است.

روایتی از کرامات حضرت

دفتر ثبت کرامات امامزاده یحیی علی‌علیه السلام را که ورق می‌زنی می‌توانی گوشه‌هایی از کرم و لطف این بزرگوار را مشاهده کنی. روایت‌های واقعی که خادمین و مسئولان حرم آنها را به ثبت رسانده‌اند. در بین صدها کراماتی که ثبت شده، یکی از آنها که آدم را دگرگون و توجه را جلب می‌کند خادم افتخاری بود. مدتی می‌شد که با خودش دعوا داشت. مردد بود. بالاخره دست مهدی را گرفت و کشید به طرف پنجره فولاد. مقابل امام علی‌علیه السلام که ایستاد، خجالت کشید که بلند حرف بزند. زیر لب آهسته چیزی گفت و دوباره به راه افتاد. مهدی هم بی‌آن که بداند، کجا می‌رود به دنبال بابا روان شد و هیچ هم نگفت اصلاً نمی‌توانست چیزی بگوید. آخر دو روز پیش تشنج کرده و زبانش بسته شده بود. دکترها هم به جوانی‌اش افسوس می‌خوردند و برایش دعا می‌کردند. اما مهدی...

باز بابا دست مهدی را محکم تر فشرد، حالا او می‌دانست کجاست و برای چه آمده؟ صحن و سرای امامزاده یحیی علی‌علیه السلام را خوب می‌شناخت. بابا گفت: یا شاهزاده یحیی! به جان مادرت قسم، پسرم را شفا بده!

بابا عاجز شده بود. گریه می‌کرد. ضجه می‌زد. و هی می‌گفت: اگر شفا ندهی روز محشر به مادرت شکایت خواهم کرد.

سیدی کنارش ایستاده بود. لبخندی ر لب داشت، براندازش می‌کرد. به مهدی گفت: دامادم می‌شوی؟

مهدی خندید. با همان لبخند جواب داد: بله آقا چرا که نه؟ سید با خنده گفت: پس بگو «اشهد ان لا اله الا الله»

آن وقت دستی بر سر مهدی کشید و گفت: بابات در حال رفتن است، زود برو دنبالش. مهدی دوید طرف بابا. مادر فریاد زد: مهدی جان کجا می‌روی؟ و او با التهاب گفت: مادر نگران نباش به دنبال بابا می‌روم. مادر مات و مبهوت نگاهش می‌کرد، انگار تمام حرف‌ها توی گلویش گره خورده بود. همه‌مه شد. مهدی بغض کرده بود. مردم شادی می‌کردند. آخر دوباره از آقا کرم دیده بودند.

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳





بچه مسلمانان وِزِیْن ۲۰۱۴

منصوره مصطفی زاده

دوستی رفته بود حج. وقتی برگشت، فقط چند بطری آب همراه آورده بود. برای دیدنش که رفتیم، به هر کس به اندازه ته بطری آب زمزم داد و یک تکه کاغذ. کاغذی که رویش نوشته بود: «از طرف شما فلان قدر به مسجد شیعیان مدینه اهدا کردم و در فلان جا و فلان جا برای تان نماز خواندم.» همین. تمام سوغاتش از مکه و مدینه و منی و عرفات همان تکه کاغذ بود، که بیشتر از همه تی شرت های تایوانی و اسباب بازی های چینی دیگری که از زائران مکه گرفته بودیم، چسبید.

پیرمرد فوت کرده بود و یک خانه مانده بود برای بچه هایش که وصیت کرده بود وقفش کنند. یکی می گفت مسجدش کنیم، یکی حسینیه، یکی مدرسه و یکی که آوانگارد تر از بقیه بود، گفت درمانگاهش کنیم. برادر کوچک تر دست همه شان را گرفت و برد بخش کوچکی از یک بیمارستان که دانشمندان علوم پزشکی داشتند روی ضایعات نخاعی کار می کردند و با استفاده از سلول های بنیادی، تعدادی از جانبازان و معلولین را که سال ها روی صندلی برخدار نشسته بودند، سر پا می کردند. بهشان نشان داد که آن جا تخت کم است و حقوق پایین است و شرایط کار سخت و برای چنین جراحی وقت های چند ماهه و چند ساله می دهند. بعد برگشتند خانه پدری و روی کاغذ نوشتند و امضا کردند که خانه را مغازه کنند و اجاره بدهند و از درآمدش تخت اضافه

شود به بخش ضایعات نخاعی و حقوق یک دانشمند سلول های بنیادی پرداخت شود.

❖ ❖ ❖
محرم پارسال حاج آقا محسن ۲۰ روز، روزی دو هزار تا غذا داده بود. خانه خودش شمال شهر بود. مشتری غذایی هم اغلب ساکنان همان جا بودند. صف غذا از کوچه خودشان می رفت تا کوچه پایینی و دور می زد و می رفت تا یکی دو کوچه پایین تر. از صبح صف بود تا عصر و باز هم غذا بود. دیگر همه می دانستند که در خانه حاج محسن تمام محرم باز است و غذاست که می رود بیرون. حیاط و پارکینگ خانه هم مجلس روضه بود؛ اما آن ۲۰۰ نفر روضه کجا و آن ۲۰۰۰ نفر غذا کجا. قبل از محرم امسال بچه ها کلی نقشه کشیدند و کلی جمله های مختلف و تأثیرگذار را با هم تمرین کردند و رفتند سراغ حاج محسن. دوستان پسرش بودند. شروع کردند با کلی اشک و آه و ناله از خاطرات شان تعریف کردن که در فلان محله همین تهران بزرگ چقدر خانواده دخترهایشان را از نداری می فروشند و پسرهایشان خفت گیر و دزد می شوند و مادرهایشان کارگری می کنند و بچه هایشان می آیند گدایی در همین محله های شمال شهر.

بعد از این که اشک های حاج محسن حسایی سرازیر شد، یکی ضربه آخر را زد: «حاج آقا! بیاین امسال بی خیال غذا دادن به دروهمسایه شین. اینا که وضع شون بهتر از شما نباشه، بدتر نیست. هیچ کدوم هم گشنه نمی مونن.

این برنج و گوشت و روغن و لپه و لوبیا رو، بار کنین همین طوری خشکه ببریم تو اون محله. یه کیسه برنج واسه شما چیزی نیست، ولی واسه اونا مصرف یه سال شونه. امام حسین (علیه السلام) هم راضی تره والا...!» حاج محسن که تازه فهمیده بود چه نقشه ای برایش کشیده اند، نگاه به پسرش کرد که از اول تا آخر پشت دوستانش ساکت نشسته بود. گفت: «همه اش نقشه تو بود، نه؟!» وقتی خندید، فهمیدند کار تمام شده. یک بنر بزرگ زدند جلوی در خانه حاج محسن، که آن سال کسی صف نبندد جلوی در. پول غذاها را هم برنج و چیزهای دیگر خریدند و خودشان تقسیم کردند و برای حاج آقا چند تا صدای ضبط شده آوردند از دعای خیر مادرها. بعید است سال دیگر و سال های بعد هم کسی جلوی در خانه حاج محسن صف ببندد. اما او هم راضی تر است که ۲۰۰ تا غذا بدهد به مجلس روضه و بقیه اش را به کسانی که هیچ وقت آنها را ندیده و نخواهد دید.

❖ ❖ ❖
می شود بعضی چیزها را عوض کرد، نو کرد، up to date کرد. می شود عادت های قدیمی را به شکل جدیدی درآورد که برای همه بهتر باشد. می شود بچه مسلمان بود و در ۲۰۱۴ یک جور دیگر مسلمانی کرد. می شود عادت های کهنه مان را بگذاریم بماند برای سال های کهنه و خلاقیت به خرج بدهیم برای سنت های نو. خدا کمک مان خواهند کرد؛
حؤل حالنا الی احسن الحال.

هیئت

ایده هایی برای معاشرت بهتر در هیئات مذهبی و گزارش اولین نشست فصلی شورای هیئات مذهبی از مطالب این شماره بخش هیئت است. در این شماره در گفت و گوهایی با «رضا معممی مقدم»، مدیر کل تشکل های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی و «ابراهیم غلامرضایی»، رئیس گروه هیئات مذهبی و مداحان سازمان تبلیغات اسلامی، موضوع رابط فرهنگی را به عنوان پنجمین رکن در هیئات مذهبی مورد مذاقه قرار داده ایم.



می‌خواهم بی‌آنکه با مقدمه‌چینی طولانی سر شریفتان را درد بیاورم، از چندین ایده قرآنی، مناسب با حال و هوای هیئت‌ها و کانون‌های مذهبی سخن بگویم. امیدوارم این نوشته کوتاه بهانه لازم را به دست جوانان پرشور و تحول‌خواه بدهد، و انگیزه‌ها و اراده‌هایی را برای عمل به وصیت رسول خدا برای همراهی قرآن و عترت برانگیزد و به میدان عمل آورد.

❖ ۱. قرآن خودش برنامه است، نه برنامه‌ای برای آغاز برنامه!

در غالب جلسات مذهبی، قرآن خوانده می‌شود؛ یعنی کسی که قاری نامیده می‌شود، و احتمالاً صوت دلنشینی دارد یک تلاوت مجلسی می‌خواند، تا «برنامه» شروع بشود. این نگاه این آسیب جدی را دارد که کم کم در ضمیر ناخودآگاه ذهن ما این عادت و باور غلط ته‌نشین می‌شود که قرآن بهانه‌ای برای شروع جلسه است. مثلاً من دوستی را که بیرون جلسه ایستاده است، صدا می‌کنم و می‌گویم: علی! بیا! قرآن تمام شد! جلسه دارد شروع می‌شود! واقع در این نمونه، عمل شروع جلسات با قرآن، با شروع جلسات با سرود ملی و برخی مقدمات دیگر فرقی نمی‌کند و این یکی از آفات هر تکرار بی‌اندیشه و عمل بی‌روح است. برای جبران این مشکل طرح‌های متنوعی می‌تواند به ذهن برسد که نویسنده خود تجربه طراحی و اجرای یکی از این طرح‌ها را داشته است

ایده‌هایی برای معاشرت بهتر با قرآن

حامد صفایی‌پور

❖ طرح تنفس با قرآن

در این طرح، قرآن آغازین جلسات از یک تلاوت مجلسی به یک تلاوت اندیشمندانه تبدیل می‌شود. این کار با تهیه متن‌هایی صورت می‌گیرد که محتوای آیات را «قبل» از تلاوت نه به صورت مستقیم بلکه با استفاده از اشاراتی کوتاه و گذرا بیان می‌کند. این امر ذهن شنونده را منتظر می‌گذارد، تا خود را «آماده» شنیدن کلام حق کند. در واقع هدف واقعاً شنونده و در حالت استماع باشد و قرآن بر او «نازل» شود. همان‌طور که قرآن در دل حادثه‌ها و طی ۲۳ سال از زبان رسول خدا بر دل و جان همراهانش نازل شده است. و آنان طعم خوش این آیات را در دل حادثه‌ها و سرد و گرم روزگار چشیده‌اند.

مثلاً فرض کنید امشب شب عاشورا است و قرار است برنامه هیئت با تلاوت قرآن شروع شود. خوب! چه چیزی دلچسب‌تر از این که موضوع متن قرآنی و آیات متناسب با مفهوم شهادت، جهاد در راه خدا، رجوع به سمت خداوند و... باشد؟ چه مقدمه‌ای تکان‌دنده‌تر از این که در این شب، ۳۲ نفر از سپاه عمر سعد از شنیدن صوت مناجات و نوای تلاوت قرآن لشکر حسین (علیه السلام) از خیمه‌گاه خود بیرون زدند، و در خلسه شنیدن نوای مناجات و تلاوت لشکر حسین (علیه السلام) خود را به سپاه امام رساندند! ...

برای اختصار، توضیحات بیشتری درباره اهداف و روش اجرای طرح تنفس با قرآن نمی‌دهم، برای آشنایی بیشتر و خواندن نمونه‌هایی از این متن‌ها، می‌توانید به سایت پیشانی* (بخش ایده‌های فرهنگی) مراجعه کنید.

❖ ۲. روز مبعث، روز تولد قرآن!

روز مبعث روز تولد قرآن است، روز خواندن به نام پروردگار!، اقراء باسم ربك الذی خلق؛ از معنوی‌ترین اعیاد مسلمین. آیا قبول دارید که گرامی‌داشت این مناسبت در میان ما شیعیان کم‌رنگ است؟ می‌خواهم از این ایده دفاع کنم که از اساس لازم نیست همه هیئت‌ها به‌طور ثابت و ادواری همواره درباره یک‌سری از مناسبت‌ها فعالیت کنند. «ایام‌الله» در این روزها خلاصه نمی‌شود، و جامعه نیز به حرف‌ها و بیان‌های تازه، نیازمند است. این نیاز در خود بچه‌ها و کارگزاران و خادمان هیئت‌ها نیز وجود دارد. کارهای جدید سیستم‌های اجرایی و نیروی انسانی ما را شاداب و به‌روز می‌کند. آیا روا نیست اعیادی مثل قربان و مبعث به‌طور جدی‌تر، همراه با برنامه‌هایی قرآنی در برنامه هیئت‌های ما قرار بگیرد؟ چه اشکالی دارد یک هفته جشن و برنامه‌های متنوع دیگر به مناسبت عید مبعث با موضوع شناخت قرآن برگزار شود؟ خود این برنامه‌ها به صدها طریق می‌تواند در اجرا و هدف‌گذاری متنوع و جذاب باشد.

❖ ۳. جنگ أحد! سالروز شهادت حضرت حمزه (سید الشهدای پیامبر)

۹ شوال، سالروز جنگ احد است. تقریباً ۵۰ آیه قرآن در سوره آل عمران درباره جنگ احد است. در واقع این حادثه از جهت تعداد آیاتی که بدان مربوط است، بی‌رقیب است! به نظر من، موضوع جنگ احد می‌تواند موضوعی بسیار مناسب برای کارهای قرآنی باشد به‌خصوص این‌که موضوع شکست تلخ احد، این استعداد را دارد که هیئت‌ها و کانون‌های مذهبی در پرتو توجه به آن، به بازسازی تشکیلاتی و مدیریتی خود بپردازند و از تجربیات این شکست تلخ در تاریخ اسلام و اشارات قرآن توشه بگیرند. برای تأمل بیشتر در این باره شما را به کتاب «أحد، قلعة مدیریت»، نوشته آقای «لطف‌اله میثمی» ارجاع می‌دهم.

❖ ۴. یوسف و مریم، دو جوان قرآنی

به اعتقاد شیعیان، تمام صفات خوب انبیاء الهی در حضرت ختمی مرتبت و امامان طاهرین جمع است؛ از طرفی درباره برخی از ائمه اطهار مثل امام کاظم و امام عسکری (علیهما السلام) مطالب موجود در کتاب‌های تاریخی و حدیثی به‌نسبت اندک است. آیا با توجه به این دو نکته نمی‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم به عنوان یک هدف راهبردی (استراتژیک) یک راه مطمئن در معرفی اولیه خدا و اهل بیت (علیهم السلام) استفاده از تصویر مطمئن و مؤثری است که

قرآن از انبیاء و اولیاء الهی تصویر کرده است. در این میان دو شخصیت یوسف (علیه السلام) و مریم (علیها السلام) این خصوصیت مهم را دارند که داستان و نقاط عطف زندگی آنها مربوط به جوانی است. داستان یوسف در قرآن، تنها داستانی از داستان‌های انبیاء است که در نهایت بلاغت و زیبایی تنها در یک سوره و در ۱۲ صفحه آمده است. این نکته هم بر زیبایی‌های این داستان افزوده و هم کار قرآنی بر اساس آن را آسان می‌کند. به اینها باید اضافه کرد که از اساس، زبان همه ادیان الهی در انتقال مراد خود، استفاده از داستان و تمثیل است؛ و این نکته مهمی است که در آموزش‌های دینی جامعه ما مغفول واقع شده است. به‌طور خاص، داستان یوسف می‌تواند جوان ما را برای مبارزه با آلودگی‌ها مقاوم سازد. یوسف در محیط آلوده و در هنگامه رویاروی چهره‌به‌چهره با گناه چه کرد؟ «... قال معاذ الله! انه ربی احسن مثوای!...»؛ «پناه بر خدا! بهترین جایگاه من نزد خداوند است!»

آیا رواست که اعجاز قرآن در دست ما باشد، و مشکلات بسیاری از این جنبه در میان ما و خانواده‌هایمان دائماً در حال رشد؟! ...

❖ حرف آخر

پیشنهادهای اجرایی، آموزشی و تحقیقاتی دیگری نیز قابل طرح است. منتها ترجیح می‌دهم اختصار این نوشته رعایت شود. مهم



برمانازل شو!

زبان همه ادیان الهی در انتقال مراد خود استفاده از داستان و تمثیل است و این نکته مهمی است که در آموزش‌های دینی جامعه ما مغفول واقع شده است

این است که زاویه نگاه ما برای استفاده از قرآن قدری تغییر کند و دامنه و گستره بیشتری را در بر بگیرد. قرآن نباید تنها زینت سفره عقد، حرز مسافران و سرمایه کتاب‌فروشی‌ها باشد. حقیقت این است که «واژه‌ای در قفس است» و پرونده شکایت رسول خدا از ما، همچنان مفتوح است: «... وقال الرسول: يا ربِّ اِنَّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا.»

*www.pishani.ir



لازم نیست همه هیئت‌ها به‌طور ثابت و ادواری همواره درباره یک‌سری از مناسبت‌ها فعالیت کنند «ایام‌الله» در این روزها خلاصه نمی‌شود و جامعه نیز به حرف‌ها و بیان‌های تازه نیازمند است



چرا تجربه‌های هیئت منتقل می‌شود

اولین نشست فصلی شورای هیئات مذهبی در سال ۱۳۹۳ ✨ ایمان رسولی

اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی، نخستین نشست فصلی شورای هیئات مذهبی در سال جاری (۱۳۹۳ ش.) را ۲۴ خرداد، با حضور رؤسای شورای هیئات مذهبی ۳۱ استان کشور در سالن اجتماعات معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی برگزار کرد.

در ابتدای این نشست «رضا معتمدی مقدم»، مدیر کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان گفت: «اگر مجالس مذهبی بتواند محتوا و مضمون معارف دینی را بر اساس اقتضات زمان و نیاز مخاطب ارائه کند، موفق

عمل کرده است.» ایشان مجالس مذهبی را که مشحون از عشق به ائمه اطهار است و با عروة الوثقی امامت مردم را به توحید متصل می‌کند، یکی از مهم‌ترین روش‌های سبک زندگی اسلامی برشمرد و تصریح کرد: «در این منظومه، مبلغان و ستایشگران در هیئات مذهبی، مردم را نه با زور بلکه با افزایش معرفت و عشق به خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به حیات طیبه سوق می‌دهند؛ که قطعاً رضوان الهی را به دنبال خواهد داشت.»

وی با تأکید بر این که وظیفه هیئات مذهبی، بسترسازی برای رهنمون شدن مردم به بهشت

است، تأکید کرد: «درخواست ما این است که شما فعالان فرهنگی و مذهبی نسبت به شیوه‌های عملیاتی کردن مدیریت جهادی در هیئات مذهبی برنامه‌ریزی کنید. شما باید بر اساس اولویت‌ها و مخاطرات اسلام و انقلاب فعالیت کنید. امروز مجاهدان سوریه و عراق که با تکفیری‌ها جهاد می‌کنند، منتظران حقیقی و واقعی امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فی‌الارض) محسوب می‌شوند؛ چون حقیقت امر این است که استکبار می‌خواهد اسلام وهابی حاکم باشد؛ نه اسلام انقلابی.»

«حجت‌الاسلام حسین روحانی‌نژاد»: «معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات

اسلامی» سخنران بعدی این نشست بود. ایشان ضمن تبیین فلسفه غیبت صغری و کبری امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فی‌الارض) با بیان این‌که وجود حضرت مهدی فیضی است بین پروردگار خالق و عالم هستی و اشاره به این‌که، این عقیده ویژه تشیع است و در سایر مکاتب به صورت‌های دیگری آمده است و از دیدگاه شیعه منجی عالم بشریت ویژگی‌های خاص خود را دارد، گفت: «یکی از الزامات هیئات مذهبی ترکیب قرآن و عترت است. ولی فقیه به ما دستور داده و در اساس‌نامه سازمان تبلیغات اسلامی هم بر آن تأکید شده که ما تشکل‌های دینی را سازماندهی کنیم. لذا برگزاری این نشست‌ها هم‌افزایی، هم‌گرایی، تبادل نظر و اطلاعات، ارتقاء فعالیت‌ها و پویایی فکر و اندیشه را به دنبال خواهد داشت.»

معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «مقام معظم رهبری فرموده‌اند: باید ۱۰ میلیون حافظ قرآن در کشور داشته باشیم. اگر ۹۱ هزار هیئت مذهبی هر کدام ۱۰۰ نفر را آموزش قرآن بدهند و از میان این ۱۰۰ نفر ۱۰ نفر حافظ قرآن بشوند به این مهم خواهیم رسید.»

«حجت‌السلام قره‌شیخ‌لو»، رئیس سازمان دارالقرآن الکریم، نیز با حضور در نشست فصلی شورای هیئات مذهبی به فعالیت شش هزار تشکل قرآنی در سه قالب مؤسسات قرآنی، خانه‌های قرآنی شهری و خانه‌های قرآنی روستایی در کشور اشاره کرد و افزود: «سازمان دارالقرآن الکریم سه مأوریت اصلی را پیگیری می‌کند که مورد تأیید مقام معظم رهبری نیز هست: مأوریت اول ما توسعه آموزش‌های قرآنی در سطح کشور است.

در طی این سال‌ها ۱۰۵ هزار معلم قرآن توسط سازمان دارالقرآن تربیت شده است. مأوریت دوم ما ساماندهی مشارکت‌های مردمی در حوزه فعالیت‌های قرآنی است. تلاش ما این است که زمینه حضور مردم را در فعالیت‌های قرآنی فراهم کنیم. نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم مأوریت مهم دیگر سازمان دارالقرآن است. علاوه بر این سازمان فعالیت‌های دیگری از جمله تبلیغ‌های قرآنی، برگزاری مسابقات و جشنواره‌های قرآنی و اعطای مدرک به حافظ قرآن کریم را برنامه‌ریزی و انجام می‌دهد.»

در این نشست «حجت‌الاسلام محمدرضا زائری»، مدیر مجموعه فرهنگی سرچشمه، یکی از خلاءهای جدی در هیئات مذهبی را انتقال ندادن تجربه‌ها دانست و گفت: «اگر اصلاحی باشد در هیئات مذهبی است و اگر خطری هم باشد، باز هم در هیئات مذهبی است. این‌که هیئتی تجربه‌های مفید خود را در اجرای

برنامه‌های مختلف به هیئتی دیگر انتقال دهد بسیار اهمیت دارد.» ایشان با اشاره به اهمیت بسیار بالای مسئله مدیریت در هیئات مذهبی و لزوم توجه بیشتر به آن، اظهار داشت: «انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را همین هیئات مذهبی اداره کردند... اطلاعات مفید مربوط به هیئات مذهبی باید جمع‌آوری شود. بزرگانی که در عرصه هیئات مذهبی فعالیت کرده‌اند، یکی‌یکی دارند از دست می‌روند؛ حتی میراث فرهنگی هیئات مذهبی بعضی از روستاهای کشور در حال از بین رفتن است. وظیفه ماست که میراث فرهنگی هیئات مذهبی را حفظ کنیم و به نسل بعدی انتقال دهیم.»

در نخستین نشست فصلی شورای هیئات مذهبی کشور، سه کمیته تخصصی انتخاب و معرفی شدند. اعضای کمیته‌های تشکیل‌شده به شرح زیر است:

۱. کمیته طرح و برنامه

رئیس کمیته: مهندس سنجرى / خوزستان
نایب رئیس: ملک مرادی / سیستان و بلوچستان
دبیر کمیته: نوشادی / بوشهر

۲. کمیته آموزشی، فرهنگی و امور قرآنی

رئیس کمیته: دکتر محمدرضا زند مقدم / تهران
نایب رئیس کمیته: سید علی فقیه‌زاده / یزد
دبیر کمیته: عباسی مقدم / خراسان جنوبی

۳. کمیته نظارت و ارزیابی

رئیس کمیته: رحمانی نریمانی / آ. غربی
نایب رئیس کمیته: اصغر عبادی / آ. شرقی
دبیر کمیته: سبحان الله ملکی / اردبیل
این سه کمیته زیر نظر هیئت‌رئیس شورای هیئات مذهبی کشور اداره خواهند شد.





اکسپریم حُسنی

هیئات مذهبی، سازمان های غیردولتی با کارکردی فراتر از یک تجمع دینی ساده ➡ امین محمدی

توجه به شئون اجتماعی اسلام و ارتقاء کارکرد هیئات مذهبی از تظاهرات مناسکی صرف به یک کانون فرهنگی مذهبی، از دغدغه هایی است که فعالان و مصلحان فرهنگی و اجتماعی همواره با آن سروکار داشته اند. طرح ایجاد رابط فرهنگی در هیئات مذهبی نیز از سال ۱۳۹۲ ش. در راستای این دغدغه ها و به منظور ایجاد یک رکن در کنار سایر ارکان هیئت، برای تحصیل کارکردهای پرورشی و تربیتی، حماسی و انگیزشی، سیاسی، کارکرد روانی، تعالی جویی و فضیلت طلبی، پر کردن اوقات فراغت، مساعدت، دستگیری و انفاق و... در اداره کل تشکل های دینی و معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی پیگیری می شود.

در گفت وگو با «رضامعمی مقدم»، مدیرکل تشکل های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، درباره ضرورت و اهداف این طرح پرسیدیم. ایشان معتقدند: «اگر بخواهیم شأن واقعی و کارکرد حقیقی هیئت های مذهبی را در جامعه بدانیم، باید به آنها به عنوان نهادهایی اجتماعی و فراتر از یک تشکل یا تجمع دینی بنگریم.»

راه اندازی شورای هیئات مذهبی، کانون مداحان، ستاد ساماندهی شئون فرهنگی و تقویت طرح و برنامه تشکل های شاخص در سوابق کاری و فرهنگی جنابعالی، نشانگر دغدغه شما در نهادسازی دینی است؛ اکنون نیز طرح موضوع شناسایی و ساماندهی «رابط فرهنگی» را در هیئات مذهبی پیگیری می کنید. لطفاً بفرمایید «رابط فرهنگی هیئت» که در کنار ارکان دیگر هیئت یعنی «مسئول هیئت»، «واعظ»، «مداح» و «مربی قرآن» تعریف شده، دقیقاً به چه کسی اطلاق می شود؟

رابط فرهنگی هیئت یعنی مسئول فرهنگی، یعنی سرباز با نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه یعنی فرد بصیر، یعنی کسی که به شئون اجتماعی اسلام توجه دارد. در آخر سوره آل عمران آمده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ آل عمران»؛ «ای اهل ایمان صبور باشید و یکدیگر را به صبر سفارش کنید و با یکدیگر در ارتباط باشید و از خدا بپرهیزید، شاید که رستگار شوید.»

«رابط»، از ماده «ربط» است که به باب مفاعله برده شده و مصدرش مربوطه است. مربوطه معنی وسیعی دارد و هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی با عنوان مربوطه یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است.

در بعضی از روایات به علما و دانشمندان نیز «رابط» گفته شده است. امام صادق علیه السلام طبق روایتی می فرماید: «علماء شیعتنا مربوطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته و یمنعونه عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس»؛ «دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده اند و از حمله کردن آنها به کسانی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می کنند». علامه طباطبایی در مورد این آیه در تفسیر المیزان، ۲۰ صفحه توضیح دارند.

رابط فرهنگی هیئت دقیقاً چه نقشی را باید در هیئت ایفا کند؟ اجازه دهید با ذکر داستانی این چرایی را تبیین

کنم. لویی شانزدهم در محوطه کاخ خود مشغول قدم زدن بود که سربازی را کنار یک نیمکت و در میان فضای آزاد در حال نگرهبانی دید، از او پرسید: «اینجا از چه چیزی نگرهبانی می کنی؟» سرباز که دستپاچه شده بود جواب داد: «قربان! افسر گارد من را اینجا گذاشته و به من گفته خوب مراقب باشم». لویی کمی فکر کرد؛ سپس افسر گارد را صدا زد و پرسید: «این سرباز چرا اینجا جاست؟» افسر گفت: «قربان نقشه قرار گرفتن سربازها سرپست ها را افسر قبلی به من داده، من هم به همان روال کار را ادامه دادم!»

او که شگفت زده شده بود، سر نخ را دنبال می کرد؛ اما هر بار به نفر دیگری هدایت می شد. تا اینکه مادرش متوجه کنجکاوای پسرش شد، او را صدا زد و گفت: «من علت را می دانم. زمانی که تو سه ساله بودی، این نیمکت را رنگ زده بودند و پدرت به افسر گارد گفت که نگرهبانی را اینجا بگذارند تا تو روی نیمکت ننشینی و لباس رنگی نشود. از آن روز ۴۱ سال می گذرد، اما کسی به افسر نگفته است، دیگر نیازی به نگرهبانی نیست.»

یا مثلاً نذر نمک امام زاده صالح که می گویند

در گذشته های دور به دلیل عدم دسترسی به وسیله نقلیه و صعب العبور بودن تجریش در زمستان، زائران با خود نمک می آوردند و در مسیر می پاشیدند؛ تا راه را برای دیگر زائران باز کنند و از آن تاریخ به بعد، نمک هم جزو نذریات این بقعه شد؛ اما هنوز هم ادامه دارد. یا نذر شمع در عصری که تهران و خیلی شهرها آلودگی نوری دارند! یعنی نور و روشنایی بیش از حد استاندارد جهانی است باز مردم شمع نذر می کنند!

ببینید اگر قائل باشیم که هیئات مذهبی یکی از علل محدثه و پیدایش انقلاب هستند، این علت باید علت مبقیه هم باشد؛ اما با توجه به مسائل مختلف فرهنگی و اجتماعی یک هیئت به صرف اقامه عزا نمی تواند حافظ انقلاب باشد. تشکل های دینی و هیئات مذهبی اگر فرزند زمان خودشان نباشند محکوم به نابودی اند. لذا در بازتعریف رسالت هیئات، تعاریف جدیدی از هویت، فلسفه و کارکرد هیئت های مذهبی ضروری است.

برای مقابله با جنگ نرم احتیاج به قدرت نرم داریم و قدرت نرم ما در نهادهای دینی مردمی کشور نهفته است. تنها دستگاه مأذون از سوی مقام معظم رهبری برای ورود به عرصه تشکل های

دینی، سازمان تبلیغات اسلامی است. نام سازمان تبلیغات اسلامی با تشکل‌های دینی و انقلابی از جمله هیئات مذهبی عجین شده است. در اساس‌نامه‌های مختلف این سازمان در طول سال‌های گذشته، همواره به این نهاد دینی توجه ویژه‌ای شده است.

شما که می‌فرمایید کارکرد هیئات مذهبی فقط اقامهٔ عزانست، در اقق اقدامات این نهاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ومذهبی چه می‌بینید و چه کارکردهایی برای آن قائل اید؟

پاسخ این پرسش در کلام رهبر ژرف‌اندیش انقلاب چنین آمده است: «دنبال این‌اند که فکر توحیدی را، فکر ولایت را، محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) را، محبت به قرآن را، تعصب و غیرت نسبت به مبانی دینی و اعتقاد به مبارزه با ظلم را، اعتقاد به قبح و زشتی ظلم‌پذیری را از دل این مردم با انواع حيله‌ها بیرون بکشند. انواع و اقسامش را دارند انجام می‌دهند و آن را بیان هم می‌کنند.»



خیابانها
شمارهٔ ۱۰۷/مرداد۹۳

برای مقابله با جنگ نرم احتیاج به قدرت نرم داریم و قدرت نرم ما در نهادهای دینی کشور نهفته است

به نظرم هیئت مذهبی تشکل دینی است که با ماهیت مردمی، غیر حزبی و غیر انتفاعی، متشکل از اقشار مختلف اعم از زن و مرد بوده که اساساً با محوریت ترویج فرهنگ قرآن و عترت به برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی (اعیاد مذهبی، مولید و وفیات ائمهٔ معصومین ^(علیهم‌السلام)) می‌پردازد و با هدف زنده نگه‌داشتن سنت عزاداری در طول سال و به صورت خاص در ایام شهادت سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله‌الحسین (علیه‌السلام) تحت ساختار مردمی و زیر نظر هیئت امنا فعالیت می‌کند.

کارکرد هیئات فقط تظاهرات مناسکی مثل سیاه پوشیدن و دسته‌روی نیست؛ بلکه یک کانون فرهنگی مذهبی مراد است. حتماً تعریف امروز ما از هیئت با تعریف دیروز متفاوت است. هیئات مذهبی به مهندسی مجدد نیاز دارند تا پاسخگوی قشر جوان، فعال و پرسشگر جامعه باشند. از منظر جامعه‌شناختی، اگر بخواهیم شأن واقعی و کارکرد حقیقی هیئت‌های مذهبی را در جامعه بدانیم، باید به آنها به عنوان نهادهایی اجتماعی و فراتر از یک تشکل یا تجمع دینی بنگریم.

همهٔ ارکان هیئت اعم از واعظ، مداح، مربی قرآن و مسئول فرهنگی باید به‌روز شوند. منبر و خطابه که در زمان‌های گذشته از سوی دانشمندان، فضلاء و علما ارائه می‌شد برای حضور در عرصهٔ کنونی، بایست کیفیت و محتوایی مطابق با زمان بیابد. تعریف جدیدی از هویت، فلسفه و کارکرد هیئت مذهبی باید ارائه شود. ما سعی خواهیم کرد هیئت‌های مذهبی توأمان، کارکردهای مؤثر مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (نه جناحی) ایفا کنند.

شما باز تعریف هویت و کارکردهای جدید هیئات مذهبی را با چه دلایلی مطرح می‌کنید؟ ضرورت این هویت یابی و تحصیل کارکردهای جدید چیست؟ چه کارکردهایی مدنظر شماست؟

هیئت کارکردهای متفاوتی دارد که باید احیا شود؛ تا با احیای آن مانع از مسخ و خنثی شدن هیئت شویم. یکی از کارکردهای مهم هیئت عزاداری، کارکرد آموزشی یا همان دانش‌افزایی و انتقال بایسته‌ها در خلال برگزاری و انجام مراسم آن است. در هیئت با استفاده از رسانهٔ منبر و سخنرانی چهره‌به‌چهره و نفس‌به‌نفس معمولاً معارف دینی، تاریخ اسلام و احکام و اخلاق به مخاطب آموزش داده می‌شود. تقویت ایمان، مبانی دینی و معنوی مردم و جوانان در کاهش آسیب‌ها مؤثر بوده و کسی که از پایه‌های دینی و ارزشی قوی برخوردار است، به‌طور حتم هیچ موقع به دنبال مسائل سوء فرهنگی و ناهنجاری‌ها کشیده نمی‌شود.

کارکرد پرورشی و تربیتی، کارکرد حماسی و

انگیزشی، کارکرد سیاسی (نه جناحی)، کارکرد روانی، تعالی‌جویی و فضیلت‌طلبی، پر کردن اوقات فراغت، مساعدت، دستگیری و انفاق. مثلاً کارکرد سیاسی آن‌قدر اهمیت دارد که حضرت امام‌راحل می‌فرمایند: «این جنبهٔ سیاسی این مجالس بالاتر از همهٔ جنبه‌های دیگری است که هست.»

امروز صدای «هل من ناصر ینصرنی» حسین‌بن‌علی که سمبل مکتب تشیع است، راه و روش معینی را فریاد می‌زند و از طرفی هم نفی‌کنندهٔ راه و روش موجود معین دیگر است. نابودی هر پدیده‌ای زمانی فرا می‌رسد که آن پدیده، قدرت رویش، پویش و به‌روز رسانی با محیط خود را از دست بدهد. در یک چشم‌انداز کلی و جامع، هیئت‌های مذهبی در عصر حاضر با توجه به دلایلی که دربارهٔ «بحران رسالت و مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» مطرح‌شد، اگر چاره‌اندیشی نکنند از بین خواهند رفت.

آقای دکتر «قاسم واقعی» دربارهٔ ضرورت مهندسی مجدد هیئات چه زیبا فرموده بودند: «در چنین شرایطی، هیئت‌ها اگر دوباره هویت‌یابی و مهندسی نشوند، دچار فرسودگی و احیاناً مرگ سازمانی می‌شوند؛ به همین لحاظ، برای حفظ هویت و اثبات فلسفهٔ وجودی خود و پاسخ‌گویی به نیازهای عصر حکومت‌داری اسلام و همراهی و تعامل مؤثر با نظام مقدس جمهوری اسلامی باید در امور زیر، دوباره تعریف شوند

گام‌هایی باید برداشته شود که اهم آنها به شرح زیر است:

- تدوین رسالت و فلسفهٔ وجود هیئت‌های مذهبی
- تبیین، ترویج و گفتمان‌سازی از رسالت هیئت‌های مذهبی
- سازماندهی مناسب هیئت‌ها در چارچوب رسالت
- تدوین چشم‌انداز هیئت‌های مذهبی
- تهیه و تدوین راهبردها برای تحقیق اهداف چشم‌اندازی
- طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی برای اجرای راهبردها
- تهیه سازوکارهای اجرایی راهبردها، از جمله ۱.۰۷.انجام مطالعات و پژوهش‌های مورد نیاز
- ۲.۰۷.تنظیم روابط و تعامل هیئات مذهبی با دستگاه‌های رسمی
- ۳.۰۷. تربیت کادر مدیریت هیئت مذهبی در مدارس و حوزه‌های علمیه
- البته الان تعدادی از هیئات شاخص این ویژگی‌ها را دارند و ما سعی خواهیم کرد موارد مشابه زیاد شود.

کارکردهایی که شما برای هیئات مذهبی ذکر می‌کنید، در مقام نظر عالی است؛ اما فکر نمی‌کنید که اینها کمی دور از دسترس باشند؟ به گمانم مخاطبان هیئت هم از حسینیته و هیئت محله‌شان چنین انتظاراتی را ندارند؟

وظیفهٔ ما گفتمان‌سازی است و از سویی همان‌طور که ماهیت مسجد فقط برای اقامهٔ نماز نیست، هیئات مذهبی هم که عمدتاً حول محور تعظیم آیین‌ها و مناسبت‌های مذهبی و دینی به ویژه تکریم مقام حضرات معصومین ^(علیهم‌السلام) و برگزاری مراسم سوگواری حضرت اباعبدالله‌الحسین ^(علیه‌السلام) شکل گرفته‌اند، می‌توانند منشأ تحولات و خدمات و پایگاه فعالیت‌های گستردهٔ فرهنگی مذهبی باشند. هر قدر این فعالیت‌ها و کارکردها تنوع بیشتری داشته باشند، مسلماً از جذابیت و اقبال بیشتری برخوردار می‌شوند و همهٔ اقشار جامعه به ویژه قشر جوان استقبال گسترده‌تری از آنها خواهند کرد که نتیجهٔ آن افزایش اعتقادات مذهبی و دین‌باوری در سطح جامعه است.

از منظر جامعه‌شناختی، همان‌طور که قبلاً اشاره کردم؛ اگر بخواهیم شأن واقعی و کارکرد حقیقی هیئت‌های مذهبی را در جامعه بدانیم، باید آنها را نهادهایی اجتماعی و فراتر از یک تشکل یا تجمع دینی بدانیم که صرفاً به منظور و با هدف نشر و تعظیم آداب و رفتارهای دینی شکل گرفته‌اند. ضمن اینکه محدود کردن دامنهٔ فعالیت‌های هیئت‌های مذهبی به برخی آداب صرفاً مذهبی، به معنای غفلت و چشم‌پوشی از توانمندی‌ها و پتانسیل‌های ارزشمند آنها در حوزه‌های دیگر است.

به تعبیر امروزی‌تر، هیئات مذهبی، سازمان‌های غیر دولتی خودجوش و کاملاً مردمی‌اند که مبتنی بر باورها و اعتقادات ناب دینی مردم شکل می‌گیرند؛ اما کارکردی فراتر از یک تجمع دینی ساده می‌یابند.

کارکردهایی را که شما بیان می‌کنید، به نوعی دغدغه‌های مربوط به سبک زندگی دینی‌را هم دربرمی‌گیرد.

رهبری در دیدار امسال با مداحان فرمودند: «ما امکانات منحصربه‌فردی داریم... ما وسیله‌هایی داریم که این وسیله‌ها منحصربه‌فرد است؛ یکی از آنها همین شما جامعهٔ مداح هستید، این مخاطبهٔ چهره‌به‌چهره و روبه‌رو و استفادهٔ از ابزار هنر برای انتقال مفاهیم به مخاطبین در شکل انبوه آن یکی از وسایل منحصربه‌فردی است که ما داریم، آنها ندارند. این منبرها یکی از آن وسایل منحصربه‌فرد است؛ این مجالس روضه‌خوانی همین‌جور؛ این هیئات مذهبی همین‌جور. اگر محتوا و مضمون منبرهای ما، مداحی‌های ما، هیئت‌های ما، نوحه‌خوانی‌های ما، محتوا و مضمون شایسته‌ای باشد، هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند با آنها مواجهه و مقابله بکند، یعنی کاملاً منحصربه‌فرد است؛ ببینید، فرصت، این است؛ این فرصت را نباید ضایع کرد؛ این امکان را نباید از دست داد. بدتر از، از دست دادن این فرصت، این است

که ما آن را در راه بد مصرف کنیم. اگر جلسهٔ مذهبی ما و خوانندگی و مداحی ما، یا منبر ما به این نتیجه منتهی بشود، از پای منبر، بی‌اعتقاد به آینده و ناامید از آینده بلند شوند، ما این فرصت را هدر داده‌ایم و کفران کرده‌ایم این نعمت را؛ اگر از پای منبر ما یا مداحی ما مردم در حالی بلند شوند که هیچ‌گونه آگاهی نسبت به وضع خودشان و وظایف خودشان پیدا نکرده باشند، ما این فرصت را از دست داده‌ایم.»

برای آنکه هیئات مذهبی با تعریف و رویکردی که بدان اشاره شد به جایگاه واقعی و سزاوار و بایستهٔ خود برسند و نقش خطیر خود را در همهٔ ابعاد به‌ویژه در فرآیندهای اجتماعی به‌خوبی ایفا کنند، این سؤال مطرح است که چرا ما باید عزاداری کنیم؟ هدف از اینکه ما در قالب هیئات، دور هم جمع شده و عزاداری می‌کنیم، چیست؟ آیا عزاداری هدف است یا راهکار؟ امام حسین ^(علیه‌السلام) برای رسیدن به آن اهداف والا و مقدس قیام کرد: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، ارید اُنْ اُمُرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَی عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اَسیرَ بِسیرَةِ جَدَى وَ ابی»؛ «قیام من قیام اصلاح‌طلبی است. قیام و خروج کردم برای اینکه می‌خواهم امت جد خودم را اصلاح کنم. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.»

از اینجا فلسفهٔ این‌همه دستور اکید ائمهٔ اطهار ^(علیهم‌السلام) برای زنده ماندن عاشورا و اجر عظیمی را که برای عزاداری سیدالشهدا ^(علیه‌السلام) در نظر گرفته شده است، می‌فهمیم.

حجت الاسلام سید حسین موسوی مطلبی دارند: «آیا می‌توان ادعای حسینی بودن کرد و نسبت به معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی بی‌تفاوت بود؟ آیا می‌توان بین حسینی بودن و حرکت نکردن برای اصلاحات اجتماعی را جمع کرد؟ خون چه کسی مقدس‌تر از خون پاک امام حسین ^(علیه‌السلام) است؟ این خون مقدس در راه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مفاسد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ریخته شد و در رگ‌های حیات بشر جاری شد.

امروز صدای هل من ناصر حسین‌بن‌علی که سمبل مکتب تشیع است راه و روش معینی را فریاد می‌زند و از طرفی هم نفی‌کنندهٔ راه و روش موجود معین دیگری است.

ما نمی‌خواهیم حس امر به معروف و نهی از منکر، احساس شهادت، احساس جهاد و استکبارستیزی، احساس فداکاری در راه حق، در ما فراموش بشود؛ نمی‌خواهیم روح فداکاری در راه حق در ما بمیرد.

ما به هیئت نمی‌رویم که فقط عزاداری کرده باشیم؛ بلکه می‌رویم تا در طریق تکامل و انسانیت گام برداریم؛ و انسان بودن یعنی دوستدار خوبی‌ها بودن و در مسیر تحقق آنها حرکت کردن را بیاموزیم. مجالس مذهبی

نمادی برای یک خاطره نیست؛ بلکه محلی برای حرکت است.

ما به هیئت می‌رویم تا دشمن بدی‌ها و ظلم‌ها بودن و در راه نابودی و محو آنها قدم برداشتن را بیاموزیم و نسبت به فساد فرهنگی بی‌تفاوت نبودن و خود را هر لحظه در معرکهٔ عظیم نبرد حق و باطل مسئول دانستن را تمرین کنیم.» اگر جلسات مذهبی ما از همه ظرفیت‌ها و درس‌های حماسهٔ کربلا استفاده کند و پی به همه کارکردهای خود ببرد در این صورت محتوای صواب و مطلوبی را به مخاطبان ارائه خواهد داد. بی‌شک در این‌گونه جلسات افراد آگاه و بصیر و مکتبی تربیت خواهند شد. منظومهٔ آنچه گفته شد رسالت هیئات را مشخص می‌کند که تقویت محبت بین مردم با ذوات مقدسه برای حرکت به سوی حیات طیبه است.

در حال حاضر تعداد هیئات مذهبی و ارتباط شورای هیئات با رابطان فرهنگی چگونه است؟



خیابانها
شمارهٔ ۱۰۷/مرداد۹۳

تعریف امروز ما از هیئت با تعریف دیروز متفاوت است هیئت‌ها به مهندسی مجدد نیاز دارند تا پاسخگوی قشر جوان، فعال و پرسشگر جامعه باشند

سازمان تبلیغات سه وظیفهٔ هدایت، نظارت و حمایت از هیئات مذهبی را بر عهده دارد. نظارت بر ۹۱ هزار هیئت مذهبی میسر نمی‌شود، مگر به یاری شوراهای هیئات مذهبی. این شورا که در ۴۲۰ شهرستان و شعبه، ۳۱۶۷ عضو دارد، نقش به‌سزایی در هدایت تشکلهای مردمی داشته است. هیئت‌های مذهبی با توجه به مردمی بودن کارکرد خوبی در ارتقاء سطح فرهنگی مردم بر عهده دارند. در این زمینه اکنون نیاز به توجه بیشتری به این مجموعه‌ها و تشکلهای مردمی است. برای رویش و پوییش در برنامهٔ هیئات، سازمان و شورا به این نتیجه رسید که مسئولان هیئات یک معاون و کارشناس فرهنگی هم داشته باشند؛ تا بتوانند باعث تقویت بعد فرهنگی هیئت شوند.

❦ واقعا وجود رابط فرهنگی هیئت نیاز است؟ با توجه به وجود مسئول هیئت و سایر ارکان هیئت، چه لزومی به رابط فرهنگی است؟ اگر خیمه‌ای با یک عمود بر پا شود فضای کمتری را می‌تواند در بر بگیرد؛ اما اگر همین خیمه در اطراف، عمودهای کوتاه‌تری نیز داشته باشد، هم خیمه، چندبعدی می‌شود، هم فضای قابل استفاده‌تری را در اختیار می‌گذارد. آیا یک مجموعه و سازمان چون رئیس دارد همهٔ فشارها باید به ایشان منتقل شود؟ نیاز به معاون فرهنگی و معاون مالی ندارد؟ اصولاً رؤسای موفق به دنبال معاون خوب و توانمند هستند. یک مسئول خوب و فهیم هیئتی به دنبال روحانی، مداح، مربی قرآن و مسئول فرهنگی خوب برای هیئتتش است. رابط فرهنگی که توسط مسئول هیئت معرفی می‌شود، نقش اتاق فکر و طرح و برنامه را دارد.

خیابا

شماره ۱۰۷ / مرداد ۹۳



محدود کردن دامنهٔ فعالیت
هیئت‌های مذهبی به برخی
آداب صرفاً مذهبی به معنای
غفلت و چشم‌پوشی از
توانمندی‌ها و پتانسیل‌های
ارزشمند آنها در حوزه‌های
دیگر است

سه سال پیش، در خدمت یکی از تشکلهای شاخص که اگر اولین اجتماع باشکوه در برنامهٔ معظم ایام فاطمیه کشور نباشد، دومین اجتماع است، بودیم. ایشان گزارش داد که ۱۰ هزار نفر در مصلاي آن شهر جمع می‌شوند و واعظان تراز اول و ذاکران مطرح، فیض می‌دهند. از ایشان سؤال کردم: سخنران‌ها در مورد چه موضوعاتی سخنرانی می‌کنند؟ گفت: «هر چه بخواهند». پیشنهاد دادم، خوب است که مجالس ما بر اساس مسئله‌محوری و حل آن باشد. متذکر شدم وضعیت فرهنگی منطقهٔ شما از حیث تقلید از مجتهد با تأخیر انجام می‌شود، روابط دختر و پسر شیوع دارد و طلاق هم اوج گرفته است. اگر در آن ۱۰ شب به خطبا گزارشی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی بدهید و هر شب را موضوع‌بندی کنید، اثرپذیری بیشتر خواهد بود؛ بنابراین موضوعات را احصا کردیم و در تبلیغات هم لحاظ شد که هر واعظ دربارهٔ چه مباحثی صحبت کند. ایشان بعداً که بنده را دید، گفت: چقدر استقبال از محتوا و رضایت مخاطبان خوب شد. این یکی از کارهای رابط فرهنگی است.

❦ رابط یا مسئول فرهنگی هیئت چگونه انتخاب می‌شود؟

رابط می‌تواند از فرهیختگان متعهد و متخصصی که علاوه بر دغدغه‌های دینی، تعالی و پیشرفت روزافزون اندیشه‌های دینی را مدنظر دارند، باشد؛ تا در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، هدایت و نظارت عملکرد هیئات مذهبی، مسئول هیئت را معاونت کند و مسئولان هیئت‌ها برای جلب مشارکت آنها اقدام و تلاش کنند. فراموش نکنیم که استفاده و بهره‌مندی هیئت‌ها از نظرهای کارشناسانه و هدایتگر محققان حوزه و دانشگاه، نه تنها آنها را در امر ترویج و تعمیق بهتر و کامل تراندیشه‌های دینی رهنمون خواهد بود، آنها را در نقش‌آفرینی در سایر حوزه‌های اجتماع نیز کمک خواهد کرد؛ همچنین باعث جذب طبقهٔ فرهیخته به مجالس مذهبی خواهد شد. البته بسته به توان هیئت و سطح برخورداری هیئات، سطوح توانمندی رابطین هم متفاوت خواهد بود. مسئول هیئت، رابط فرهنگی را که اتاق فکر هیئت است، انتخاب می‌کند.

❦ توقع شما از رابط فرهنگی چیست؟

بنده به عنوان پیشگام گفتمان‌سازی دربارهٔ آسیب‌های عزاداری از سال ۱۳۷۹ ش. امروز معتقدم بعضی از آسیب‌شناسی‌های مطروحهٔ عزاداری، نیازمند آسیب‌شناسی است و متأسفانه منجر به هیئت‌هراسی شده است. رابط فرهنگی یعنی ایجاد مدیریت انگیزش و ابتکار در هیئات و بسترسازی برای ظهور

و بروز فعالیت‌های فرهنگی و کشف مزیت نسبی هیئت. مأموریت مدنظر برای ساماندهی رابطین فرهنگی این است که رابط، هیئت را به سوی تراز اسلامی سوق دهد؛ تا جریان‌ساز فرهنگی باشد و کارکردهای تازه‌ای را برای هیئت تعریف کند. رابطین فرهنگی می‌توانند یک نهضت اسلامی برای تحکیم و گسترش گفتمان قرآن، امام‌شناسی و انقلاب اسلامی و رشد فضایل برپا کنند.

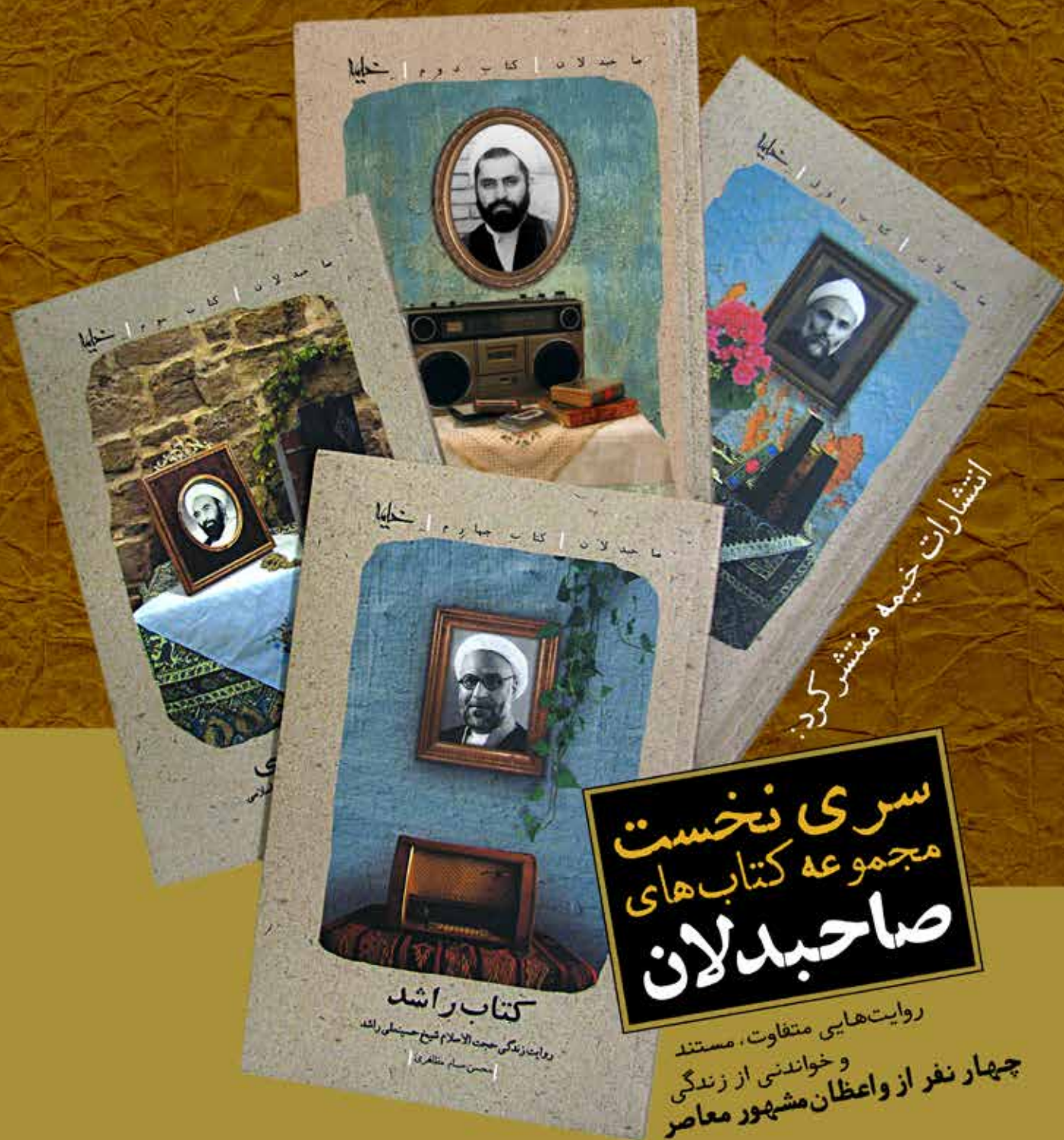
❦ به عنوان آخرین سؤال، در مورد طرح ایجاد رابط فرهنگی در هیئات مذهبی اگر مطلبی از منظر سؤالات مغفول مانده است، بفرمایید.

به‌راستی چرا در بعضی از جلسات بعد از گذشت چندین سال مخاطب رشد نمی‌کند و با ایدئولوژی و تفکر شیعی آشنا نمی‌شود؟ امام‌خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: «منبرها و سخنرانی‌های جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به‌گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد می‌کند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نروند؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شوند. منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد؛ البته من این نکته را باید به منبری‌ها بگویم و می‌گویم؛ اما به شما هم باید بگویم چون شما سخنران را انتخاب می‌کنید ...»

متأسفانه بسیاری از متدینان و پیروان ذوات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، گریه بر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را فقط هدف تلقی کرده‌اند و فقط برای زخم‌ها و مصیبت‌های آنان گریه می‌کنند. در این باره معمار کبیر انقلاب اسلامی امام‌خمینی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «یک مطلبی هم که بین همهٔ ما باید باشد، این است که این نکته را به مردم بفهمانیم: همهٔ قضیه این نیست که ما می‌خواهیم ثواب ببریم ... باید این نکته هم به مردم گفته شود، تذکر داده شود که آقا، قضیهٔ روضه‌خوانی، قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند».

با توجه به کمیت متراکم و شبکهٔ گستردهٔ هیئات مذهبی، متأسفانه سرانهٔ حمایت از هیئات مذهبی از جمله تغذیهٔ فکری و برگزاری دوره‌های آموزشی و اعزام استادان و مبلغ به هیئات مطلوب نیست؛ این حرکت نیازمند عزم ملی و مدیریت جهادی مجلس شورای اسلامی، دولت و هیئات مذهبی است. اگر مسئولان عالی نظام، حمایت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم را در مورد هزینه‌هایی که کادرسازی و تربیت هیئات مذهبی در سه محور تربیت فرهنگی، تربیت سیاسی و تربیت بصیرتی دارند معمول دارند فتح‌الفتوحی را در عرصهٔ عملیات فرهنگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ان‌شاءالله شاهد خواهیم بود.

خیابا



شیخ محمدتقی فلسفی
شیخ احمد کافی
شیخ حسینعلی راشد
شیخ عباسعلی اسلامی

همراه با فیلم مستند زندگی هر واعظ

رُکن پندجم

از سال ۱۳۹۲ ش. هیئات مذهبی در کنار «مسئول هیئت»، «مربی قرآن»، «خطیب» و «مداح» ملزم به داشتن «رابط فرهنگی» نیز شده‌اند. این رکن جدید در هیئات مذهبی برای ارتقاء اثربخشی و سطح کیفی فعالیت‌ها در هیئت تلاش می‌کند. در گفت‌وگو با رئیس گروه هیئات مذهبی و مداحان سازمان تبلیغات اسلامی، «ابراهیم غلامرضایی»، وجوه گوناگون طرح ایجاد رابط فرهنگی در هیئات مذهبی را بررسی کرده‌ایم. پاسخ‌های ایشان دربارهٔ این طرح، ضرورت‌ها و ابعاد آن و ویژگی‌ها و وظایف رابط فرهنگی هیئت، در ادامه به استحضار می‌رسد:



رابط فرهنگی و ارتقاء کیفیت برنامه‌های تبلیغی و تربیتی هیئت‌ها

این عزاداری‌ها استفاده کردند؛ مانند رضاشاه که قبل از به قدرت رسیدن وارد هیئات شد و عزاداری می‌کرد؛ اما بعد از به قدرت رسیدن هیئات را بست و با آنها مقابله کرد. پدران ما در زیرزمین‌ها عزاداری می‌کردند؛ تا این‌که این مراسم را به ما رساندند. امروز نیز دشمنان از روش‌های پیچیده و گوناگونی استفاده می‌کنند تا محتوای هیئات را به انحراف بکشانند؛ بنابراین به این فکر افتادیم که هیئات ما کسانی را می‌خواهد که محتوای هیئت‌ها و مسائل فرهنگی هیئت‌ها را پاسداری و نگهداری کنند. کارهای مهم هیئت مانند تأمین هزینه‌ها، مواد غذایی، دعوت از روضه‌خوان، منبری، استاد قرآن و ... برعهده رئیس هیئت است؛ اما برای داشتن هیئات شمر و مفید با برنامه‌هایی در حد بالای کیفیت، امور دیگری نیز باید پیگیری شوند که انجام آنها با اقدامات و پیگیری‌های رابط فرهنگی هیئات ممکن می‌شود.

مثلاً چه اموری؟

۱) سازماندهی شبکهٔ انسانی فرهنگی که نتیجهٔ آن اثربخشی بیشتر کارکردهای هیئات مذهبی خواهد بود.

۲) رشد و تقویت کیفی مراسم و مناسبات دینی (۳) شناسایی و استفادهٔ بهینه از استعدادها و ظرفیت‌های موجود در هیئات مذهبی (۴) شناسایی آسیب‌ها و ارائهٔ راهکارهای بومی در هیئات مذهبی (۵) تشکیل جبههٔ انسانی تبلیغ فرهنگی در هیئات مذهبی (۶) توسعهٔ فضای تعامل و هم‌اندیشی بین جوانان و نوجوانان در هیئات مذهبی (۷) نهادینه کردن فعالیت‌های فرهنگی در هیئات مذهبی در زمینه‌های قرآن، اهل بیت (علیهم‌السلام) و احکام طرح رابط فرهنگی در هیئات مذهبی، اهداف کمی و کیفی متعددی را دنبال می‌کند؛ که در صورت تحقق این اهداف، هیئات مذهبی به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از گذشته در ساز و کار فرهنگی و مذهبی کشور ایفای نقش می‌کند.

این طرح را از چه سالی پیگیری می‌کنید و اکنون در چه مرحله‌ای است؟

برای عملیاتی شدن یک طرح در معاونت امور فرهنگی و تبلیغات، نیاز است که ضرورت طرح احساس شود.

ضرورت این طرح در چه سالی احساس شد؟ در سال ۱۳۹۱ش. ضرورت این طرح احساس شد. در همان سال طرح را نوشتیم و به آقای معممی‌مقدم، مدیرکل تشکل‌های و مراکز فرهنگی و حاج آقای روحانی‌نژاد معاونت امور فرهنگی و تبلیغ عرضه کردیم.

از آن زمان به بعد، این طرح چه مراحل را طی کرده‌است؟

پس از اجازهٔ معاونت، طرح و ضرورت آن و اهداف کیفی و کمی آن را تدوین و علاوه بر آن تعریفی از رابط فرهنگی بیان کردیم. پس از تدوین این طرح آن را به اهالی خبرهٔ هیئات مانند شورای هیئات مذهبی، کارشناسان تشکل‌های دینی در کل کشور و ادارات کل سازمان تبلیغات اسلامی کل کشور ارسال کردیم. افراد دلسوز فرهنگی در هر کدام از استان‌ها و شهرستان‌ها نکاتی را برای ما ارسال کردند و براساس آنها اصلاحاتی در طرح انجام شد. یعنی در ابتدا پیش‌نویس این طرح را به دستگاه‌های ذی‌ربط در تمام کشور ارسال کردیم؛ سپس مباحثی درخصوص طرح صورت گرفت و طرح پخته شد. در نهایت در «ستاد» و بعد از آن در «صف» توجیه و ابلاغ شد.

ستاد و صف در اجرای این طرح متشکل از چه کسانی هستند؟

ستاد شامل ادارهٔ کل و معاونت فرهنگی و صف نیز شامل ادارهٔ کل در شهرستان‌ها و استان‌ها، رؤسای ادارات شهرستان‌ها، مسئول تشکل‌های دینی ادارهٔ کل استان و ادارهٔ شهرستان‌ها.

الان طرح در چه مرحله‌ای است؟

این طرح در ۱۵ بهمن ۱۳۹۲ش. به هیئات در کل کشور ابلاغ شده است. تصمیم بر آن شد که رئیس هر هیئت یک رابط فرهنگی معرفی کند؛ بنابراین ما منتظریم تا هیئات مذهبی ان‌شاءالله تا قبل از محرم امسال رابط فرهنگی خود را معرفی کنند. اگر هیئتی رابط فرهنگی خود را معرفی نکرده باشد، مجوز آن هیئت مشروط تمدید خواهد شد.

در این طرح منظور از رابط فرهنگی در هیئات مذهبی چه کسی است؟

رابط فرهنگی به شخصی اطلاق می‌شود که در راستای اهداف متعالی هیئت مذهبی، به ارتقاء اثربخشی و سطح کیفی فعالیت‌های هیئات مذهبی اهتمام دارد. این شخص با هوشیاری، به شناسایی و تدبیر در برابر آسیب‌ها، بدعت‌ها و خرافات اقدام می‌کند. در حقیقت رابط فرهنگی همان مسئول

فرهنگی و پرورشی هیئت است که مستقیماً توسط مسئول هیئت انتخاب می‌شود.

رابط فرهنگی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

شرایط عمومی رابط فرهنگی در هیئات مذهبی، شش شرط است:
۱) داشتن حداقل ۱۸ تا ۴۰ سال
۲) داشتن مدرک حداقل فوق دیپلم
۳) التزام به ولایت فقیه
۴) شهرت به محاسن و مکارم اخلاقی، وجاهت عمومی و عدم سوءسابقهٔ کیفری
۵) لزوم پایبندی به اساسنامهٔ هیئت
۶) داشتن انگیزهٔ لازم جهت فعالیت‌های فرهنگی هیئات مذهبی

رابطان فرهنگی هیئات چه تعهداتی نسبت به سازمان تبلیغات دارند؟

یکی از وظایف مهم رابط فرهنگی در هیئات، استعدادیابی است؛ تا کسانی را که می‌توانند در زمینه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی مثمر باشند، شناسایی و امکانات لازم را برای ایشان فراهم کند. ما از رابط فرهنگی هیئت انتظار داریم که این موارد را پیگیری کند
اهتمام به ایجاد بصیرت و معرفت دینی و نهادینه کردن آن با برنامه‌ریزی جهت ارتقا سطح کیفی مدعوین هیئت
تربیت و فراهم‌سازی زمینهٔ رشد استعدادها و تغذیهٔ فرهنگی در هیئات مذهبی
شناسایی آسیب‌ها و ارائهٔ راهکارهای بومی در هیئات مذهبی

به نظر تان کسانی که بتوانند از عهدهٔ چنین کارهایی برآیند، به تعداد کافی وجود دارند؟

صددردصد. ما یک وضعیت موجود داریم و باید از این وضعیت، نقشهٔ راهی برای وضعیت مطلوب بکشیم. امروز وظیفهٔ مهم ما در هیئات مذهبی تربیت فرهنگی است. ما بعد از انقلاب درخصوص تبلیغ فرهنگی توفیقاتی داشته‌ایم و حالا باید برای تربیت انقلابی اهتمام کنیم. تجربهٔ اینجانب در هیئت خودم و هیئاتی که به عنوان نمونه عملیات این کار را آغاز کرده‌اند نشان می‌دهد، اگر به جوانان اعتماد داشته باشیم، حتماً توفیقاتی داریم.

رابطین فرهنگی با توجه به ویژگی‌هایی که باید احراز کنند، با فضای مجازی آشنا هستند و می‌توانند اطلاعات خوبی از فضای مجازی کسب کنند و در اختیار مردم قرار دهند. رابط فرهنگی هیئت نقش ویژه‌ای در ارتقاء کیفیت برنامه‌های تبلیغی و تربیتی در هیئت خواهد داشت.

ارتباط ادارهٔ کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی با رابطین فرهنگی از طریق خود رابطین

صورت می‌گیرد یا این رابطه را شما به صورت مستمر یا آنها برقرار می‌کنید؟

ارتباط با رابطین فرهنگی به دو شکل امکان‌پذیر است: رابطین فرهنگی می‌توانند به صورت آن‌لاین و از طریق tdm. ido. ir سازمان تبلیغات اسلامی، اطلاعاتی به دست آورند؛ مثلاً آیین‌نامه در تی‌دی‌ام قرار دارد و رابطین فرهنگی برای مطالعه می‌توانند به آن مراجعه کنند. ما باید یک اتاق فکر برای تغذیهٔ فکری رابطین فرهنگی ایجاد کنیم. در صورت لزوم رابط فرهنگی هیئت می‌تواند در هر زمانی که احساس نیاز کرد با ادارهٔ شهرستان در تماس باشد. مسئولین رابطین شهرستانی می‌توانند هم با ادارهٔ تبلیغات شهرستان و هم با ادارهٔ کل استان مرتبط باشند و رابطین استانی هم با این ادارهٔ کل مرتبط و همفکری خواهیم داشت.

هر رابط فرهنگی برای چه مدت زمانی انتخاب می‌شود؟

دورهٔ خدمت‌رسانی هر رابط فرهنگی مانند کانون مداحان و شورای هیئات مذهبی ۲ ساله است؛ البته رابطین فرهنگی هیئات مذهبی تا زمانی که رئیس هیئت صلاح بداند، باقی می‌مانند.

پیشنهاد شما به رابطین فرهنگی چیست؟ این عزیزان چه رویکردی داشته باشند تا در انجام وظایف خود موفق عمل کنند؟

رابطین فرهنگی تا زمانی که مسئولیت چنین کاری را نپذیرفته‌اند یک فرد معمولی هستند؛ ولی بعد از انتخاب باید احساس مسئولیت کنند و مسئولیت‌پذیر باشند. من از رابطین فرهنگی می‌خواهم که با جنگ نرم که از دغدغه‌های مقام معظم رهبری بوده است با انجام کارهای تربیت فرهنگی و نوآوری در عرصهٔ فرهنگی، جبههٔ مردمی و فرهنگی هیئات را تقویت کنند.

خیابا

شماره ۱۰۷/ مرداد ۹۳



طرح رابط فرهنگی در هیئات

مذهبی اهداف کمی و کیفی

متعددی را دنبال می‌کند که

در صورت تحقق این اهداف

هیئات مذهبی به مراتب

بیشتر و عمیق‌تر از گذشته در

ساز و کار فرهنگی و مذهبی

کشور ایفای نقش می‌کند.

نصرا نقلاب پرشور زند



سومین دورهم اندیشی و نمایشگاه تشکل های شاخص فرهنگی ✦ مصطفی احمدیان

سومین دورهم اندیشی و نمایشگاه تشکل های شاخص فرهنگی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در روزهای ۲۷ تا ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ ش. در مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) برگزار شد. در این هم اندیشی، مسئولان تشکل های فرهنگی و مسئولان ارشد فرهنگی کشور در جبهه فرهنگی انقلاب به بحث و بررسی درباره مسائل همچون تولید، توزیع و کاربست محصولات فرهنگی، تولید محتوای مناسب در فضای سایبری و مجازی، اقتصاد فرهنگ و رصد موضوعات و اولویت های فرهنگی پرداختند.

اهداف برگزاری هم اندیشی و نمایشگاه

به گفته «رضا معممی مقدم»، مدیر عامل مرکز توسعه فعالیت های فرهنگی و دینی سازمان تبلیغات اسلامی، مهم ترین اهداف برگزاری این نشست عبارتند از:

- ایجاد زمینه مناسب در جهت انسجام فکری تشکل ها و تقسیم وظایف آنها در جبهه فرهنگی انقلاب
- فراهم ساختن بستر و زمینه نیل به هم گرایی و هم افزایی تشکل ها
- افزایش آگاهی و شناسایی تشکل های

شاخص از ظرفیت های یکدیگر و سازمان تبلیغات اسلامی

- تقویت جریان های هدایت گر فرهنگی دینی در کشور بر مبنای الگوسازی، تولید و توزیع خدمات و آثار مطلوب فرهنگی دینی و سایر فعالیت های مؤثر و فراگیر فرهنگی و دینی
- ایجاد زمینه همکاری، مشارکت و تعامل هدفمند مؤسسات تابعه سازمان تبلیغات اسلامی با تشکل های شاخص

این نمایشگاه با حضور ۴۶ تشکل و ۱۱۰ نفر با موضوع فعالیت های تشکل های شاخص مدعوبه شرح زیر برگزار شد:

۱. مؤسسات قرآنی
۲. هیئات مذهبی
۳. مؤسسات آموزشی و مطالعات فرهنگی دینی
۴. فرهنگ دفاع مقدس و پاسداشت شهدا
۵. حرکت های جهادی
۶. انقلاب اسلامی
۷. حوزوی
۸. بیداری اسلامی

جزئیات برنامه های هم اندیشی

۱. رضامعممی مقدم
- خیرمقدم و تبیین اهداف هم اندیشی

مدیر مرکز توسعه فعالیت های فرهنگی و دینی

۲. حجت الاسلام دکتر سید مهدی خاموشی
- مؤلفه های فرهنگ در نگاه رهبری و بایسته های مدیریت ریاست سازمان تبلیغات اسلامی
۳. حجت الاسلام غلامی
- سبک زندگی غربی دبیر شورای فرهنگی دفتر مقام معظم رهبری
۴. حجت الاسلام و المسلمین روحانی نژاد
- تبیین دستاوردها و اولویت های تشکل های دینی معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، دکتر سید مهدی خاموشی، در بازدید از سومین هم اندیشی و نمایشگاه تشکل های شاخص جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی گفت: «تشکل های دینی مهم ترین میدان اجرای فرامین رهبری هستند». دکتر خاموشی داشتن خلوص نیت را از مهم ترین شرایط جهاد دانست و تأکید کرد: «اگر ما ۱۰ تشکل با اخلاص داشته باشیم کافی است؛ اما اگر ۱۰۰۰ تشکل با اخلاص داشته باشیم عالی است».

ایشان با بیان این که وظیفه ما در خصوص تشکل ها فقط نظارت و حمایت است، تأکید کرد: «تشکل ها باید مسیر خود را مشخص کنند؛

که می خواهند به کجا برسند؟ باید در این زمینه کار ویژه تعریف کنیم و کارگروه تشکیل بدهیم. همانطور که در جبهه فرهنگی قرارگاه، صف و ستاد در حال شکل گرفتن است باید کارگاه هایی هم شکل بگیرد تا وظایف هر کس مشخص شود.»

از جمله برنامه های سومین دوره هم اندیشی و نمایشگاه تشکل های شاخص فرهنگی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی برگزاری کارگروه هایی به شرح زیر است:

۱. فضای مجازی و رسانه
- حجت الاسلام آقامیری
- قائم مقام مؤسسه اطلاع رسانی تبیان
- آقای عسگری رئیس خبرگزاری مهر
۲. تولید و توزیع محصولات جبهه فرهنگی انقلاب
- آقای مؤمنی / رئیس حوزه هنری
- آقای حمزه زاده / قائم مقام حوزه هنری
- آقای شفیق / رئیس کتابشهر
۳. قرآن و سبک زندگی اسلامی
- آقای قره شیخلو / رئیس سازمان دارالقرآن
- آقای بهبودی مدیرکل استان های دارالقرآن
- آقای تک فلاح / مدیرکل طرح و برنامه دارالقرآن
۴. برنامه ریزی و رصد فرهنگی
- آقای فتحی / رئیس مدارس معارف صدرا
- حجت الاسلام نیک نژاد
- مدیرکل استان تهران سازمان تبلیغات اسلامی

در حاشیه سومین دورهم اندیشی تشکل های شاخص جبهه فرهنگی انقلاب برنامه های زیر نیز برگزار شد:

۱. تجلیل از مادر شهید علی خلیلی (شهید امر به معروف و نهی از منکر)
۲. نثار گل به شهدای گمنام مدفون در سرچشمه
۳. حضور در کلاس های قرآن استاد سعیدیان
۴. حضور در کلاس تربیتی
- حجت الاسلام و المسلمین آقایی

در این دوره از نشست های تشکل های شاخص جبهه فرهنگی انقلاب، تشکل ها و مراکز زیر حضور داشتند:

۱. انجمن اسلامی کبوتران زمینی
۲. انجمن شعراء اهل بیت (ع)
۳. سایت محفل نور
۴. شبکه طلایه داران جهادی
۵. کانون بهشت ثامن
۶. کانون زبدگان تبلیغ
۷. کانون فرهنگی تبلیغی آسمانیان
۸. کانون فرهنگی تبلیغی نور الهدی
۹. کانون فرهنگی رهپویان وصال
۱۰. کانون فرهنگی شهدای سن سن کاشان
۱۱. مجتمع آموزشی علوم کوثر
۱۲. مجتمع فرهنگی باران
۱۳. مجمع ادبی مذهبی یاس کبود

۱۴. مرکز آموزش مداحی اصفهان
۱۵. مرکز عصر ظهور
۱۶. مرکز علمی فرهنگی شهید آوینی
۱۷. مسجد و حوزه علمیه امام مهدی (عجالتعالیه)
۱۸. مؤسسه تخصصی دینی امام مبین
۱۹. مؤسسه دستاوردهای انقلاب اسلامی
۲۰. مؤسسه ریحانه النبی (ع)
۲۱. کانون فرهنگی نور معرفت
۲۲. مؤسسه فرهنگی سبط اکبر
۲۳. مؤسسه شهید کاظمی
۲۴. مؤسسه طلایه داران ظهور
۲۵. مؤسسه عاشوراییان
۲۶. مؤسسه فرهنگی آرماگدون
۲۷. مؤسسه فرهنگی میرداماد
۲۸. مؤسسه یاران سبز موعود (عجالتعالیه)
۲۹. هیأت الرضا (ع)
۳۰. سازمان دارالقرآن الکریم
۳۱. مؤسسه ندای ملکوت
۳۲. هیئت امام رضا (ع)
۳۳. هیئت انصار المهدی (عجالتعالیه)
۳۴. هیئت آل یاسین
۳۵. هیئت و کانون خادم الرضا (ع)
۳۶. هیئت و کانون فرهنگی جواد الائمه (ع)
۳۷. هیئت محبان علی ابن ابیطالب (ع)
۳۸. مؤسسه خیمه
۳۹. هیئت داعیان کمال
۴۰. هیئت شهدای شاهرود
۴۱. هیئت محبان فاطمه الزهرا (ع)

محلۀ ای سنتی نشین که هنوز بافت و ساخت سنتی و قدیمی آن در برخی کوچه پس کوچه های شلوغ خیابان مولوی حفظ شده، مملو از هیئت ها، تکیه ها، حسینیه ها و محافل خانگی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است؛ که نشان از عشق و ارادت آنان به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد و روزه روز پررونق ترالبتۀ به برنامه تر و با جهت گیری مشخص تربیتی، اخلاقی و پرورش نیروهای مؤمن و متدین فعالیت می کنند. شاید در تاریکی کوچه های قدیمی این منطقه این چراغ سبز و هدایت هیئت ها و تکیه های مجالس اهل بیت علیهم السلام است که راه را برای عابران روشن می کند؛ تا در این وانفسا که درش باز است، نشوند؛ بلکه راه هدایت و معادت را که همان راه و مکتب اهل بیت علیهم السلام است، برگزینند و سعادت دنیا و آخرت خود را تضمین کنند.

یکی از این حسینیه ها و هیئت های قدیمی در خیابان مولوی که در کوچه شهید قفل سازان روبه روی سه راه تختی واقع شده، «حسینیه و هیئت محبان الحسین علیهم السلام» است که صدای شور و شوق جوانان و کودکان حاضر در این حسینیه از دور به گوش می رسد و حال و هوای دیگری در این کوچه حاکم است. حضور نوجوانان و به ویژه کودکان از همان ابتدا بسیار جلب توجه می کند.

در شب ولادت کریم اهل بیت علیهم السلام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مهمان دل های پاک کودکان و نوجوانان این هیئت بودیم و ساعاتی در کنار آنها نشستیم و نظاره گر شوق و اشتیاق وصف ناپذیر آنها از ساعات قبل از اذان مغرب و عشاء برای تهیه افطاری و برگزاری نماز جماعت و جلسه حفظ قرآن و سایر فعالیت های فرهنگی و دینی در این حسینیه بودیم. انگار اینجا همه چیز در اختیار همین نوجوانان و کودکان است. از همان لحظه که تحویل مان گرفتند و وقتی فهمیدند برای تهیه گزارش آمدم، شروع به توضیح دادن برنامه هایشان کردند. متوجه شدم که این کودکان و نوجوانان برای آینده تربیت شدند و انگار دوره آموزشی و تربیتی برای تبدیل شدن به مدیران آینده را می گذرانند.

بچه های حسینیه و هیئت محبان الحسین امروز به نیروهایی تبدیل شده اند که از صفر تا صد کارها را خودشان انجام می دهند و ریایی در کارشان نیست. سخت مشغول حفظ کردن سوره و آیه هستند و اتفاقاً معلم و مربی شان یکی از میان خودشان به نام آقای «سرابادانی» نوجوان توانمندی است که از همین هیئت برخاسته و پرورش یافته و در کلاس های آموزش قرآن استادان بزرگ تهران شرکت کرده و امروز معلمی برای کودکان هم محلۀ ای هایش شده است و با علاقه و اصرار، تلاش در آموزش

کلام وحی به دوستانش دارد. آنها از سخنرانان و استادان توانمند هم برای سخنرانی دعوت می کنند و برای حضور بچه های دیگر در این مراسم از وسایل و ابزار به روز همچون سایت و اینترنت و سامانه پیامکی کمک گرفته اند.

مسئول این هیئت شخصی به نام «حاج آقا غلامرضایی» از فعالان عرصه هیئات و مراکز مذهبی سازمان تبلیغات اسلامی است؛ که با کوله باری از تجربه و دانش در کنار این بچه هاست و عرصه را برای فعالیت آنها در بستر هیئت فراهم کرده؛ چرا که او نیز به گفته خودش در سایه همین تشویق بزرگترها پایش به این مکان های مقدس و تأثیرگذار باز شده و در کنار جوانان دیگر این محلۀ در سایه توسل به خاندان رسول خدا و عترت مطهرش به توفیقاتی در زندگی دست یافته است. او برای ما از تاریخچه هیئت گفت که در ابتدا این جمع یک هیئت بود به نام «محبان الحسین» که در خانه ها تشکیل می شد و فقط شب های پنجشنبه برنامه و جلسه داشت؛ اما رفته رفته رونق گرفت و بچه های مؤمن و انقلابی پای کار آمدند و کار به جایی رسید که احساس کردند دیگر خانه های فانتزی و کوچک آپارتمانی جوابگوی خیل عاشقان و جوانان ارادتمند سیدالشهدا علیه السلام نیست؛ لذا به این فکر افتادند تا برای هیئت مکانی خریداری کنند. از ۱۷ سال پیش در این مکان فعلی که اتفاقاً به اسم

گزارشی از حسینیه و هیئت محبان الحسین در پایتخت

✦ غفار مهر دوست

حسینیه محبان الحسین است، جمع شدند و جلسه برگزار می کنند و امروز به توفیقات خوبی دست یافته اند؛ و به نیروهایی که تربیت کرده اند و در جامعه مؤثر واقع شده اند می بالند. سخنران این هیئت شخصی به نام استاد «بسیطی» از کارشناسان دینی حوزه و دانشگاه است؛ چند سالی است مباحث اعتقادی، اخلاقی، سلسله مباحث شناخت سیره اهل بیت علیهم السلام، آشنایی با فرقه ها و مکاتب نوظهور را که اتفاقاً امروزه یکی از خطرات جدی و نقشه های دشمنان برای متزلزل کردن ایمان و اعتقاد جوانان است برای جوانان و نوجوانان برگزار می کند. علاوه بر مناسبت های مختلف در طول سال در شب های جمعه بعد از نماز مغرب و عشاء نیز جلساتش دایر است و بچه های هیئت و بزرگترهای محل نیز پای جلساتش می نشینند و به بودنش عادت کرده اند و همین مردم نیز در گفت و گویی که داشتم همین سخن را تأیید می کنند و از بهره هایی که از این جلسات برده اند می گویند و آن را بسیار مفید می دانند.

بچه های حسینیه و هیئت محبان الحسین علیه السلام از قافله تکنولوژی و علم روز هم عقب نمانده اند؛ لذا با دست خالی اما با همت بالای خود سایتی برای هیئت شان راه انداخته اند و تمام برنامه ها، مراسم و فعالیت های فرهنگی و اردویی شان را در این سایت قرار می دهند. آنها با دوربین و امکانات دیگر از برنامه هایشان عکس و فیلم تهیه می کنند و حتی صوت سخنرانی جلسات

استاد بسیطی را به صورت آن لاین روزانه در سایت حسینیه محبان الحسین علیه السلام به نشانی: WWW.MOHEBAN128.IR قرار می دهند. سامانه اطلاع رسانی حسینیه به شماره: ۳۰۰۴۸۵۵۱۵۴۷۷۷ به همت این نوجوانان مسجدی و هیئتی راه اندازی شده و برنامه ها، اطلاعیه ها و نکات آموزشی را از طریق این سامانه ارسال می کنند. ارتباط اعضای هیئت از طریق این سامانه در طول سال برقرار است. آنها حتی سیستم صوتی هیئت و تنظیم برنامه های روزانه، نظارت بر جلسات و حسن برگزاری آنها؛ از آماده کردن حسینیه برای برگزاری نماز جماعت تا اذان گفتن و سجاده انداختن و نظافت آن را خودشان انجام می دهند و حتی برای تقسیم کار در بین خودشان بازوبندهایی با عنوان رابطان فرهنگی طراحی کرده اند و بر بازوی خود می بندند و تقسیم مسئولیت می کنند؛ تا کارها طبق برنامه پیش برود و از همان ابتدا نحوه کار در اجتماع طراحی کرده اند و بر بازوی خود می بندند و تقسیم مسئولیت می کنند؛ تا کارها طبق برنامه پیش برود و از همان ابتدا نحوه کار در اجتماع و مشارکت اجتماعی را در بستر هیئت و کار جمعی در حسینیه بیاموزند. فردا همین بچه ها مدیران و تصمیم گیران مملکت خواهند شد.

هیئت محبان الحسین در ۱۳۵۴ ش. توسط جوانان این محلۀ و با تلاش حاج آقای غلامرضایی تأسیس شد. نوجوانانی ۱۵ ساله که به گفته خودشان در زمان شاه، در جریان مباحثی که قبل از انقلاب بود و شرایط حاکم، با توجه به ابتدال های فرهنگی آن موقع احساس نیاز کردند تا هیئت را راه بیاندازند و این ایده با محوریت آموزش قرآن، احکام و عزاداری به

منصه ظهور نشست؛ بعد از انقلاب با حضور جوانان و نوجوانان رونق گرفت و فعال تر شد و هیئت پیشرفت پیدا کرد. خیلی از بچه های این هیئت در آستانه این انقلاب شهید شدند. شهادتی همچون شهید «هادی میرحسینی»، شهید «محبوب» و شهید «امامی» که بزرگ شده این هیئت بودند، در اوایل انقلاب شهید شدند.

از همان ابتدا برنامه اعیاد و عزاداری و فعالیت های فرهنگی در هیئت برقرار بود و بعد از آن در جنگ تحمیلی گرمای ویژه ای با حضور رزمندگان در جبهه داده شد. در دفاع مقدس شهادتی همچون شهید «مجید غلامرضایی»، شهید «سید علی کرمانی پور بقائی» و شهید «غلامی شاه حسینی» از این هیئت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تقدیم شدند و نهال نوپای انقلاب اسلامی را با خون پاک خود آبیاری کردند. البته آنها به عنوان هسته اصلی هیئت در عین حضور در جبهه های جنگ حق علیه باطل محتوای هیئت را نیز تأمین می کردند.

مکان حسینیه حدود ۱۶ سال است خریداری شده است. در گذشته این هیئت سیار بود و در خانه ها برنامه برگزار می کرد. در ماه محرم و صفر و ماه رمضان و در سایر مناسبت ها در خانه ها برنامه های هیئت برگزار می شد. آن موقع خانه ها بزرگتر بود؛ اما الان با این خانه های آپارتمانی و کوچک امکان حضور در خانه ها و برگزاری مراسم نیست؛ لذا نیاز بود که مکانی برای حسینیه تهیه کنند؛ بنابراین نزدیک به ۱۷

سال است که حسینیه را به صورت قدیمی به نام ۱۳ نفر از بچه‌های هیئت خریداری کرده و بازسازی انجام داده‌اند. حدود ۱۶۰ میلیون تومان برای آن هزینه کرده‌اند.

امروز حسینۀ محبان الحسین در دو بخش مردانه و زنانه و برخوردار از بخش‌های کتابخانه، آشپزخانه، پارکینگ، آبدارخانه، واحد اینترنت، اتاق مطالعه، کلاس آموزش و همچنین مکانی برای انجام ورزش‌هایی همچون تنیس روی میز است؛ و با این امکانات توانسته نوجوانان و کودکان زیادی جذب و در سایۀ توجهات امام حسین علیه السلام تربیت کند.

کتابخانه‌ای حسینیه حدود پنج هزار جلد کتاب را در خود جای داده و سایت: WWW.MOHEBAN128. IR به‌روز و آن‌لاین است و تمام برنامه‌ها و سخنرانی‌های آقای بسیطی روی سایت قرار داده شده است.

بچه‌های قدیمی محبان الحسین خیابان مولوی، امروز در سطوح مختلف به مناصب و موقعیت‌هایی رسیده‌اند و تعدادی از آنها روحانی شده‌اند؛ مثلاً حجت‌الاسلام «اخوان»، «اصلان‌بیگی» و «نجومیانم» که از این هیئت هستند.

بزرگ هیئت به گفته‌ی آقای غلامرضایی که برای شعرخوانی دعوت شد، «حاج مهدی خرازی» شاعر بود که تحولی در هیئت ایجاد کردند و برنامه‌های خوبی در هیئت داشتند.

در حال حاضر در ماه رمضان برنامه‌هایی از قبیل: قرآن و نوجوانان، حفظ و تجوید و تفسیر موضوعی، سخنرانی روی موضوع ادیان و فرقه‌های نوظهور و مباحث اعتقادی کار می‌کنند و مسابقۀ حفظ سورۀ واقعه دارند؛ که به نفر اول آن دوچرخه هدیه می‌دهند. در کنار جوایز دیگری که روزانه برای شرکت‌کنندگان در کلاس‌های قرآنی اهدا می‌شود حتی یکی از امتیازات شرکت‌کنندگان در این جلسات این

خیابان

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳

است که جلسۀ بعد چند نفر را به همراه خود به هیئت بیاورد و اعلام کند که او این چند نفر را دعوت کرده است.

بدون تردید هیئات، بهترین ظرفیت برای نشر معارف اهل‌بیت علیهم السلام هستند و در این هیئت ظرفیت خوبی با حضور نوجوانان و جوانان ایجاد شده است. هیئت محبان الحسین بر تمام افرادی که درگیر کار هستند، تأثیرگذار است و از ظرفیت بچه‌ها استفاده مطلوبی می‌کند.

حدوداً در ماه رمضان و محرم و سایر مناسبت‌ها ۶۰۰ نفر در برنامه‌های روزانۀ این هیئت حضور پیدا می‌کنند و یکی از حسن‌های آن، حضور کودکان و نوجوانان به عنوان پشتوانه‌های هیئت است.

گروه فرهنگی، تبلیغات، قرآن و اردویی و سایت با مدیریت و فعالیت خود نوجوانان و جوانان اداره می‌شود و از صفر تا صد این کارها با خود آنهاست. این از ویژگی‌های ممتاز هیئت محبان الحسین است.

به گفته غلامرضایی جهت‌گیری برنامه‌های این هیئت روی مباحث تربیتی است. مسئولان این هیئت بیشتر به دنبال تربیت فرهنگی هستند؛ تا تبلیغ فرهنگی؛ به‌طوری‌که بچه ۸ ساله به این هیئت می‌آید و چند جزء قرآن حفظ می‌کند. به گفته ابراهیم غلامرضایی ما اگر بتوانیم تربیت فرهنگی را در هیئت‌های کشور اشاعه دهیم موفق هستیم؛ زیرا اگر فقط تبلیغ باشد ضربه می‌خورند.

ایشان می‌گوید: «خیلی از بچه‌های این هیئت روحانی، مداح، قاری و حافظ قرآن شدند و در ادارات و دانشگاه‌ها مشغول هستند. این تحول را در کارهای تربیتی انجام می‌دهیم. ما در طول سال برنامه‌های مستمری داریم: در ایام فاطمیه، شب‌های جمعه، اعیاد و شهادت‌ها، ماه‌های محرم و صفر و ماه رمضان برنامه داریم و تأکید ما بر تربیت فرهنگی و مباحث اخلاقی و اعتقادی و جذب جوانان و کودکان در این هیئت است.»

هزینه‌های هیئت و حسینۀ محبان الحسین مردمی و از محل کمک‌های مردمی اداره می‌شود. این خود نماد حرکت مردمی و مشارکت بخش‌های مردمی در فعالیت‌های دینی و فرهنگی است.

«حجت‌الاسلام سعید داودی»، رئیس تبلیغات اسلامی جنوب شرق تهران، که در شب میلاد کریم اهل‌بیت علیهم السلام مهمان هیئت بود در گفت‌وگویی کوتاه درباره‌ی این هیئت می‌گوید: «در این منطقه هیئت زیاد است؛ اما در هر هیئتی که برنامه‌های جذابی دارد حضور جوانان و نوجوانان و خردسالان زیاد است. در این هیئت وجه غالب با آنان است و این یکی از امتیازات بالای هیئت محبان الحسین است.»

وی می‌افزاید: «ما خواستار این هستیم که در هر هیئت و حسینیه‌ای قشر جوان حضور

پررنگی داشته باشد و در کنار هر فرد میانسال و سالخورده حداقل چهار فرد جوان و نوجوان باشد و برنامه‌ها را با هم پیش ببرند. مثل گذشته‌ها که پدران دست فرزندان خود را می‌گرفتند و با خود به هیئت می‌آوردند و امروز باید این سنت‌ها احیاء شود.»

در اثنای تهیه گزارش از محبان الحسین پای صحبت‌های «رضا معمی‌مقدم»، مدیر کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی نیز نشستیم که آمده بود تا از نزدیک برنامه‌های این حسینیه را مشاهده کند. به گفته وی این که کادرسازی و جذب نیروی نوجوان و جوان در دستور کار این حسینیه قرار گرفته و توانسته موفقیت‌هایی را کسب کند و کادر جوان این هیئات نشان‌دهندۀ این است که نسل قدیمی مدیران مجموعه برای بعد از خودشان فکر کرده‌اند. همان‌طور که در نظام‌های دموکراتیک مشاهده می‌کنیم وزرا به همراه معاونانش شرکت می‌کنند و چند نفر پشت سر آنها قرار دارند و لایۀ سوم هستند که برای آینده تربیت می‌شوند و برنامه‌ریزی درستی دارند؛ که می‌تواند به مدیریت انگیزشی و کارآمدی کمک کند.

وی معتقد است: «اگر به نسل جوان اعتماد شود و کمک صورت گیرد و کادرسازی و نیروگیری از قشر جوان در دستور کار هیئت‌ها قرار گیرد، همانند هیئت محبان الحسین علیه السلام موفق خواهند شد و ارتباط خوبی با بدنه قشر جوان و نوجوان برقرار خواهند کرد.»

معمی‌مقدم می‌گوید: «توجه به کارکردهای اجتماعی هیئت نکته مهمی است؛ اگر چه نقطۀ ثقل هیئت را عزاداری و تعظیم شعائر دینی می‌دانیم اما محدود کردن هیئت به این قضیه ظلم به هیئت است. اگر امروز هیئت نتواند فرزند زمان خود باشد و خود را متناسب با اقتضائات روز، به‌روز کند حتماً دچار مرگ خواهد شد. یک هیئت مذهبی باید اطلاعات درستی از مباحث فرهنگی، اجتماعی و ... داشته باشد تا بتواند درست برنامه‌ریزی کند؛ که در این هیئت به این موارد پرداخته شده است.» وی می‌افزاید: «یکی دیگر از کارکردهای این هیئت بعد فرهنگی است. یعنی نوجوان این هیئت استفاده از کتابخانه، نرم‌افزارهای مذهبی را در دستور کار خود قرار داده است و از لحاظ سبک ارائه مباحث دینی در این حسینیه رویکردهای نوآورانه‌ای وجود دارد؛ که باعث اعتماد والدین برای گسیل کردن فرزندان خود به این هیئت شده است.»

پایان بخش حضور ما در جمع جوانان هیئتی محبّان الحسین علیهم السلام صرف شام در شب ولادت کریم اهل‌بیت علیه السلام بود که همین غذای نذری توسط جوانان و اهالی منطقه پخت شده بود و همه را پای سفرۀ اهل‌بیت علیهم السلام نشانده بود.

مداحی اهل‌بیت علیهم السلام از دیرباز مورد عنایت بزرگان دین قرار داشته و دارد. همانطوری که در زمان وجود نازنین پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بر این امر تأکید شده و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مداحان را ترغیب به مدح خود حضرت محمد و حضرت علی علیه السلام و سایر فرزندان پاک و مطهرش می‌کردند. چرا؟ چون می‌دانستند که خداوند این خانواده را از هر پلیدی و آلودگی پاک و دور کرده است و در قرآن در آیه تطهیر به این موضوع اشاره شده است. سایر امامان معصوم نیز به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امر مداحی اهل‌بیت علیهم السلام سفارش کرده و نمونه‌های بارز و آشکاری از این مداحی‌ها و سوگواری‌های اهل‌بیت علیهم السلام در دل تاریخ ثبت و ضبط شده است؛ برای مثال امام باقر علیه السلام به فرزند بزرگوارشان امام صادق علیه السلام وصیت کردند که به مدت ۱۰ سال در سرزمین منی و در هنگام مناسک حج برای وی مراسم یادبود و عزاداری برپا کنند و مصائب او و اهل‌بیت پاک و مطهرش به خصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام در آن مراسم توسط مداحان ذکر شود. این موضوع نشانگر این امر مهم است که مداحی اهل‌بیت علیهم السلام در نزد بزرگان دین از جایگاه بالایی برخوردار است و سایر معصومین همچون امام سجاد، امام صادق و امام رضا علیهم السلام و سایر معصومین نیز بر این مقولۀ مهم تأکید کرده‌اند، سفارش‌های فراوان در این باره به افراد خاصی داشته‌اند و ثواب و فضیلت فراوانی را برای مداح و ستایشگر و روضه‌خوان حضرت

سیدالشهدا علیه السلام متذکر شده‌اند.

در نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز به این امر مهم بهای فراوانی داده شده و مقام معظم رهبری در دیدارهای مکرری که با جامعۀ مادحین سراسر کشور داشته‌اند وظیفۀ تأثیرگذار آنها را گوشزد کرده و تأثیر کلام آنان را بر جامعه یادآور شده است. مقام معظم رهبری در یکی از دیدارهای خود با مداحان فرمودند: «جامعۀ مداح و ذاکر و ستایشگران اهل‌بیت علیهم السلام طبقه‌ای هستند که در سایۀ این روش بیشترین تأثیر را در تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی در ذهن مردم دارند.»؛ پس با عنایت و رهنمودهای مقام معظم رهبری که جامعۀ مداحان کشور را یکی از اقشار تأثیرگذار در جامعه قلمداد می‌کند، چرا مسئولان محترم برای پیشرفت نهادهای مرتبط با مداحان سراسر کشور ضعیف عمل می‌کنند؟ در این عصر و زمانی که قدرت‌های بزرگ تمام سعی و تلاش خود را می‌کنند که جوانان پاک‌سرشت این مرز و بوم را به گمراهی بکشند و به هجمه‌های فراوان فرهنگی مبتذل غرب، جامعۀ اسلامی ما را به انحراف و کج‌راهه راهنمایی کنند.

وظیفۀ ما مداحان در برابر این هجمه‌های مبتذل غربی چیست؟ آیا باید سکوت کنیم و بگوییم که کسان دیگری در رأس کار هستند و خود آنها پی‌گیر این مطالب خواهند بود و یا اینکه مثل امر به معروف کفایی از گردن خود این امر خطیر را باز کنیم. در حالی که در هیئت هفتگی هر مداح حداقل ۵۰ نفر پای

از دیگر مشکلات و معضلات جامعۀ مداحی امروز نگاه ضعیف و غلط جامعۀ علمی، دانشگاهی و حوزوی ما به قشر مداحان است مداحان را افراد بی‌سواد، کم‌علم و بی‌تجربه می‌دانند در حالی که در جامعۀ مداحی کشور افراد نخبه و چهره‌های علمی برجسته وجود دارد

آیا باید سکوت کنیم؟

نگاه ضعیف و غلط جامعۀ دانشگاهی و حوزوی به مدّاحان ❀ بهنام حمیدی

منبر و کلام او می‌نشینند و از مطالب گفته شده توسط مداح درس جدیدی می‌آموزند. یک منبریک ساخته نیازمند تحقیق، مطالعه و از همه مهمتر آموزش برای مداحان است و این آموزش مستلزم گذراندن یک دوره کامل آموزش مداحی در همه فنون مانند مقتل شناسی، آشنایی با تاریخ اسلام، مبانی شعر و ادبیات، شعر آیینی، تفسیر و ترجمۀ زیارات، فن بیان، آشنایی با دستگاه‌های موسیقی که برای مداح کارآمد است. اخلاق مداحی و از همه این موارد مهمتر آموزش مداحان توسط افراد خبره و آشنا به مسائل سیاسی روز و آموزش دوره‌های ولایت فقیه، امام‌شناسی و استفاده از استادان دانشگاه ادیان و فرق اسلامی برای آشناسازی مداحان با سایر ادیان و فرقه‌های ظاله که در جامعۀ امروزی ما مانند قارچ در حال رشد هستند. «بنیاد دعبل خزاعی» و «کانون‌های

خیابان

شماره ۱۰۷/مرداد ۹۳

چرا یک مداح برای گرفتن یک گواهی ساده جهت معرفی به یک ارگان و نهاد دولتی باید کلی به این و آن التماس کند و آبروی خود را خرج یک معرفی و گواهی ساده کند؟



مداحان « سراسر کشور باید این موارد را در سرلوحه آموزشی کار خود قرار بدهند. کشورهای غربی با صرف هزینه های کلان و میلیاردری طلبه های به اصطلاح مسلمان وهابی تربیت می کنند و آنها را جهت تبلیغ به کشور اسلامی ما اعزام می کنند، در مناطق جنوبی ایران و به خصوص مناطق مرزی افغانستان و پاکستان آنها را از هر لحاظ حمایت می کنند؛ تا جوانان ما را جذب فرقه وهابیت کنند. چرا ما این کار را نکنیم؟ چرا برای روشنگری افکار جوانان خوب، مؤمن و پاک نیت ایران اسلامی هزینه نکنیم؟ چرا نهادهای مرتبط، با جذب استادان برجسته فرقه شناس، مداحان را آموزش کافی ندهند که با این فرقه های ظاله مبارزه کنند؟ مسئولان به نفوذ کلام مداحان کاملاً آشنا هستند؛ اما چرا کم کاری می کنند؟ دلیل این کار هنوز معلوم نیست. با صرف هزینه های جزئی و برگزاری دوره های مفید برای مداحان می توان جلوی خیلی از این مشکلات و انحرافات اعتقادی را گرفت. امیدوارم که مسئولان محترم به این امر مهم بیشتر بها دهند و آن را در سرلوحه کارهای خویش قرار بدهند. در حال حاضر این موضوع جزء مشکلات اعتقادی و مذهبی جوانان و جامعه امروزه ماست و در این زمینه متأسفانه خیلی ضعیف عمل شده است.

از دیگر موارد مهمی که می توان به آن اشاره کرد و متأسفانه در جامعه امروزی ما مهجور و غریب مانده، بحث آموزش نهج البلاغه است؛ که با عرض تأسف به باد فراموشی سپرده شده است. وقتی موضوعی را در کتاب «پدر، پسر و روح القدس» از نویسنده معروف مسیحی اهل لبنان خواندم، از خودم خجالت کشیدم؛ که جرج جرداق مسیحی بیش از ۱۰۰ مرتبه نهج البلاغه حضرت علی (ع) را به طور کامل و عمیق مطالعه کرده و در هر بار مطالعه دری از عمل و معرفت به رویش گشوده شده است

... امیدوارم مسئولان محترم طوری برنامه ریزی کنند که مداحان محترم سراسر کشور با کلام حضرت امیر (ع) بهتر و بیشتر آشنا شوند؛ که بسیار کارساز خواهد بود. از دیگر مشکلات و معضلات جامعه مداحی امروز، نگاه ضعیف و غلط جامعه علمی، دانشگاهی و حوزوی ما به فشر مداحان است. مداحان را افراد بی سواد، کم علم و بی تجربه می دانند؛ در حالی که در جامعه مداحی کشور، افراد نخبه و چهره های علمی برجسته وجود دارد که واقعاً حرف برای گفتن دارند. این نگاه افراد علمی، حوزوی و دانشگاهی به فشر مداحان به علت عیب کار خود ما مداحان است؛ که متأسفانه به دنبال تحقیق و مطالعه نمی رویم و اکثراً دنبال لقمه های آماده هستیم و به تعبیری دیگر کار تقلیدی را بهتر می پسندیم

از دیگر مشکلات و معضلات برخی نهادهای مرتبط با این حوزه سوء مدیریت، عدم برنامه ریزی دقیق، کارآمد و مفید است. متأسفانه برنامه های آموزشی بسیار ساده، ابتدایی، تکراری و عاری از هر گونه بار علمی است؛ مثلاً مداحی که حداقل ۲۰ سال در عرصه مداحی حضور دارد باید بیاید و مطالبی را بشنود که برای افراد مبتدی مفید است؛ در حالی که که باید از استادان برجسته حوزه و دانشگاه برای بالا بردن سطح علمی مداحان دعوت به عمل آید. مثلاً چرا از استادان روان شناس و آسیب شناس اجتماع برای آموزش مداحان استفاده نشود؟ چرا از استادان آشنا به فرقه های مختلف انحرافی برای روشنگری مداحان استفاده نشود؟ چرا از پزشکان برای سلامت روح، روان، جسم و سلامت صدا و حنجره مداحان استفاده نشود؟ چرا مداحان شهرستان همدان که در بین آنها افراد نخبه و برجسته و مداحان سراسری وجود دارد، فاقد

یک کتابخانه تخصصی هستند؟ چرا مداحان شهرستان همدان از حداقل امکانات رفاهی، تفریحی که ادارات برای کارمندان خود در نظر می گیرند؛ نظیر بلیط سینما، استخر و یا سایر تفریحات محروم باشند؟ چرا یک مداح برای گرفتن یک گواهی ساده جهت معرفی به یک ارگان و نهاد دولتی باید کلی به این و آن التماس کند و آبروی خود را خرج یک معرفی و گواهی ساده کند؟ چرا برای همایش ها و کنگره های سراسری فقط افراد نورچشمی رئیس فلان نهاد باید شرکت کنند و سایر اعضا از این موضوع بی اطلاع باشند و بعد از پایان کنگره ها و همایش ها از این موضوع مطلع گردند؟ ...

چرا مداحان در مواقع ضروری با حضور دسته جمعی در حوادثی مانند سیل و زلزله و یا در راهپیمایی ها و در نماز جمعه ها حضور و جایگاه خود را به مردم نشان ندهند؟ چرا مداحان عزیز با دارا بودن این جایگاه رفیع که در نزد اهل بیت (ع) و در جامعه کنونی دارند، هنوز هم فاقد یک چارت تشکیلاتی و به قول معروف پلا تکلیف باشند؟ در حالی که گروه های آوازخوان مجالس عروسی تحت نظریک مجمع امور صنفی فعالیت می کنند. چرا هنوز هم مداحان بزرگوار با مشکلات بیمه دست و پنجه نرم می کنند؟ در حالی که کارگران محترم کنار خیابان نیز دارای دفترچه های خدمات درمانی هستند.

چرا و چرا و چرا و ده ها چراهای دیگر. به نظر حقیر دلیل این چراها را می توان در سوء مدیریت و عدم برنامه ریزی صحیح و ایجاد پل ارتباطی بین مسئولان و درخواست کمک های مالی، فکری و امکاناتی دانست

امیدوارم با برنامه ریزی صحیح و درست، گامی بهتر در جهت رفاه حال مداحان و ارتقاء سطح علمی و فکری مداحان برداشته شود که این امر نقش تأثیرگذاری را در جامعه خواهد داشت.

انتظارمراجع ازمداحان



ازباب الحسین رؤیایی تاباب الحسین حقیقی ✨ مجیدمبینی

یکی از خواسته ها و مطالبات همیشگی مراجع و علما از سخنرانان و مداحان، این است که مطالبی که برای مردم بیان می شود دارای پشتوانه و مستند معرفتی قوی و صحیح باشد. از سوی دیگر آنان از مردم نیز خواسته اند که منابع سخنان و مرآتی بیان شده را از سخنرانان و مداحان بپرسند تا با این کار مانع از بیان مطالب ضعیف شوند.

بی توجهی سخنرانان، مداحان و مردم به این مهم و ارائه مطالبی برگرفته از منابع نامعتبر، باعث می شود که دینداری مخاطبان در حوزه باورها و رفتارها با آسیب مواجه شود. در ادامه به دو منبع معرفتی نامعتبر اشاره می شود که این قابلیت را ندارند به عنوان دلیل به آنها استناد کرد؛ بلکه تنها می توان به عنوان مؤید آنها را طرح کرد.

❖ مکاشفه؛ ازشیطانی تارحمانی

مکاشفه یا شهود به حالتی اطلاق می شود که حجاب مادی از جلو دیدگان فرد در بیداری، کنار می رود و اموری را مشاهده می کند که به طور عادی برای کسی امکان دیدن آنها وجود ندارد. یکی از پر استنادترین منابع از سوی بعضی مداحان، مکاشفاتی است که برای برخی رخ داده است، اما آیا به راستی، مکاشفه دارای اعتبار است و اگر کسی به چنین حالتی دست یابد و دیدگان او در موقعیتی خاص، چیزهایی را ببیند و اموری را شهود کند، مشاهدات او معتبر است؟ اگر مکاشفه

حجت ندارد چرا مکاشفات بسیاری از عالمان و عارفان در کتاب های معتبر نقل شده است؟ پاسخ آن است که مکاشفه دارای دو نوع است: مکاشفه رحمانی و مکاشفه شیطانی. برخی مکاشفات لطف الهی است و برخی از آنها، هر چند رنگ و بوی دینی و معنوی داشته باشد، از القائنات شیطانین است. معیار تشخیص مکاشفات راستین و الهی از مکاشفات دروغین و شیطانی، دین است. اگر آنچه در شهود مشاهده می شود مطابق با آموزه های دینی باشد، آن مکاشفه قدسی و الهی است و اگر مطابق نباشد، شیطانی است؛ که برای تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت آن باید به مراجع و عالمان بزرگ دینی مراجعه کرد و اگر شهود و مکاشفه ای به تأیید آن بزرگواران، با آموزه های اسلامی همخوان باشد، می تواند به عنوان مؤید آیه یا حدیثی برای دیگران بازگو شود.

❖ رؤیا؛ ازاضغاث احلام تصادقه

خواب ها و رؤیاها نیز گاه بخشی از مطالب ارائه شده از سوی مداحان را در بر می گیرد و با استناد به آن، کاری صحیح یا غلط معرفی می شود. رؤیاها را می توان به سه بخش تقسیم کرد

۱. أضغاثِ احلام (رویا های کاذب)
۲. رویاهای صادق نیازمند تعبیر
۳. رویاهای صادق بی نیاز از تعبیر

أضغاثِ احلام که یک اصطلاح قرآنی است به خواب های کاذبی اشاره دارد که هیچگونه

گویایی از واقعیت ندارد و صرفاً ساخته ذهن فرد است. در مقابل رؤیاهای صادقه نیازمند تعبیر هستند و شامل خواب‌هایی است که روح توانسته است به عالم ملکوت متصل شود و دریافت‌هایی داشته باشد؛ اما آن حقایق تحت تأثیر افکار و ذهنیات، به‌گونه‌ای است که نیازمند تعبیر خواهد بود. رؤیاهای صادقه بی‌نیاز از تعبیر نیز شامل خواب‌هایی است که حقایق درک شده در عالم ملکوت، به صورت مستقیم و شفاف برای فرد نمایان می‌شود. بنابراین با توجه به سه‌گانه بودن خواب‌ها، نمی‌توان از آنها به نتیجه‌ای رسید و به راحتی درک کرد که کدامیک کاذب است و کدامیک صادق. بنابراین چه بسا رویایی کاملاً روحانی و معنوی در واقع رویایی کاذب باشد؛ که آدمی را از مسیر حقیقت و سعادت دور می‌کند.

«آیت‌الله سید محسن خرازی»، از علمای معاصر حوزه علمیه قم، درباره رؤیاهای به‌ظاهر صحیح و در باطن باطل می‌گوید: «روزی «آیت‌الله‌العظمی سید محمود شاهرودی رحمته‌الله، از مراجع بزرگ نجف، به زیارت حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشرف شد. شخصی از معمرین «افراد دارای عمر طولانی» به او گفت: «سیدمحمود! درس را کنار بگذار و مرثیه‌خوان باش، من دیشب در عالم رؤیا دیدم که صحرای محشر است، بالای یک در بهشت نوشته باب‌الصادق علیه‌السلام و بالای در دیگر نوشته باب‌الحسین علیه‌السلام، فقها از در اول وارد می‌شوند ولی مورد سؤال واقع می‌شوند و معطل می‌شوند؛ ولی در دوم باز است و مردم حسین حسین می‌گویند و به‌سرعت وارد بهشت می‌شوند. من عمامه خود را زیر بغل گذاشتم و خواستم از باب‌الحسین علیه‌السلام وارد شوم، اما یکی از ملائکه جلوی من را گرفت و گفت: «از آن در بروید.» از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم درس و بحث را کنار بگذارم و مرثیه خوان شوم.» آیت‌الله‌العظمی شاهرودی رحمه الله علیه در پاسخ او فرمودند: «من بهشت را نمی‌خواهم، من ملاقات با امام‌صادق علیه‌السلام و مذاکره با او را می‌خواهم، درس را رها نمی‌کنم، تو هم برو درست را ادامه بده.»»

علت برخورد منفی این مرجع بزرگ تقلید با آن رؤیا چه بود؟ اگر ما بودیم چه می‌کردیم؟ رفتار آن فقیه و دین‌شناس بزرگ برگرفته از قرآن و احادیث صحیحی است که بر فراگیری علم از گهواره تا گور تأکید می‌کند و ارزش یک عالم را برتر از هفتاد هزار عابد می‌داند^۱ چرا که او می‌تواند جامعه را از انحرافات فکری و عقیدتی بازدارد؛ اما یک عابد نمی‌تواند. بنابراین به دلیل عدم تطابق این رؤیا با احادیث بسیار دینی، نمی‌توان آن را پذیرفت و ملاک عمل قرار داد.

با توجه به آنچه گفته شد مشخص می‌شود که هر مکاشفه یا رؤیایی که به تشخیص عالمان بزرگ دینی و نه هر که ردایی بردوش کشد مطابق با معارف دینی باشد می‌تواند به عنوان مؤید یک حدیث یا آیه نقل شود؛ ولی اگر پشتوانه‌ای از قرآن و حدیث نداشته باشد نمی‌تواند به عنوان سخنی صحیح قلمداد شود؛ چرا که منابع معرفتی دینی، به فرموده امامان معصوم علیهم‌السلام منحصر در قرآن کریم، احادیث معتبر و عقل برآمده از قرآن و حدیث است و مکاشفه و رؤیا در ذیل هیچکدام از آنها جای نمی‌گیرد.

پی‌نوشت

- آیت‌الله سید محسن خرازی، روزه‌هایی از عالم غیب، ص ۳۳۵ (با اندکی تلخیص و تصرف)
- برای نمونه: امام‌باقر علیه السلام فرمودند: «عالم ینتفع بلعمه افضل من سبعین ألف عابد»؛ «عالمی که از علمش نفع برده شود برتر از هفتاد هزار عابد است.» (کافی، ج ۱، ص ۳۳)

یکی از پر استنادترین منابع از سوی بعضی مداحان مکاشفاتی است که برای برخی رخ داده است اما آیا به راستی مکاشفه دارای اعتبار است و اگر کسی به چنین حالتی دست یابد و دیدگان او در موقعیتی خاص چیزهایی را ببیند و اموری را شهود کند مشاهدات او معتبر است؟



«شور» باتبریز بیگانه است

گفت‌وگو با محسن رستگاری ✦ امین یگانه

چه شد سراغ مداحی رفتید؟ قبل از شما کسی در خانواده تان مداحی می‌کرد؟

قبل از من پدرم روحانی بود. با وجود ایشان من در خانواده‌ای حسینی پرورش یافتم و تربیت شدم. به خاطر همین هم رفته‌رفته که بزرگ می‌شدم، علاقه خاصی به شعر و نوحه پیدا می‌کردم. آشنایی من با اشعار مذهبی هم از طریق پدر و بعدها تحقیق خود شروع شد. از طرفی ما در دههٔ ۵۰ در محله‌ای به نام «غیاث» که محل هیئت‌های باسابقه در تبریز است، ساکن بودیم. آنجا هم هیئتی داشتیم که از ۱۲ سالگی در آنجا مداحی می‌کردم که یکی از خوش‌ترین خاطراتم در سال‌های مداحی‌ام در همان هیئت رقم خورده است.

در این راه از چه کسانی بهره بردید؟

در دوران کودکی از محضر دایی‌ام بهره‌مند شدم. ایشان از مداح‌های خوب تبریز بودند و بعد هم از آقای «حاج مجید امینی» شعرو سبک آموختم. امیدوارم که حالشان همواره خوب باشد. واقعاً حق بزرگی برگردن من دارند. همچنین از «آقا مصطفی نقاش» و «حاج حیدر آخوندی» هم بسیار استفاده کردم.

فکر می‌کنید عمده تفاوت هیئت‌های

تبریز با شهرهای دیگر چیست؟

به نظر من در تبریز این استقبال همه‌گیرتر است. یعنی به گروه و قشر خاصی محدود نمی‌شود. ولی تا جایی که من اطلاع دارم و به شهرهای دیگر دعوت شده و رفته‌ام، فکر می‌کنم در

حد که امروز پاکار هستند، حضور نداشتند. ولی حالا در کنار پیشکسوتان، جوانان هم استقبال چشمگیری از این مجالس دارند و دست‌اندرکار بسیاری از هیئات شده‌اند. به همین خاطر من معتقدم با توجه به این مطلب که گفتم حضور مردم پرشورتر است.

در هیئت‌های تبریز مردم بیشتر طالب

کدام قالب‌های عزاداری هستند؛ سینه‌زنی

سنتی یا سبک‌های شور امروزی؟

با قاطعیت می‌توانم بگویم که شور با مردم تبریز بیگانه است و چون از فرهنگ این شهر نجوشیده، قالب وارداتی به‌شمار می‌رود. از شور، در شهرهای فارسی‌زبان بیش از شهرهای آذری استقبال می‌شود. برای همین هم در تبریز در اغلب هیئت‌ها خبری از شور نیست، محبوبیتی بین مردم ندارد و اکثر مردم از همان سینه‌زنی سنتی استقبال می‌کنند.

برخی معتقدند در سال‌های اخیر

هیئت‌ها کمی بی‌راهه می‌روند. دلیل این

کج‌روی را هم دوری از علما می‌دانند. از این

نظر شرایط تبریز چطور است؟

در تبریز هم بیشتر هیئت‌ها مداح محور هستند. ولی من فکر می‌کنم این کج‌روی دلیل دیگری هم دارد؛ آن هم نوع نگاه به مداح و مداحی است.

منظور تان چیست؟

اگر به مداحی فقط به عنوان عملی که کارش گریاندن مردم است نگاه شود، نقص محسوب می‌شود؛ ولی اگر به آن به عنوان کاری برای برانگیختن احساسات پاک دینی مردم نگاه کنیم متوجه می‌شویم که مداحی یک تریبون بسیار خوب است؛ تا فرهنگ عاشورایی و مذهبی رابه مردم تعلیم دهد. البته تأکید می‌کنم دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در این زمینه بسیار وجود دارد که اصلاً به نفع مداحی نیست.

از آسیب‌ها و کمبودهای هیئت‌ها و

مداح‌های تبریز بگویید.

با توجه به صحبت‌های قبلی متأسفانه باید بگویم، آن‌گونه که در گذشته به محتوای کلام و پیام نوحه توجه می‌شد، اکنون این مسئله کم‌رنگ‌تر شده است. امروزه دغدغه بیشتر افراد توجه به بعد عاطفی و گریاندن مردم معطوف شده است. به این‌که کدام مداح می‌تواند به اصطلاح به مجلس حال بدهد و مردم را بیشتر بگریاند، توجه می‌شود؛ یا این که فلان مداح با صدایش غوغا کرده بود. بنابراین برخی از مداحان جوان به جای این‌که زحمت بکشند و مقتل‌ها را مطالعه کرده و اشعاری را که پیام دارند را از بر کنند، به تقلید از برخی مداح‌ها که فقط با خواندن نوع خاصی از

اگر همین وضعیت را با قدیم ترها مقایسه

کنید، باز هم همین حرف را می‌زنید؟

آن‌طور که به نظر می‌رسد در گذشته هیئت‌ها را افراد مسن اداره می‌کردند و جوانان تا این

برخی از مداحان جوان به جای این‌که زحمت بکشند و مقتل ها را مطالعه کرده و اشعاری را که پیام دارند را از بر کنند به تقلید از برخی مداح‌ها که فقط با خواندن نوع خاصی از اشعار احساسات مردم را تحریک و آنها را منقلب می‌کنند می‌پردازند

اشعار احساسات مردم را تحریک و آنها را منقلب می‌کنند، می‌پردازند. هدفشان شور دادن به مخاطب می‌شود و این به نظم اصلاً خوب نیست و نقص بزرگی محسوب می‌شود. چون اگر همین طور ادامه پیدا کند و این کار در مداحی ریشه اندازد، ممکن است هیئات را از هدف اصلی‌اش دور کند. هدف اصلی مداح در هیئت این است که پیام معرفتی را به مستمع انتقال دهد؛ تا مخاطب چیزی از این مجالس کسب کند. متأسفانه گاهی هم اتفاق می‌افتد که یک مداح خودش به صحت برخی مطلب‌ها اطمینان ندارد و صرفاً به این خاطر که می‌تواند با آن احساسات مخاطبش را تحریک کند و بگریاند، آنها را نقل می‌کند.

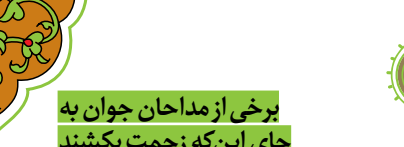
به کدام گونهٔ مداحی بیشترعلاقه دارید و آنها را دنبال می‌کنید؟

تقریباً از همه نوع مداحی‌ها در مناسبت‌های مختلف استفاده می‌کنم و مخصوصاً گاهی به چند نوار که از مداحان گذشته دارم گوش می‌کنم. اما متأسفانه باید بگویم به خاطر بی‌محتوا بودن بسیاری از مداحی‌های جدید تمایلی به شنیدن آنها ندارم.

شما خودتان بیشتر به روضه‌خوانی علاقه

خدایا

شماره۱۰۷/مرداد۹۳



دارید یا سینه زنی؟

مداح باید هم به روضه و هم سینه زنی و هم به اجرای قالب‌های دیگر عزاداری تسلط داشته باشد. اینها همه مکمل یکدیگرند؛ چون ذائقهٔ مستمعان فرق دارد و هریک گونه‌ای از عزاداری را بیشتر می‌پسندند. مداح باید بسته به حال و روحیهٔ مخاطب، از آنها استفاده کند و به همهٔ اینها مسلط باشد؛ تا بتواند گروه‌های مختلف مستمعین را اقناع کند.

به نظرتان خط قرمز استفاده از ریتم آهنگ‌های غیر مذهبی برای مداحی چیست؟
هر آهنگی که ریشه در فرهنگ اصیل ما دارد و به دور از ابتذال است، می‌تواند در مداحی استفاده شود؛ ولی آهنگ‌های وارداتی که دارای قالب و محتوای سبکی هستند، اگر در مداحی استفاده شوند آن را سخیف جلوه می‌دهند.

مداحی در زندگی شخصی تان چه تاثیراتی داشته است؟

به قول یکی از دوستانم «اگر ما بر در خانهٔ حضرت سیدالشّهدا ^(علیه السلام) نبودیم، الان شاید در بدترین وضع ممکن زندگی می‌کردیم». رابطهٔ با سیدالشّهدا در بسیاری از صحنه‌های زندگی انسان را از بلایای جسمی و روحی بازمی‌دارد.

به عنوان یک مداح پیشکسوت، رفتار اجتماعی تان با طیف‌های مختلف مردم چگونه است؟

من حتی با برخی افراد غیر مذهبی هم در اجتماع تعامل دارم؛ البته نه به صورت صمیمی و تنگاتنگ. چون معتقدم اگر ما رفتار خوبی داشته باشیم، بدون تردید اثر خوبی بر آنها خواهد داشت؛ ولی اگر از آنها فاصله بگیریم یا کاری کنیم که آنها فکر کنند ما آنها را طرد می‌کنیم، قطعاً در آنها نسبت به ما و حتی مذهب دید بدی ایجاد خواهد کرد و تأثیر منفی



خواهد گذاشت؛ چون به هر حال ما به نوعی منتسب به مذهب هستیم. رفتاری انسانی و در شأن مردم می‌تواند برایشان نسبت به دین و مذهب، جاذبه بیافزیند و از همین رو به نظرم نباید از آنها فاصله گرفت.

مداحان اهل بیت ^(علیهم السلام) چه نقشی می‌توانند در اخلاقیات و سبک زندگی عموم مردم و مخاطبان خود داشته باشند؟

اگر هدف مداح واقعاً این باشد که معارف سیرهٔ اهل بیت ^(علیهم السلام) را برای مردم تبیین کند، حتماً در زندگی مردم تأثیرگذار خواهد بود و گریهٔ تنها، با تمام ارزش‌هایی که برای آن گفته‌اند، نمی‌تواند تأثیر چشم‌گیری داشته باشد. مثلاً اگر ما بتوانیم تنها یکی از مسائل معرفتی قیام حضرت سیدالشّهدا ^(علیه السلام) یعنی حق طلبی ایشان را برای مستمع القاء و تبیین کنیم که حق باید گفته شود، ولو به قیمت جان آدمی تمام شود، و بگوییم که اگر امام‌حسین ^(علیه السلام) با ظالمان سازش می‌کرد، زندگی دنیوی به‌ظاهر باشکوهی می‌توانست داشته باشد، این مسئله می‌تواند در کوچک‌ترین ابعاد زندگی مردم تأثیرگذار باشد و چنین فردی دیگر در مقابل ظلم‌ها و اجحاف‌های اجتماعی سکوت نخواهد کرد.

توصیه‌تان به مداحان جوان چیست؟
این‌که حقیقت را بگویند و محتوا را در نظر بگیرند؛ حتی اگر کسی گریه نکند. مداحان باید توجهی به تحسین مردم نداشته باشند و رضایت خدا و اهل بیت ^(علیهم السلام) را در نظر بگیرند.

به عنوان حسن ختام یک بیت شعر عاشورایی به زبان آذری که همیشه در ذهن تان آن را مرور می‌کنید را بگویید
بیرنهضت خونین اتل‌دین کرب و بلاده /
آزاده‌لر آزاد اولا آزارین الیندن ...

مداحی به عنوان یک هنر بومی که در کشور ما قدمتی دیرینه دارد شناخته شده است. این هنر در طول زمان‌ها با تغییر ادبیات و نوع گویش مردم دچار تغییرات مختلفی در بدنهٔ جسمی خود از حیث گزینش کلمات و ادبیات و حتی لحن و آهنگ کلام شده است؛ اما آنچه بدیهی است، این است که در همهٔ اعصار، مدح ستودنی دارای ویژگی‌های روحانی ثابتی است که فطرت انسان در هنگام مواجهه با آن خود به‌خود واکنش مطلوب نشان می‌دهد و گاه آن‌چنان اثر القایی دارد که می‌تواند تغییرات بنیادی در نوع زندگانی فرد ایجاد کند. در این نوشتار برآنیم که اصول ثابتی که یک مداحی را ماندگار می‌کند که حقیقتاً بر مخاطب اثر مطلوب دارد شناسایی کنیم.

بستری که مداح از آن برای تولید اثر خود استفاده می‌کند کلمات است. هر مدحی به علت چینش منظم کلمات و لحنی که برآن به عنوان آهنگ کلام حاکم است خود به خود دارای تأثیر بر مخاطب است. در این بین هر یک از کلمات دارای اثرات القایی مثبت و منفی‌ای هستند. مثلاً کلماتی مثل عطر، امام، روحانی؛ اینها کلماتی هستند که خود به‌خود در ذهن القای معنایی مثبت می‌کنند. اما گاهی کلمات مثبت هستند اما نوع چینش آن طوری است که آن کلمات القای معنای منفی‌ای می‌کنند؛ مانند این حالت:

حال همهٔ ما خوب است؛ اما تو باور نکن!

همان‌طور که می‌بینیم نوع الفتی که ما در بین کلمات ایجاد می‌کنیم می‌تواند غرض مطلوبی را به غرضی نامطلوب تبدیل کند.

این‌که یک جمله با لحن پرسشی ادا شود یا خبری هم به نوبهٔ خود انگیزش‌های مختلفی را در مخاطب ایجاد می‌کند. نوعاً جملات پرسشی در صورتی که نقطهٔ نیاز مخاطب باشد باعث فهم درونی در مخاطب می‌شود و او از دورن خود به سؤال پاسخ می‌دهد و حقیقت در پس سؤال را متوجه می‌شود مانند مسلمانی و دروغ؟!

بنابراین تاکنون روی سه عامل تأکید شد: کلمات، نوع تألیف آنها و ساختار ادبی جمله. حال در مرحله‌ای هستیم که محصول، آمادهٔ ارائه است. در مرحلهٔ ارائه، لحن کلام و صوت مداح جایگاه ویژه‌ای دارد. هر موسیقی اثر القایی منحصر به خود را دارد و برای یک مدح عرفانی نمی‌توان از آهنگ با ضرب تند و ضربان‌دار استفاده کرد که القای اضطراب می‌کند؛ بلکه متناسب با نوع کلمات و الفت آنها باید نوع آهنگ را انتخاب کرد.

همهٔ این موارد در نهایت متوجه بدنهٔ جسمی یک اثر مدح‌گونه است؛ اما در بطن این اثر، محتوایی نهفته است که این محتوا به شکل مؤثر می‌تواند القائات روحانی در جان مخاطب داشته باشد و از ثبات لازم و ماندگاری در

يك مدّا حرموثر

ناهید باباشاهی



زمان‌ها برخودار شود. روح حاکم بر مدح باید غرض والای انسانی داشته باشد تا در مخاطب خود رشد لازم را القا کند؛ مدحی که افق والا را برای او ترسیم کند و او را به کسانی که مدح می‌کند نزدیک کند. نوع اثری که از یک مدح انتظار می‌رود ابلاغ یک پیام مهم است؛ نه هر پیامی که برآمده از دل بدون معیار کردن آن با حقیقت باشد. در ادبیات مداحان به چنین حالتی وجود «شعور در متن ادبی» اطلاق می‌شود؛ چرا که مدح علاوه بر برانگیختن شور در مخاطب باید شعور او را نیز توانان برانگیزد و افق نگاه او را به وسعت وجودی خود در سطح بالاتر ارتقا دهد؛ در غیر این صورت از یک اثر به نحو مطلوب استفاده نشude؛ بنابراین حق مطلب ادا نشده است. این در حالی است که ما در عصر علم و شعور محتوایی هستیم و همهٔ انسان‌ها در سن و سال انسانی به سر می‌برند که در مواجهه با هر اثری فطرتاً روح حاکم برآن را نیز مورد جست‌وجو قرار می‌دهند؛ تا آنها را به سطح بالاتری از رشد دلالت دهد. با این دید گزینش نوع محتوایی که برای تولید اثری مدح‌گونه به‌کار می‌رود اهمیت ویژه می‌یابد.

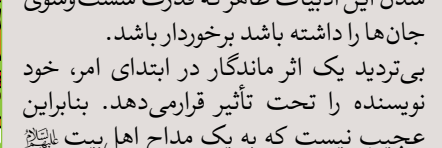
برای این‌که یک متن محتوایی قوی، برای مدح، به متن ادبی تبدیل شود، نیاز به تبدیل دارد؛ که در صورت ذائقهٔ مناسب نویسنده این اتفاق می‌افتد و این جاری نمی‌شود مگر این‌که نویسندهٔ این ادبیات از طهارت لازم برای جاری شدن این ادبیات طاهر که قدرت شست‌وشوی جان‌ها را داشته باشد برخوردار باشد.

بی‌تردید یک اثر ماندگار در ابتدای امر، خود نویسنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین عجیب نیست که به یک مداح اهل بیت ^(علیه السلام) گفته شود، برای شعرش با وضو به این کار بپردازد؛ چون عملی مانند وضو با ساختار ویژه‌ای که دارد به نوعی این بستر طاهر را در فرد مهیا می‌کند؛ تا کلمات طاهر با الفتی مؤثر در

جانش جاری شود. یکی از بهترین منابع برای رجوع اهل ادب برای تولید مدح، کلام خداوند و سوره‌های قرآن است. هر یک از سوره‌های قرآن دارای سیاق ادبی خاص است که می‌توان با نگاه تدبری به آنها به عمق مفهوم کلمات آن پی برد و از آنها برای تولید اثر ماندگار استفاده کرد. هر سوره‌ای دارای غرضی ارزشمند در بطن خود است؛ که تنها در صورت تفکر، تعقل و برخورداری از نگاه تدبری می‌توان به آن پی برد. برای نمونه یک اثر مداحی ماندگار را برای بررسی ویژگی‌هایی که مطرح شد معرفی می‌کنم
علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
که به ماسوا فکندی همه سایهٔ هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد سر چشمهٔ بقا را
مگر ای سحاب رحمت توییاری ار نه دوزخ
به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را
برو ای گدای مسکین در خانهٔ علی زن
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من
چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا
بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب
که علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
چو علی که می‌تواند که بسر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت
که ز کوی او غباری به من آر توتیا را
به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
چه پیام‌ها سپردم همه سوز دل صبا را
چو تویی قضای‌گردان به دعای مستمندان
که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را
چه زخم چوнай هردم ز نوای شوق او دم
که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را
«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»
ز نوای مرغ یاقق بشنو که در دل شب
غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

خدایا

شماره۱۰۷/مرداد۹۳



روح حاکم بر مدح باید غرض والای انسانی‌ای داشته باشد تا در مخاطب خود رشد لازم را القا کند مدحی که افق والا را برای او ترسیم کند و او را به کسانی که مدح می‌کند نزدیک کند



مجموعه چهار جلدی درس نور

آموزش احادیث اهل بیت علیهم السلام به کودکان

گروه کودک و نوجوان مانا

تلفن ۸۸۸۶۵۱۷۱-۰۹۱۲۱۳۵۴۳۱۵

خیابان مطهری، خیابان مفتح، کوچه مرزبان نامه پلاک ۲۷ واحد ۱

گروه مانا منتشر کرد:



خیابان

